



راست یا چپ میانہ کجاست؟

مهدی سالم

ریچموندهیل

بررسی جامع طیف سیاسی از انقلاب فرانسه تا امروز
سیر تحول اندیشه‌های چپ، راست و میانہ در جهان

راست یا چپ؛ میانه کجاست؟

نویسنده: مهدی سالم

شهر انتشار: ریچموند هیل

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.
بازنشر، کپی برداری یا استفاده از مطالب این کتاب
بدون اجازه کتبی نویسنده ممنوع است.

نسخه اول – ۱۴۰۳

حروف چینی با $\text{X}\text{E}\text{L}\text{A}\text{T}\text{E}\text{X}$

این کتاب با هدف آموزشی و روشنگری تألیف شده است.
دیدگاه‌های مطرح شده صرفاً جنبه تحلیلی دارند
و لزوماً بازتاب‌دهنده موضع شخصی نویسنده نیستند.

تقديم به

همه جويندگان حقيقت،
که در ميانه غوغای چپ و راست،
به دنبال فهمی عميق تر از جهان سياستند؛

و به آنان که می دانند
حقيقت هميشه پيچيده تر از شعارهاست.

پیشگفتار

ریچموند هیل، ۱۴۰۳

در سال ۱۷۸۹، در مجلس ملی فرانسه، اتفاقی ساده افتاد که تاریخ اندیشه سیاسی را برای همیشه تغییر داد: نمایندگان هوادار پادشاه در سمت راست رئیس مجلس نشستند و مخالفان در سمت چپ. از آن روز، واژگان «چپ» و «راست» به زبان مشترک بشر برای فهم سیاست تبدیل شدند.

اما آیا این تقسیم‌بندی ساده، هنوز هم برای درک پیچیدگی‌های جهان امروز کافی است؟

چرا این کتاب؟

در دوران ما، مرزهای سنتی میان چپ و راست به شدت مخدوش شده‌اند. پوپولیست‌های راست از حمایت دولتی سخن می‌گویند، چپ‌های نوین بر هویت بیش از طبقه تأکید دارند، و میانه‌روها متهم به بی‌اصالتی می‌شوند. در این آشفتگی مفهومی، نیاز به بازاندیشی در مفاهیم بنیادین بیش از هر زمان احساس می‌شود.

این کتاب تلاشی است برای:

- روشن‌سازی ریشه‌های تاریخی طیف سیاسی
- معرفی جریان‌های فکری اصلی در چپ، راست و میانه
- بررسی اختلافات درونی هر جناح
- تحلیل تحولات و بازنگری‌های تاریخی
- پاسخ به این پرسش اساسی: میانه کجاست و آیا اصلاً وجود دارد؟

این کتاب برای کیست؟

این اثر برای هر خواننده‌ای نوشته شده که می‌خواهد فراتر از شعارها و برچسب‌های سیاسی برود. نه نیازی به تحصیلات تخصصی در علوم سیاسی دارید، نه انتظار می‌رود از پیش موضعی داشته باشید. تنها چیزی که نیاز است، کنجکاوی و آمادگی برای مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت است.

روش‌شناسی

رویکرد این کتاب بر چند اصل استوار است:

۱. **بی‌طرفی تحلیلی:** تلاش شده هر جریان فکری از منظر خودش معرفی شود، نه از دریچه دشمنانش.
۲. **تاریخ‌مندی:** اندیشه‌ها در خلأ زاده نمی‌شوند؛ هر فصل با زمینه تاریخی آغاز می‌شود.
۳. **توجه به تنوع درونی:** هیچ جناحی یکدست نیست؛ اختلافات درونی به اندازه اختلافات بیرونی اهمیت دارند.
۴. **نگاه انتقادی:** هر دیدگاهی نقد می‌شود—هم از بیرون و هم از درون.
۵. **جهان‌شمولی:** اگرچه ریشه‌ها اروپایی است، نگاه ما به کل جهان گسترش می‌یابد.

ساختار کتاب

کتاب در پنج بخش اصلی سازماندهی شده است:

- بخش اول (مبانی و مفاهیم)** به ریشه‌های طیف سیاسی، مبانی فلسفی و اقتصاد سیاسی می‌پردازد.
- بخش دوم (جهان‌چپ)** سوسیالیسم، کمونیسم، آنارشیزم، سوسیال‌دموکراسی و چپ نو را بررسی می‌کند.
- بخش سوم (جهان راست)** محافظه‌کاری، لیبرالیسم، لیبرتارینیسم، ناسیونالیسم و راست نو را کاوش می‌کند.
- بخش چهارم (میان و ترکیب)** به میانه‌روی و تجربه‌های ترکیبی چون «راه سوم» اختصاص دارد.
- بخش پنجم (تحلیل و آینده)** طیف سیاسی در جهان غیرغربی و آینده این مفهوم را بررسی می‌کند.

سپاسگزاری

از همه کسانی که در تکوین این اثر نقش داشتند سپاسگزارم: از اساتیدی که راه پرسشگری را نشانم دادند، از دوستانی که با نقدهایشان متن را پخته‌تر کردند، و از خانواده‌ام که صبورانه تحمل کردند.

این کتاب پاسخ قطعی نمی‌دهد—زیرا در سیاست پاسخ قطعی وجود ندارد. اما امیدوارم ابزارهایی برای اندیشیدن بهتر فراهم کند.

راهنمای خواندن کتاب

این کتاب از عناصر بصری متنوعی برای تسهیل یادگیری استفاده می‌کند. در اینجا با این عناصر آشنا می‌شوید:

رنگ‌ها و نمادها

چپ
سوسیالیسم، کمونیسم، ...

میانه
پیرالیسم، سوسیال‌دموکراسی

راست
محافظه‌کاری، لیبرتارینیسم

انواع کادرها

در سراسر کتاب با کادرهای رنگی مختلفی مواجه خواهید شد:

تعریف

کادرهای آبی حاوی **تعاریف کلیدی** و توضیح مفاهیم اساسی هستند.

نقل قول

کادرهای سبز حاوی **نقل قول‌های مهم** از متفکران و شخصیت‌های کلیدی هستند.

نکته تاریخی

کادرهای طلایی حاوی **اطلاعات تاریخی** و زمینه‌های تاریخی رویدادها هستند.

موضوع اختلافی

کادرهای قرمز حاوی **مباحث مورد مناقشه** و دیدگاه‌های متضاد هستند.

مقایسه

کادرهای بنفش برای **مقایسه دیدگاه‌ها** و مکاتب مختلف به کار می‌روند.

شخصیت

کادرهای خاکستری برای معرفی **شخصیت‌های کلیدی** در هر فصل استفاده می‌شوند.

عناصر گرافیکی

- **تایم‌لاین‌ها:** برای نمایش سیر تاریخی رویدادها
- **نمودارهای مفهومی:** برای نشان دادن روابط میان مفاهیم
- **جدول مقایسه‌ای:** برای مقایسه سیستماتیک دیدگاه‌ها
- **نقشه‌ها:** برای نمایش گسترش جغرافیایی جنبش‌ها

پایان هر فصل

هر فصل با دو بخش ویژه به پایان می‌رسد:

خلاصه فصل

خلاصه فصل: مرور فشرده نکات کلیدی فصل

پرسش‌های تأملی

پرسش‌های تأملی: سؤالاتی برای تعمق بیشتر و بحث

فهرست مطالب

فهرست تصاویر

فهرست جداول

بخش اول

مبانی و مفاهیم

فصل ۱

زایش طیف سیاسی

«در آن روز، جایی که نشست، سرنوشت تاریخ را رقم زد.»

مروزه وقتی از «چپ» و «راست» سخن می‌گوییم، گویی از مفاهیمی ازلی و ابدی سخن می‌گوییم. اما این واژگان عمری کوتاه‌تر از دو قرن و نیم دارند. پیش از تابستان ۱۷۸۹، هیچ‌کس در هیچ زبانی از «سیاست چپ» یا «جناح راست» سخن نمی‌گفت. این فصل داستان زایش یکی از مهم‌ترین استعاره‌های سیاسی بشر را روایت می‌کند.

۱.۱ پیش از چپ و راست: جهان سیاسی پیشامدرن

پیش از عصر انقلاب‌ها، جهان سیاسی به شکلی متفاوت سازمان‌دهی می‌شد. اختلافات سیاسی نه بر محور چپ و راست، بلکه بر محورهای دیگری شکل می‌گرفت:

۱.۱.۱ نظام‌های سلسله‌مراتبی

در اروپای قرون وسطی و اوایل دوران مدرن، جامعه بر اساس «طبقات» یا «صنوف» (Estates) سازمان‌دهی می‌شد:

- طبقه اول: روحانیون (کلیسا)
- طبقه دوم: اشراف (نجبا)
- طبقه سوم: عوام (بورژوازی، پیشه‌وران، دهقانان)

نظام سه‌گانه صنوف

در فرانسه پیش از انقلاب، جمعیت به سه صنف تقسیم می‌شد. روحانیون (حدود ۱۰۰ هزار نفر) و اشراف (حدود ۴۰۰ هزار نفر) از امتیازات ویژه برخوردار بودند و مالیات نمی‌پرداختند، در حالی که طبقه سوم (حدود ۲۶ میلیون نفر) بار اصلی مالیات‌ها را بر دوش می‌کشید.

۲.۱.۱ غیاب مفهوم طیف سیاسی

در این نظام، اختلافات سیاسی عمدتاً حول محورهای زیر بود:

۱. **وفاداری به شخص:** حمایت از این یا آن شاهزاده، این یا آن خاندان
۲. **اختلافات مذهبی:** کاتولیک در برابر پروتستان
۳. **منافع صنفی:** منافع اشراف در برابر منافع شهرنشینان
۴. **محلی‌گرایی:** منافع این منطقه در برابر آن منطقه

تعریف: پیشامدرنیته سیاسی

دوران پیشامدرن سیاسی به دورانی اطلاق می‌شود که در آن:

- مشروعیت قدرت «از بالا» (خدا، سنت) می‌آمد، نه «از پایین» (مردم)
- مفهوم «شهروند» وجود نداشت؛ افراد «رعیت» بودند
- ایده‌ی تغییر بنیادین نظام سیاسی نامتصور بود

۲.۱ انقلاب فرانسه: لحظه زایش

۱.۲.۱ بحران مالی و تشکیل مجلس عمومی

در سال ۱۷۸۹، فرانسه در بحران مالی عمیقی دست‌وپا می‌زد. جنگ‌های پرهزینه، از جمله حمایت از انقلاب آمریکا، خزانه را خالی کرده بود. **لویی شانزدهم**، پادشاه فرانسه، چاره‌ای جز فراخواندن **مجلس عمومی** (*généraux États*) ندید—نهاده‌ی که از سال ۱۶۱۴ تشکیل نشده بود.

تایم‌لاین: از بحران تا انقلاب



شکل ۱.۱: رویدادهای کلیدی آغاز انقلاب فرانسه (۱۷۸۸-۱۷۸۹)

۲.۲.۱ از مجلس عمومی به مجلس ملی

مجلس عمومی در ۵ مه ۱۷۸۹ در ورسای گشایش یافت. اما خیلی زود اختلاف بر سر شیوه رأی‌گیری بالا گرفت:

رأی‌گیری: صنفی یا فردی؟

اشراف و روحانیون: هر صنف یک رأی داشته باشد (۲ رأی در برابر ۱)
طبقه سوم: رأی‌گیری سرشماری (هر نماینده یک رأی)
 این اختلاف ظاهراً فنی، در واقع اختلافی بنیادین بود: آیا قدرت متعلق به صنوف ممتاز است یا به «ملت»؟

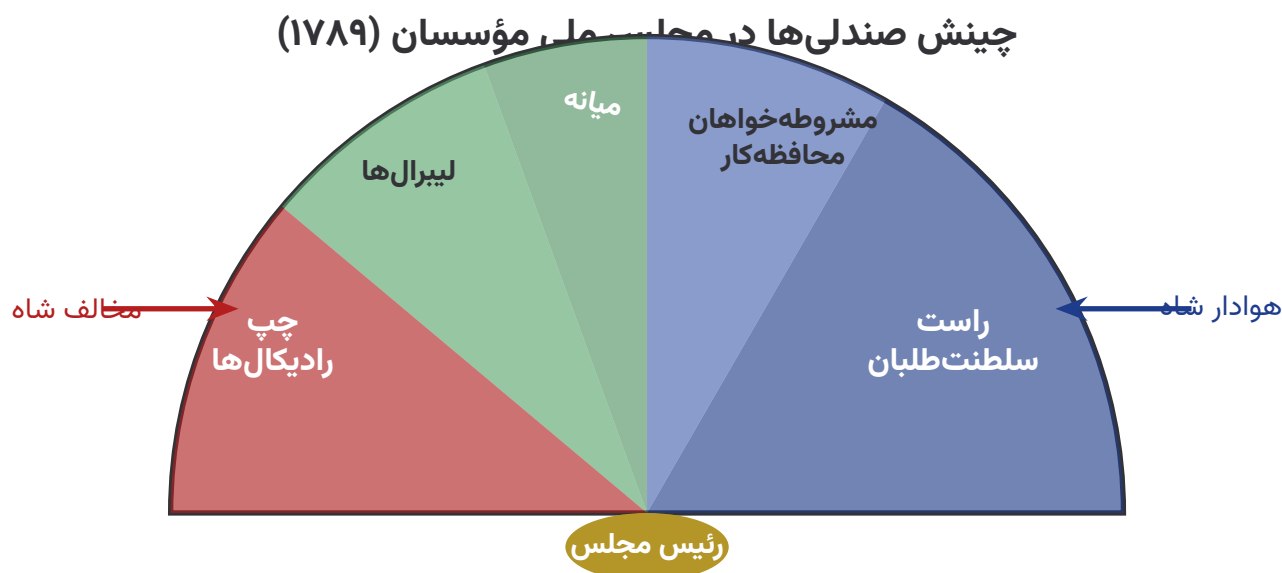
در ۱۷ ژوئن، نمایندگان طبقه سوم، به همراه برخی روحانیون و اشراف لیبرال، خود را **مجلس ملی** خواندند. این لحظه، لحظه‌ای انقلابی بود: برای نخستین بار، «ملت» به عنوان منبع مشروعیت معرفی شد.

۳.۲.۱ تولد چپ و راست: سپتامبر ۱۷۸۹

پس از سقوط باستیل و رویدادهای پرشتاب تابستان، مجلس ملی مؤسسان مشغول بحث درباره ساختار قانون اساسی جدید بود. یکی از مسائل کلیدی، **حق وتوی شاه** بود.

لحظه تاریخی: چینش مجلس

در جلسات سپتامبر ۱۷۸۹، نمایندگانی که از حق وتوی مطلق شاه حمایت می‌کردند، در **سمت راست** رئیس مجلس نشستند. مخالفان این حق در **سمت چپ** قرار گرفتند. این چینش تصادفی، به استعاره‌ای ماندگار تبدیل شد.



این چینش فیزیکی، مبنای استعاره «چپ و راست» در سیاست شد.

شکل ۲.۱: نمودار چینش مجلس ملی مؤسسان فرانسه

۴.۲.۱ محتوای اولیه چپ و راست

در آن روزهای نخستین، تمایز چپ و راست معنایی نسبتاً ساده داشت:

جدول ۱.۱: معنای اولیه چپ و راست (۱۷۸۹-۱۷۹۱)

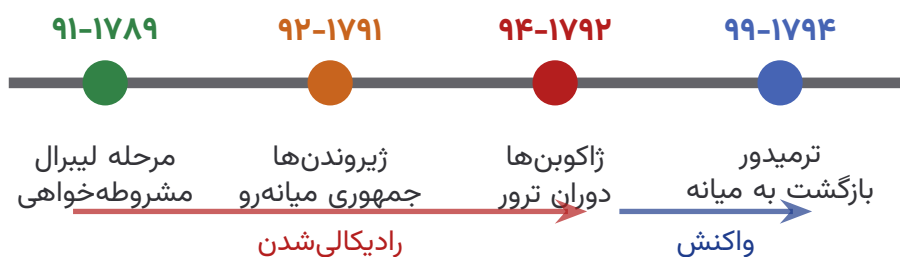
چپ	راست
محدودسازی شاه سلطنت مشروطه یا جمهوری جدایی دین از دولت تغییرات بنیادین آزادی و برابری	حفظ اختیارات شاه سلطنت مطلقه یا نیمه مطلقه حفظ امتیازات کلیسا تغییرات تدریجی نظم و سنت

۳.۱ رادیکالی شدن انقلاب

انقلاب فرانسه در مسیر خود به شدت رادیکال شد. این رادیکالی شدن، طیف سیاسی را نیز گسترش داد.

۱.۳.۱ از ژیروندن تا ژاکوبن

تایم لاین رادیکالی شدن انقلاب (۱۷۸۹-۱۷۹۴)



شکل ۳.۱: سیر رادیکالی شدن و واکنش در انقلاب فرانسه

تعریف: ژیروندن و ژاکوبن

ژیروندن ها (Girondins): جناح میانه رو جمهوری خواه، عمدتاً از بورژوازی شهرستانی، طرفدار جمهوری فدرالی و جنگ با اروپا.

ژاکوبن ها (Jacobins): جناح رادیکال، طرفدار جمهوری متمرکز، اصلاحات اجتماعی عمیق، و سرکوب مخالفان. نامشان از دیر ژاکوبن، محل گردهمایی شان، گرفته شده.

۲.۳.۱ دوران ترور و پیامدهایش

دوران ترور (۱۷۹۳-۱۷۹۴) تحت رهبری **روبسپیر** و کمیته نجات ملی، نشان داد که انقلاب می‌تواند فرزندان خود را نیز ببلعد. هزاران نفر، از جمله بسیاری از انقلابیون اولیه، گیوتین شدند.

ورنیو، رهبر ژیروندن، پیش از اعدام

«انقلاب همچون ساتورن، فرزندان خود را می‌بلعد.»

این تجربه تلخ، برای همیشه در حافظه سیاسی اروپا حک شد و یکی از مهم‌ترین انتقادات به رادیکالیسم چپ شد: ترس از اینکه انقلاب به استبداد جدید بینجامد.

۴.۱ شخصیت‌های کلیدی

درک زایش طیف سیاسی، بدون آشنایی با شخصیت‌های کلیدی ممکن نیست. در اینجا دو چهره‌ی نمادین معرفی می‌شوند که به نوعی «پدران» راست و چپ مدرن به شمار می‌آیند.

ادموند برک (۱۷۲۹-۱۷۹۷)

ملیت: ایرلندی-بریتانیایی

اهمیت: پدر محافظه‌کاری مدرن

اثر کلیدی: «تأملاتی درباره انقلاب فرانسه» (۱۷۹۰)

ادموند برک، نماینده پارلمان بریتانیا، در واکنش به انقلاب فرانسه کتابی نوشت که بنیان‌گذار اندیشه محافظه‌کار شد. او استدلال کرد که:

- **خرد جمعی سنت** برتر از خرد فردی فیلسوفان است
- نهادهای اجتماعی محصول قرن‌ها آزمون و خطا هستند
- تغییرات باید **تدریجی** و محافظه‌کارانه باشند
- انقلاب‌های رادیکال به هرچومرج و استبداد می‌انجامد

نقل قول معروف: «جامعه قراردادی است میان مردگان، زندگان و آنان که هنوز زاده نشده‌اند.»

توماس پین (۱۷۳۷-۱۸۰۹)

ملیت: بریتانیایی-آمریکایی

اهمیت: نظریه‌پرداز رادیکالیسم دموکراتیک

آثار کلیدی: «عقل سلیم» (۱۷۷۶)، «حقوق بشر» (۱۷۹۱)

توماس پین در پاسخ به برک، کتاب «حقوق بشر» را نوشت. او استدلال کرد که:

- هر نسل **حق تعیین سرنوشت** خود را دارد
- سنت نمی‌تواند توجیه‌گر بی‌عدالتی باشد

- حکومت باید بر رضایت مردم استوار باشد
 - **حقوق طبیعی** (آزادی، برابری) مقدم بر هر قانونی است
- نقل قول معروف:** «زمانی که همه دروغ باور شوند، گفتن حقیقت عملی انقلابی است.»

مقایسه: برک در برابر پین

موضوع	برک (راست)	پین (چپ)
منبع مشروعیت نگاه به انسان تغییر انقلاب فرانسه سلطنت	سنت و تجربه تاریخی ناقص و نیازمند نهادها تدریجی و محتاطانه فاجعه بار و خطرناک مشروطه ضروری است	حقوق طبیعی و عقل قابل تکامل و خودمختار بنیادین اگر لازم باشد ضروری و الهام بخش جمهوری برتر است

۵.۱ گسترش مفهوم در قرن نوزدهم

پس از انقلاب فرانسه و دوران ناپلئون، مفهوم چپ و راست به تدریج در سراسر اروپا گسترش یافت و محتوای آن نیز تحول پیدا کرد.

۱.۵.۱ بازگشت و انقلاب: ۱۸۱۵-۱۸۴۸

کنگره وین (۱۸۱۴-۱۸۱۵)

پس از شکست ناپلئون، قدرت‌های اروپایی در کنگره وین گرد آمدند تا نظم پیش از انقلاب را احیا کنند. این دوره «بازگشت» (**Restoration**) نامیده می‌شود. اما ایده‌های انقلاب را نمی‌شد بازگرداند.

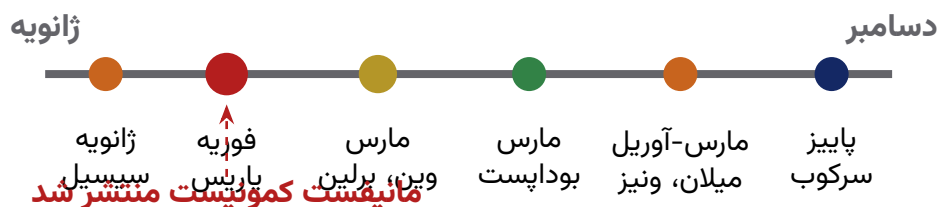
در این دوره، طیف سیاسی شفاف‌تر شد:

- **راست افراطی (ارتجاعی):** بازگشت کامل به نظم پیشین، سلطنت مطلقه
- **راست میانه (محافظه کار):** سلطنت مشروطه محدود
- **میانه (لیبرال):** قانون اساسی، حقوق فردی، بازار آزاد
- **چپ میانه (رادیکال):** جمهوری، حق رأی گسترده
- **چپ افراطی (سوسیالیست):** دموکراسی اجتماعی، اصلاحات اقتصادی

۲.۵.۱ انقلاب‌های ۱۸۴۸: بهار ملت‌ها

سال ۱۸۴۸ شاهد موج انقلابی در سراسر اروپا بود. این انقلاب‌ها، هرچند اغلب شکست خوردند، طیف سیاسی را به شکل جدیدی ترسیم کردند.

انقلاب‌های ۱۸۴۸ در اروپا



شکل ۴.۱: موج انقلابی ۱۸۴۸ در اروپا

۳.۵.۱ ظهور سوسیالیسم: بُعد جدید

مهم‌ترین تحول قرن نوزدهم، ظهور **سوسیالیسم** بود. این جنبش، پرسش‌های جدیدی را به طیف سیاسی افزود:

تعریف: سوسیالیسم (معنای اولیه)

در قرن نوزدهم، سوسیالیسم به مجموعه‌ای از ایده‌ها و جنبش‌ها اطلاق می‌شد که خواستار:

- مالکیت جمعی یا اجتماعی ابزار تولید
- پایان استثمار کار توسط سرمایه
- برابری اقتصادی و اجتماعی
- حمایت از طبقه کارگر

بودند. سوسیالیسم در اشکال مختلفی (تخیلی، علمی، آнарشیستی) ظاهر شد.

با ظهور سوسیالیسم، طیف سیاسی از یک پرسش صرفاً سیاسی (چه کسی حکومت کند؟) به پرسشی اقتصادی-اجتماعی (مالکیت و توزیع ثروت چگونه باشد؟) گسترش یافت.

۶.۱ اختلافات اولیه درون هر جناح

از همان آغاز، نه چپ یکدست بود و نه راست. درک این تنوع درونی برای فهم تاریخ سیاسی ضروری است.

جدول ۲.۱: گرایش‌های مختلف در «راست» قرن نوزدهم

گرایش	خواسته اصلی	نمونه
ارتجاعی محافظه‌کار سنتی لیبرال محافظه‌کار ناسیونالیست	بازگشت به نظم پیشین حفظ سلطنت مشروطه بازار آزاد + نظم اجتماعی وحدت ملی و قدرت	اولترا رویالیست‌ها توری‌های بریتانیا ویگ‌های بریتانیا بیسمارک

۱.۶.۱ شکاف‌های درون راست

اختلاف کلیدی راست: سنت یا بازار؟

آیا «راست» باید از سنت‌ها و نهادهای تاریخی (کلیسا، اشرافیت، جامعه روستایی) دفاع کند، حتی اگر با منطق بازار آزاد تعارض داشته باشند؟
محافظه‌کاران سنتی: بله، بازار ابزار است نه هدف.
لیبرال‌های اقتصادی: خیر، آزادی اقتصادی مقدم است.
 این تنش تا امروز در درون راست باقی است.

۲.۶.۱ شکاف‌های درون چپ

جدول ۳.۱: گرایش‌های مختلف در «چپ» قرن نوزدهم

گرایش	خواسته اصلی	نمونه
لیبرال رادیکال دموکرات سوسیالیست تخیلی سوسیالیست علمی آنارشپیست	جمهوری و حقوق مدنی حق رأی عمومی جوامع نمونه انقلاب پرولتری الغای دولت	رادیکال‌های فرانسوی چارتیست‌های انگلیس سن‌سیمون، فوریه مارکس، انگلس پرودون، باکونین

اختلاف کلیدی چپ: دولت یا ضد دولت؟

آیا چپ باید از دولت قوی برای تحقق برابری استفاده کند، یا دولت خود ابزار سرکوب است؟
سوسیالیست‌های دولت‌گرا: دولت کارگری ابزار رهایی است.
آنارشپیست‌ها: هر دولتی، حتی کارگری، به سرکوب می‌انجامد.
 این اختلاف در انترناسیونال اول به انشعاب انجامید.

۷.۱ نقد مفهوم طیف خطی

از همان آغاز، برخی متفکران به محدودیت‌های مدل خطی چپ-راست اشاره کردند.

۱.۷.۱ محدودیت‌های مدل یک‌بعدی

۱. ساده‌سازی بیش از حد: مسائل پیچیده در یک خط جا نمی‌گیرند
۲. ناهمگونی درونی: چپ‌ها و راست‌های مختلف ممکن است در مسائلی همراه باشند
۳. مسائل متعامد: آزادی اقتصادی و آزادی فردی لزوماً همراه نیستند
۴. تاریخ‌مندی: معنای چپ و راست در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است

مدل خطی و محدودیت‌هایش



؟

لیبرترین‌ها کجا قرار می‌گیرند؟ (آزادی اقتصادی + آزادی فردی)
 فاشیست‌ها چپ‌اند یا راست؟ (ضد
 سرمایه‌داری + ضد سوسیالیسم)
 محیط‌زیست‌گرایان کجایند؟ (نه کاملاً چپ، نه کاملاً راست)

شکل ۵.۱: محدودیت‌های مدل خطی طیف سیاسی

۲.۷.۱ پیش‌درآمد مدل‌های جایگزین

این نقدها، بعدها به مدل‌های پیچیده‌تر انجامید که در فصل آخر کتاب بررسی خواهند شد:

- **مدل دوبعدی:** افزودن محور آزادی‌خواهی/اقتدارگرایی
 - **مدل نعل اسب:** افراط‌های چپ و راست به هم نزدیک‌اند
 - **مدل‌های چندمحوری:** هر مسئله محور جداگانه‌ای دارد
- با این حال، مدل ساده چپ-راست همچنان پرکاربردترین ابزار برای فهم سیاست است—شاید دقیقاً به دلیل سادگی‌اش.

خلاصه فصل

۱. **زایش مفهوم:** چپ و راست در انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ زاده شدند، از چپ‌نش فیزیکی نمایندگان در مجلس.
۲. **معنای اولیه:** راست = حفظ اختیارات شاه و نظم موجود؛ چپ = محدودسازی قدرت و تغییر.
۳. **رادیکالی‌شدن:** انقلاب فرانسه از مشروطه‌خواهی لیبرال به جمهوری‌خواهی رادیکال و دوران ترور رسید.
۴. **شخصیت‌های کلیدی:** برک (پدر محافظه‌کاری) و پین (پدر رادیکالیسم) دو قطب بحث شدند.
۵. **گسترش در قرن نوزدهم:** مفهوم چپ و راست در سراسر اروپا گسترش یافت و با ظهور سوسیالیسم، بُعد اقتصادی پیدا کرد.
۶. **تنوع درونی:** از همان آغاز، نه چپ یکدست بود و نه راست؛ اختلافات درونی همیشه وجود داشته‌اند.
۷. **محدودیت‌ها:** مدل خطی ساده‌سازی می‌کند، اما همچنان پرکاربرد است.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا چپ‌نش تصادفی مجلس ۱۷۸۹ می‌توانست متفاوت باشد؟ اگر هواداران شاه در چپ می‌نشستند، تاریخ زبان سیاسی چگونه می‌شد؟
۲. برک و پین هر دو مدافع آزادی بودند—یکی از انقلاب آمریکا دفاع کرد (برک) و دیگری نقش مهمی در آن داشت (پین). چرا درباره انقلاب فرانسه اینقدر متفاوت فکر می‌کردند؟
۳. آیا تجربه دوران ترور، نقدی منصفانه به ایده‌های چپ است؟ یا هر انقلابی—چپ یا راست—ممکن است به خشونت بیانجامد؟
۴. با توجه به تنوع درونی چپ و راست، آیا اصلاً استفاده از این واژگان معنادار است؟

فصل ۲

فلسفه و معرفت‌شناسی چپ و راست

«تفاوت چپ و راست، پیش از آنکه سیاسی باشد، فلسفی است.»

یا چپ و راست صرفاً سلیقه‌های سیاسی متفاوت‌اند، یا ریشه در جهان‌بینی‌های عمیق‌تری دارند؟ در این فصل نشان خواهیم داد که پشت اختلافات ظاهراً سیاسی، تفاوت‌های بنیادین فلسفی نهفته است: تفاوت در نگاه به انسان، تاریخ، عقل، عدالت و آزادی. درک این مبانی فلسفی، کلید فهم عمیق‌تر سیاست است.

۱.۲ انسان‌شناسی فلسفی: انسان چیست؟

بنیادی‌ترین اختلاف فلسفی میان چپ و راست، در پاسخ به این پرسش نهفته است: **طبیعت انسان چیست؟**

دو نگاه به طبیعت انسان

هابز / محافظه‌کاری

انسان ذاتاً خودخواه
وضع طبیعی = جنگ
نیاز به کنترل بیرونی
نهادها برای مهار

نتیجه: محدودیت ضروری است

روسو / رادیکالیسم

انسان ذاتاً نیک
وضع طبیعی = صلح
جامعه فاسد می‌کند
نهادها برای رهایی

نتیجه: تغییر ممکن است

شکل ۱.۲: مقایسه انسان‌شناسی هابز و روسو

۱.۱.۲ نگاه بدبینانه: انسان ناقص

سنت محافظه‌کار و بخش‌هایی از راست، بر **نقصان ذاتی انسان** تأکید می‌کنند. این دیدگاه ریشه در الهیات مسیحی (گناه نخستین) و فلسفه سیاسی هابز دارد.

توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)

ملیت: انگلیسی

اثر کلیدی: «لویاتان» (۱۶۵۱)

ایده محوری: وضع طبیعی به مثابه جنگ همه علیه همه

هابز استدلال کرد که انسان‌ها در «وضع طبیعی» (بدون دولت) در جنگ دائمی زندگی می‌کنند. زندگی در این وضعیت «تنها، فقیرانه، کثیف، حیوانی و کوتاه» است. از این رو، انسان‌ها برای صلح و امنیت، قدرت مطلق را به «لویاتان» (دولت) واگذار می‌کنند.

نقل قول معروف: «انسان گرگ انسان است.»

پیامد سیاسی: نیاز به قدرت قاهره برای کنترل طبیعت خودخواه بشر

تعریف: بدبینی انسان‌شناختی

دیدگاهی که معتقد است:

- انسان ذاتاً خودخواه، پرخاشگر یا ناقص است
- این نقصان قابل «درمان» نیست، فقط قابل «مهار» است
- نهادها (دولت، مذهب، سنت) برای کنترل این طبیعت ضروری‌اند
- آرمان‌شهرها محکوم به شکست‌اند

۲.۱.۲ نگاه خوش‌بینانه: انسان قابل تکامل

در مقابل، سنت روشنگری و بخش‌های مهمی از چپ، بر **قابلیت تکامل انسان** تأکید می‌کنند. شاخص‌ترین نماینده این دیدگاه، ژان ژاک روسو است.

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

ملیت: سوئیسی-فرانسوی

آثار کلیدی: «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲)، «امیل» (۱۷۶۲)

ایده محوری: «انسان آزاد زاده می‌شود، اما همه‌جا در زنجیر است»

روسو استدلال کرد که انسان در وضع طبیعی «وحشی نجیب» بود—صلح‌جو و خوشبخت. این جامعه و نهادهایش هستند که انسان را فاسد کرده‌اند. مالکیت خصوصی، نابرابری و تمدن، منشأ بدبختی بشرند.

نقل قول معروف: «نخستین کسی که زمینی را محصور کرد و گفت "این مال من است"،

بنیان‌گذار واقعی جامعه مدنی بود.»

پیامد سیاسی: با تغییر نهادها، می‌توان انسان بهتری ساخت

هابز در برابر روسو: کدام درست است؟**طرفداران هابز:**

- شواهد تاریخی: جوامع بدون دولت اغلب خشونت‌بار بوده‌اند
- روان‌شناسی تکاملی: انسان برای بقا رقابت می‌کند
- تجربه قرن بیستم: آرمان‌شهرها به کابوس تبدیل شدند

طرفداران روسو:

- جوامع شکارچی-گردآورنده نسبتاً برابری طلب بودند
- خشونت سازمان‌یافته محصول تمدن است، نه طبیعت
- «طبیعت» انسان خود ساخته اجتماعی است

حقیقت شاید جایی میان این دو باشد.

۳.۱.۲ جان لاک: راه میانه**جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)**

ملیت: انگلیسی

آثار کلیدی: «دو رساله در باب حکومت» (۱۶۸۹)، «رساله در باب فهم بشری»

ایده محوری: حقوق طبیعی و حکومت محدود

لاک نه به اندازه هابز بدبین بود و نه به اندازه روسو خوش‌بین. او معتقد بود انسان در وضع طبیعی از **حقوق طبیعی** (زندگی، آزادی، مالکیت) برخوردار است و عقل، راهنمای اوست. اما چون برخی این حقوق را نقض می‌کنند، نیاز به حکومت هست—حکومتی محدود و بر اساس رضایت.

پیامد: پدر لیبرالیسم کلاسیک

۲.۲ معرفت‌شناسی سیاسی: چگونه می‌دانیم؟

اختلاف دیگر، در این است که **منبع شناخت سیاسی** چیست؟ از کجا بدانیم جامعه خوب چگونه است؟

۱.۲.۲ خرد جمعی در برابر خرد فردی

دو منبع شناخت سیاسی

موضوع	محافظه‌کاری	روشنگری/چپ
منبع شناخت	سنت و تجربه انباشته	عقل فردی و علم
روش	آزمون و خطای تاریخی	تحلیل عقلانی
نگاه به گذشته	مخزن حکمت	مانع پیشرفت
نگاه به تغییر	محتاطانه و تدریجی	جسورانه و بنیادین
اعتماد به نخبگان	متخصصان سنت	متخصصان علم

ادموند برک

«ما از عقل فردی خود می‌ترسیم، زیرا گمان می‌کنیم سرمایه عقل در هر انسان اندک است. بهتر است از انبار عمومی عقل ملت‌ها و قرون بهره ببریم.»

تعریف: عقل‌گرایی سیاسی

باور به اینکه:

- جامعه را می‌توان بر اساس اصول عقلی (دوباره) طراحی کرد
 - سنت صرفاً به این دلیل که قدیمی است، ارزشمند نیست
 - پیشرفت از طریق به‌کارگیری خرد در سیاست ممکن است
- این نگرش در روشنگری و چپ مدرن غالب است.

۲.۲.۲ نقد ایدئولوژی: مارکس و آگاهی کاذب

کارل مارکس معرفت‌شناسی سیاسی را وارد مرحله جدیدی کرد. او پرسید: چرا مردم به ایده‌هایی باور دارند که به ضررشان است؟

تعریف: ایدئولوژی و آگاهی کاذب

در سنت مارکسی:

- **ایدئولوژی:** مجموعه‌ای از ایده‌ها که منافع طبقه حاکم را توجیه می‌کند
- **آگاهی کاذب:** وقتی طبقات فرودست، ایدئولوژی طبقه حاکم را درونی می‌کنند
- **نقد ایدئولوژی:** آشکارسازی منافع پنهان پشت ایده‌های «بی‌طرف»

کارل مارکس

«ایده‌های حاکم در هر دوره، ایده‌های طبقه حاکم‌اند.»

این رویکرد، هم قوت‌هایی دارد (توجه به رابطه قدرت و دانش) و هم ضعف‌هایی (آیا نقد ایدئولوژی

خود ایدئولوژیک نیست؟).

۳.۲.۲ مایکل اوکشات: نقد عقل‌گرایی از راست

مایکل اوکشات (۱۹۹۰-۱۹۰۱)

ملیت: انگلیسی

اثر کلیدی: «عقل‌گرایی در سیاست» (۱۹۶۲)

ایده محوری: تمایز میان «دانش فنی» و «دانش عملی»

اوکشات استدلال کرد که عقل‌گرایان سیاسی خطای بزرگی مرتکب می‌شوند: آنان گمان می‌کنند سیاست مانند مهندسی است و می‌توان جامعه را طبق نقشه ساخت. اما سیاست بیشتر شبیه آشپزی است—نیاز به «دانش عملی» دارد که از تجربه و سنت می‌آید، نه از کتاب.

نقل قول: «در سیاست، مردان اغلب مانند مردی عمل می‌کنند که تنها با کتاب آشپزی آشپزی

کند.»

۳.۲ فلسفه تاریخ: تاریخ به کجا می‌رود؟

نگاه به تاریخ نیز چپ و راست را از هم جدا می‌کند.

۱.۳.۲ پیشرفت‌گرایی: روایت غالب چپ

تعریف: پیشرفت‌گرایی

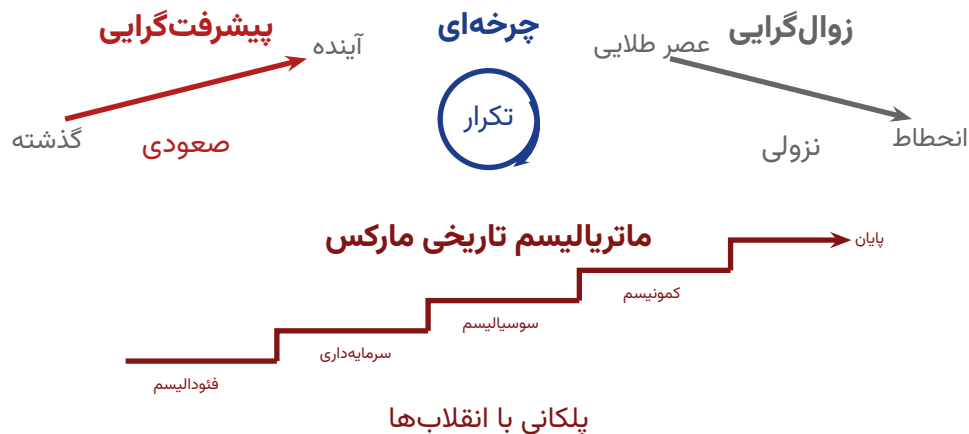
باور به اینکه:

- تاریخ جهت‌دار است و به سوی بهبود حرکت می‌کند
 - عقل و علم، موتور پیشرفت‌اند
 - آینده بهتر از گذشته خواهد بود
 - موانع پیشرفت (سنت، خرافه، نابرابری) باید برداشته شوند
- این ایده از روشنگری آمده و در چپ مدرن تأثیرگذار بوده است.

۲.۳.۲ تاریخ‌گرایی مارکسی

مارکس نظریه‌ای علمی‌گونه از تاریخ ارائه داد: ماتریالیسم تاریخی.

سه روایت از تاریخ



شکل ۲.۲: روایت‌های مختلف از سیر تاریخ

ماتریالیسم تاریخی در یک نگاه

۱. تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است
۲. هر دوره تاریخی، شیوه تولید خاصی دارد (برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری)
۳. تضادهای درونی هر شیوه، آن را نابود و شیوه جدید را جایگزین می‌کند
۴. سرمایه‌داری نیز محکوم به فروپاشی است
۵. پرولتاریا (طبقه کارگر) آخرین طبقه انقلابی است
۶. نقطه پایان: جامعه بی‌طبقه (کمونیسم)

۳.۳.۲ نقد محافظه‌کارانه: تاریخ معلم نیست، هشدار است

محافظه‌کاران معمولاً نسبت به هر دو دیدگاه (پیشرفت قطعی یا فروپاشی قطعی) بدبین‌اند.

رابرت نیسبت، جامعه‌شناس محافظه‌کار

«ایده پیشرفت یکی از خطرناک‌ترین ایده‌های تاریخ بشر است. با وعده آینده درخشان، حال را قربانی می‌کند.»

۴.۲ عدالت و برابری

مفهوم **عدالت** شاید مناقشه‌برانگیزترین مفهوم فلسفه سیاسی باشد.

۱.۴.۲ عدالت چیست؟

تعریف: انواع عدالت

- **عدالت توزیعی:** چگونگی تقسیم کالاها و فرصت‌ها در جامعه
 - **عدالت تصحیحی:** جبران خطاها و جرائم
 - **عدالت رویه‌ای:** عادلانه بودن فرآیندها (دادگاه عادل، انتخابات عادل)
 - **عدالت بین‌نسلی:** مسئولیت ما در برابر نسل‌های آینده
- اختلاف چپ و راست عمدتاً درباره **عدالت توزیعی** است.

۲.۴.۲ جان رالز: عدالت به مثابه انصاف

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲)

ملیت: آمریکایی
اثر کلیدی: «نظریه‌ای در باب عدالت» (۱۹۷۱)
ایده محوری: پرده جهل و اصول عدالت

رالز پرسید: اگر ما نمی‌دانستیم در جامعه چه جایگاهی خواهیم داشت (پشت «پرده جهل»)، چه اصولی را برای جامعه انتخاب می‌کردیم؟

پاسخ رالز:

۱. **اصل آزادی:** بیشترین آزادی‌های پایه برای همه
۲. **اصل تفاوت:** نابرابری‌ها فقط وقتی موجه‌اند که به نفع محروم‌ترین‌ها باشند

پیامد: دفاع فلسفی از دولت رفاه لیبرال

۳.۴.۲ رابرت نوزیک: عدالت به مثابه استحقاق

رابرت نوزیک (۱۹۳۸-۲۰۰۲)

ملیت: آمریکایی
اثر کلیدی: «آناشری، دولت و آرمان‌شهر» (۱۹۷۴)
ایده محوری: حقوق مالکیت و دولت حداقلی

نوزیک در پاسخ به رالز استدلال کرد که عدالت درباره فرآیند است، نه الگوی توزیع. اگر من چیزی را به‌طور عادلانه کسب کرده‌ام (کار، مبادله، هدیه)، آن متعلق به من است و دولت حق بازتوزیع آن را ندارد.

استدلال معروف: اگر همه با ویلت چمبرلین (بسکتبالیست) قرارداد ببندند که ۲۵ سنت از هر بلیط به او برسد، آیا ثروت حاصل ناعادلانه است؟

رالز در برابر نوزیک



عدالت = انصاف
توزیع عادلانه مهم است
دولت رفاه موجه است

عدالت = استحقاق
فرآیند کسب مهم است
بازتوزیع ناعادلانه است

شکل ۳.۲: مقایسه نظریه‌های عدالت رالز و نوزیک

پیامد: دفاع از دولت حداقلی و لیبرتارینیسم

مقایسه: رالز و نوزیک

موضوع	رالز	نوزیک
تعریف عدالت	الگوی توزیع	فرآیند کسب
نابرابری	موجه اگر به نفع فقرا	موجه اگر فرآیند عادلانه
مالکیت	حق مشروط	حق مطلق
دولت	رفاهی/توزیعی	حداقلی (شب‌پاس)
مالیات	ابزار عدالت	شکلی از بردگی
جایگاه سیاسی	لیبرالیسم برابری‌خواه	لیبرتارینیسم

۴.۴.۲ برابری: صوری یا واقعی؟

یکی از مهم‌ترین اختلافات درباره معنای «برابری» است:

تعریف: انواع برابری

- **برابری صوری (قانونی):** همه در برابر قانون برابرند، حقوق یکسان
- **برابری فرصت:** همه شانس برابر برای رقابت دارند
- **برابری نتیجه:** توزیع نسبتاً برابر درآمد و ثروت
- **برابری پایه:** همه به حداقلی از رفاه دسترسی دارند

برابری فرصت کافی است؟

راست (و برخی لیبرال‌ها):

- برابری فرصت کافی و عادلانه است
- نابرابری نتیجه، پاداش تلاش و استعداد است
- برابری اجباری نتیجه، آزادی را نابود می‌کند

چپ:

دو مفهوم آزادی



شکل ۴.۲: تمایز آزادی منفی و مثبت (آیزایا برلین)

- برابری فرصت بدون برابری پایه، توهّم است
- فرزند فقیر و فرزند ثروتمند «فرصت برابر» ندارند
- نابرابری شدید، خود فرصت‌ها را نابرابر می‌کند

۵.۲ آزادی: مفهومی مورد مناقشه

همه از «آزادی» دم می‌زنند، اما منظورشان یکی نیست.

۱.۵.۲ آزادی منفی و مثبت: تمایز برلین

آیزایا برلین (۱۹۰۹-۱۹۹۷)

ملیت: روسی-بریتانیایی

اثر کلیدی: «دو مفهوم آزادی» (۱۹۵۸)

ایده محوری: تمایز آزادی منفی و مثبت

برلین دو مفهوم متفاوت از آزادی را شناسایی کرد:

آزادی منفی: آزادی از مداخله دیگران. «چه حوزه‌ای وجود دارد که در آن فرد آنچه می‌خواهد بکند؟»

آزادی مثبت: آزادی برای خودآیینی. «چه کسی یا چه چیزی حاکم بر من است؟»

هشدار برلین: آزادی مثبت می‌تواند به استبداد بینجامد—وقتی کسی مدعی شود «خود واقعی» شما چیست.

جدول ۱.۲: نمونه‌هایی از کاربرد دو مفهوم آزادی

مسئله	آزادی منفی	آزادی مثبت
فقر	دولت مداخله نکند	دولت توانمند کند
آموزش	انتخاب والدین	دسترسی همگانی
بهداشت	بازار آزاد	حق سلامت
اشتغال	قرارداد آزاد	حق کار
بیان	سانسور نباشد	دسترسی به رسانه

۲.۵.۲ آزادی جمهوری خواهانه: راه سوم؟

برخی فیلسوفان معاصر (مانند فیلیپ پتیت) مفهوم سومی از آزادی پیشنهاد کرده‌اند: **آزادی به مثابه عدم سلطه**.

تعریف: آزادی جمهوری خواهانه

آزادی = نبود سلطه (domination)
 انسان آزاد کسی نیست که صرفاً مداخله نمی‌بیند، بلکه کسی است که تحت سلطه کسی نیست—کسی که می‌تواند خودسرانه در زندگی‌اش مداخله کند.
مثال: برده‌ای که ارباب مهربان دارد، مداخله نمی‌بیند اما آزاد نیست—زیرا تحت سلطه است.

۶.۲ اختلافات درون‌مکتبی

مهم است بدانیم که این اختلافات فلسفی نه‌تنها میان چپ و راست، بلکه **درون** هر جناح نیز وجود دارد.

۱.۶.۲ اختلاف درون چپ

چپ: آزادی فردی یا رهایی جمعی؟

چپ آزادی‌خواه (آنارشپیست‌ها، برخی سوسیالیست‌ها):

- آزادی فردی مقدس است
- دولت، حتی دولت کارگری، تهدید آزادی است
- رهایی باید از پایین بیاید

چپ دولت‌گرا (لنینیست‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها):

- رهایی جمعی مقدم است

تنوع درونی چپ و راست در فلسفه سیاسی



شکل ۵.۲: تنوع فلسفی درون چپ و راست

- دولت ابزار لازم برای تحقق برابری است
- آزادی فردی بدون برابری، بی‌معناست

۲.۶.۲ اختلاف درون راست

راست: سنت یا آزادی بازار؟

محافظه‌کاران سنتی:

- سنت، مذهب، خانواده مهم‌تر از بازارند
- سرمایه‌داری افسارگسیخته جامعه را ویران می‌کند
- دولت باید از ارزش‌ها حمایت کند

لیبرترین‌ها / لیبرال‌های اقتصادی:

- آزادی فردی و بازار آزاد مقدم‌اند
- سنت نباید با زور تحمیل شود
- دولت حداقلی بهترین است

جدول جامع فیلسوفان و مواضعشان

جدول ۲.۲: فیلسوفان سیاسی کلیدی و مواضعشان

فیلسوف	دوره	طبیعت انسان	دولت ایده‌آل	مالکیت	آزادی	جایگاه در طیف
هابز	۱۷	بدبین	قدرتمند/مطلق	محافظت‌شده	ثانویه	راست اقتدارگرا
لاک	۱۷	معتدل	محدود	حق طبیعی	منفی	لیبرال کلاسیک
روسو	۱۸	خوش‌بین	اراده عمومی	مشکل‌ساز	مثبت	چپ رادیکال
برک	۱۸	محتاط	مشروطه سنتی	سنتی	در چارچوب	محافظه‌کار
میل	۱۹	قابل تربیت	حداقلی لیبرال	خصوصی	منفی (+رشد)	لیبرال
مارکس	۱۹	اجتماعی	زوال دولت	اشتراکی	رهایی جمعی	چپ رادیکال
رالز	۲۰	نامعلوم	رفاهی/توزیعی	مشروط	هر دو	لیبرال چپ
نوزیک	۲۰	فرد محور	حداقلی	مطلق	منفی	لیبرتارین
برلین	۲۰	پیچیده	کثرت‌گرا	خصوصی	منفی (ترجیحاً)	لیبرال
اوکشات	۲۰	نامعلوم	غیرایدئولوژیک	سنتی	منفی	محافظه‌کار

خلاصه فصل

- انسان‌شناسی:** محافظه‌کاری بر نقصان انسان تأکید دارد (هابز)؛ رادیکالیسم بر قابلیت تکامل (روسو). لاک حد میانه‌ای ارائه داد.
- معرفت‌شناسی:** راست به «خرد جمعی سنت» اعتماد دارد؛ چپ به «عقل فردی و علم». مارکس «نقد ایدئولوژی» را افزود.
- فلسفه تاریخ:** چپ معمولاً پیشرفت‌گراست؛ محافظه‌کاری محتاط‌تر است. مارکس نظریه «پلکانی» ارائه داد.
- عدالت:** رالز بر «انصاف» و توزیع تأکید کرد؛ نوزیک بر «استحقاق» و فرآیند. این اختلاف، بنیادی‌ترین شکاف است.
- آزادی:** برلین دو مفهوم (منفی/مثبت) تشخیص داد. راست معمولاً بر آزادی منفی، چپ بر آزادی مثبت تأکید می‌کند.
- برابری:** راست به «برابری صوری» قناعت می‌کند؛ چپ «برابری واقعی» می‌خواهد.
- تنوع درونی:** اختلافات فلسفی درون هر جناح نیز وجود دارد (دولت‌گرا/آزادی‌خواه در چپ؛ سنت‌گرا/لیبرتارین در راست).

پرسش‌های تأملی

- آیا می‌توان در انسان‌شناسی خوش‌بین و در سیاست محتاط بود؟ یعنی باور داشت انسان ذاتاً خوب است، اما همچنان از تغییرات رادیکال ترسید؟
- رالز و نوزیک هر دو لیبرال‌اند، اما نتیجه‌گیری‌هایشان بسیار متفاوت است. این

نشان می‌دهد که درون لیبرالیسم چه طیف وسیعی وجود دارد؟
۳. آیا تمایز آزادی منفی و مثبت واقعاً قاطع است؟ یا هر آزادی، هم جنبه «از» و هم جنبه «برای» دارد؟
۴. مارکس می‌گفت ایده‌ها بازتاب منافع طبقاتی‌اند. آیا این نقد شامل خود نظریه مارکس هم می‌شود؟

فصل ۳

اقتصاد سیاسی و جدال بنیادین

«اقتصاد، ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است.»

گر در فصل پیش دیدیم که چپ و راست ریشه‌های فلسفی متفاوتی دارند، در این فصل به میدان اصلی نبرد می‌رسیم: **اقتصاد**. پرسش‌هایی مانند «مالکیت از آن کیست؟»، «بازار آزاد باشد یا کنترل‌شده؟» و «دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟» از قرن نوزدهم به این سو، محور اصلی اختلاف چپ و راست بوده‌اند. درک این جدال‌ها، کلید فهم سیاست مدرن است.

۱.۳ مالکیت: بنیادی‌ترین اختلاف

هیچ مسئله‌ای به اندازه **مالکیت** چپ و راست را از هم جدا نکرده است. آیا مالکیت خصوصی حق طبیعی است یا دزدی؟

۱.۱.۳ دفاع از مالکیت خصوصی

سنت لیبرالی و محافظه‌کار، مالکیت خصوصی را بنیان جامعه آزاد می‌داند.

جان لاک و نظریه کار

جان لاک اولین نظریه مدرن مالکیت را ارائه داد:

۱. خداوند زمین را به بشر مشترکاً داده است
 ۲. اما هر کس مالک بدن و کار خودش هست
 ۳. وقتی کار خود را با طبیعت می‌آمیزی، آن را از حالت مشترک خارج می‌کنی
 ۴. پس مالکیت خصوصی از **کار** ناشی می‌شود
- شرط لاک:** تا زمانی که «به اندازه کافی و به همان خوبی» برای دیگران باقی بماند.
- نقد مارکسی:** اما وقتی زمین تمام شد چه؟ شرط لاک دیگر برقرار نیست.

آدام اسمیت

«هیچ‌چیز به اندازه مالکیت امن، تشویق به کار و صرفه‌جویی نمی‌کند. هر انسان طبیعتاً تلاش می‌کند وضعیت خود را بهبود بخشد.»

استدلال‌های له مالکیت خصوصی

۱. استدلال حق طبیعی (لاک): مالکیت از کار ناشی می‌شود
۲. استدلال کارایی (اسمیت): انگیزه کار و نوآوری ایجاد می‌کند
۳. استدلال آزادی (هایک): پایه استقلال فردی در برابر دولت است
۴. استدلال محافظه‌کارانه (برک): نهاد تاریخی محترم است

۲.۱.۳ نقد مالکیت خصوصی

در مقابل، سنت سوسیالیستی و آنارشισتی مالکیت خصوصی ابزار تولید را به چالش کشیده است.

پیر ژوزف پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)

ملیت: فرانسوی

اثر کلیدی: «مالکیت چیست؟» (۱۸۴۰)

جمله معروف: «مالکیت دزدی است!»

پرودون اولین کسی بود که خود را «آنارشισت» نامید. او استدلال کرد:

- مالکیت بزرگ (زمین، کارخانه) از استثمار و زور ناشی شده
- مالک، بدون کار، از کار دیگران سود می‌برد (اجاره، سود)
- این «دزدی» قانونی شده است

راه‌حل پرودون: نه مالکیت خصوصی بزرگ، نه مالکیت دولتی، بلکه «تصرف» و تعاونی‌ها.

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

ملیت: آلمانی

آثار کلیدی: «سرمایه» (۱۸۶۷)، «مانیفست کمونیست» (۱۸۴۸)

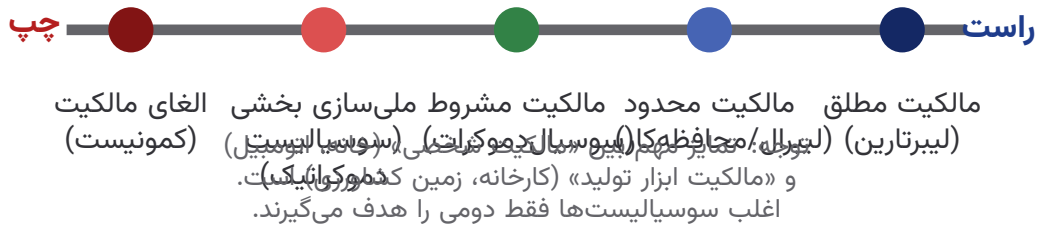
ایده محوری: نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری

مارکس نقد پرودون را علمی‌تر کرد:

- مالکیت ابزار تولید، طبقه سرمایه‌دار را از طبقه کارگر جدا می‌کند
- کارگر نیروی کار می‌فروشد، اما ارزشی بیش از دستمزدش تولید می‌کند
- این ارزش اضافی به جیب سرمایه‌دار می‌رود = استثمار
- مالکیت اشتراکی ابزار تولید، استثمار را پایان می‌دهد

نقل قول: «سرمایه، کار مُرده است که مانند خون‌آشام، فقط با مکیدن کار زنده زنده می‌ماند.»

طیف نظرات درباره مالکیت



شکل ۱.۳: طیف دیدگاه‌ها درباره مالکیت

مالکیت: حق یا دزدی؟

مدافعان مالکیت:

- مالکیت از کار مشروع ناشی می‌شود
- بدون مالکیت امن، انگیزه تولید از بین می‌رود
- مالکیت خصوصی، آزادی فردی را تضمین می‌کند
- جوامع بدون مالکیت خصوصی، فقیر و استبدادی شدند

منتقدان مالکیت (ابزار تولید):

- ثروت اولیه اغلب از خشونت و استعمار آمده
- مالکیت بزرگ از کار دیگران تغذیه می‌شود
- «آزادی» قرارداد، وقتی یک طرف چیزی ندارد، بی‌معناست
- شوروی نماینده واقعی ایده نبود

۲.۳ بازار در برابر برنامه‌ریزی

۱.۲.۳ بازار آزاد: دست نامرئی

آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰)

ملیت: اسکاتلندی

اثر کلیدی: «ثروت ملل» (۱۷۷۶)

ایده محوری: دست نامرئی بازار

آدام اسمیت، پدر اقتصاد مدرن، استدلال کرد که وقتی هر فرد منفعت خود را دنبال می‌کند، «دست نامرئی» بازار، منفعت عمومی را تأمین می‌کند.

نقل قول معروف: «این از خیرخواهی قصاب، آبجوساز یا نانوا نیست که ما انتظار شام خود را داریم، بلکه از توجه آنان به منفعت خودشان.»

نکته مهم: اسمیت طرفدار «بازار افسارگسیخته» نبود. او از آموزش عمومی، زیرساخت‌ها و حتی محدودیت‌هایی بر بانک‌ها دفاع کرد.

تعریف: مکانیسم بازار

در نظریه کلاسیک:

- **قیمت‌ها** اطلاعات را منتقل می‌کنند
- **عرضه و تقاضا** قیمت‌ها را تعیین می‌کنند
- **سود و زیان** تولیدکنندگان را راهنمایی می‌کند
- **رقابت** کیفیت را بالا و قیمت را پایین می‌برد
- نیازی به برنامه‌ریز مرکزی نیست

۲.۲.۳ نقد بازار: شکست‌های بازار

اقتصاددانان، حتی طرفداران بازار، می‌دانند که بازار همیشه کارآمد نیست.

جدول ۱.۳: انواع شکست بازار

نوع شکست	توضیح	مثال
انحصار	یک فروشنده قیمت را دیکته می‌کند	شرکت‌های بزرگ فناوری
برون‌دادهای منفی	هزینه به دیگران تحمیل می‌شود	آلودگی محیط زیست
کالاهای عمومی	همه استفاده می‌کنند، کسی نمی‌پردازد	دفاع ملی، چراغ دریایی
اطلاعات نامتقارن	یک طرف بیشتر می‌داند	بیمه، بازار دست‌دوم
نابرابری	بازار عدالت را تضمین نمی‌کند	فقر در کنار ثروت

۳.۲.۳ برنامه‌ریزی مرکزی: جایگزین سوسیالیستی

برخی سوسیالیست‌ها پیشنهاد کردند به جای «آنارشی تولید» سرمایه‌داری، اقتصاد را به صورت **عقلانی و برنامه‌ریزی‌شده** اداره کنیم.

اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده در عمل

اتحاد شوروی از ۱۹۲۸ تا ۱۹۹۱ اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی داشت:

- «گوسپلان» (کمیته برنامه‌ریزی) تولید را تعیین می‌کرد
 - برنامه‌های پنج‌ساله اهداف را مشخص می‌کردند
 - قیمت‌ها توسط دولت تعیین می‌شدند
- دستاوردها:** صنعتی‌شدن سریع، پیروزی در جنگ جهانی دوم، فضاوردی

مشکلات: کمبود مزمن کالاها، ناکارآمدی، فقدان نوآوری، فساد

۴.۲.۳ مناظره محاسبه سوسیالیستی

یکی از مهم‌ترین مناظرات اقتصادی قرن بیستم، **مناظره محاسبه سوسیالیستی** بود.

مناظره محاسبه سوسیالیستی (دهه ۱۹۲۰-۱۹۴۰)

<p>می‌توان «سوسیالیسم بازار» طراحی کرد.</p> <p>دولت قیمت‌ها را آزمون و خطایی تعیین می‌کند.</p> <p>مدیران دولتی مانند مدیران خصوصی عمل کنند.</p> <p>نتیجه: سوسیالیسم ممکن است</p>	<p>بدون قیمت‌های بازار میزش و هایک</p> <p>محاسبه اقتصادی غیرممکن است.</p> <p>قیمت‌ها اطلاعات پراکنده را جمع‌آوری می‌کنند.</p> <p>هیچ برنامه‌ریزی نمی‌تواند جای میلیون‌ها تصمیم را بگیرد.</p> <p>نتیجه: سوسیالیسم ناممکن است</p>
--	---

شکل ۲.۳: مناظره محاسبه سوسیالیستی

فردریش هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲)

ملیت: اتریشی-بریتانیایی

آثار کلیدی: «راه بردگی» (۱۹۴۴)، «استفاده از دانش در جامعه» (۱۹۴۵)

جایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۴

هایک استدلال می‌زس را عمیق‌تر کرد:

- دانش در جامعه **پراکنده** است—هیچ‌کس همه را نمی‌داند
- قیمت‌ها این دانش پراکنده را **تجمیع** می‌کنند
- هیچ برنامه‌ریز مرکزی نمی‌تواند این کار را انجام دهد
- برنامه‌ریزی مرکزی ضرورتاً به **استبداد** می‌انجامد

نقل قول: «کنجاکو است که آدمی که از خودش شروع می‌کند، معتقد است می‌تواند دانشی کسب کند که او را قادر به شکل دادن به جامعه کند.»

۳.۳ نقش دولت در اقتصاد

حتی اگر مالکیت خصوصی و بازار را بپذیریم، همچنان پرسش بزرگی باقی است: دولت چه نقشی باید در اقتصاد داشته باشد؟

۱.۳.۳ طیف نقش‌های دولت

طیف نقش دولت در اقتصاد



شکل ۳.۳: سطوح مختلف دخالت دولت در اقتصاد

۲.۳.۳ دولت رفاه: میانه کینزی

جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶)

ملیت: بریتانیایی

اثر کلیدی: «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» (۱۹۳۶)

ایده محوری: تقاضای مؤثر و نقش دولت در تثبیت اقتصاد

کینز در بحران بزرگ ۱۹۲۹ نظریه‌ای انقلابی ارائه داد:

- بازار خودبه‌خود به تعادل اشتغال کامل نمی‌رسد
- ممکن است «تعادل» با بیکاری بالا شکل بگیرد
- در رکود، دولت باید با **هزینه‌کرد** تقاضا ایجاد کند
- در رونق، دولت باید با مالیات و کاهش هزینه جلو تورم را بگیرد

نقل قول: «در بلندمدت همه ما مرده‌ایم.»

پیامد: توجیه فکری دولت رفاه و سیاست‌های تثبیتی

عصر طلایی کینزگرایی (۱۹۴۵-۱۹۷۳)

پس از جنگ جهانی دوم، اغلب کشورهای غربی سیاست‌های کینزی را پذیرفتند:

- دولت رفاه: بیمه بیکاری، بازنشستگی، بهداشت عمومی
- سیاست مالی فعال: هزینه‌کرد دولت برای تثبیت اقتصاد
- اقتصاد مختلط: بخش خصوصی + صنایع ملی‌شده

نتیجه: رشد اقتصادی بی‌سابقه، کاهش نابرابری، اشتغال کامل تقریبی

این دوره «سازش بزرگ» یا «اجماع پسا جنگ» نامیده می‌شود.

۴.۳ نظریه‌های ارزش: اختلافی بنیادین

پشت اختلافات سیاسی درباره اقتصاد، اختلافی نظری درباره «ارزش» نهفته است: ارزش کالاها از کجا می‌آید؟

۱.۴.۳ نظریه ارزش کار

تعریف: نظریه ارزش کار (LTV)

- این نظریه که از لاک، اسمیت و ریکاردو آمده و مارکس آن را کامل کرد، می‌گوید:
- ارزش یک کالا برابر است با مقدار کار اجتماعاً لازم برای تولید آن
 - سرمایه‌دار بخشی از این ارزش (ارزش اضافی) را بدون کار تصاحب می‌کند
 - این «استثمار» است—حتی اگر کارگر داوطلبانه قرارداد ببندد
- پیامد سیاسی:** سود سرمایه‌دار ناعادلانه است.

۲.۴.۳ نظریه ارزش ذهنی

تعریف: نظریه ارزش ذهنی (مارژینالیسم)

- انقلاب مارژینالیستی (دهه ۱۸۷۰) نظریه ارزش کار را رد کرد:
- ارزش ذهنی است—بستگی به ترجیحات افراد دارد
 - ارزش = **مطلوبیت نهایی** (آخرین واحد چقدر ارزشمند است؟)
 - قیمت‌ها از تعامل عرضه و تقاضا شکل می‌گیرند
 - کار، هزینه تولید است، نه منبع ارزش
- پیامد سیاسی:** سود، پاداش ریسک و کارآفرینی است، نه استثمار.

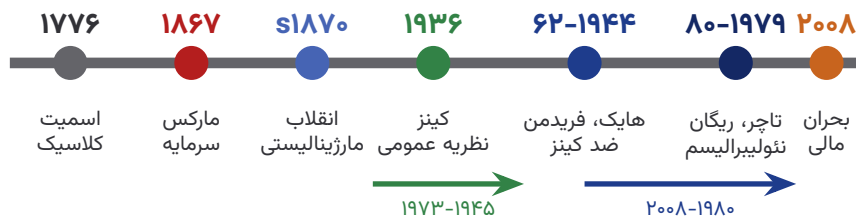
مقایسه: دو نظریه ارزش

موضوع	ارزش کار	ارزش ذهنی
منبع ارزش	کار بشری	ترجیحات فردی
قیمت	بازتاب ارزش واقعی	تعادل عرضه و تقاضا
سود سرمایه	استثمار	پاداش ریسک و انتظار
دستمزد	کمتر از ارزش تولید	قیمت نیروی کار
پیامد سیاسی	نقد سرمایه‌داری	توجیه سرمایه‌داری
طرفداران	مارکسیست‌ها	نئوکلاسیک‌ها، اتریشی‌ها

۵.۳ مکاتب اقتصادی معاصر

در قرن بیستم، مکاتب اقتصادی متعددی شکل گرفتند که هر کدام رابطه‌ای با طیف سیاسی دارند.

تایم‌لاین: تحول اندیشه اقتصادی



شکل ۴.۳: سیر تحول اندیشه اقتصادی از قرن هجدهم

۱.۵.۳ مکتب شیکاگو و نئولیبرالیسم

میلتون فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «سرمایه‌داری و آزادی» (۱۹۶۲)

جایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۶

فریدمن، چهره اصلی مکتب شیکاگو، استدلال کرد:

- تورم همیشه و همه‌جا پدیده‌ای پولی است
- سیاست مالی کینزی ناکارآمد و حتی مضر است
- بازارها از دولت‌ها کارآمدترند
- باید خدمات دولتی را به حداقل رساند

نقل قول: «اگر دولت مسئول صحرای صحارا شود، در عرض پنج سال کمبود شن خواهیم داشت.»

داشت.

۲.۵.۳ مکتب اتریش

تعریف: مکتب اتریش

مکتب اقتصادی رادیکال‌تر از شیکاگو که ویژگی‌هایش عبارتند از:

- تأکید بر فردگرایی روشن‌شناختی
- رد اقتصاد ریاضی و آماری

- تأکید بر عدم قطعیت و کارآفرینی
- مخالفت شدید با بانک مرکزی و پول فیات
- برخی به سمت آنارکو-کاپیتالیسم رفتند
- چهره‌های کلیدی: میزس، هایک، راتبارد

۳.۵.۳ اقتصاد مارکسی معاصر

اقتصاد مارکسی، با وجود فروپاشی شوروی، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد:

- **مکتب Review: Monthly** پل سوئیزی، تحلیل سرمایه‌داری انحصاری
- **مکتب تنظیم (فرانسه)**: تحلیل بحران‌های ساختاری سرمایه‌داری
- **اقتصاد جهانی**: والرشتاین، نظام جهانی
- **اقتصاد فمینیستی مارکسی**: تحلیل کار خانگی و بازتولید

۶.۳ اختلافات درون‌مکتبی

مانند همیشه، اختلافات درونی هر جناح نیز مهم‌اند.

اختلاف درون‌چپ: بازار سوسیالیسم یا برنامه‌ریزی؟

سوسیالیست‌های بازار:

- می‌توان مالکیت اجتماعی را با مکانیسم بازار ترکیب کرد
- تعاونی‌های کارگری در بازار رقابت کنند
- مدل یوگسلاوی، مدل مندرراگون

طرفداران برنامه‌ریزی:

- بازار حتی با مالکیت اجتماعی، نابرابری و آناشرشی ایجاد می‌کند
- فناوری امروز (رایانه، اینترنت) برنامه‌ریزی را ممکن‌تر کرده
- مدل برنامه‌ریزی مشارکتی (آلبرت و هانل)

اختلاف درون راست: محافظه‌کاران و تجارت آزاد

لیبرترین‌ها / نئولیبرال‌ها:

- تجارت آزاد جهانی خوب است
- مهاجرت باید آزاد باشد (بازار کار جهانی)
- جهانی‌شدن رشد ایجاد می‌کند

محافظه‌کاران ملی‌گرا:

- تجارت آزاد، صنایع ملی را نابود کرده
- مهاجرت بی‌رویه، هویت ملی را تهدید می‌کند

• باید از کارگران داخلی حمایت کرد (تعرفه، محدودیت)
این اختلاف در عصر ترامپ بسیار پررنگ شد.

۷.۳ جدول جامع: مکاتب اقتصادی و مواضع

جدول ۲.۳: مقایسه مکاتب اقتصادی اصلی

مکتب	بازار	دولت	مالکیت	پول	نابرابری	طیف
مارکسی	نقد	گذار	اشتراکی	زوال	محو	چپ
پساکینزی	شکست جدی	بسیار فعال	مختلط	مدیریت	کاهش	چپ میانه
کینزی	کارآمد	فعال	خصوصی	مدیریت	کنترل	میانه
نئوکلاسیک	کارآمد	محدود	خصوصی	بانک مرکزی	نرم	راست میانه
شیکاگو	بسیار کارآمد	حداقل	خصوصی	قاعده‌مند	پذیرفتنی	راست
اتریشی	تنها راه	ضرر	خصوصی	بازار	پذیرفتنی	لیبرترین

خلاصه فصل

۱. **مالکیت:** بنیادی‌ترین اختلاف. راست از مالکیت خصوصی (حق طبیعی، کارایی) دفاع می‌کند؛ چپ مالکیت ابزار تولید را نقد می‌کند (پرودون: دزدی؛ مارکس: استثمار).
۲. **بازار vs برنامه‌ریزی:** هایک و میزس استدلال کردند بدون قیمت‌های بازار، محاسبه اقتصادی ناممکن است. چپ پاسخ‌هایی داده (سوسیالیسم بازار) اما تجربه شوروی، نقد راست را تقویت کرد.
۳. **نقش دولت:** از دولت حداقلی (لیبرتارین) تا دولت سوسیالیستی (مالکیت عمومی) طیفی وجود دارد. کینز با دولت رفاه، راه میانه‌ای پیشنهاد کرد.
۴. **نظریه ارزش:** مارکس ارزش را از کار می‌داند (پس سود = استثمار)؛ نئوکلاسیک‌ها ارزش را ذهنی می‌دانند (پس سود = پاداش).
۵. **مکاتب معاصر:** کینزگرایی پس از جنگ غالب بود؛ از ۱۹۸۰ نئولیبرالیسم؛ بحران ۲۰۰۸ بحث‌ها را بازگشود.
۶. **اختلافات درونی:** چپ بین بازار سوسیالیسم و برنامه‌ریزی اختلاف دارد؛ راست بین جهانی‌شدن و ملی‌گرایی اقتصادی.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا می‌توان از مالکیت خصوصی دفاع کرد، اما همچنان ثروتِ موروّثی بسیار بزرگ را ناعادلانه دانست؟
۲. آیا فروپاشی شوروی، پایان بحث «بازار یا برنامه‌ریزی» بود، یا شرایط دیگری (دموکراسی، فناوری) می‌تواند نتیجه متفاوتی دهد؟
۳. کینز خود را «لیبرال» می‌دانست، نه سوسیالیست. آیا دولت رفاه، میانه واقعی است یا چپ نرم؟
۴. نظریه ارزش کار و ارزش ذهنی، هر دو قابل دفاع به نظر می‌رسند. آیا این اختلاف قابل حل است یا صرفاً پیش‌فرض‌های مختلف؟

بخش دوم

جهان چپ

فصل ۴

سوسیالیسم: ریشه‌ها و شاخه‌ها

«تاریخ همه جوامع تاکنون موجود، تاریخ مبارزه طبقاتی است.»
— کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست کمونیست (۱۸۴۸)

سوسیالیسم شاید پرنفوذترین ایده سیاسی دو قرن اخیر بوده است. این واژه که نخستین بار در دهه ۱۸۳۰ به کار رفت، چتری شد بر فراز جنبش‌ها و اندیشه‌های بسیار متنوع—از تعاونی‌های مسالمت‌آمیز تا انقلاب‌های خونین، از دولت‌های توتالیتر تا دموکراسی‌های پیشرفته اسکاندیناوی. در این فصل، ریشه‌های سوسیالیسم را می‌کاویم و شاخه‌های متعدد آن را دنبال می‌کنیم.

۱.۴ سوسیالیسم چیست؟

۱.۱.۴ تعاریف رقیب

سوسیالیسم از آن مفاهیمی است که تعریف واحدی ندارد. مدافعان و منتقدانش تعاریف متفاوتی از آن ارائه می‌دهند.

تعریف: سوسیالیسم (به طور کلی)

- سوسیالیسم مجموعه‌ای از ایده‌ها و جنبش‌هاست که این ویژگی‌های مشترک را دارند:
- نقد نابرابری‌های ناشی از سرمایه‌داری
- تأکید بر **همبستگی اجتماعی** در برابر فردگرایی افراطی
- خواست **مالکیت جمعی یا اجتماعی** ابزار تولید (به اشکال مختلف)
- هدف: جامعه‌ای برابرتر، انسانی‌تر و دموکراتیک‌تر

۲.۱.۴ ویژگی‌های مشترک

با وجود تنوع، می‌توان ویژگی‌هایی یافت که اغلب سوسیالیست‌ها در آن‌ها اشتراک دارند:

جدول ۱.۴: تعاریف مختلف سوسیالیسم

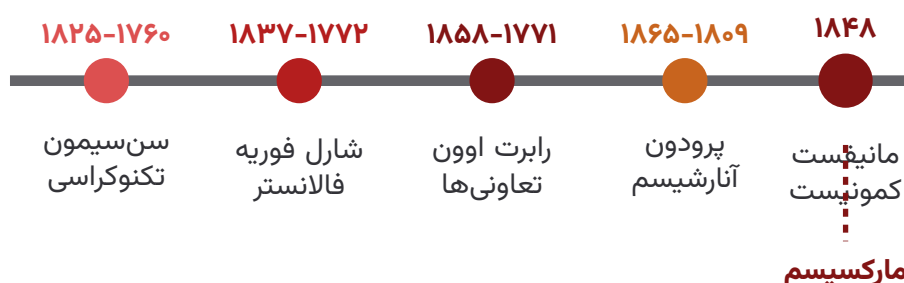
منبع	تعریف
مارکس و انگلس	مرحله گذار به کمونیسم؛ دیکتاتوری پرولتاریا
سوسیال‌دموکرات‌ها	اقتصاد مختلط با دولت رفاه قوی
آنارشپیست‌ها	خودگردانی کارگری بدون دولت
لیبرتارین‌های راست	هر نوع دخالت دولت در اقتصاد!
برنی سندرز	آموزش و بهداشت رایگان (سوسیال‌دموکراسی)

۱. **نقد سرمایه‌داری:** سرمایه‌داری ذاتاً ناعادلانه، استثمارگر یا ناپایدار است
۲. **تأکید بر طبقه:** جامعه به طبقات تقسیم شده و منافعشان متضاد است
۳. **همبستگی:** انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند، نه صرفاً فردگرا
۴. **برابری:** هدف نهایی، جامعه‌ای برابرتر است
۵. **تغییر:** وضع موجود باید تغییر کند (اصلاحی یا انقلابی)

۲.۴ سوسیالیسم پیشامارکسی: آرمان شهرگرایان

پیش از مارکس، متفکرانی بودند که مارکس و انگلس آن‌ها را «سوسیالیست‌های تخیلی» یا «آرمان شهرگرا» (Utopian) نامیدند. این نام‌گذاری منتقدانه بود، اما امروزه بسیاری از ایده‌های آنان دوباره مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تایم‌لاین: سوسیالیست‌های پیشامارکسی



شکل ۱.۴: پیشگامان سوسیالیسم پیش از مارکس

۱.۲.۴ کلود هانری سن سیمون

کلود هانری دو سن سیمون (۱۷۶۰-۱۸۲۵)

ملیت: فرانسوی

ایده محوری: حکومت متخصصان و صنعتگران

سن سیمون، اشراف‌زاده‌ای که در انقلاب آمریکا جنگیده بود، از اولین نظریه‌پردازان جامعه صنعتی بود. او استدلال کرد:

- جامعه صنعتی نیاز به مدیریت **علمی** دارد
- «بیکارگان» (اشراف، روحانیون، حقوقدانان) باید کنار بروند
- «صنعتگران» (کارگران، مهندسان، کارفرمایان مولد) باید حکومت کنند
- هدف: «بهبود وضعیت فقیرترین و پرشماترین طبقه»

میراث: پیش‌درآمد تکنوکراسی و برنامه‌ریزی. پیروانش بعدها به جهات مختلفی رفتند—برخی سرمایه‌دار بزرگ شدند!

۲.۲.۴ شارل فوریه

شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷)

ملیت: فرانسوی

ایده محوری: فالانستر (کمون‌های هماهنگ)

فوریه از عجیب‌ترین و خلاق‌ترین متفکران سوسیالیست بود. او نظامی کامل برای جامعه آینده طراحی کرد:

- **فالانستر:** جوامع ۱۶۰۰ نفری خودکفا
- **کار جذاب:** کار باید لذت‌بخش باشد، نه عذاب
- **آزادی جنسی:** نقد خانواده سنتی و سرکوب جنسی
- **هماهنگی احساسات:** طراحی اجتماعی بر اساس روان‌شناسی

نقل قول: «تمدن، دور باطل فقر است. کارگر فقیر است چون کار نمی‌کند؛ کار نمی‌کند چون فقیر است.»

میراث: چندین «فالانکس» در آمریکا تأسیس شد. فمینیست‌ها و طرفداران «کار لذت‌بخش» از او الهام گرفته‌اند.

۳.۲.۴ رابرت اوون

رابرت اوون (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

ملیت: ولزی-بریتانیایی

ایده محوری: تعاونی‌گری و اصلاح اجتماعی

اوون برخلاف سن‌سیمون و فوریه، یک نظریه‌پرداز محض نبود—او صاحب کارخانه بود و ایده‌هایش را عملی کرد:

- در کارخانه نیو لانارک: کاهش ساعت کار، مهدکودک، آموزش کارگران
- تأسیس «نیو هارمونی» در آمریکا (شکست خورد)
- بنیان‌گذاری جنبش تعاونی بریتانیا
- تلاش برای ایجاد «بازار مبادله کار»

اعتقاد اصلی: «محیط» شخصیت انسان را می‌سازد. با اصلاح محیط، می‌توان انسان بهتری ساخت.

میراث: جنبش تعاونی جهانی، سوسیالیسم اصلاح‌طلب

تعاونی‌های راجدیل (۱۸۴۴)

در شهر راجدیل انگلستان، ۲۸ کارگر بافنده، نخستین تعاونی مصرف مدرن را بنیان نهادند. **اصول راجدیل**—مانند یک عضو یک رأی، سود به نسبت خرید، عضویت آزاد—هنوز مبنای تعاونی‌های جهان است. امروز بیش از ۱ میلیارد نفر عضو تعاونی‌ها هستند.

۴.۲.۴ نقد مارکس به سوسیالیسم تخیلی

چرا مارکس آن‌ها را «تخیلی» نامید؟

مارکس و انگلس در «مانیفست کمونیست» و جاهای دیگر، به این متفکران احترام گذاشتند اما آن‌ها را نقد کردند:

نقدها:

- آن‌ها جامعه آینده را «طراحی» می‌کردند، به جای تحلیل تضادهای جامعه موجود
- به طبقه کارگر به چشم «بیچاره‌های نیازمند کمک» نگاه می‌کردند، نه عامل تاریخی
- از راه‌حل‌های صلح‌آمیز و تدریجی دفاع می‌کردند، در حالی که تضاد طبقاتی راه‌حل صلح‌آمیز ندارد

- بر «ایده‌های خوب» تکیه می‌کردند، نه بر شرایط مادی

اما امروز بسیاری می‌گویند:

- شاید «تخیلی» بودن عیب نباشد—نیاز به آرمان داریم
- تجربه اوون نشان داد اصلاح تدریجی ممکن است

• توجه فوری به روان‌شناسی و لذت، مهم بود

۳.۴ سوسیالیسم علمی: مارکس و انگلس

کارل مارکس و فردریش انگلس ادعا کردند سوسیالیسم را از «آرمان‌شهر» به «علم» تبدیل کرده‌اند. این ادعا، چه درست باشد چه نه، تأثیری عظیم بر تاریخ گذاشت.

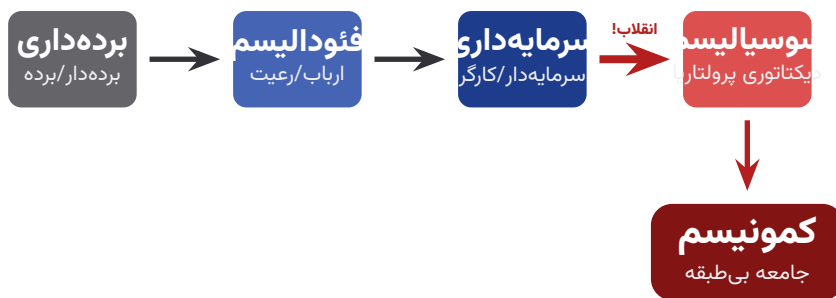
۱.۳.۴ مبانی مارکسیسم

تعریف: ماتریالیسم تاریخی (خلاصه)

نظریه مارکس درباره تاریخ:

۱. **زیربنا/روبنا:** شیوه تولید اقتصادی (زیربنا)، فرهنگ، حقوق، دین و سیاست (روبنا) را شکل می‌دهد
۲. **تضاد طبقاتی:** تاریخ، تاریخ مبارزه طبقات است
۳. **شیوه‌های تولید:** برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم، کمونیسم
۴. **تضاد درونی:** هر شیوه تولید تضادهایی دارد که آن را نابود می‌کند
۵. **انقلاب:** گذار از یک شیوه به دیگری معمولاً انقلابی است

ماتریالیسم تاریخی: سیر تکامل جوامع



در هر مرحله، طبقه‌ای علیه طبقه حاکم می‌شورد و نظم جدیدی می‌سازد. سرمایه‌داری آخرین جامعه طبقاتی است؛ پرولتاریا آخرین طبقه انقلابی.

شکل ۲.۴: شیوه‌های تولید در نظریه مارکس

۲.۳.۴ نقد اقتصاد سیاسی

مارکس در «سرمایه» (جلد اول: ۱۸۶۷) تحلیلی عمیق از سرمایه‌داری ارائه داد:

مفاهیم کلیدی سرمایه

- کالا: هر چیز تولیدشده برای مبادله (نه مصرف مستقیم)
- ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای: مفید بودن vs قیمت
- نیروی کار به مثابه کالا: کارگر نیروی کارش را می‌فروشد
- ارزش اضافی: تفاوت بین ارزش تولیدشده و دستمزد
- سرمایه: پول که برای کسب سود بیشتر به کار می‌رود ($P-C-P'$)
- انباشت: سرمایه باید مدام رشد کند، وگرنه نابود می‌شود

کارل مارکس، سرمایه

«سرمایه، کار مُرده است که مانند خون‌آشام، فقط با مکیدن کار زنده زنده می‌ماند، و هرچه بیشتر بمکد، زنده‌تر است.»

۳.۳.۴ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا

تعریف: دیکتاتوری پرولتاریا

در نظریه مارکس:

- پس از انقلاب، طبقه کارگر قدرت را به دست می‌گیرد
- این دوره «گذار» است—دولت کارگری مقاومت بورژوازی را درهم می‌شکند
- با از بین رفتن طبقات، دولت نیز «زوال» می‌یابد
- نقطه پایان: جامعه بی‌طبقه و بی‌دولت (کمونیسم)

توجه: مارکس «دیکتاتوری» را به معنای حکومت یک طبقه به کار برد، نه لزوماً استبداد. اما این واژه بعدها توجیه‌گر استبداد شد.

۴.۴ شاخه‌های پس از مارکس

پس از مرگ مارکس (۱۸۸۳)، پیروانش در تفسیر آموزه‌هایش اختلاف پیدا کردند. این اختلافات به انشعابات بزرگی انجامید.

۱.۴.۴ انترناسیونال اول و دوم

انترناسیونال‌ها

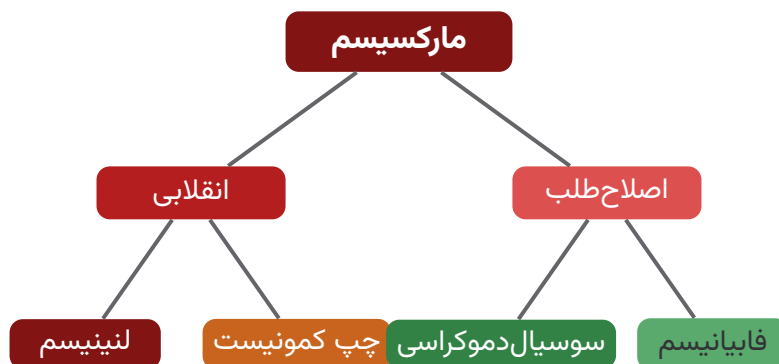
انترناسیونال اول (۱۸۶۴-۱۸۷۶):

- تأسیس با حضور مارکس در لندن
- تلاش برای اتحاد جنبش‌های کارگری
- جدال مارکس و باکونین (آنارش‌یست) انشعاب

انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴):

- احزاب سوسیالیست اروپا
- روز کارگر (اول ماه مه) از اینجا آمد
- رشد چشمگیر: SPD آلمان بزرگ‌ترین حزب شد
- فروپاشی با جنگ جهانی اول - احزاب از دولت‌های خود حمایت کردند!

انشعاب بزرگ در مارکسیسم



پس از ۱۹۱۴ و به‌ویژه ۱۹۱۷، سوسیالیسم به دو شاخه اصلی تقسیم شد.

شکل ۳.۴: شاخه‌های اصلی سوسیالیسم پس از مارکس

۲.۴.۴ انشعاب بزرگ: انقلابی در برابر اصلاح‌طلب

مهم‌ترین انشعاب در تاریخ سوسیالیسم، جدال میان **انقلابیون** و **اصلاح‌طلبان** بود.

ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)

ملیت: آلمانی

اثر کلیدی: «پیش‌شرط‌های سوسیالیسم» (۱۸۹۹)

ایده محوری: رویزیونیسم (بازنگری در مارکسیسم)

برنشتاین، که با مارکس و انگلس آشنا بود، استدلال کرد:

- پیش‌بینی‌های مارکس درست درنیامده: طبقه متوسط محو نشده، بحران‌ها کمتر شده
- انقلاب خشونت‌آمیز نه ضروری است نه مطلوب
- سوسیالیسم باید از طریق **دموکراسی و اصلاحات** پیش برود
- «هدف نهایی هیچ است؛ جنبش همه چیز است»

واکنش: حمله شدید از سوی کائوتسکی، لنین، رزا لوکزامبورگ. اما عملاً SPD همین راه را رفت.

رزا لوکزامبورگ (۱۸۷۱-۱۹۱۹)

ملیت: لهستانی-آلمانی

آثار کلیدی: «اصلاح یا انقلاب؟» (۱۹۰۰)، «انباشت سرمایه»

ایده محوری: مارکسیسم انقلابی و دموکراتیک

رزا لوکزامبورگ هم با برنشتاین مخالفت کرد، هم بعدها با لنین:

- انقلاب ضروری است—اصلاحات در چارچوب سرمایه‌داری محدودند
- اما انقلاب باید **دموکراتیک** باشد، نه کودتای حزبی
- «آزادی همیشه آزادی دگراندیش است»
- نقد تمرکزگرایی لنین

سرنوشت: در قیام اسپارتاکیست‌ها (۱۹۱۹) دستگیر و توسط نیروهای راست کشته شد.

مقایسه: برنشتاین، لنین، لوکزامبورگ

موضوع	برنشتاین	لنین	لوکزامبورگ
روش تغییر	اصلاحات تدریجی	انقلاب حزبی	انقلاب توده‌ای
نقش حزب	ابزار انتخاباتی	پیشاهنگ انقلاب	هماهنگ‌کننده
دموکراسی	هدف و ابزار	ابزار موقت	اصل غیرقابل چشم‌پوشی
دولت پس از انقلاب	دولت رفاه	دیکتاتوری حزب	دموکراسی شورایی

۵.۴ سوسیالیسم دموکراتیک

شاخه‌ای از سوسیالیسم که بر دموکراسی سیاسی تأکید دارد و انقلاب خشونت‌آمیز را رد می‌کند.

۱.۵.۴ فابیان‌ها در انگلستان

جامعه فابیان (تأسیس ۱۸۸۴)

- گروهی از روشنفکران بریتانیایی که استراتژی «تدریج‌گرایی» را برگزیدند:
- نام‌گذاری به یاد فابیوس ماکسیموس، ژنرال رومی که با صبر پیروز شد
- اعضای برجسته: جورج برنارد شاو، سیدنی و بئاتریس وب، اچ.جی. ولز
- تأثیر بر تأسیس حزب کارگر بریتانیا (۱۹۰۰)
- تأسیس مدرسه اقتصاد لندن (LSE)
- شعار: «وقتی حمله کنی، بزن؛ وقتی نه، صبر کن.»

۲.۵.۴ SPD آلمان

حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (SPD)

- بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حزب سوسیالیست پیش از جنگ جهانی اول:
- تأسیس: ۱۸۷۵ (ادغام دو حزب)
- برنامه ارفورت (۱۸۹۱): مارکسیسم رسمی + اصلاحات عملی
- ۱۹۱۲: بزرگ‌ترین حزب رایش‌تاک با ۳۴٪ آرا
- ۱۹۱۴: رأی به اعتبارات جنگی شکاف با چپ رادیکال
- ۱۹۱۸-۱۹: انقلاب آلمان، جمهوری وایمار

۶.۴ سوسیالیسم گیلدی و سندیکالیسم

همه سوسیالیست‌ها دولت‌گرا نبودند. برخی بر سازمان‌دهی در محل کار تأکید داشتند.

تعریف: سندیکالیسم

- جنبشی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل بیستم که معتقد بود:
- **اتحادیه‌های کارگری** (سندیکاها) ابزار اصلی مبارزه و سازمان‌دهی جامعه آینده‌اند
- **اقدام مستقیم** (اعتصاب، خرابکاری) در برابر سیاست پارلمانی
- **اعتصاب عمومی** می‌تواند سرمایه‌داری را فلج و سرنگون کند
- دولت کارگری هم نباید باشد—کارگران خودشان کارخانه‌ها را اداره کنند
- **نمونه:** CGT فرانسه، IWW آمریکا، CNT اسپانیا

تعریف: سوسیالیسم گیلدی

نسخه بریتانیایی و ملایم‌تر که ترکیب می‌کرد:

- خودگردانی کارگری در هر صنعت («گیلد»)
- دولت به عنوان نماینده مصرف‌کنندگان
- دموکراسی صنعتی + دموکراسی سیاسی

چهره کلیدی: جی.دی.اچ. کول

۷.۴ سوسیالیسم مسیحی و مذهبی

رابطه سوسیالیسم و مذهب پیچیده بوده است. مارکس دین را «افیون توده‌ها» خواند، اما همیشه گرایش‌های سوسیالیستی مذهبی هم وجود داشته‌اند.

۱.۷.۴ سوسیالیسم مسیحی**تعریف: سوسیالیسم مسیحی**

جنبشی که استدلال می‌کند:

- تعالیم مسیح (عدالت، کمک به فقرا، برابری) با سوسیالیسم سازگارند
- کلیسای اولیه نوعی اشتراک داشت
- سرمایه‌داری با اخلاق مسیحی ناسازگار است

نمونه‌ها: چارلز کینگزلی (انگلستان)، دوروتی دی (آمریکا)

۲.۷.۴ الهیات رهایی‌بخش**الهیات رهایی‌بخش (دهه ۱۹۶۰ به بعد)**

جنبشی در کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین:

- گوستاوو گوتیرز: «الهیات رهایی‌بخش» (۱۹۷۱)
- «انتخاب ترجیحی فقرا»
- استفاده از تحلیل مارکسی (بدون الحاد)
- مقاومت در برابر دیکتاتورهای نظامی
- مخالفت واتیکان در دوره ژان پل دوم

۳.۷.۴ سوسیالیسم اسلامی؟

آیا سوسیالیسم اسلامی ممکن است؟

موافقان:

- زکات و انفاق نوعی توزیع ثروت است
- اسلام ربا (بهره) را حرام می‌داند—نقد سرمایه مالی
- «الناس شركاء فی ثلاث: الماء و الكلاء و النار» (حدیث)
- نمونه‌ها: علی شریعتی، قذافی، چپ‌های مسلمان

مخالفان:

- اسلام مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد
- سوسیالیسم معمولاً سکولار یا ضد دینی بوده
- «سوسیالیسم اسلامی» اغلب اقتدارگرا بوده (مصر ناصر، لیبی)

۸.۴ اختلافات کلیدی درون سوسیالیسم

همان‌طور که دیدیم، سوسیالیسم هرگز یکدست نبوده است. جدول زیر اختلافات اصلی را خلاصه می‌کند.

جدول ۲.۴: اختلافات کلیدی درون سوسیالیسم

موضوع	یک قطب	قطب دیگر	نمونه قطب اول	نمونه قطب دوم
روش تغییر	انقلاب	اصلاح تدریجی	لنین، لوکزامبورگ	برنشتاین، فابیان‌ها
نقش حزب	پیشاهنگ متمرکز	حزب توده‌ای	لنین	کائوتسکی
دولت	ابزار رهایی	خطر (حتی دولت کارگری)	مارکسیست‌ها	آنارشپیست‌ها
بین‌الملل‌گرایی	کارگران همه کشورها متحد	ملی‌گرایی چپ	تروتسکی	استالین
پایگاه طبقاتی	پرولتاریای صنعتی	دهقانان و خرده‌بورژوازی	مارکسیسم ارتدکس	مائو، پوپولیست‌ها
دموکراسی	ابزار (تابع انقلاب)	اصل (غیرقابل چشم‌پوشی)	لنین (پس از ۱۹۱۷)	لوکزامبورگ
بازار	باید محو شود	می‌تواند با سوسیالیسم باشد	برنامه‌ریزان	سوسیالیسم بازار
مذهب	افیون توده‌ها	منیع عدالت‌خواهی	مارکسیسم ارتدکس	الهیات رهایی‌بخش

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** سوسیالیسم مجموعه‌ای متنوع است که در نقد سرمایه‌داری، تأکید بر برابری و همبستگی، و خواست مالکیت جمعی اشتراک دارند.
۲. **پیشگامان:** سن‌سیمون (تکنوکراسی)، فوریه (فالانستر)، اوون (تعاونی‌ها) ایده‌های اولیه را ارائه دادند. مارکس آن‌ها را «تخیلی» نامید.
۳. **مارکسیسم:** ماتریالیسم تاریخی، نقد اقتصاد سیاسی، ارزش اضافی، انقلاب پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا.
۴. **انشعاب بزرگ:** پس از مارکس، سوسیالیسم به دو شاخه اصلی تقسیم شد: انقلابی (لنینیسم) و اصلاح‌طلب (سوسیال‌دموکراسی).
۵. **سوسیالیسم دموکراتیک:** فابیان‌ها و SPD راه تدریجی و پارلمانی را برگزیدند.
۶. **گرایش‌های دیگر:** سندیکالیسم (اتحادیه‌محور)، سوسیالیسم گیلدی، سوسیالیسم مسیحی.
۷. **تنوع درونی:** سوسیالیست‌ها در مورد روش (انقلاب/اصلاح)، دولت، دموکراسی، بازار و مذهب اختلاف دارند.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا نقد مارکس به سوسیالیست‌های «تخیلی» منصفانه بود؟ آیا «آرمان‌شهرگرایی» همیشه بد است؟
۲. برنشتاین گفت پیش‌بینی‌های مارکس درست درنیامده. با توجه به یک قرن بعدی، آیا حق داشت؟
۳. آیا می‌توان سوسیالیست بود و همزمان از دموکراسی لیبرال دفاع کرد؟ یا این ترکیب ناپایدار است؟
۴. رابطه سوسیالیسم و مذهب چگونه باید باشد؟ آیا «سوسیالیسم دینی» تناقض‌آمیز است؟

فصل ۵

کمونیسم: از مارکس تا مائو

«یک شب در اروپا پرسه می‌زند—شب کمونیسم.»
— کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست کمونیست (۱۸۴۸)

کمونیسم در قرن بیستم از یک نظریه فلسفی به نیرویی تبدیل شد که بر یک‌سوم جمعیت جهان حکومت کرد. از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، کمونیسم هم الهام‌بخش میلیون‌ها انسان بود و هم توجیه‌گر برخی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ. در این فصل، سیر تحول کمونیسم را از نظریه به عمل، و از مارکس تا مائو دنبال می‌کنیم.

۱.۵ کمونیسم به مثابه هدف نهایی

۱.۱.۵ تفاوت سوسیالیسم و کمونیسم در نظریه مارکسی

در نوشته‌های مارکس، «سوسیالیسم» و «کمونیسم» گاه به جای هم به کار می‌روند. اما تمایزی نیز وجود دارد:

تعریف: سوسیالیسم و کمونیسم در نظریه مارکس

سوسیالیسم (مرحله پایین):

- مالکیت جمعی ابزار تولید برقرار شده
- اما هنوز دولت وجود دارد (دیکتاتوری پرولتاریا)
- توزیع بر اساس «کار»: هرکس به اندازه کارش دریافت می‌کند
- هنوز کمیابی و نابرابری‌هایی وجود دارد

کمونیسم (مرحله بالا):

- دولت «زوال» یافته—جامعه خودگردان
- طبقات کاملاً محو شده‌اند
- فراوانی مادی تحقق یافته
- اصل توزیع: «از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش»

• کار، دیگر اجبار نیست بلکه لذت است

کارل مارکس، نقد برنامه گوتا (۱۸۷۵)

«در مرحله بالاتر جامعه کمونیستی، پس از آنکه انقیاد برده‌وار افراد به تقسیم کار از میان رفت... کار نه فقط وسیله زندگی، بلکه خود نخستین نیاز زندگی شد... آنگاه جامعه می‌تواند بر پرچم خود بنویسد: از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش!»

۲.۱.۵ کمونیسم: آرمان‌شهر یا علم؟

آیا کمونیسم قابل تحقق است؟

مارکسیست‌ها:

- کمونیسم نتیجه منطقی تکامل تاریخی است
- با رشد نیروهای مولده، فراوانی ممکن می‌شود
- با پایان استثمار، دولت بی‌معنا می‌شود

منتقدان:

- انسان ذاتاً خودخواه است—بدون انگیزه، کار نمی‌کند
- کمیابی همیشه وجود دارد (حتی اگر مادی نباشد، زمان و توجه کمیاب‌اند)
- بدون دولت، چگونه اختلافات حل می‌شوند؟
- تجربه قرن بیستم: دولت کمونیستی نه تنها زوال نیافت، بلکه قوی‌تر شد

۲.۵ لنینیسم: نظریه و عمل

ولادیمیر ایلچ لنین مارکسیسم را از نظریه به انقلاب پیروزمند تبدیل کرد. اما در این مسیر، آن را نیز تغییر داد.

ولادیمیر ایلچ لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴)

نام اصلی: ولادیمیر ایلچ اولیانوف

ملیت: روسی

آثار کلیدی: «چه باید کرد؟» (۱۹۰۲)، «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» (۱۹۱۶)، «دولت و انقلاب» (۱۹۱۷)

نوآوری‌های لنین:

۱. **حزب پیشاهنگ:** انقلاب نیاز به حزب متمرکز و منضبط از انقلابیون حرفه‌ای دارد
۲. **امپریالیسم:** سرمایه‌داری با استثمار جهان سوم، بحران‌هایش را به تعویق انداخته

۳. **ضعیف‌ترین حلقه:** انقلاب لزوماً در پیشرفته‌ترین کشورها رخ نمی‌دهد
۴. **دموکراسی متمرکز:** بحث آزاد، اما اجرای متحد پس از تصمیم
- نقل قول:** «بدون تئوری انقلابی، عمل انقلابی ممکن نیست.»

۱.۲.۵ حزب پیشاهنگ

تعریف: حزب پیشاهنگ لنینی

- بر خلاف احزاب سوسیال‌دموکرات که توده‌ای بودند، لنین خواستار:
- حزب کوچک از **انقلابیون حرفه‌ای**
 - انضباط آهنین و تمرکز
 - عضویت محدود و سخت‌گیرانه
 - رهبری روشنفکران که «آگاهی طبقاتی» را به کارگران می‌برند
- دلیل:** کارگران خودبه‌خود فقط به «آگاهی صنفی» (خواست دستمزد بیشتر) می‌رسند، نه آگاهی انقلابی.

۲.۲.۵ انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

تایم‌لاین: انقلاب روسیه (۱۹۱۷)



شکل ۱.۵: سیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷

انقلاب اکتبر: انقلاب یا کودتا؟

در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (۷ نوامبر تقویم جدید)، بلشویک‌ها کاخ زمستانی را تصرف کردند.

موافقان «انقلاب»:

- شوراها (سویت‌ها) از بلشویک‌ها حمایت می‌کردند
- حکومت موقت مشروعیت نداشت
- توده‌ها خواستار صلح و زمین بودند

موافقان «کودتا»:

- بلشویک‌ها اقلیت بودند (حتی در شوراها)
- مجلس مؤسسان منتخب را منحل کردند

• با خشونت قدرت را حفظ کردند

۳.۵ استالینیس

پس از مرگ لنین (۱۹۲۴)، **یوسف استالین** در مبارزه قدرت پیروز شد و تا ۱۹۵۳ بر شوروی حکومت کرد. دوران او، کمونیسم را برای همیشه تغییر داد.

یوسف ویساریونوویچ استالین (۱۸۷۸-۱۹۵۳)

نام اصلی: یوسف جوگاشویلی

ملیت: گرجی

دوران حکومت: ۱۹۲۴-۱۹۵۳

ویژگی‌های استالینیس:

۱. **سوسیالیسم در یک کشور:** می‌توان در شوروی سوسیالیسم ساخت، بدون انقلاب جهانی
 ۲. **صنعتی‌سازی اجباری:** برنامه‌های پنج‌ساله، تبدیل شوروی به قدرت صنعتی
 ۳. **اشتراکی‌سازی کشاورزی:** کولاک‌ها (دهقانان مرفه) نابود شدند
 ۴. **پاک‌سازی‌ها:** میلیون‌ها نفر اعدام، زندانی یا تبعید شدند
 ۵. **پرستش شخصیت:** استالین «پدر ملت‌ها» شد
- میراث:** صنعتی‌سازی سریع، پیروزی در جنگ جهانی دوم، اما به بهای جان میلیون‌ها انسان

جدول ۱.۵: هزینه انسانی استالینیس (تخمین‌های مورخان)

تعداد قربانیان (تخمین)	رویداد
۷-۳ میلیون ۷۰۰ هزار اعدام + میلیون‌ها زندانی ۵.۱-۱ میلیون مرگ در اردوگاه صدها هزار	قحطی اوکراین (هولودومور ۱۹۳۲-۳۳) پاک‌سازی بزرگ (۱۹۳۶-۳۸) گولاگ (کل دوره) تبعید ملت‌ها
۱۰-۶ میلیون	جمع تقریبی

یادآوری تاریخی

ارقام بالا مورد اختلاف مورخان است. برخی ارقام بالاتر (تا ۲۰ میلیون) و برخی پایین‌تر ارائه می‌دهند. اما در اصل فاجعه انسانی دوران استالین اختلافی نیست. این فجایع به نام «کمونیسم» انجام شد، اما بسیاری از کمونیست‌ها (از جمله تروتسکی و دیگران) قربانی آن بودند.

۱.۳.۵ تروتسکی در برابر استالین

لئون تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۴۰)

نام اصلی: لو داویدوویچ برونشتاین

ملیت: اوکراینی (یهودی)

نقش: رهبر انقلاب اکتبر، بنیان‌گذار ارتش سرخ

آثار کلیدی: «انقلاب مداوم» (۱۹۳۰)، «انقلاب خیانت‌شده» (۱۹۳۶)

نظریه انقلاب مداوم:

- در کشورهای عقب‌مانده، بورژوازی ضعیف است
- انقلاب دموکراتیک مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌شود
- اما انقلاب باید **جهانی** شود، وگرنه منزوی و فاسد می‌شود

نقد استالین: شوروی به «دولت کارگری منحط» تبدیل شده؛ بوروکراسی جای بورژوازی را گرفته.

سرنوشت: تبعید (۱۹۲۹)، ترور توسط عامل استالین در مکزیک (۱۹۴۰)

مقایسه: استالین و تروتسکی

موضوع	استالین	تروتسکی
جغرافیای انقلاب	سوسیالیسم در یک کشور	انقلاب مداوم و جهانی
صنعتی‌سازی	اجباری و سریع	لازم اما انسانی‌تر
بوروکراسی	ابزار ضروری	انحراف از انقلاب
دموکراسی حزبی	تمرکز مطلق	لازم (نسبتاً)

۴.۵ مائوئیسم

مائو تسه‌تونگ مارکسیسم-لنینیسم را به شرایط چین تطبیق داد و نسخه جدیدی ایجاد کرد که در جهان سوم تأثیرگذار شد.

مائو تسه‌تونگ (۱۸۹۳-۱۹۷۶)

ملیت: چینی

نقش: رهبر انقلاب چین، رئیس جمهوری خلق چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶)

آثار کلیدی: «درباره تضاد»، «درباره عمل»، «کتاب سرخ کوچک»

نوآوری‌های مائو:

۱. **انقلاب دهقانی:** دهقانان، نه پرولتاریای شهری، نیروی اصلی انقلاب در کشورهای عقب‌مانده
 ۲. **جنگ خلقی طولانی‌مدت:** محاصره شهر از روستا
 ۳. **خط توده:** «از توده‌ها به توده‌ها»
 ۴. **تضاد اصلی و فرعی:** تشخیص تضاد اصلی در هر مرحله
 ۵. **انقلاب فرهنگی:** مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم ادامه دارد
- نقل‌قول:** «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید.»

مقایسه: لنینیسم و مائوئیسم

لنینیسم

پرولتاریای صنعتی = نیروی انقلاب
حزب پیشاهنگ رهبری می‌کند
قیام شهری
کشورهای صنعتی اولویت دارند
انترناسیونالیسم پرولتری

زمینه: روسیه ۱۹۱۷

مائوئیسم

دهقانان = نیروی اصلی انقلاب
حزب در خدمت توده‌ها
جنگ چریکی طولانی
جهان سوم مرکز انقلاب
ضد امپریالیسم ملی

زمینه: چین ۱۹۲۷-۱۹۴۹

شکل ۲.۵: تفاوت‌های لنینیسم و مائوئیسم

۱.۴.۵ انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶)

انقلاب فرهنگی پرولتاریایی بزرگ

مائو در ۱۹۶۶، پس از شکست «جهش بزرگ به پیش»، انقلاب فرهنگی را آغاز کرد:

- هدف رسمی: مبارزه با «راه سرمایه‌داری» در حزب
 - **گارد های سرخ:** جوانان بسیج شدند
 - روشنفکران، مقامات، معلمان مورد حمله قرار گرفتند
 - میراث فرهنگی نابود شد
 - هرج و مرج، خشونت، میلیون‌ها قربانی
- نتیجه:** ویرانی اقتصادی و فرهنگی. پس از مرگ مائو (۱۹۷۶)، «دار و دسته چهار نفره» محاکمه شدند و چین مسیر متفاوتی در پیش گرفت.

۵.۵ کمونیسم در جهان سوم

کمونیسم در قرن بیستم بیش از اروپا در جهان سوم موفق شد—جایی که مارکس کمتر انتظارش را داشت.

۱.۵.۵ انقلاب کوبا

فیدل کاسترو (۱۹۲۶-۲۰۱۶)

ملیت: کوبایی

نقش: رهبر انقلاب کوبا، حکومت ۱۹۵۹-۲۰۰۸

ویژگی‌های انقلاب کوبا:

- انقلاب ابتدا «کمونیستی» نبود—ملی‌گرا و ضد دیکتاتوری بود
- فشار آمریکا کوبا را به سوی شوروی راند
- بحران موشکی ۱۹۶۲
- مدل: بهداشت و آموزش رایگان، اما فقدان آزادی سیاسی

ارنستو چه گوارا (۱۹۲۸-۱۹۶۷)

ملیت: آرژانتینی

نقش: انقلابی، نظریه‌پرداز جنگ چریکی

اثر کلیدی: «جنگ چریکی» (۱۹۶۱)

ایده‌های چه:

- **فوکوئیسم:** گروه کوچک مسلح می‌تواند «کانون» انقلاب شود
- **انترناسیونالیسم:** «دو، سه، بسیار ویتنام بسازیم»
- نقد بوروکراسی شوروی
- «انسان نوین سوسیالیستی»

سرنوشت: کشته شده توسط ارتش بولیوی با کمک سیا (۱۹۶۷). نماد جنبش چپ جهانی

شد.

۲.۵.۵ ویتنام

جنگ ویتنام و پیروزی کمونیسم

- **هو شی مین:** رهبر ویت‌مین، ترکیب ناسیونالیسم و کمونیسم
 - ۱۹۵۴: شکست فرانسه در دین‌بین‌فو
 - ۱۹۵۵-۱۹۷۵: جنگ با آمریکا
 - ۱۹۷۵: سقوط سایگون، وحدت ویتنام تحت حکومت کمونیست
- اهمیت:** اولین شکست نظامی آمریکا؛ الهام‌بخش جنبش‌های ضد امپریالیستی جهان

۶.۵ یوروکمونیسم

در اروپای غربی، برخی احزاب کمونیست کوشیدند از الگوی شوروی فاصله بگیرند.

تعریف: یوروکمونیسم

- گرایشی در احزاب کمونیست اروپای غربی (ایتالیا، فرانسه، اسپانیا) در دهه ۱۹۷۰:
- پذیرش دموکراسی پارلمانی و کثرت‌گرایی
 - استقلال از مسکو
 - رد دیکتاتوری پرولتاریا
 - «راه ملی به سوسیالیسم»
- چهره‌های کلیدی:** انریکو برلینگوئر (ایتالیا)، سانتیاگو کاریو (اسپانیا)

آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷)

- ملیت:** ایتالیایی
- اثر کلیدی:** «دفت‌های زندان»
- ایده محوری:** هژمونی فرهنگی
- گرامشی، رهبر حزب کمونیست ایتالیا، در زندان فاشیستی نظریه‌ای نو ارائه داد:**
- **هژمونی:** طبقه حاکم نه فقط با زور، بلکه با «رضایت» حکومت می‌کند
 - این رضایت از طریق فرهنگ، رسانه، آموزش ساخته می‌شود
 - انقلاب نیاز به **جنگ موضوعی** فرهنگی دارد، نه فقط حمله به دولت
 - **روشنفکر ارگانیک:** روشنفکر متعهد به طبقه
- تأثیر:** چپ نو، مطالعات فرهنگی، یوروکمونیسم همگی از گرامشی الهام گرفتند.

۷.۵ فروپاشی بلوک شرق

تایم لاین: فروپاشی کمونیسم در اروپا (۱۹۸۹-۱۹۹۱)



در کمتر از سه سال، کل بلوک شرق فروپاشید.

شکل ۳.۵: فروپاشی کمونیسم در اروپا

۱.۷.۵ علل فروپاشی

چرا شوروی فروپاشید؟

تبیین‌های اقتصادی:

- ناکارآمدی برنامه‌ریزی مرکزی
- رقابت تسلیحاتی با آمریکا
- افت قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰

تبیین‌های سیاسی:

- فقدان مشروعیت دموکراتیک
- اصلاحات گورباچف (گلاسنوست، پرسترویکا) کنترل را از بین برد
- ناسیونالیسم ملت‌های غیرروس

تبیین‌های ایدئولوژیک:

- ایمان به کمونیسم از بین رفته بود
- نخبگان خودشان می‌خواستند سرمایه‌دار شوند

۲.۷.۵ ارزیابی‌های متفاوت از فروپاشی

فروپاشی شوروی: پایان چه چیزی؟

دیدگاه	ارزیابی	نماینده
لیبرال	پایان تاریخ، پیروزی دموکراسی لیبرال	فوکویاما
محافظه‌کار	پیروزی غرب در جنگ سرد	ریگان، تاجر
مارکسیست منتقد	شکست استالینیسم، نه مارکسیسم	تروتسکیست‌ها
چپ نو	فرصت بازاندیشی در سوسیالیسم	—

۸.۵ کمونیسم امروز

۱.۸.۵ چین: کمونیسم یا سرمایه‌داری دولتی؟

چین امروز چیست؟

دفاع حزب کمونیست چین:

- «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»
- اقتصاد بازار ابزار است، نه هدف
- هنوز در مرحله اولیه سوسیالیسم هستیم
- حزب کمونیست رهبری می‌کند

نقد از چپ:

- این سرمایه‌داری دولتی است، نه سوسیالیسم
- استثمار کارگران شدید است
- نابرابری به شدت افزایش یافته
- کجاست کنترل کارگران بر تولید؟

نقد از راست:

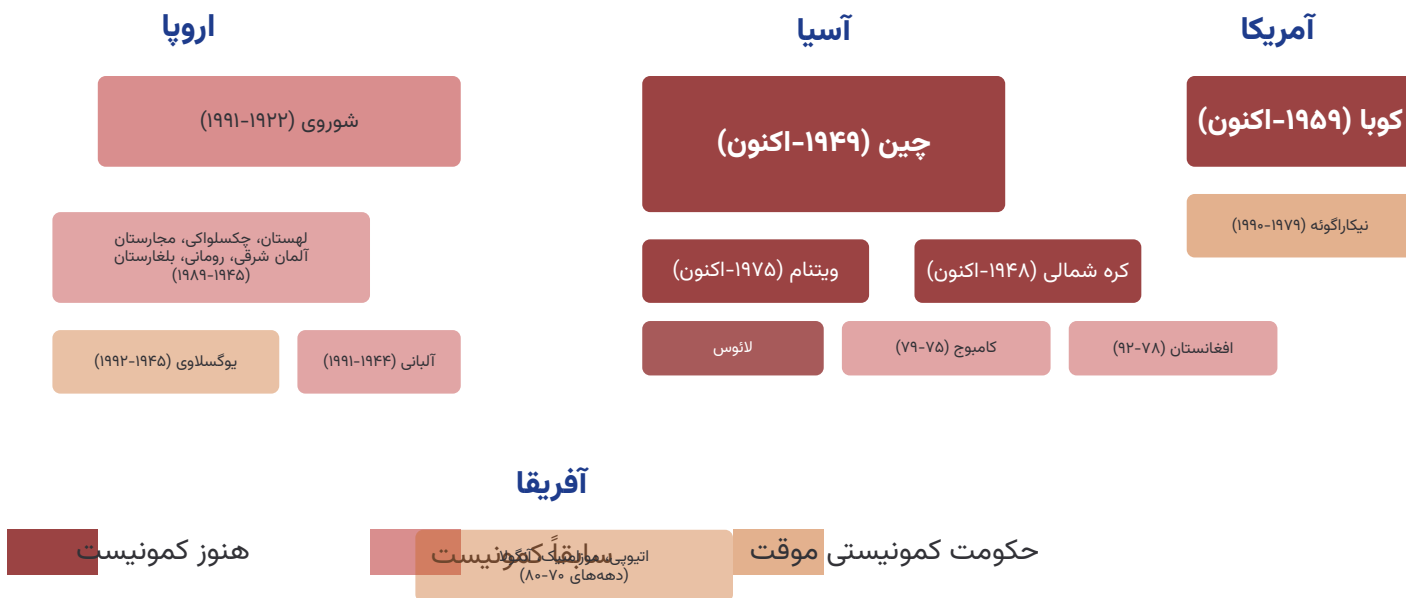
- این سرمایه‌داری اقتدارگراست
- موفقیت چین ناشی از بازار است، نه کمونیسم

۲.۸.۵ کوبا، ویتنام، کره شمالی

جدول ۲.۵: کشورهای کمونیست امروز

کشور	حزب حاکم	سیستم اقتصادی	ویژگی
چین	کمونیست	اقتصاد بازار	ابرقدرت اقتصادی
ویتنام	کمونیست	اقتصاد بازار (دوی موی)	رشد سریع
کوبا	کمونیست	مختلط (اصلاحات)	تحت تحریم آمریکا
لائوس	انقلابی خلق	اقتصاد بازار	کم جمعیت
کره شمالی	کارگران (جوچه)	برنامه ریزی مرکزی	منزوی، فقیر

کشورهای کمونیستی در تاریخ



شکل ۴.۵: گستره جغرافیایی کمونیسم در قرن بیستم

خلاصه فصل

۱. **تمایز مفهومی:** سوسیالیسم مرحله گذار است؛ کمونیسم جامعه نهایی بی طبقه و بی دولت.
۲. **لنینیسم:** حزب پیشاهنگ، امپریالیسم، انقلاب در «ضعیف‌ترین حلقه». انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مارکسیسم را به قدرت رساند.
۳. **استالینیسم:** «سوسیالیسم در یک کشور»، صنعتی‌سازی اجباری، پاک‌سازی‌ها. میلیون‌ها قربانی.
۴. **تروتسکیسم:** انقلاب مداوم، نقد بوروکراسی شوروی، انترناسیونال چهارم.
۵. **مائوئیسم:** انقلاب دهقانی، جنگ خلقی، انقلاب فرهنگی. تأثیرگذار در جهان سوم.
۶. **گسترش جهانی:** کوبا، ویتنام، آفریقا. کمونیسم در جهان سوم موفق‌تر از اروپا بود.
۷. **یوروکمونیسم:** تلاش برای ترکیب کمونیسم با دموکراسی. گرامشی و هژمونی فرهنگی.
۸. **فروپاشی:** ۱۹۸۹-۱۹۹۱ بلوک شرق فروپاشید. علل: اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک.
۹. **امروز:** چین، ویتنام، کوبا، لائوس، کره شمالی. اما چین و ویتنام عملاً اقتصاد بازار دارند.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا استالینیسم نتیجه منطقی لنینیسم بود، یا انحرافی از آن؟ آیا می‌شد «لنینیسم بدون استالینیسم» داشت؟
۲. تروتسکی گفت انقلاب باید جهانی شود وگرنه منحط می‌شود. آیا تجربه شوروی او را تأیید کرد؟
۳. چین امروز را چه باید نامید: «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، «سرمایه‌داری دولتی»، یا چیز دیگر؟
۴. با توجه به تجربه قرن بیستم، آیا «کمونیسم» (جامعه بی طبقه و بی دولت) هنوز هدفی معقول است؟

فصل ۶

آنارشسیسم و چپ آزادی خواه

«آنارشی مادر نظم است.»

— پیر ژوزف پرودون

آنارشسیسم شاید بدفهم‌ترین ایدئولوژی سیاسی باشد. در ذهن عموم، آنارشسیسم با هرج و مرج، خشونت و بی‌نظمی تداعی می‌شود. اما آنارشسیسم واقعی، نه نفی نظم، بلکه نفی **سلطه** است. آنارشسیست‌ها می‌گویند: انسان‌ها می‌توانند بدون دولت، بدون سلسله‌مراتب اجباری، و بدون استثمار زندگی کنند—و این نه هرج و مرج، بلکه بالاترین شکل نظم است.

۱.۶ آنارشسیسم چیست؟

۱.۱.۶ تعریف و اصول بنیادین

تعریف: آنارشسیسم

از واژه یونانی an-archos به معنای «بدون حاکم» یا «بدون فرمانروا».

اصول مشترک اغلب آنارشسیست‌ها:

- **ضد دولت:** دولت ذاتاً سرکوبگر است، حتی دولت «کارگری»
- **ضد سلسله‌مراتب:** هر شکل از سلطه اجباری باید به چالش کشیده شود
- **خودگردانی:** انسان‌ها می‌توانند خودشان امورشان را اداره کنند
- **کمک متقابل:** همکاری داوطلبانه جای رقابت و اجبار را می‌گیرد
- **اقدام مستقیم:** تغییر از پایین، نه از طریق پارلمان یا حزب

آنارشسیسم ≠ هرج و مرج

تصور غلط: آنارشسیست‌ها خواهان هرج و مرج و بی‌قانونی‌اند.

پاسخ آنارشسیست‌ها:

- ما خواهان **نظم بدون سلطه** هستیم
 - قوانین می‌توانند توسط جامعه تعیین شوند، نه دولت
 - بسیاری از «بی‌نظمی‌ها» محصول خودِ دولت و سرمایه‌داری است
 - جوامع بی‌دولت در تاریخ وجود داشته‌اند
- نقد منتقدان:**
- چگونه بدون دولت از حقوق دفاع می‌شود؟
 - چه کسی جلوی زورگویی را می‌گیرد؟
 - آیا این آرمان‌شهرگرایی محض نیست؟

۲.۱.۶ تفاوت با سایر جریان‌های چپ

جدول ۱.۶: مقایسه آنارشیزم با مارکسیسم و لیبرالیسم

موضوع	آنارشیزم	مارکسیسم	لیبرالیسم
دولت	باید فوراً لغو شود	ابزار گذار، سپس زوال	لازم اما محدود
انقلاب	از پایین، بی‌حزب	رهبری حزب پیشاهنگ	اصلاحات تدریجی
مالکیت	اشتراکی یا فردی کار	دولتی/اشتراکی	خصوصی
آزادی	هدف اصلی و فوری	پس از انقلاب	در چارچوب قانون
سازمان‌دهی	افقی، فدرالی	متمرکز، سلسله‌مراتبی	نماینده‌گری

۲.۶ پیشگامان آنارشیزم

۱.۲.۶ ویلیام گادوین

ویلیام گادوین (۱۷۵۶-۱۸۳۶)

ملیت: انگلیسی

اثر کلیدی: «تحقیق در باب عدالت سیاسی» (۱۷۹۳)

ایده محوری: عقل‌گرایی آنارشیزستی

گادوین اغلب «پدر آنارشیزم فلسفی» نامیده می‌شود:

- دولت، قانون و حتی ازدواج نهادهای سرکوبگرند
- با گسترش **عقل و آموزش**، نیاز به دولت از بین می‌رود
- مالکیت خصوصی مانع عدالت است
- روش: اقناع عقلانی، نه خشونت

همسر: مری وولستون‌کرافت (فمینیست پیشگام)
دختر: مری شلی (نویسنده فرانکنشتاین)

۲.۲.۶ پیر ژوزف پرودون

پیر ژوزف پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)

ملیت: فرانسوی

آثار کلیدی: «مالکیت چیست؟» (۱۸۴۰)، «فلسفه فقر»

جمله معروف: «مالکیت دزدی است!» و «آنارشی مادر نظم است»

پرودون نخستین کسی بود که خود را **آنارشیست** نامید:

- نقد مالکیت بزرگ (اجاره، سود، بهره = دزدی)
- اما دفاع از «تصرف» و مالکیت شخصی کوچک
- **موتوالیسم:** تعاونی‌ها و بانک خلق (اعتبار بدون بهره)
- فدرالیسم: جوامع کوچک خودگردان
- مخالفت با انقلاب خشونت‌آمیز

نقد مارکس: مارکس در «فقر فلسفه» پرودون را نقد کرد و او را خرده‌بورژوا خواند.

۳.۲.۶ ماکس اشتیرنر

ماکس اشتیرنر (۱۸۰۶-۱۸۵۶)

نام اصلی: یوهان کاسپار اشمیت

ملیت: آلمانی

آثار کلیدی: «یگانه و مالِ او» (۱۸۴۴)

ایده محوری: فردگرایی رادیکال

اشتیرنر آنارشیست فردگرایی افراطی بود:

- همه مفاهیم انتزاعی (دولت، خدا، انسانیت، جامعه) «شیخ‌اند
- فرد تنها واقعیت است
- «من» ارزش‌های خودم را می‌سازم
- هیچ قانون یا اخلاقی بر من تحمیل نیست
- «اتحادیه خودخواهان» به جای جامعه

تأثیر: پیش‌درآمد نیچه، اگزیستانسیالیسم، برخی لیبرترین‌های راست

۳.۶ آنارشیزم جمعی: باکونین

میخائیل باکونین (۱۸۱۴-۱۸۷۶)

ملیت: روسی

آثار کلیدی: «دولت و آناشری»، «خدا و دولت»

ایده محوری: آنارشیزم جمعی و انقلابی

باکونین آنارشیزم را به جنبش کارگری پیوند زد و رقیب اصلی مارکس در انترناسیونال اول شد:

- انقلاب باید همزمان دولت و سرمایه‌داری را نابود کند
- نباید دولت جدید (حتی کارگری) ساخت
- آزادی جمعی: آزادی من بدون آزادی همه کامل نیست
- سازمان‌دهی فدرالی و از پایین
- لومپن‌پرولتاریا (حاشیه‌نشینان) هم انقلابی‌اند

نقل قول معروف: «اگر خدا وجود داشت، باید او را نابود کرد.»

پیش‌بینی درباره مارکسیسم: «اگر طبقه کارگر قدرت را بگیرد، به بوروکراسی جدیدی تبدیل می‌شود که بر توده‌ها حکومت می‌کند.»

جدال مارکس و باکونین در انترناسیونال اول

مارکس

دولت کارگری لازم است
ابتدا قدرت، سپس تغییر
حزب متمرکز
پرولتاریای صنعتی
علم و نظریه مهم است
دیکتاتوری پرولتاریا

باکونین

هر دولتی سرکوبگر است
نابودی همزمان دولت و سرمایه
فدراسیون از پایین
دهقانان و لومپن‌ها هم مهم‌اند
عمل مستقیم
فدراسیون آزاد

نتیجه: اخراج باکونین از انترناسیونال (۱۸۷۲) و انشعاب جنبش سوسیالیستی

شکل ۱.۶: مقایسه مواضع مارکس و باکونین

۴.۶ آناارکو-کمونیسم: کروپوتکین

پیوتر کروپوتکین (۱۸۴۲-۱۹۲۱)

ملیت: روسی (شاهزاده!)

آثار کلیدی: «کمک متقابل» (۱۹۰۲)، «تسخیر نان» (۱۸۹۲)

ایده محوری: آنارکو-کمونیسم و کمک متقابل

کروپوتکین، زیست‌شناس و جغرافی‌دان، آنارشسیسم را با علم پیوند زد:

- **کمک متقابل:** همکاری، نه رقابت، موتور تکامل است
- داروینیسم اجتماعی (بقای اصلح) علم نیست، ایدئولوژی است
- **آنارکو-کمونیسم:** مالکیت اشتراکی + توزیع بر اساس نیاز
- نه دستمزد، نه پول، نه بازار
- «از هرکس به توانش، به هرکس به نیازش» — فوراً، نه پس از گذار

تفاوت با باکونین: باکونین «جمع‌گرا» بود (توزیع به نسبت کار)؛ کروپوتکین «کمونیست» (توزیع به نسبت نیاز).

نقل‌قول: «ما ثروتمندیم، بسیار ثروتمند. اما چرا بسیاری فقیرند؟»

تعریف: کمک متقابل

نظریه کروپوتکین که بر اساس مشاهدات علمی استدلال می‌کند:

- در طبیعت، گونه‌هایی که **همکاری** می‌کنند موفق‌ترند
- جوامع انسانی تاریخ طولانی کمک متقابل دارند (روستا، صنف، تعاونی)
- سرمایه‌داری و دولت این غریزه طبیعی را سرکوب کرده‌اند
- آنارشی بازگشت به همکاری طبیعی است، نه آرمان‌شهر

۵.۶ آنارکو-سندیکالیسم

آنارکو-سندیکالیسم، آنارشسیسم را با جنبش اتحادیه‌ای ترکیب کرد و در اوایل قرن بیستم جنبشی توده‌ای شد.

تعریف: آنارکو-سندیکالیسم

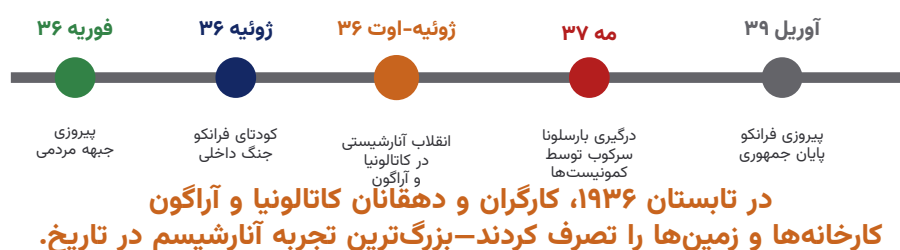
- **سندیکا (اتحادیه کارگری)** ابزار اصلی مبارزه و سازمان جامعه آینده
- اقدام مستقیم: اعتصاب، بایکوت، خرابکاری
- **اعتصاب عمومی** می‌تواند سرمایه‌داری را فلج کند
- پس از انقلاب: اتحادیه‌ها کارخانه‌ها را اداره می‌کنند
- نه حزب سیاسی، نه دولت

جنبش‌های آنارکو-سندیکالیست

- **CGT فرانسه:** اتحادیه عمومی کار، تأثیرگذارترین در اوایل قرن
- **IWW آمریکا:** «کارگران صنعتی جهان» (Wobblies) سازمان‌دهی همه کارگران
- **CNT اسپانیا:** کنفدراسیون ملی کار، میلیون‌ها عضو
- **FORA آرژانتین:** فدراسیون کارگران منطقه‌ای

۱.۵.۶ انقلاب اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹)

تایم‌لاین: انقلاب اسپانیا



شکل ۲.۶: سیر رویدادهای انقلاب اسپانیا

انقلاب اجتماعی در اسپانیا

- در مناطق تحت کنترل جمهوری‌خواهان، به‌ویژه کاتالونیا:
- کارخانه‌ها توسط **کمیته‌های کارگری** اداره شدند
- زمین‌ها **اشتراکی** شدند (در برخی روستاها پول لغو شد)
- زنان نقش فعال گرفتند (**موخرس لیبرس**—زنان آزاد)
- میلیشیای مردمی جای ارتش را گرفت
- جورج اورول در کتاب «ادای احترام به کاتالونیا» این تجربه را توصیف کرد
- **سرنوشت:** فشار کمونیست‌ها (با حمایت شوروی) برای «نظم» و متمرکزسازی، و سرانجام پیروزی فاشیست‌ها.

جورج اورول، ادای احترام به کاتالونیا

«برای نخستین بار در شهری بودم که طبقه کارگر در مسند قدرت بود. تقریباً هر ساختمانی توسط کارگران تصرف شده بود... هر دیوار با داس و چکش و نام‌های حزب انقلابی پوشیده بود... گارسون‌ها و فروشندگان مستقیم به چشمانت نگاه می‌کردند و با تو برابر رفتار می‌کردند.»

۶.۶ آنارشوییسم فردگرا

در کنار آنارشیزم اجتماعی، گرایش فردگرا نیز وجود داشته است.

بنجامین تاکر (۱۸۵۴-۱۹۳۹)

ملیت: آمریکایی

نشریه: لیبرتی (۱۸۸۱-۱۹۰۸)

ایده محوری: آنارشیزم فردگرای بازار

تاکر گرایش آمریکایی آنارشیزم را نمایندگی می‌کرد:

- تأثیرپذیری از پرودون و اشتیرنر
 - **چهار انحصار** باید لغو شوند: پول، زمین، تعرفه، پتنت
 - با لغو این انحصارها، بازار آزاد واقعی شکل می‌گیرد
 - کارگران می‌توانند سرمایه‌داران را شکست دهند
 - مخالف کمونیسم و اشتراک اجباری
- میراث:** برخی او را پیش‌درآمد آنارکو-کاپیتالیسم می‌دانند، برخی نه.

آنارکو-کاپیتالیسم: آنارشیزم یا نه؟

در دهه ۱۹۶۰، **موری راتبارد** «آنارکو-کاپیتالیسم» را مطرح کرد:

- لغو دولت + حفظ سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی
- امنیت و دادگستری هم خصوصی شوند
- بازار آزاد راه‌حل همه مشکلات است

آنارشیست‌های سنتی:

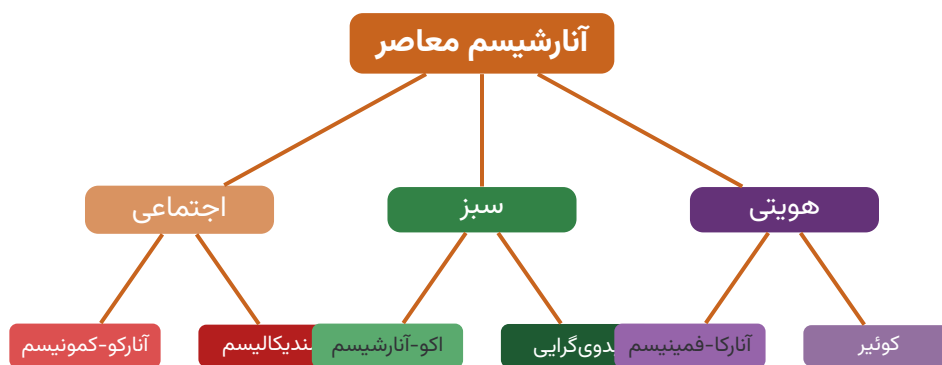
- این آنارشیزم نیست—آنارشیزم ضد سرمایه‌داری است
- سرمایه‌داری بدون دولت یعنی سلطه شرکت‌ها
- نام «لیبرتارین» را از ما دزدیده‌اند

نتیجه: اختلاف عمیق و مصالحه‌ناپذیر.

۷.۶ جریان‌های معاصر آنارشیزم

آنارشیزم در دهه‌های اخیر احیا شده و شاخه‌های جدیدی روییده است.

شاخه‌های آنارشیزم معاصر



شکل ۳.۶: انواع آنارشیزم معاصر

۱.۷.۶ آنارکا-فمینیسم

تعریف: آنارکا-فمینیسم

ترکیب آنارشیزم و فمینیسم که استدلال می‌کند:

- پدرسالاری قدیمی‌ترین شکل سلطه است
- دولت و سرمایه‌داری پدرسالارانه‌اند
- آنارشیزم بدون فمینیسم ناقص است
- فمینیسم بدون نقد دولت و سرمایه ناکافی است

پیشگام: اما گلدمن (۱۸۶۹-۱۹۴۰)

اما گلدمن (۱۸۶۹-۱۹۴۰)

ملیت: روسی-آمریکایی
لقب: «زن خطرناک‌ترین آمریکا»
آثار: «آنارشیزم و مقالات دیگر»، «زیستن زندگی من»
گلدمن آنارشیزم را به مسائل زنان، جنسیت و زندگی روزمره پیوند زد:

- دفاع از کنترل زاد و ولد (غیرقانونی بود)
- نقد ازدواج سنتی به عنوان «بردگی»
- دفاع از آزادی جنسی
- «اگر نتوانم برقصم، این انقلاب من نیست»
- نقد انقلاب روسیه از نزدیک

۲.۷.۶ آنارشیزم سبز و بدوی‌گرایی

تعریف: اکو-آنارشیزم

پیوند آنارشیزم با اکولوژی:

- بحران محیط زیست ناشی از سلطه بر طبیعت است
- سلطه بر طبیعت و سلطه بر انسان به هم پیوسته‌اند
- جامعه آنارشیزم باید پایدار و اکولوژیک باشد

چهره کلیدی: ماری بوکچین (اکولوژی اجتماعی)

تعریف: آنارکو-بدوی‌گرایی

گرایش رادیکال‌تر که استدلال می‌کند:

- تمدن خود مشکل است، نه فقط دولت
- کشاورزی، صنعت، شهر—همه سرکوب‌گرند
- باید به زندگی شکارچی-گردآورنده بازگشت

چهره کلیدی: جان زرزان

نقد: آیا این عملی است؟ آیا میلیاردها انسان می‌توانند شکارچی-گردآورنده باشند؟

۳.۷.۶ پست-آنارشیزم

تعریف: پست-آنارشیزم

ترکیب آنارشیزم با نظریه پساساختارگرا (فوکو، دریدا، دلوز):

- تمرکز بر **قدرت پراکنده**، نه فقط دولت
- نقد «ذات‌گرایی» در آنارشیزم کلاسیک
- توجه به زبان، گفتمان و سوژکتیویته
- آنارشیزم به عنوان **اتیک**، نه برنامه سیاسی

چهره‌ها: سیمون نیومن، لوئیس کال

۸.۶ نقد آنارشیزم

۱.۸.۶ نقد از چپ مارکسیستی

فردریش انگلس، درباره اقتدار (۱۸۷۲)

«آیا این آقایان هرگز انقلابی دیده‌اند؟ انقلاب مسلماً اقتدارگراترین چیزی است که وجود دارد.»

- آنارشیشم «آرمان‌شهرگرا» و غیرعملی است
- بدون دولت کارگری، نمی‌توان در برابر ضدانقلاب مقاومت کرد
- تاریخ نشان داده: آنارشیشت‌ها همیشه شکست خورده‌اند
- سازمان‌دهی افقی در مقیاس بزرگ ممکن نیست

۲.۸.۶ نقد از راست

- انسان ذاتاً نیازمند نظم و سلسله‌مراتب است
- بدون دولت، زورمندان حاکم می‌شوند
- مالکیت خصوصی حق طبیعی است
- آنارشیشم به هرج‌ومرج و خشونت می‌انجامد

۳.۸.۶ پاسخ آنارشیشت‌ها

- «دولت کارگری» شوروی به چه انجامید؟ پیش‌بینی باکونین درست درآمد
- انقلاب اسپانیا نشان داد آنارشیشم عملی است—سرکوب خارجی شکستش داد
- سازمان‌دهی افقی امروز با فناوری ممکن‌تر است
- بسیاری از جوامع بدون دولت در تاریخ وجود داشته‌اند

۹.۶ آنارشیشم امروز

نوام چامسکی (متولد ۱۹۲۸)

ملیت: آمریکایی

حوزه‌ها: زبان‌شناسی، فلسفه، فعالیت سیاسی

گرایش: آنارکو-سندیکالیسم

چامسکی، زبان‌شناس برجسته و فعال سیاسی، خود را آنارشیشت می‌داند:

- هر شکل از اقتدار باید خود را توجیه کند
- اگر نتوانست، باید برچیده شود

- نقد سیاست خارجی آمریکا
- نقد رسانه‌های اصلی («ساخت رضایت»)
- اما: «آنارشیزم من آرمان دوردست است؛ امروز باید از دستاوردها دفاع کرد»

آنارشیزم در جنبش‌های معاصر

- آنارشیزم در جنبش‌های اخیر حضور پررنگی داشته:
- **آلترگلوبالیسم** (سیاتل ۱۹۹۹): تاکتیک‌های آنارشیزستی
 - **اشغال وال استریت** (۲۰۱۱): سازمان‌دهی افقی، بدون رهبر
 - **روژاوا** (کردستان سوریه): الهام از بوکچین، «کنفدرالیسم دموکراتیک»
 - **زاپاتیست‌ها** (مکزیک): خودگردانی بومی
 - **بلوک سیاه**: تاکتیک‌های تظاهراتی

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** آنارشیشم نه هرج و مرج، بلکه نفی سلطه و سلسله مراتب اجباری است. هدف: خودگردانی و همکاری داوطلبانه.
۲. **پیشگامان:** گادوین (عقل گرایی)، پرودون («مالکیت دزدی است»)، اشتیرنر (فردگرایی افراطی).
۳. **آنارشیشم جمعی:** باکونین-انقلاب همزمان علیه دولت و سرمایه. جدال با مارکس.
۴. **آنارکو-کمونیسم:** کروپوتکین-کمک متقابل، توزیع بر اساس نیاز، علم و آنارشیشم.
۵. **آنارکو-سندیکالیسم:** اتحادیه ها ابزار مبارزه و اداره جامعه. انقلاب اسپانیا بزرگ ترین تجربه.
۶. **آنارشیشم فردگرا:** تاکر و سنت آمریکایی. مناقشه با آنارکو-کاپیتالیسم.
۷. **جریان های معاصر:** آنارکا-فمینیسم، اکو-آنارشیشم، پست-آنارشیشم.
۸. **امروز:** آنارشیشم در جنبش های ضد جهانی سازی، اشغال، روزاوا حضور دارد.

پرسش های تأملی

۱. آیا پیش بینی باکونین درباره دولت کارگری (که به بوروکراسی تبدیل می شود) درست درآمد؟
۲. انقلاب اسپانیا چرا شکست خورد؟ آیا این شکست ناشی از ضعف ذاتی آنارشیشم بود یا عوامل بیرونی؟
۳. آیا آنارکو-کاپیتالیسم واقعاً «آنارشیشم» است؟ چرا آنارشیشم های سنتی آن را رد می کنند؟
۴. با فناوری های امروز (اینترنت، رمزارز، سازمان دهی شبکه ای)، آیا آنارشیشم عملی تر شده است؟

فصل ۷

سوسیال‌دموکراسی و چپ میانه

«هدف نهایی، هرچه باشد، برای من هیچ است؛ جنبش همه چیز است.»
— ادوارد برنشتاین (۱۸۹۹)

سوسیال‌دموکراسی شاید موفق‌ترین شاخه سوسیالیسم در تاریخ باشد—اگر موفقیت را با تأثیر بر زندگی واقعی میلیون‌ها انسان بسنجیم. دولت رفاه، بیمه بیکاری، بازنشستگی، بهداشت عمومی، آموزش رایگان—همه این‌ها عمدتاً دستاورد احزاب سوسیال‌دموکرات در قرن بیستم‌اند. اما این موفقیت با قیمتی به دست آمد: کنار گذاشتن آرمان انقلاب و پذیرش سرمایه‌داری. این فصل داستان این سازش تاریخی را روایت می‌کند.

۱.۷ سوسیال‌دموکراسی چیست؟

۱.۱.۷ تعریف و تحول تاریخی

تعریف: سوسیال‌دموکراسی

واژه «سوسیال‌دموکراسی» در طول زمان معنای متفاوتی داشته:

معنای اولیه (قرن ۱۹):

- مترادف با مارکسیسم
- SPD آلمان «حزب سوسیال‌دموکرات» بود و مارکسیست

معنای کنونی (پس از ۱۹۱۴):

- گرایش اصلاح‌طلب در سوسیالیسم
- پذیرش دموکراسی پارلمانی و اقتصاد مختلط
- هدف: اصلاح سرمایه‌داری، نه سرنگونی آن
- ابزار: دولت رفاه، مالیات تصاعدی، تنظیم بازار

تحول سوسیال‌دموکراسی از مارکسیسم به میانه



شکل ۱.۷: سیر تحول سوسیال‌دموکراسی

۲.۱.۷ ویژگی‌های کلیدی

جدول ۱.۷: ویژگی‌های سوسیال‌دموکراسی معاصر

موضوع سوسیال‌دموکراتیک	حوزه
اقتصاد مختلط؛ بازار + تنظیم دولتی	اقتصاد
عمدتاً خصوصی؛ برخی صنایع کلیدی دولتی	مالکیت
دولت رفاه گسترده؛ بیمه، بهداشت، آموزش	رفاه
تصادفی؛ بازتوزیع ثروت	مالیات
حمایت از اتحادیه‌ها؛ حقوق کارگری	کار
اصلاحات تدریجی از طریق دموکراسی	روش تغییر
رد شده	انقلاب

۲.۷ مناظره برنشتاین: نقطه عطف

ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)

ملیت: آلمانی

اثر کلیدی: «پیش‌شرط‌های سوسیالیسم و وظایف سوسیال‌دموکراسی» (۱۸۹۹)

ایده محوری: رویزیونیسم (بازنگری در مارکسیسم)

برنشتاین، که با مارکس و انگلس نزدیک بود، در اواخر قرن نوزدهم نقدی بنیادین به مارکسیسم

ارتدکس وارد کرد:

ادعاهای برنشتاین:

۱. طبقه متوسط محو نشده—برخلاف پیش‌بینی مارکس، رشد کرده

۲. بحران‌های سرمایه‌داری کمتر و ملایم‌تر شده‌اند

۳. وضعیت کارگران بهتر شده، نه بدتر

۴. **دموکراسی** امکان اصلاحات را فراهم کرده
 ۵. **انقلاب خشونت‌آمیز** نه لازم است نه مطلوب

نتیجه‌گیری: سوسیالیسم باید از طریق اصلاحات تدریجی و دموکراتیک پیش برود.
جمله معروف: «هدف نهایی، هرچه باشد، برای من هیچ است؛ جنبش همه چیز است.»

واکنش‌ها به رویونیسم برنشتاین

کارل کائوتسکی (مارکسیسم ارتدکس):

- مارکسیسم نظریه علمی است، نباید تغییر کند
- انقلاب «اجتناب‌ناپذیر» است
- اصلاحات خوب است، اما کافی نیست

رزا لوکزامبورگ:

- اصلاحات در چارچوب سرمایه‌داری محدودند
- برنشتاین به لیبرالیسم تسلیم شده
- «اصلاح یا انقلاب» — باید انقلاب را انتخاب کرد

لنین:

- رویونیسم = خیانت طبقاتی
 - «آنارشيسم کودکانه» نقش حزب را نفی می‌کند
 - برنشتاین عامل بورژوازی در جنبش کارگری است
- اما در عمل:** SPD همین راه را رفت، هرچند رسماً انکار کرد.

۳.۷ مدل اسکاندیناوی

موفق‌ترین تجربه سوسیال‌دموکراسی در کشورهای اسکاندیناوی — به‌ویژه سوئد — تحقق یافت.

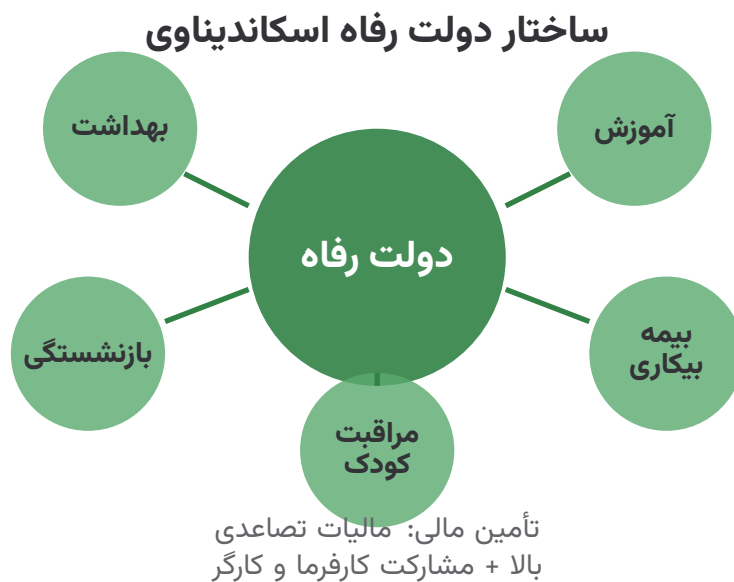
۱.۳.۷ دولت رفاه سوئدی

مدل سوئدی (Folkhemmet)

فولک‌همت (خانه مردم): استعاره‌ای که سوسیال‌دموکرات‌های سوئد به کار بردند.
ویژگی‌ها:

- دولت رفاه جامع: از گهواره تا گور
- مالیات بالا (گاهی بیش از ۵۰٪)
- خدمات عمومی با کیفیت: بهداشت، آموزش، مراقبت از کودک
- بازار کار منعطف با حمایت قوی از بیکاران

• **کورپوراتیسم:** مذاکره سه‌جانبه دولت، کارفرما، اتحادیه
SAP (حزب سوسیال‌دموکرات): از ۱۹۳۲ تا ۱۹۷۶ بدون وقفه حکومت کرد.
نتایج: یکی از برابرتین و مرفه‌ترین جوامع جهان



شکل ۲.۷: اجزای دولت رفاه اسکاندیناوی

اولوف پالمه (۱۹۲۷-۱۹۸۶)

ملیت: سوئدی

سمت: نخست‌وزیر سوئد (۱۹۶۹-۱۹۷۶، ۱۹۸۲-۱۹۸۶)

ایده محوری: سوسیال‌دموکراسی رادیکال و بین‌الملل‌گرایی

پالمه چهره برجسته سوسیال‌دموکراسی جهانی بود:

- گسترش دولت رفاه
- نقد جنگ ویتنام و امپریالیسم آمریکا
- حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش جهان سوم
- میانجی‌گری در جنگ ایران و عراق
- دفاع از خلع سلاح هسته‌ای

سرنوشت: ترور در خیابان استکهلم (۱۹۸۶)؛ قاتل هنوز رسماً شناسایی نشده.

نقل قول: «سیاست یعنی خواستن.»

۲.۳.۷ کورپوراتیسم اجتماعی

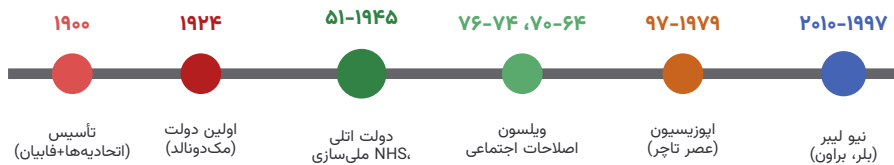
تعریف: کورپوراتیسم اجتماعی (نئوکورپوراتیسم)

نظامی که در آن:

- دولت، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های کارفرمایی مذاکره می‌کنند
 - تصمیمات اقتصادی کلان با توافق گرفته می‌شود
 - اتحادیه‌ها در ازای دستمزد معقول، صلح صنعتی تضمین می‌کنند
 - کارفرمایان سرمایه‌گذاری و اشتغال را تضمین می‌کنند
 - دولت رفاه و ثبات را تضمین می‌کند
- تفاوت با کورپوراتیسم فاشیستی:** داوطلبانه، دموکراتیک، حفظ استقلال اتحادیه‌ها

۴.۷ حزب کارگر بریتانیا

تایم‌لاین: حزب کارگر بریتانیا



شکل ۳.۷: سیر تاریخی حزب کارگر بریتانیا

۱.۴.۷ دولت اتلی و بنیان‌گذاری دولت رفاه

کلمنت اتلی (۱۸۸۳-۱۹۶۷)

ملیت: بریتانیایی

سمت: نخست‌وزیر (۱۹۴۵-۱۹۵۱)

ایده محوری: سوسیالیسم دموکراتیک عملی

اتلی در انتخابات ۱۹۴۵، چرچیل قهرمان جنگ را شکست داد و دولتی تشکیل داد که بریتانیا را دگرگون کرد:

دستاوردها:

- **NHS:** خدمات ملی بهداشت-بهداشت رایگان برای همه
- **ملی‌سازی:** ذغال‌سنگ، راه‌آهن، فولاد، برق، گاز

- **دولت رفاه:** بر اساس گزارش بوریج
- **آموزش:** گسترش آموزش رایگان
- **مسکن:** ساخت میلیون‌ها خانه دولتی

نقل قول: «دموکراسی یعنی حکومت از طریق بحث، اما فقط وقتی کارآمد است که بتوانی مردم را وادار به سکوت کنی.»

NHS خدمات ملی بهداشت (۱۹۴۸)

بنیان‌گذار: آنورین بوان (وزیر بهداشت)
اصول:

- بهداشت رایگان در نقطه استفاده
 - تأمین مالی از مالیات عمومی
 - دسترسی همگانی بدون توجه به توانایی پرداخت
- مقاومت:** انجمن پزشکان مخالف بود. بوان گفت: «دهان آن‌ها را با طلا پر کردم.»
- میراث:** NHS هنوز محبوب‌ترین نهاد بریتانیاست. حتی تاچر جرأت نکرد آن را خصوصی کند.

۲.۴.۷ از ویلسون تا بلر

جدول ۲.۷: تحول حزب کارگر: از چپ به میانه

دوره	رهبر	موضع	سیاست کلیدی
۵۱-۱۹۴۵	اتلی	چپ سنتی	ملی‌سازی، NHS
۷۰-۱۹۶۴	ویلسون	چپ میانه	اصلاحات اجتماعی
۷۹-۱۹۷۴	ویلسون/کالاها	بحران	بحران اقتصادی
۱۹۸۳	فوت	چپ رادیکال	شکست سنگین
۲۰۱۰-۱۹۹۷	بلر/براون	راه سوم	بازار + عدالت اجتماعی
۲۰-۲۰۱۵	کوریین	چپ	بازگشت به ریشه‌ها

۵.۷ سوسیال‌دموکراسی آلمان

SPD (حزب سوسیال‌دموکرات آلمان) قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین حزب سوسیالیست تاریخ است.

تایم‌لاین: تحول SPD آلمان



شکل ۴.۷: سیر تاریخی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان

۱.۵.۷ برنامه بادگودسبرگ (۱۹۵۹)

برنامه بادگودسبرگ: نقطه عطف

در ۱۹۵۹، SPD در کنگره بادگودسبرگ برنامه جدیدی تصویب کرد که رسماً با مارکسیسم خداحافظی می‌کرد:

کنار گذاشته شد:

- مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی رسمی
- ملی‌سازی گسترده
- مبارزه طبقاتی به عنوان موتور تاریخ

پذیرفته شد:

- اقتصاد بازار اجتماعی
 - مالکیت خصوصی (با مسئولیت اجتماعی)
 - دفاع ملی و عضویت در ناتو
 - ارزش‌های مسیحی، انسان‌گرایی و سوسیالیسم دموکراتیک
- شعار:** «رقابت تا حد ممکن، برنامه‌ریزی تا حد لازم»
- نتیجه:** SPD از ۱۹۶۶ وارد دولت شد و از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۲ صدراعظم داشت.

ویلی برانت (۱۹۱۳-۱۹۹۲)

ملیت: آلمانی

سمت: صدراعظم آلمان غربی (۱۹۶۹-۱۹۷۴)

جایزه صلح نوبل: ۱۹۷۱

برانت نمادی از سوسیال‌دموکراسی آلمانی پس از جنگ بود:

- **اوست‌پولیتیک:** سیاست نزدیکی با شرق
- زانو زدن در وارشاو در برابر بنای یادبود قیام گتو (۱۹۷۰)
- اصلاحات داخلی: آموزش، حقوق زنان
- رئیس انترناسیونال سوسیالیست (۱۹۷۶-۱۹۹۲)

نقل‌قول: «سیاست صلح، سیاست شناختن واقعیت است.»

۶.۷ احزاب سوسیالیست در اروپای جنوبی

۱.۶.۷ PSOE اسپانیا

حزب سوسیالیست کارگران اسپانیا (PSOE)

- تأسیس: ۱۸۷۹
- دوران فرانکو: تبعید و زیرزمینی
- **فلیپه گونزالس**: نخست‌وزیر ۱۹۸۲-۱۹۹۶
- مدرن‌سازی اسپانیا، عضویت در اتحادیه اروپا
- از مارکسیسم به سوسیال‌دموکراسی لیبرال

۲.۶.۷ PS فرانسه و میتران

فرانسوا میتران (۱۹۱۶-۱۹۹۶)

- ملیت: فرانسوی
- سمت: رئیس‌جمهور فرانسه (۱۹۸۱-۱۹۹۵)
- ایده محوری: «گسست» با سرمایه‌داری
- میتران نخستین رئیس‌جمهور سوسیالیست جمهوری پنجم فرانسه بود:
- **برنامه ۱۹۸۱ (رادیکال):**
 - ملی‌سازی بانک‌ها و صنایع بزرگ
 - افزایش حداقل دستمزد و مرخصی
 - کاهش ساعت کار
 - استخدام در بخش دولتی
- **چرخش ۱۹۸۳:**
 - فشار بازار و فرار سرمایه
 - سیاست ریاضت اقتصادی
 - کنار گذاشتن برنامه رادیکال
- درس: سوسیال‌دموکراسی در یک کشور، در اقتصاد جهانی، محدود است.

۳.۶.۷ PCI/PD ایتالیا

از کمونیسم به سوسیال‌دموکراسی

PCI (حزب کمونیست ایتالیا):

- بزرگ‌ترین حزب کمونیست غرب
- یوروکمونیسم: فاصله از مسکو
- انریکو برلینگوئر: «سازش تاریخی»

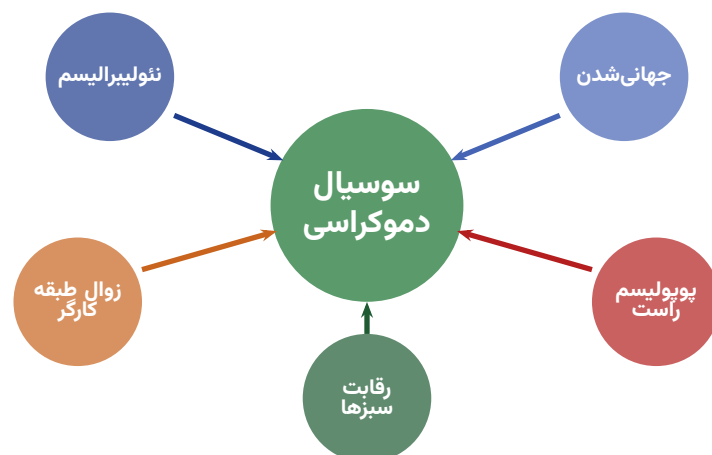
تحول:

- ۱۹۹۱: انحلال PCI پس از فروپاشی شوروی
- تأسیس PDS (دموکرات‌های چپ)
- سپس DS و نهایتاً PD (حزب دموکراتیک)
- امروز: حزب میانه‌رو، نه چپ سنتی

۷.۷ بحران سوسیال‌دموکراسی

از دهه ۱۹۸۰، سوسیال‌دموکراسی با چالش‌های جدی مواجه شده است.

چالش‌های سوسیال‌دموکراسی



شکل ۵.۷: چالش‌های پیش روی سوسیال‌دموکراسی

۱.۷.۷ علل بحران

چرا سوسیال دموکراسی در بحران است؟

عوامل اقتصادی:

- جهانی شدن: سرمایه می تواند فرار کند؛ مالیات بالا دشوار شده
- نئولیبرالیسم: از ۱۹۸۰ ایده های راست غالب شد
- بدهی دولت: گسترش رفاه پرهزینه شده

عوامل اجتماعی:

- زوال طبقه کارگر صنعتی: پایگاه سنتی کوچک شده
- فردگرایی: همبستگی طبقاتی کمتر شده
- تنوع هویتی: طبقه دیگر محور اصلی نیست

عوامل سیاسی:

- پوپولیسم راست: کارگران سفیدپوست به سمت راست رفته اند
- رقابت چپ: سبزها، چپ رادیکال
- بی تفاوتی: احزاب شبیه هم شده اند

جدول ۳.۷: آفت آرای احزاب سوسیال دموکرات (مقایسه اوج و امروز)

کشور	حزب	اوج	اخیر
سوئد	SAP	۵۰٪ (۱۹۶۸)	۳۰٪
آلمان	SPD	۴۶٪ (۱۹۷۲)	۲۵-۲۰٪
فرانسه	PS	۳۷٪ (۱۹۸۱)	۷-۵٪ (۲۰۲۲)
هلند	PvdA	۳۳٪ (۱۹۷۷)	۶٪
یونان	PASOK	۴۸٪ (۱۹۸۱)	۸٪

۸.۷ اختلافات درونی

چپ سنتی در برابر نوسازها

چپ سنتی (جرمی کوربین، برنی سندرز):

- بازگشت به ریشه ها: ملی سازی، حقوق کارگری
- نقد نئولیبرالیسم و جهانی شدن
- مالیات بالا بر ثروتمندان
- بهداشت و آموزش رایگان
- «مشکل این نیست که بیش از حد چپ بودیم، بلکه کم بودیم»

نوسازها/راه سوم (بلر، شرودر):

- پذیرش بازار و جهانی‌شدن
 - «اقتصاد کارآمد + عدالت اجتماعی»
 - سرمایه‌گذاری در آموزش، نه بازتوزیع مستقیم
 - جلب طبقه متوسط
 - «باید با زمان پیش رفت»
- نتیجه:** هر دو استراتژی تا کنون با مشکل مواجه شده‌اند.

اقتصادگرایی در برابر فرهنگ‌گرایی**تمرکز بر اقتصاد:**

- مسائل طبقاتی و اقتصادی اولویت دارند
- مسائل هویتی (نژاد، جنسیت) ثانویه‌اند
- «ابتدا نان، بعد گل»
- نقد: این سیاست هویتی سفید است

تمرکز بر فرهنگ و هویت:

- ستم‌های غیراقتصادی (نژادپرستی، جنسیت‌گرایی) مستقل‌اند
 - چپ باید از حقوق اقلیت‌ها دفاع کند
 - «تقاطع‌گرایی»: ستم‌ها به هم پیوسته‌اند
 - نقد: کارگران سفید احساس رهاشدگی می‌کنند
- این مناقشه، چپ معاصر را دوباره کرده است.**

۹.۷ جدول جامع: احزاب سوسیال‌دموکرات اروپا

جدول ۴.۷: احزاب سوسیال‌دموکرات اصلی اروپا

کشور	حزب	تأسیس	دولت‌داری مهم	چهره	وضعیت
سوئد	SAP	۱۸۸۹	۱۹۳۲-۱۹۷۶، ۱۹۸۲-۲۰۰۶	پالمه	حکومت
آلمان	SPD	۱۸۷۵	۱۹۶۹-۸۲، ۱۹۹۸-۲۰۰۵	برانت	حکومت
بریتانیا	Labour	۱۹۰۰	۴۵-۵۱، ۶۴-۷۰، ۹۷-۲۰۱۰	اتلی	اپوزیسیون
فرانسه	PS	۱۹۶۹	۱۹۸۱-۱۹۹۵، ۲۰۱۲-۲۰۱۷	میتران	بحران
اسپانیا	PSOE	۱۸۷۹	۱۹۸۲-۱۹۹۶، ۲۰۰۴-۲۰۱۱	گونزالس	حکومت
اتریش	SPÖ	۱۸۸۹	۱۹۷۰-۲۰۰۰	کرایسکی	اپوزیسیون

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** سوسیال‌دموکراسی گرایشی است که از طریق اصلاحات تدریجی و دموکراتیک، سرمایه‌داری را اصلاح می‌کند: دولت رفاه، مالیات تصاعدی، حقوق کارگری.
۲. **مناظره برنشتاین:** رویونیسم استدلال کرد انقلاب نه لازم است نه مطلوب. در عمل، سوسیال‌دموکراسی همین راه را رفت.
۳. **مدل اسکاندیناوی:** دولت رفاه جامع، مالیات بالا، کورپوراتیسم. سوئد موفق‌ترین نمونه.
۴. **بریتانیا:** دولت اتلی NHS و ملی‌سازی را ایجاد کرد. بلر با «نیو لیبر» به راست چرخید.
۵. **آلمان:** SPD با برنامه بادگودسبرگ (۱۹۵۹) رسماً غیرمارکسیست شد. برانت و اوست‌پولیتیک.
۶. **اروپای جنوبی:** PS PSOE، فرانسه، PCI ایتالیا همگی مسیر مشابهی طی کردند: از رادیکالیسم به میانه.
۷. **بحران:** جهانی‌شدن، نئولیبرالیسم، زوال طبقه کارگر، پوپولیسم راست همگی سوسیال‌دموکراسی را به چالش کشیده‌اند.
۸. **اختلافات درونی:** چپ سنتی VS نوسازها؛ اقتصادگرایی VS فرهنگ‌گرایی.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا برنشتاین درباره ضرورت نداشتن انقلاب حق داشت؟ یا سوسیال‌دموکراسی فقط «سرمایه‌داری با چهره انسانی» است؟
۲. مدل اسکاندیناوی چقدر قابل تعمیم است؟ آیا کشورهای بزرگ‌تر یا متنوع‌تر می‌توانند همین مسیر را طی کنند؟
۳. آیا بحران سوسیال‌دموکراسی ناشی از «بیش از حد به راست رفتن» است یا «کافی نبودن تطبیق با واقعیت‌های جدید»؟
۴. در عصر جهانی‌شدن، آیا سوسیال‌دموکراسی در یک کشور اصلاً ممکن است؟

فصل ۸

چپ نو و جنبش‌های معاصر

«زیر سنگفرش، ساحل است.»

– شعار مه ۱۹۶۸ پاریس

در دهه ۱۹۶۰، چپ جدیدی متولد شد که نه با چپ سنتی کمونیستی راحت بود، نه با سوسیال‌دموکراسی اداری و خسته. این «چپ نو» از دانشگاه‌ها و خیابان‌ها برآمد، زبان جدیدی داشت، و پرسش‌های جدیدی می‌پرسید: آزادی جنسی، حقوق زنان، محیط زیست، نژادپرستی، امپریالیسم. این فصل داستان تولد، اوج و تحول چپ نو را روایت می‌کند – از مه ۱۹۶۸ پاریس تا جنبش اشغال وال‌استریت.

۱.۸ شکست چپ سنتی و تولد چپ نو

۱.۱.۸ چرا چپ نو؟

در دهه ۱۹۶۰، نسل جدیدی از فعالان با چپ موجود مشکل داشتند:

جدول ۱.۸: چپ سنتی در برابر چپ نو

موضوع	چپ سنتی	چپ نو
محور اصلی هدف	طبقه کارگر	دانشجویان، جوانان، حاشیه‌ها
سازمان‌دهی	تصرف قدرت دولتی	تغییر فرهنگ و زندگی روزمره
الگو	حزب متمرکز	شبکه‌ای، افقی، خودجوش
موضوعات	شوروی یا سوسیال‌دموکراسی	کوبا، چین، جهان سوم
سبک	اقتصاد، کار، دستمزد	جنسیت، نژاد، محیط زیست، جنگ
	رسمی، جدی، بوروکراتیک	شاد، خلاق، ضدفرهنگ

تعریف: چپ نو

- جنبشی که از دهه ۱۹۵۰ در غرب شکل گرفت و ویژگی‌هایش عبارت بود از:
- نقد هم سرمایه‌داری و هم «سوسیالیسم واقعاً موجود» (شوروی)

- تمرکز بر آزادی فردی و خودمختاری
- توجه به مسائل فرهنگی، نه صرفاً اقتصادی
- مبارزه علیه نژادپرستی، جنسیت‌گرایی، امپریالیسم
- روش‌های نوین: اقدام مستقیم، نافرمانی مدنی، ضدفرهنگ

۲.۸ ریشه‌های فکری چپ نو

۱.۲.۸ مکتب فرانکفورت

مکتب فرانکفورت

گروهی از متفکران مارکسیست آلمانی که «نظریه انتقادی» را بنیان نهادند:
مؤسسه تحقیقات اجتماعی (۱۹۲۳): فرانکفورت تبعید به آمریکا بازگشت پس از جنگ
چهره‌های کلیدی:

- ماکس هورکهایمر
- تئودور آدورنو
- هربرت مارکوزه
- اریش فروم
- والتر بنیامین
- (نسل دوم): یورگن هابرماس

ایده محوری: مارکسیسم باید با روان‌کاوی، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی ترکیب شود تا بتواند سرمایه‌داری متأخر را نقد کند.

هربرت مارکوزه (۱۸۹۸-۱۹۷۹)

ملیت: آلمانی-آمریکایی

آثار کلیدی: «اروس و تمدن» (۱۹۵۵)، «انسان تک‌ساحتی» (۱۹۶۴)

لقب: «پدر چپ نو»

مارکوزه تأثیرگذارترین فیلسوف بر جنبش‌های ۱۹۶۸ بود:

- **انسان تک‌ساحتی:** سرمایه‌داری متأخر انسان‌ها را به مصرف‌کننده تبدیل کرده
- **سرکوب مازاد:** جامعه صنعتی بیش از حد لازم سرکوب می‌کند
- **تحمل سرکوب‌گرانه:** تحمل ظاهری که نقد رادیکال را بی‌اثر می‌کند
- **امتناع بزرگ:** نه گفتن به کل نظام، نه فقط اصلاح آن
- **نیروهای انقلابی جدید:** دانشجویان، سیاهان، زنان، جهان سوم

نقل‌قول: «آزاد بودن در واقع یعنی آزاد بودن از فقر، آزاد بودن از نیاز به تلاش برای بقا.»

هربرت مارکوزه، انسان تک‌ساحتی

«تحت حکومت یک کل سرکوبگر، آزادی می‌تواند به ابزار قدرتمند سلطه تبدیل شود. دامنه انتخاب‌های باز به فرد، معیار تعیین‌کننده آزادی نیست، بلکه آنچه می‌تواند انتخاب شود و آنچه واقعاً توسط فرد انتخاب می‌شود، معیار است.»

۲.۲.۸ نقد تمدن صنعتی

تعریف: نقد تمدن صنعتی

- مکتب فرانکفورت و چپ نو استدلال کردند:
- مشکل فقط سرمایه‌داری نیست—**تمدن صنعتی** خود سرکوبگر است
 - شوروی هم صنعتی بود، پس سرکوبگر
 - عقلانیت ابزاری (تسلط بر طبیعت و انسان) مشکل اصلی است
 - فرهنگ توده‌ای (صنعت فرهنگ) آگاهی را کنترل می‌کند
 - رهایی، نه فقط اقتصادی، بلکه فرهنگی و روان‌شناختی است

۳.۸ مه ۱۹۶۸: لحظه انقلابی

۱۹۶۸ در جهان: سال انقلاب جهانی



شکل ۱.۸: جغرافیای جنبش‌های ۱۹۶۸

مه ۱۹۶۸ پاریس

آغاز: اعتراض دانشجویان دانشگاه نانتر به قوانین خوابگاه
گسترش:

- ۳ مه: پلیس دانشگاه سوربن را می‌بندد
 - ۱۰ مه: شب سنگرها—دانشجویان در کوارتیه لاتن
 - ۱۳ مه: اعتصاب عمومی—۱۰ میلیون کارگر
 - ۲۷ مه: توافق گرونل—افزایش دستمزد ۳۵٪
 - ۳۰ مه: تظاهرات حمایت از دوگل—پایان بحران
- نتیجه:** انقلاب «شکست» خورد، اما فرهنگ را تغییر داد.
- چهره‌ها:** دانیل کوهن-بندیت («دنی سرخ»)، جی‌پی سارتر (حمایت)

مه ۶۸: انقلاب یا سایکودرام؟

ارزیابی مثبت:

- نشان داد انقلاب در غرب ممکن است
- فرهنگ را دگرگون کرد: آزادی جنسی، فمینیسم، اکولوژی
- نسلی از فعالان را تربیت کرد
- پایان «سال‌های شکوهمند» سرمایه‌داری بی‌چون و چرا

ارزیابی منفی:

- «انقلابی» که قدرت نگرفت، انقلاب نیست
- شورش فرزندان بورژوازی بود، نه انقلاب طبقاتی
- نتیجه‌اش نئولیبرالیسم و فردگرایی شد (نقد از چپ)
- «سوسیالیسم شامپاین» (نقد از راست)

۱.۳.۸ جنبش ضد جنگ ویتنام

جنبش ضد جنگ ویتنام در آمریکا

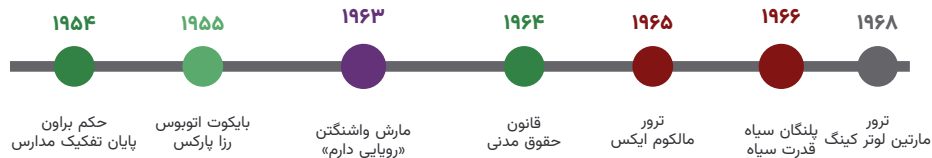
- SDS: دانشجویان برای جامعه دموکراتیک
 - بیانیه پورت هورون (۱۹۶۲): مانیفست چپ نو آمریکایی
 - تظاهرات: صدها هزار نفر در واشنگتن
 - مقاومت: فرار از سربازی، سوزاندن کارت نظام‌وظیفه
 - کنت استیت (۱۹۷۰): گارد ملی ۴ دانشجو را کشت
- نتیجه:** کمک به پایان جنگ، اما جنبش پراکنده شد.

۴.۸ جنبش‌های هویتی

چپ نو توجه را از طبقه به **هویت** چرخاند: نژاد، جنسیت، گرایش جنسی.

۱.۴.۸ جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان

تایم‌لاین: جنبش حقوق مدنی آمریکا



شکل ۲.۸: سیر جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا

مارتین لوتر کینگ جونیور (۱۹۶۸-۱۹۲۹)

ملیت: آمریکایی

روش: نافرمانی مدنی مسالمت‌آمیز (الهام از گاندی)

جایزه صلح نوبل: ۱۹۶۴

دستاوردها:

- رهبری بایکوت مونته‌گمری
- مارش واشنگتن و سخنرانی «رویایی دارم»
- فشار برای قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴
- در سال‌های آخر: نقد جنگ ویتنام و فقر (رادیکال‌تر شد)

نقل‌قول: «بی‌عدالتی در هر جا، تهدیدی برای عدالت در همه جاست.»

مالکوم ایکس (۱۹۶۵-۱۹۲۵)

نام اصلی: مالکوم لیتل

ملیت: آمریکایی

گرایش: ناسیونالیسم سیاه، اسلام (ملت اسلام، سپس سنی)

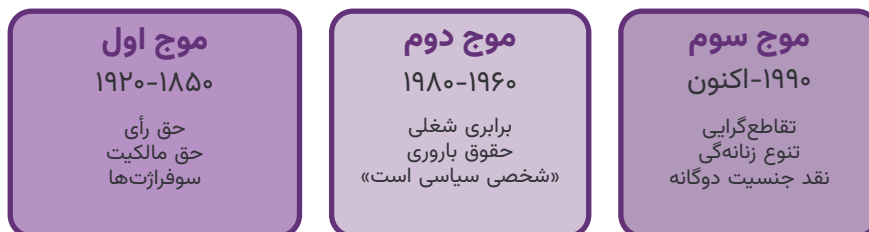
تفاوت با کینگ:

- نقد یکپارچگی با سفیدها: «جدایی، نه یکپارچگی»
- دفاع از حق دفاع مسلحانه
- نقد «خواب رویای آمریکایی»
- در سال‌های آخر: تحول به سمت سوسیالیسم و ضد نژادپرستی جهانی

نقل‌قول: «ما برابری نمی‌خواهیم؛ می‌خواهیم به رسمیت شناخته شویم.»

تعریف: پلنگ سیاه**حزب پلنگ سیاه برای دفاع شخصی (۱۹۶۶):**

- بنیان‌گذاران: هیوی نیوتن، بابی سیل، الدریج کلیور
- ترکیب ناسیونالیسم سیاه با مارکسیسم-لنینیسم
- گشت‌زنی مسلحانه علیه خشونت پلیس
- برنامه‌های اجتماعی: صبحانه رایگان برای کودکان
- سرکوب شدید FBI (COINTELPRO)

۲.۴.۸ فمینیسم موج دوم و سوم**سه موج فمینیسم**

شکل ۳.۸: سه موج جنبش فمینیستی

سیمون دو بووار (۱۹۰۸-۱۹۸۶)

ملیت: فرانسوی

اثر کلیدی: «جنس دوم» (۱۹۴۹)

جمله معروف: «زن زاده نمی‌شود، زن می‌شود.»

دوبووار پایه‌گذار فمینیسم اگزیستانسیالیستی بود:

- زن به عنوان «دیگری» ساخته شده است
- زنانگی ساخته اجتماعی است، نه طبیعی
- رهایی زنان نیازمند استقلال اقتصادی و جنسی است

تعریف: «شخصی سیاسی است»

شعار کلیدی فمینیسم موج دوم که استدلال می‌کرد:

- تقسیم عمومی/خصوصی خود سیاسی است
- خانواده، جنسیت، بدن—همه عرصه‌های قدرتند
- ستم بر زنان فقط در حوزه عمومی نیست
- زندگی روزمره، عرصه مبارزه است

۳.۴.۸ جنبش LGBTQ+

شورش استون‌وال (۱۹۶۹)

در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۹، پلیس به بار استون‌وال این در نیویورک حمله کرد. این بار، همجنس‌گرایان مقاومت کردند:

- شش شب درگیری و اعتراض
 - تولد جنبش حقوق همجنس‌گرایان مدرن
 - تأسیس سازمان‌های فعال
 - Parade Pride سالانه از همین‌جا آمد
- از «همجنس‌گرایی بیماری است» تا ازدواج برابر: مسیری طولانی طی شد.

جودیت باتلر (متولد ۱۹۵۶)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «دردسر جنسیت» (۱۹۹۰)

ایده محوری: جنسیت به مثابه عملکرد (Performance)

باتلر بنیان‌گذار نظریه کوئیر است:

- جنسیت (Gender) ساخته فرهنگی است، نه طبیعی
- ما جنسیت را «اجرا» می‌کنیم، نه «هستیم»
- دوگانه مرد/زن خود سازه قدرت است
- هویت‌های نامتعارف (کوئیر) این نظم را به چالش می‌کشند

۵.۸ جنبش زیست‌محیطی

تعریف: اکولوژی سیاسی

- جنبش زیست‌محیطی در دهه ۱۹۷۰ سیاسی شد:
- بحران محیط زیست ناشی از سیستم اقتصادی-سیاسی است
 - رشد نامحدود در سیاره محدود ممکن نیست
 - عدالت محیط‌زیستی: فقرا بیشتر آسیب می‌بینند
 - نیاز به تغییر ساختاری، نه فقط «سبز زندگی کردن»

تعریف: اکوسوسیالیسم

ترکیب سوسیالیسم و اکولوژی:

- سرمایه‌داری ذاتاً ضد محیط زیست است (رشد اجباری)
 - سوسیالیسم سنتی هم صنعت‌محور بود—باید اصلاح شود
 - تولید باید برای نیاز باشد، نه سود
 - دموکراسی اقتصادی برای تصمیم‌گیری درباره رابطه با طبیعت
- چهره‌ها:** ژوئل کوول، جان بلامی فاستر

تعریف: رشدزدایی (Degrowth)

نقد رادیکال‌تر که می‌گوید:

- «رشد سبز» توهم است
- باید مصرف و تولید را کاهش دهیم
- GDP معیار خوبی نیست
- زندگی ساده‌تر و بهتر ممکن است

۶.۸ آلترگلوبالیسم**سیاتل ۱۹۹۹: تولد جنبش ضد جهانی‌سازی**

در نوامبر ۱۹۹۹، ده‌ها هزار نفر در سیاتل اجلاس WTO را مختل کردند:

- ائتلاف رنگارنگ: اتحادیه‌ها، محیط‌زیست‌گرایان، آنارشویست‌ها، کشاورزان
- شعار: «جهان دیگری ممکن است»
- روش: اقدام مستقیم، بلوکاد، اعتراض خلاقانه
- رسانه‌های جایگزین: ایندی‌مدیا

ادامه: پراگ ۲۰۰۰، جنوا ۲۰۰۱ (یک کشته)، کانکون ۲۰۰۳

فوروام جهانی اجتماعی: جایگزین داووس، از ۲۰۰۱ در پورتوآلگره برزیل

نائومی کلاین (متولد ۱۹۷۰)

ملیت: کانادایی

آثار کلیدی: «بدون لوگو» (۱۹۹۹)، «دکترین شوک» (۲۰۰۷)، «این همه چیز را تغییر می‌دهد» (۲۰۱۴)

کلاین صدای برجسته جنبش آلترگلوبالیسم است:

- نقد برندها و فرهنگ مصرفی
- «سرمایه‌داری فاجعه»: استفاده از بحران برای خصوصی‌سازی
- پیوند بحران اقلیمی و نقد سرمایه‌داری

۷.۸ چپ پست‌مدرن و پسااستعماری

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)

ملیت: فرانسوی

آثار کلیدی: «نظم گفتار»، «مراقبت و تنبیه»، «تاریخ جنسیت»

ایده محوری: قدرت/دانش

فوکو تحلیل قدرت را دگرگون کرد:

- قدرت فقط در دولت نیست—همه‌جا پراکنده است
- دانش و قدرت به هم پیوسته‌اند
- «انضباط» از طریق نهادها (زندان، بیمارستان، مدرسه)
- «زیست‌سیاست»: مدیریت جمعیت‌ها
- نقد «سوژه» و هویت ثابت

ادوارد سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳)

ملیت: فلسطینی-آمریکایی

اثر کلیدی: «شرق‌شناسی» (۱۹۷۸)

ایده محوری: شرق‌شناسی به مثابه گفتمان قدرت

سعید بنیان‌گذار مطالعات پسااستعماری است:

- «شرق» ساخته غرب است
- دانش درباره شرق، ابزار سلطه استعماری بود
- بازنمایی‌ها (ادبیات، هنر، علم) سیاسی‌اند
- نقد امپریالیسم فرهنگی

مارکسیسم در برابر پست‌مدرنیسم

نقد مارکسیست‌ها به پست‌مدرنیسم:

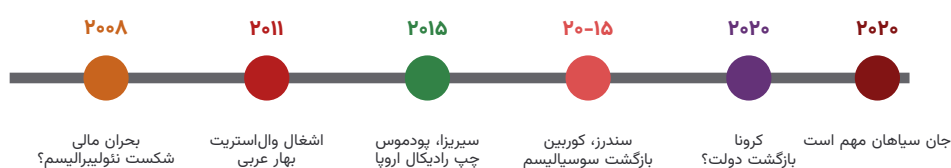
- نسبی‌گرایی: اگر همه چیز گفتمان است، حقیقت کجاست؟
- غفلت از اقتصاد: تمرکز بر فرهنگ، فراموشی طبقه
- بی‌برنامگی: نقد هست، راه‌حل نیست
- نخبه‌گرایی: زبان پیچیده، دور از توده‌ها

پاسخ پست‌مدرن‌ها:

- مارکسیسم خود «کلان‌روایتی» سرکوبگر است
- قدرت فقط اقتصادی نیست
- ما ابزارهای تحلیل می‌دهیم، نه نسخه
- چپ سنتی نژادپرستی و جنسیت‌گرایی خودش را نمی‌بیند

۸.۸ چپ معاصر

چپ معاصر: بازگشت یا تحول؟



شکل ۴.۸: چپ در قرن بیست و یکم

برنی سندرز (متولد ۱۹۴۱)

ملیت: آمریکایی

سمت: سناتور ورمونت

کارزار: انتخابات مقدماتی دموکرات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰

سندرز واژه «سوسیالیسم» را به گفتمان آمریکایی بازگرداند:

- بهداشت عمومی برای همه (All for Medicare)
- دانشگاه رایگان
- افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار
- مالیات بر میلیاردرها
- «سوسیالیسم دموکراتیک» به سبک اسکاندیناوی

اهمیت: نسل جدیدی از جوانان آمریکایی به «سوسیالیسم» علاقه مند شدند.

۱.۸.۸ اختلافات درون چپ معاصر

طبقه در برابر هویت**اولویت طبقه:**

- نابرابری اقتصادی ریشه همه مشکلات است
- تمرکز بر هویت، طبقه کارگر را پراکنده می‌کند
- «سیاست هویت» کارگران سفید را به سمت راست می‌راند

تقاطع‌گرایی:

- ستم‌ها (طبقه، نژاد، جنسیت) به هم پیوسته‌اند
 - نمی‌توان یکی را به دیگری تقلیل داد
 - «طبقه‌گرایی» خود می‌تواند سفیدمحور باشد
- این بحث، چپ معاصر را به دو اردوگاه تقسیم کرده است.**

خلاصه فصل

۱. **چپ نو:** در دهه ۱۹۶۰ علیه هم سرمایه‌داری و هم چپ سنتی برآمد. تمرکز بر فرهنگ، آزادی، هویت.
۲. **ریشه‌های فکری:** مکتب فرانکفورت، به‌ویژه مارکوزه. نقد تمدن صنعتی، صنعت فرهنگ، سرکوب مازاد.
۳. **مه ۱۹۶۸:** لحظه نمادین-پاریس، پراگ، مکزیکو، آمریکا. «واقع‌بین باش، ناممکن را بخواه!»
۴. **جنبش‌های هویتی:** حقوق مدنی سیاهان (کینگ، مالکوم)، فمینیسم موج دوم و سوم، LGBTQ+.
۵. **جنبش زیست‌محیطی:** از حفاظت‌گرایی به اکوسوسیالیسم و رشدزدایی.
۶. **آلترگلوبالیسم:** سیاتل ۱۹۹۹، «جهان دیگری ممکن است».
۷. **چپ پست‌مدرن:** فوکو (قدرت پراکنده)، سعید (شرق‌شناسی)، باتلر (جنسیت). مناقشه با مارکسیسم.
۸. **امروز:** اشغال وال‌استریت، سندرز، کوربین، سیریزا. بحث طبقه/هویت ادامه دارد.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا مه ۱۹۶۸ «شکست موفق» بود؟ اگر قدرت را نگرفت، چه چیزی را تغییر داد؟
۲. آیا تمرکز چپ نو بر فرهنگ و هویت، باعث غفلت از طبقه و اقتصاد شد؟
۳. نقد پست‌مدرنیست‌ها به «کلان‌روایت‌ها» شامل خود سوسیالیسم هم می‌شود. آیا این نقد موجه است؟
۴. آیا «سوسیالیسم دموکراتیک» سندرز واقعاً سوسیالیسم است، یا سوسیال‌دموکراسی اسکاندیناوی؟

بخش سوم

جهان راست

فصل ۹

محافظه‌کاری: از برک تا امروز

«جامعه قراردادی است میان مردگان، زندگان و آنان که هنوز زاده نشده‌اند.»
— ادموند برک

محافظه‌کاری شاید گمراه‌کننده‌ترین نام در سیاست باشد. چه چیزی را «حفظ» می‌کند؟ وضع موجود؟ سنت؟ امتیازات؟ آزادی؟ بسته به زمان و مکان، محافظه‌کاری معانی بسیار متفاوتی داشته است. محافظه‌کار روسی قرن نوزدهم خواستار حفظ تزارسم بود؛ محافظه‌کار آمریکایی امروز خواستار بازار آزاد است. در این فصل، این تنوع را بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم هسته مشترکی در میان شاخه‌های محافظه‌کاری بیابیم.

۱.۹ محافظه‌کاری چیست؟

۱.۱.۹ تعریف: منفی یا مثبت؟

تعریف: محافظه‌کاری (رویکرد منفی)

محافظه‌کاری به مثابه **مخالفت با تغییر رادیکال**:

- ترس از انقلاب و آشوب
 - ترجیح اصلاحات تدریجی بر تغییرات ناگهانی
 - احتیاط در برابر آزمایش‌های اجتماعی
 - «اگر خراب نیست، درستش نکن»
- این تعریف، محافظه‌کاری را صرفاً **واکنشی** می‌بیند.

تعریف: محافظه‌کاری (رویکرد مثبت)

محافظه‌کاری به مثابه **دفاع از ارزش‌های خاص**:

- احترام به **سنت** و نهادهای تاریخی

- اهمیت نظم و ثبات اجتماعی
 - ارزش خانواده، جامعه محلی و مذهب
 - شک به عقل انتزاعی و ایده‌های آرمان‌شهری
 - پذیرش نابرابری طبیعی و سلسله‌مراتب
- این تعریف، محافظه‌کاری را **ایدئولوژی مستقل** می‌بیند.

محافظه‌کاری: ایدئولوژی یا temperament?

محافظه‌کاری به مثابه سرشت (مایکل اوکشات):

- محافظه‌کاری یک «گرایش» است، نه مجموعه باورها
- ترجیح آشنا بر ناآشنا، موجود بر ممکن
- نه راست است نه چپ—رویکردی به زندگی

محافظه‌کاری به مثابه ایدئولوژی:

- محافظه‌کاری مجموعه‌ای از باورهای منسجم دارد
- این باورها قابل بیان و دفاع‌اند
- احزاب محافظه‌کار برنامه دارند

شاید هر دو درست باشند: یک سرشت محافظه‌کارانه هست، اما ایدئولوژی‌های محافظه‌کار مختلفی هم وجود دارند.

۲.۱.۹ ویژگی‌های مشترک

جدول ۱.۹: ویژگی‌های مشترک اغلب محافظه‌کاران

موضوع	موضع محافظه‌کارانه
طبیعت انسان	ناقص، نیازمند کنترل و نهادها
تغییر	تدریجی و محتاطانه
سنت	مخزن حکمت نسل‌ها
عقل	محدود؛ تجربه مهم‌تر از نظریه
جامعه	ارگانیکی، نه قراردادی
دولت	لازم برای نظم، اما محدود
مالکیت	حق و مسئولیت
مذهب	پایه اخلاق و نظم اجتماعی

۲.۹ ادموند برگ: پدر محافظه‌کاری مدرن

ادموند برک (۱۷۲۹-۱۷۹۷)

ملیت: ایرلندی-بریتانیایی

شغل: سیاستمدار و یگ، فیلسوف، نویسنده

اثر کلیدی: «تأملاتی درباره انقلاب فرانسه» (۱۷۹۰)

ادموند برک پارادوکسی جالب است: او ویگ (لیبرال) بود و از انقلاب آمریکا دفاع کرد، اما با انقلاب فرانسه به شدت مخالفت کرد و پدر محافظه‌کاری مدرن شد.

استدلال‌های کلیدی برک:

۱. خرد جمعی: سنت‌ها محصول قرن‌ها آزمون و خطا هستند؛ خرد یک فیلسوف نمی‌تواند جای آن‌ها را بگیرد
 ۲. جامعه ارگانیکی: جامعه موجودی زنده است، نه ماشینی که بتوان قطعاتش را عوض کرد
 ۳. قرارداد بین‌نسلی: جامعه متعلق به مردگان و آیندگان هم هست، نه فقط زندگان
 ۴. پیش‌داوری: پیش‌داوری‌ها (سنت، عادت) اغلب حکمتی پنهان دارند
 ۵. اصلاح، نه انقلاب: تغییر باید تدریجی باشد تا نهادها حفظ شوند
- نقل قول: «مردم هرگز نباید یکباره و کامل از گذشته‌شان جدا شوند.»

ادموند برک، تأملات

«ما از عقل فردی خود می‌ترسیم، زیرا گمان می‌کنیم سرمایه عقل در هر انسان اندک است، و بهتر است افراد از انبار عمومی عقل ملت‌ها و قرون بهره ببرند.»

ادموند برک، درباره پیش‌داوری

«پیش‌داوری در لحظه آماده است؛ پیشاپیش ذهن را در مسیری ثابت از حکمت و فضیلت قرار می‌دهد، و انسان را در لحظه تردید رها نمی‌کند.»

۱.۲.۹ برک و انقلاب: چرا آمریکا آری، فرانسه نه؟

مقایسه: برک درباره دو انقلاب

موضوع	انقلاب آمریکا	انقلاب فرانسه
هدف	حفظ حقوق موجود	ساختن جامعه نو
روش	بر اساس سنت انگلیسی	بر اساس ایده‌های انتزاعی
رهبران	«اشراف طبیعی»	روشنفکران و عوام
نتیجه	نظم جدید پایدار	هرج و مرج و ترور
موضع برک	حمایت	مخالفت شدید

۳.۹ محافظه‌کاری قاره‌ای اروپا

در اروپای قاره‌ای، محافظه‌کاری شکل‌های متفاوتی گرفت—اغلب رادیکال‌تر و ضدانقلابی‌تر از نسخه بریتانیایی.

۱.۳.۹ ضدانقلابیون فرانسوی

جوزف دومستر (۱۷۵۳-۱۸۲۱)

ملیت: ساووایی (ایتالیایی-فرانسوی)
آثار کلیدی: «ملاحظات درباره فرانسه»، «شب‌های سن‌پترزبورگ»
ایده محوری: ضدانقلاب الهیاتی
دومستر رادیکال‌ترین منتقد انقلاب فرانسه بود:
 • انقلاب **مجازات الهی** برای گناهان فرانسه است
 • عقل انسانی ناتوان از ساختن نظم است
 • اقتدار باید **مطلق و الهی** باشد
 • پاپ باید رأس نظم اروپایی باشد
 • حتی **جلاد** نماد نظم الهی است!
نقل قول: «هر ملتی حکومتی دارد که لایقش است.»

تعریف: ضدروشنگری

جریانی فکری که:
 • عقل‌گرایی روشنگری را رد می‌کند
 • پیشرفت را توهم می‌داند
 • مذهب و سنت را بر علم مقدم می‌شمارد
 • دموکراسی را آشوب می‌داند
 نمونه‌ها: دومستر، بونالد، دونوسو کورتس

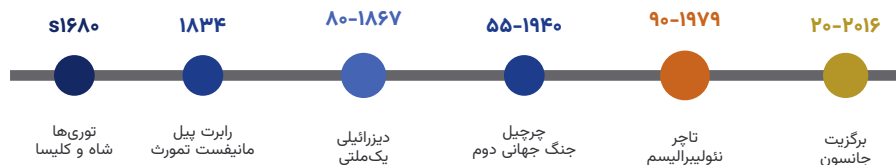
۲.۳.۹ رمانتیسم محافظه‌کار

رمانتیسم سیاسی آلمان

در آلمان، رمانتیسم با محافظه‌کاری پیوند خورد:
 • نقد عقل‌گرایی و مکانیسم
 • تأکید بر **روح ملت** (Volksgeist)
 • ارزش‌گذاری **قرون وسطی** و سنت
 • ضدیت با فردگرایی لیبرال
چهره‌ها: نوالیس، آدام مولر، فردریش شلگل
میراث: ناسیونالیسم آلمانی، و متأسفانه برخی عناصر فکری نازیسم

۴.۹ محافظه‌کاری بریتانیایی

تایم‌لاین: حزب محافظه‌کار بریتانیا



شکل ۱.۹: سیر تاریخی محافظه‌کاری بریتانیایی

۱.۴.۹ محافظه‌کاری یک‌ملتی: دیزرائیلی

بنجامین دیزرائیلی (۱۸۰۴-۱۸۸۱)

ملیت: بریتانیایی (یهودی‌تبار)

سمت: نخست‌وزیر (۱۸۶۸، ۱۸۷۴-۱۸۸۰)

ایده محوری: محافظه‌کاری یک‌ملتی (One-Nation Conservatism)

دیزرائیلی محافظه‌کاری بریتانیایی را بازسازی کرد:

- بریتانیا به «دو ملت» (ثروتمند و فقیر) تقسیم شده است
- اشراف وظیفه دارند از فقر مراقبت کنند (**نوبلس اوبلیژ**)
- اصلاحات اجتماعی برای حفظ نظم لازم است
- اتحاد طبقات، نه جنگ طبقاتی
- امپراتوری و افتخار ملی

دستاوردها: قانون بهداشت عمومی، مسکن کارگری، گسترش حق رأی

نقل‌قول: «قدرت به کسانی تعلق دارد که طرف مردم را بگیرند.»

تعریف: محافظه‌کاری یک‌ملتی

گرایی در محافظه‌کاری بریتانیایی که:

- اشرافیت را نه صرفاً امتیاز، بلکه **مسئولیت** می‌داند
 - از اصلاحات اجتماعی برای پیشگیری از انقلاب دفاع می‌کند
 - سرمایه‌داری افسارگسیخته را خطرناک می‌داند
 - هم ضد سوسیالیسم است، هم ضد لیبرالیسم منچستری
- میراث:** مک‌میلان، هیث، و «محافظه‌کاران مرطوب» (Wets) عصر تاچر

۲.۴.۹ تاچریسم: انقلاب محافظه‌کارانه؟

مارگارت تاچر (۱۹۲۵-۲۰۱۳)

ملیت: بریتانیایی

سمت: نخست‌وزیر (۱۹۷۹-۱۹۹۰)

لقب: «بانوی آهنین»

تاچر محافظه‌کاری بریتانیایی را دگرگون کرد—به گونه‌ای که برخی آن را «غیرمحافظه‌کارانه» می‌دانند:

سیاست‌ها:

- خصوصی‌سازی گسترده
- شکستن قدرت اتحادیه‌ها
- کاهش مالیات و مقررات‌زدایی
- «جامعه وجود ندارد، فقط افراد و خانواده‌ها»
- جنگ فاکلند و سخت‌گیری ملی‌گرایانه

نقل قول معروف: «جایگزینی نیست.» (TINA - There Is No Alternative)

مناقشه: آیا تاچر محافظه‌کار بود یا لیبرال کلاسیک/نئولیبرال؟

آیا تاچر محافظه‌کار بود؟

بله:

- بر خانواده، مذهب، ناسیونالیسم تأکید داشت
- ضد سوسیالیسم و اتحادیه‌ها بود
- نظم و قانون را مهم می‌دانست

نه:

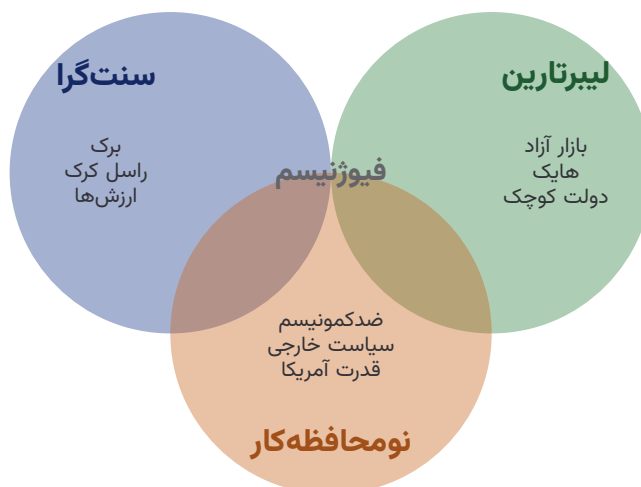
- محافظه‌کاری سنتی از نهادها دفاع می‌کند—تاچر آن‌ها را ویران کرد
- «جامعه وجود ندارد» ضد برک است
- رادیکالیسم بازار، محافظه‌کارانه نیست
- جوامع محلی و صنایع سنتی را نابود کرد

شاید: تاچر ترکیبی بود از محافظه‌کاری اجتماعی + لیبرالیسم اقتصادی.

۵.۹ محافظه‌کاری آمریکایی

محافظه‌کاری آمریکایی پدیده‌ای پیچیده است، زیرا آمریکا خود کشوری انقلابی و لیبرال است.

جناح‌های محافظه‌کاری آمریکایی



«فیوژنیسم»: تلاش برای ترکیب این سه جناح در جنبش واحد (از دهه ۱۹۵۰)

شکل ۲.۹: سه جناح اصلی محافظه‌کاری آمریکایی

۱.۵.۹ محافظه‌کاری سنتی: راسل کرک

راسل کرک (۱۹۱۸-۱۹۹۴)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «ذهن محافظه‌کار» (۱۹۵۳)

ایده محوری: احیای سنت برکی در آمریکا

کرک تلاش کرد نشان دهد آمریکا هم سنت محافظه‌کاری دارد:

ده اصل محافظه‌کاری کرک:

۱. باور به نظم اخلاقی جاودان
۲. پایبندی به عرف و تداوم
۳. باور به «تجویز» (حق سنتی)
۴. احتیاط در تغییر
۵. احترام به تنوع و تکثر
۶. پذیرش نقصان انسان
۷. پیوند آزادی و مالکیت
۸. دفاع از جوامع داوطلبانه
۹. محدودیت‌های قدرت
۱۰. ترکیب دگرگونی و حفظ

۲.۵.۹ ویلیام باکلی و Review National

ویلیام اف. باکلی جونیور (۱۹۲۵-۲۰۰۸)

ملیت: آمریکایی

نشریه: Review National (تأسیس ۱۹۵۵)

ایده محوری: اتحاد محافظه‌کاران علیه لیبرالیسم

باکلی جنبش محافظه‌کار آمریکایی مدرن را ساخت:

- «ایستادن جلوی تاریخ و فریاد زدن: بایست!»
- اتحاد سنت‌گرایان، لیبرتارین‌ها و ضدکمونیست‌ها
- طرد افراطیون (جان برچ سوسایتی، نژادپرستان)
- آماده‌سازی زمینه برای گلدواتر و ریگان

۳.۵.۹ نومحافظه‌کاری

تعریف: نومحافظه‌کاری (Neoconservatism)

جنبشی که از دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت:

ریشه: روشنفکران چپ سابق که از چپ ناامید شدند

ویژگی‌ها:

- سیاست خارجی تهاجمی برای گسترش دموکراسی
- ضدیت با شوروی (و بعدها «محور شرارت»)
- حمایت از اسرائیل
- نقد دولت رفاه (اما نه ضدیت کامل)
- نقد فرهنگ دهه ۶۰
- چهره‌ها:** ایروینگ کریستول، نورمن پادورتز، پل ولفوویتز
- تأثیر:** جنگ عراق ۲۰۰۳

۴.۵.۹ ریگان‌یسم

رونالد ریگان (۱۹۱۱-۲۰۰۴)

ملیت: آمریکایی

سمت: رئیس‌جمهور (۱۹۸۱-۱۹۸۹)

شعار: «صبح دوباره در آمریکا»

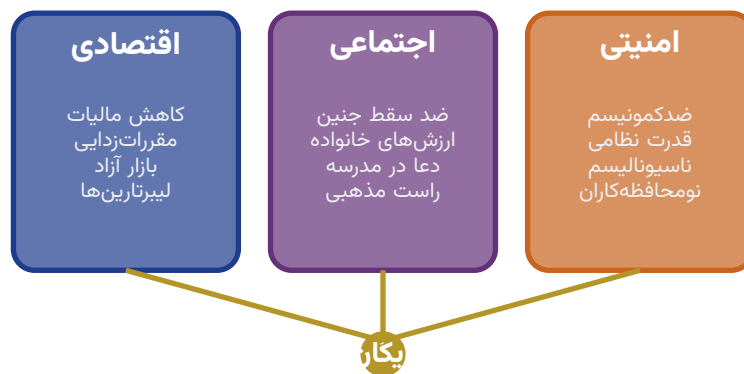
ریگان محافظه‌کاری آمریکایی را به قدرت رساند:

سیاست‌ها:

- کاهش مالیات («ریگانومیکس»)
- افزایش هزینه‌های دفاعی
- مقررات‌زدایی
- ضدکمونیسم قاطع
- اتحاد با راست مذهبی

نقل قول: «دولت راه‌حل مشکل ما نیست؛ دولت خود مشکل است.»

ائتلاف ریگان: سه پایه



شکل ۳.۹: ائتلاف سه‌گانه ریگان

۶.۹ محافظه‌کاری اجتماعی

تعریف: محافظه‌کاری اجتماعی

گرایی که بر حفظ ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی سنتی تأکید دارد:

- **خانواده:** خانواده هسته‌ای، نقش‌های سنتی جنسیتی
- **مذهب:** اخلاق مبتنی بر دین، حضور دین در عرصه عمومی
- **جامعه محلی:** پیوندهای محلی و داوطلبانه
- **فرهنگ:** دفاع از فرهنگ ملی/غربی
- **نظم:** قانون و نظم، تنبیه جرم

راست مذهبی در آمریکا

از دهه ۱۹۷۰، مسیحیان انجیلی وارد سیاست شدند:

مسائل کلیدی:

- سقط جنین (پس از حکم رو در برابر وید، ۱۹۷۳)
 - دعا در مدارس دولتی
 - ازدواج همجنس‌گرایان
 - آموزش جنسی
 - تکامل‌گرایی در مدارس
- سازمان‌ها:** اکثریت اخلاقی (جری فالول)، ائتلاف مسیحی (پت رابرتسون)
- تأثیر:** پایگاه انتخاباتی کلیدی جمهوری خواهان

۷.۹ محافظه‌کاری و دولت رفاه

رابطه محافظه‌کاری با دولت رفاه پیچیده است. برخی محافظه‌کاران از آن دفاع کرده‌اند، برخی مخالفند.

۱.۷.۹ محافظه‌کاری پدرسالارانه: بیسمارک

اتو فون بیسمارک (۱۸۱۵-۱۸۹۸)

ملیت: آلمانی (پروسی)

سمت: صدراعظم آلمان (۱۸۷۱-۱۸۹۰)

لقب: «صدراعظم آهنین»

بیسمارک بنیان‌گذار دولت رفاه مدرن بود—نه از روی سوسیالیسم، بلکه برای مقابله با آن:

• بیمه بیماری (۱۸۸۳)

• بیمه حوادث کار (۱۸۸۴)

• بیمه بازنشستگی (۱۸۸۹)

منطق: با دادن امنیت به کارگران، آن‌ها را از سوسیالیست‌ها دور کنیم.

نقل قول: «سوسیالیسم دولتی من را قبول کنید، وگرنه سوسیالیسم انقلابی خواهید داشت.»

مقایسه: محافظه‌کاران و دولت رفاه

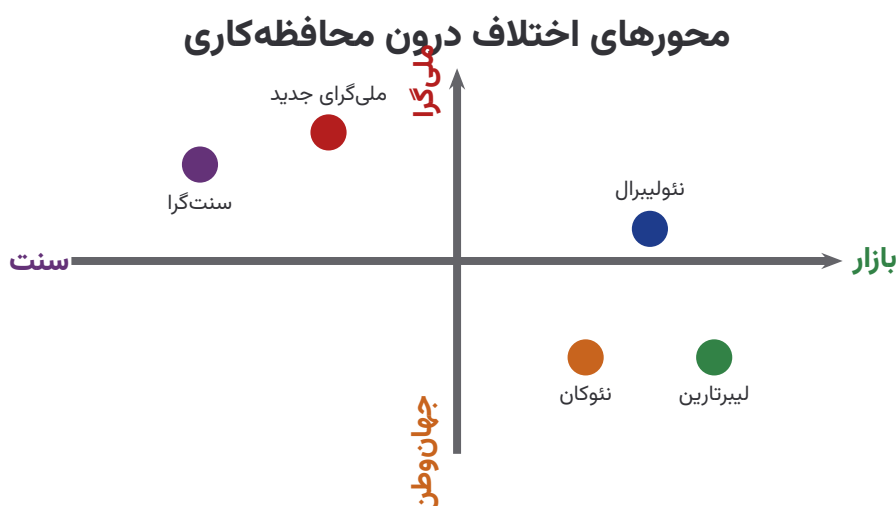
گرایش	موضع	نماینده
پدرسالارانه	دولت رفاه لازم است	بیسمارک، دیزرائیلی
یک‌ملتی	برای انسجام اجتماعی ضروری	مک‌میلان، مرکل
لیبرتارین	مخالف؛ تجاوز به آزادی	هایک، راتبارد
نئولیبرال	کاهش و خصوصی‌سازی	تاچر، ریگان
ملی‌گرای جدید	حفظ برای «خودی‌ها»	اوربان، ترامپ

۲.۷.۹ Tory: Red محافظه‌کاری اجتماعی جدید

تعریف: Tory Red

- گرایشی در محافظه‌کاری بریتانیایی و کانادایی که می‌کوشد:
 - هم با نئولیبرالیسم (بازار افسارگسیخته) مخالفت کند
 - هم با دولت بوروکراتیک
 - تأکید بر جوامع محلی، تعاونی‌ها، نهادهای مدنی
 - «توزیع‌گرایی»: (Distributism) مالکیت گسترده به جای تمرکز
- چهره: فیلیپ بلاند (Red) «Tory» (۲۰۱۰)

۸.۹ اختلافات درونی محافظه‌کاری



شکل ۴.۹: محورهای اختلاف درون محافظه‌کاری

اختلاف کلیدی: سنت یا بازار؟

محافظه‌کاران سنتی:

- سرمایه‌داری افسارگسیخته جوامع را ویران می‌کند
- بازار باید در خدمت جامعه باشد، نه برعکس
- برخی چیزها نباید کالایی شوند (بهداشت، آموزش؟)
- نقد «خلاقیت ویرانگر» سرمایه‌داری

محافظه‌کاران بازارمحور (لیبرتارین/نئولیبرال):

- بازار آزاد، بهترین تضمین آزادی است

- دولت بزرگ، تهدید اصلی است
- سنت‌ها باید با رقابت بازار محک بخورند
- «محافظه‌کاری» یعنی حفظ آزادی، نه نهادهای کهنه
- این اختلاف در عصر ترامپ و برگزیت به اوج رسید.

اختلاف دیگر: ملی‌گرایی یا جهان‌وطنی؟

ملی‌گرایان:

- ملت واحد اصلی سیاست است
- مرزها و هویت ملی مهم‌اند
- جهانی‌شدن به ضرر کارگران بومی است
- «ابتدا آمریکا» / «ابتدا بریتانیا»

جهان‌وطن‌ها:

- تجارت آزاد به نفع همه است
- ناسیونالیسم افراطی خطرناک است
- غرب باید متحد بماند
- مهاجرت برای اقتصاد لازم است

۹.۹ نقد محافظه‌کاری

۱.۹.۹ نقد از چپ

- محافظه‌کاری **توجیه نابرابری** است—دفاع از منافع ثروتمندان
- «سنت» یعنی ادامه ستم‌های تاریخی (برده‌داری، پدرسالاری)
- «احتیاط» یعنی جلوگیری از پیشرفت
- محافظه‌کاران همیشه در طرف اشتباه تاریخ بوده‌اند

۲.۹.۹ نقد از لیبرال‌ها

- محافظه‌کاری اجتماعی، آزادی فردی را محدود می‌کند
- «ارزش‌های سنتی» یعنی کنترل زنان و اقلیت‌ها
- چرا باید به سنت احترام گذاشت اگر ناعادلانه است؟

۳.۹.۹ خودانتقادی: چه چیزی ارزش حفظ دارد؟

راجر اسکروتن، فیلسوف محافظه‌کار

«محافظه‌کار واقعی می‌داند که برخی چیزها ارزش حفظ کردن ندارند. هنر محافظه‌کاری، تشخیص این است که چه چیزی واقعاً ارزشمند است.»

۱۰.۹ محافظه‌کاری معاصر

بحران محافظه‌کاری معاصر

- پس از تاچر و ریگان، محافظه‌کاری دچار بحران هویت شده:
- جنگ عراق نومحافظه‌کاری را بی‌اعتبار کرد
 - بحران مالی ۲۰۰۸ نئولیبرالیسم را زیر سؤال برد
 - جهانی‌شدن طبقه کارگر سفید را به سمت پوپولیسم برد
 - پوپولیسم ملی‌گرا (ترامپ، برگزیت) نظم سنتی را برهم زد
- سؤال:** محافظه‌کاری پس از ترامپ چه خواهد بود؟

جدول ۲.۹: انواع محافظه‌کاری معاصر

نوع	ویژگی کلیدی	نماینده
سنت‌گرای کلاسیک	برک، کرک، ارزش‌ها	راجر اسکروتن
نئولیبرال	بازار آزاد، دولت کوچک	(تاچر، ریگان)
نومحافظه‌کار	سیاست خارجی تهاجمی	(چنی، ولفوویتز)
ملی‌گرای پوپولیست	ضد نخبگان، ضد مهاجرت	ترامپ، اوربان
محافظه‌کار ملی جدید	دولت فعال برای ملت	(مارکو روبیو؟)

خلاصه فصل

۱. **تعریف:** محافظه‌کاری هم به معنای مخالفت با تغییر رادیکال است، هم دفاع از ارزش‌های خاص (سنت، نظم، خانواده، مذهب).
۲. **برک:** پدر محافظه‌کاری مدرن. خرد جمعی سنت، جامعه ارگانیک، اصلاح تدریجی.
۳. **قاره‌ای:** ضدانقلابیون (دومستر)، رمانتیسم محافظه‌کار آلمانی.
۴. **بریتانیا:** از توری‌ها تا تاچر. دیزرائیلی (یک‌ملتی) vs تاچر (نئولیبرال).
۵. **آمریکا:** سه جناح: سنت‌گرا، لیبرترین، نومحافظه‌کار. فیوژنیسم و ائتلاف ریگان.
۶. **اجتماعی:** خانواده، مذهب، ارزش‌های سنتی. راست مذهبی.
۷. **دولت رفاه:** برخی محافظه‌کاران (بیسمارک، یک‌ملتی) موافق؛ لیبرترین‌ها مخالف.
۸. **اختلافات:** سنت vs بازار؛ ملی‌گرایی vs جهان‌وطنی.
۹. **امروز:** بحران هویت پس از نئولیبرالیسم. پوپولیسم ملی‌گرا چالش جدید.

پرسش‌های تأملی

۱. اگر محافظه‌کاری یعنی حفظ وضع موجود، آیا محافظه‌کار سوسیالیست هم ممکن است؟ (کسی که می‌خواهد دولت رفاه را «حفظ» کند)
۲. آیا تاچر و ریگان واقعاً «محافظه‌کار» بودند؟ یا رادیکال‌هایی بودند که جامعه را دگرگون کردند؟
۳. برک از انقلاب آمریکا دفاع کرد اما انقلاب فرانسه را محکوم کرد. آیا این تمایز موجه است؟
۴. آیا می‌توان هم محافظه‌کار اجتماعی بود (ارزش‌های سنتی) و هم لیبرال اقتصادی (بازار آزاد)؟ یا این دو در تضادند؟

فصل ۱۰

لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم

«تنها آزادی‌ای که شایسته این نام است، پیگیری خیر خودمان به شیوه خودمان است.»
— جان استوارت میل

لیبرالیسم شاید موفق‌ترین ایدئولوژی تاریخ مدرن باشد. حقوق بشر، دموکراسی، آزادی بیان، حکومت قانون، بازار آزاد—همه این‌ها از سنت لیبرالی برآمده‌اند. اما لیبرالیسم واژه‌ای گیج‌کننده است: در آمریکا، «لیبرال» یعنی چپ؛ در اروپا، اغلب یعنی راست اقتصادی. در این فصل، این سردرگمی را روشن می‌کنیم و سیر تحول لیبرالیسم را از لاک تا نئولیبرالیسم دنبال می‌کنیم.

۱.۱۰ لیبرالیسم چیست؟

۱.۱.۱۰ سردرگمی معنایی

هشدار: لیبرال در آمریکا و اروپا

در آمریکا:

- «لیبرال» = چپ میانه، دموکرات
- طرفدار دولت رفاه و حقوق اقلیت‌ها
- مخالف محافظه‌کاران

در اروپا:

- «لیبرال» = طرفدار بازار آزاد، دولت کوچک
- اغلب راست میانه اقتصادی
- ممکن است در مسائل اجتماعی لیبرال باشد

علت: در آمریکا، چپ میانه واژه «سوسیالیسم» را کنار گذاشت و «لیبرال» را برگزید. در اروپا، سوسیالیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها خود نام‌گذاری کردند.

۲.۱.۱۰ ویژگی‌های مشترک لیبرالیسم

تعریف: لیبرالیسم (هسته مشترک)

- با وجود تنوع، اغلب لیبرال‌ها در این اصول اشتراک دارند:
- **فردگرایی:** فرد واحد اصلی اخلاق و سیاست است
 - **آزادی:** حق فرد برای زندگی به شیوه خود
 - **برابری:** برابری در برابر قانون و حقوق پایه
 - **عقل‌گرایی:** باور به توانایی عقل در حل مسائل
 - **پیشرفت:** جامعه می‌تواند بهتر شود
 - **رضایت:** حکومت مشروع بر رضایت مردم استوار است
 - **حکومت محدود:** قدرت دولت باید محدود باشد

جدول ۱.۱۰: انواع لیبرالیسم

نوع	دوره	تأکید	نمونه
کلاسیک اجتماعی نئولیبرالیسم برابری‌خواه	قرن ۱۷-۱۹ اواخر ۱۹ ۱۹۷۰-امروز معاصر	آزادی منفی، بازار آزادی مثبت، رفاه بازگشت به بازار عدالت توزیعی	لاک، اسمیت گرین، دیویی هایک، فریدمن رالز

۲.۱۰ لیبرالیسم کلاسیک: ریشه‌ها

۱.۲.۱۰ جان لاک: پدر لیبرالیسم

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)

ملیت: انگلیسی

آثار کلیدی: «دو رساله در باب حکومت» (۱۶۸۹)، «رساله در باب فهم بشری»، «نامه‌ای در باب تسامح»

ایده محوری: حقوق طبیعی و حکومت محدود

لاک بنیان‌گذار لیبرالیسم سیاسی مدرن است:

حقوق طبیعی:

- هر انسان حقوقی دارد که پیش از دولت وجود دارند
- زندگی، آزادی، مالکیت

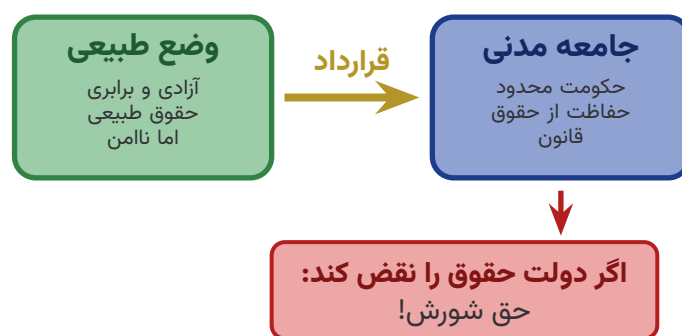
- دولت برای حفاظت از این حقوق تأسیس می‌شود
- اگر دولت حقوق را نقض کند، مردم حق شورش دارند

رضایت:

- حکومت مشروع بر «رضایت محکومان» استوار است
- قرارداد اجتماعی: مردم بخشی از آزادی را واگذار می‌کنند
- اما حقوق اساسی قابل واگذاری نیست

نقل قول: «هدف قانون، نه لغو یا محدود کردن، بلکه حفظ و گسترش آزادی است.»

نظریه سیاسی لاک



شکل ۱.۱۰: ساختار نظریه سیاسی جان لاک

۲.۲.۱۰ آدام اسمیت: لیبرالیسم اقتصادی

آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰)**ملیت:** اسکاتلندی**آثار کلیدی:** «ثروت ملل» (۱۷۷۶)، «نظریه احساسات اخلاقی» (۱۷۵۹)**ایده محوری:** دست نامرئی بازار**اسمیت** پدر اقتصاد مدرن و لیبرالیسم اقتصادی است:

- **دست نامرئی:** دنبال کردن نفع شخصی، به نفع عمومی می‌انجامد
- **تقسیم کار:** تخصص، بهره‌وری را افزایش می‌دهد
- **تجارت آزاد:** همه از تجارت سود می‌برند
- **ضد مرکانتیلیسم:** دولت نباید در اقتصاد دخالت کند

اما: اسمیت «بنیادگرایی بازار» نبود:

- از آموزش عمومی دفاع کرد
- از مالیات تصاعدی حمایت کرد
- انحصارها را نقد کرد
- از زیرساخت‌های دولتی دفاع کرد

آدام اسمیت، ثروت ملل

«این از خیرخواهی قصاب، آبجوساز یا نانوا نیست که ما انتظار شام خود را داریم، بلکه از توجه آنان به منفعت خودشان است.»

۳.۲.۱۰ جان استوارت میل: لیبرالیسم و آزادی**جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳)****ملیت:** انگلیسی**آثار کلیدی:** «درباره آزادی» (۱۸۵۹)، «فایده‌گرایی»، «انقیاد زنان»**ایده محوری:** اصل آسیب و آزادی فردی**میل** لیبرالیسم را به اوج فلسفی رساند:**اصل آسیب:**

- تنها توجیه مشروع برای محدود کردن آزادی فرد، **جلوگیری از آسیب به دیگران** است
- «خیر خود فرد» کافی نیست—پدرسالاری نادرست است
- جامعه حق ندارد عقاید یا سبک زندگی را تحمیل کند

آزادی بیان:

- حتی عقاید غلط باید آزاد باشند
- حقیقت از برخورد آرا بیرون می‌آید
- سانسور، حتی اگر نظر غلط را سانسور کند، زیان‌بار است

فمینیسم:

- از حق رأی زنان دفاع کرد
 - انقیاد زنان را با اصول لیبرالی ناسازگار دانست
- نقل قول:** «اگر تمام بشریت یک نظر داشتند و فقط یک نفر نظر مخالف، خاموش کردن او نادرست‌تر از آن نخواهد بود که او، اگر قدرت داشت، بشریت را خاموش کند.»

تعریف: اصل آسیب (Harm Principle)

اصل بنیادین میل در «درباره آزادی»:
«تنها هدفی که به خاطر آن می‌توان به درستی قدرت را بر عضوی از جامعه متمدن، برخلاف میلش، اعمال کرد، جلوگیری از آسیب به دیگران است.»

پیامدها:

- مصرف مواد مخدر؟ (آسیب به خود ≠ آسیب به دیگران)
 - سخنان نفرت‌انگیز؟ (آیا «آسیب» شامل اهانت می‌شود؟)
 - فحشا؟ (اگر داوطلبانه باشد؟)
- این اصل هنوز در بحث‌های امروز حضور دارد.

۳.۱۰ لیبرالیسم اجتماعی: چرخش به چپ

در اواخر قرن نوزدهم، برخی لیبرال‌ها دیدند که «آزادی منفی» کافی نیست. فقر و نابرابری، آزادی واقعی را ناممکن می‌کند.

تعریف: لیبرالیسم اجتماعی (نیولیبرالیسم قدیم)

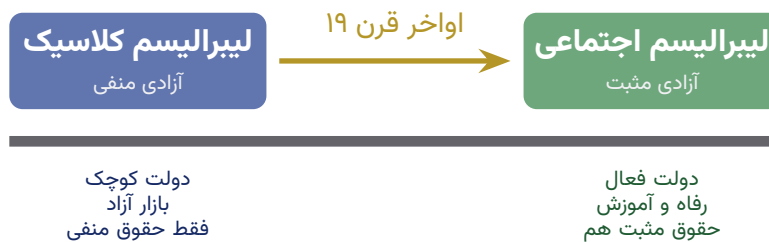
- گرایشی که از اواخر قرن ۱۹ شکل گرفت:
- **آزادی مثبت:** آزادی فقط نبود مانع نیست، بلکه توانایی عمل است
 - کسی که فقیر یا بیمار است، آزاد نیست
 - دولت می‌تواند و باید برای افزایش آزادی واقعی مداخله کند
 - دولت رفاه با لیبرالیسم سازگار است
- چهره‌ها:** تی.اچ. گرین، ال.تی. هابهاوس، جان دیویی
- توجه:** این «نیولیبرالیسم» با «نئولیبرالیسم» دهه ۱۹۸۰ کاملاً متفاوت است!

تی.اچ. گرین (۱۸۳۶-۱۸۸۲)

- ملیت:** انگلیسی
- ایده محوری:** آزادی مثبت
- گرین استدلال کرد:**
- آزادی صرفاً نبود مانع خارجی نیست

- آزادی یعنی قدرت انجام چیزهای ارزشمند
 - فقر، بیماری، جهل—همه موانع آزادی‌اند
 - دولت می‌تواند با آموزش، بهداشت، قانون کار، آزادی را افزایش دهد
- تأثیر:** توجیه فکری برای اصلاحات لیبرال‌ها در بریتانیا (۱۹۰۶-۱۹۱۴)

تحول لیبرالیسم: از کلاسیک به اجتماعی



شکل ۲.۱۰: تحول از لیبرالیسم کلاسیک به اجتماعی

۴.۱۰ بحران و احیا: نئولیبرالیسم

۱.۴.۱۰ جامعه مون پلرن: نقطه آغاز

جامعه مون پلرن (۱۹۴۷)

در ۱۹۴۷، گروهی از اقتصاددانان و فیلسوفان در کوه مون پلرن سوئیس گرد آمدند:
بنیان‌گذاران: هایک، فریدمن، میزس، پوپر، و دیگران
هدف: احیای لیبرالیسم کلاسیک در برابر:

- کمونیسم شوروی
- دولت رفاه کینزی
- فاشیسم (تازه شکست‌خورده)

ایده: دولت بزرگ—چه سوسیالیستی، چه فاشیستی، چه رفاهی—تهدیدی برای آزادی است.
تأثیر: شبکه‌ای از اندیشکده‌ها که چهار دهه بعد، با تاجر و ریگان، به قدرت رسیدند.

۲.۴.۱۰ هایک و راه بردگی

فردریش آگوست فون هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲)

ملیت: اتریشی-بریتانیایی

آثار کلیدی: «راه بردگی» (۱۹۴۴)، «قانون، قانون‌گذاری و آزادی»

جایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۴

هایک مهم‌ترین نظریه‌پرداز نئولیبرالیسم است:

استدلال‌های کلیدی:

۱. **دانش پراکنده:** هیچ برنامه‌ریزی نمی‌تواند دانش میلیون‌ها فرد را جمع کند
۲. **قیمت‌ها:** قیمت‌های بازار، این دانش را تجمیع و منتقل می‌کنند
۳. **راه بردگی:** برنامه‌ریزی مرکزی ضرورتاً به استبداد می‌انجامد
۴. **نظم خودجوش:** بازار، زبان، قانون—همه محصول «عمل انسان‌اند، نه طراحی»
۵. **حکومت قانون:** قواعد عام و انتزاعی، نه دستورات خاص

نقل قول: «کنجکاو است که انسان، با فرض اینکه می‌تواند جامعه را طراحی کند، گمان می‌کند می‌تواند دانشی کسب کند که این کار را ممکن سازد.»

هایک، راه بردگی

«ما به تدریج از مسیری که پیمودیم آگاه شده‌ایم... ما اصول بنیادین تمدن را رها کرده‌ایم... ما در حال انتخاب آگاهانه بین دو نظام اجتماعی نیستیم، بلکه از نظم آزادی به سوی بندگی می‌لغزیم.»

آیا هایک محافظه‌کار بود؟

هایک خودش گفت «نه»:

- مقاله معروف: «چرا من محافظه‌کار نیستم» (۱۹۶۰)
- محافظه‌کاری ضد تغییر است؛ من ضد نیستم
- سنت خودبه‌خود ارزش ندارد
- من «ویگ قدیمی» یا لیبرال کلاسیک هستم

اما:

- تأکید بر «نظم خودجوش» به برک نزدیک است
- نقد «عقل‌گرایی سازنده» محافظه‌کارانه است
- در عمل، با محافظه‌کاران متحد شد

۳.۴.۱۰ فریدمن و مکتب شیکاگو

میلتون فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۶)

ملیت: آمریکایی

آثار کلیدی: «سرمایه‌داری و آزادی» (۱۹۶۲)، «آزاد برای انتخاب» (۱۹۸۰)

جایزه نوبل اقتصاد: ۱۹۷۶

فریدمن نئولیبرالیسم را عامه‌فهم کرد:

ایده‌های کلیدی:

- مانیتاریسم: تورم همیشه پدیده‌ای پولی است
- نقد کینز: سیاست مالی بی‌اثر یا مضر است
- کوپن آموزشی: انتخاب مدرسه توسط والدین
- مالیات منفی: جایگزین رفاه بوروکراتیک
- ارتش داوطلب: پایان سربازی اجباری
- آزادسازی مواد مخدر: جنگ با مواد شکست‌خورده

نقل قول: «هیچ چیز به اندازه برنامه دولتی ماندگار نیست که قرار بود موقت باشد.»

۵.۱۰ نئولیبرالیسم در عمل

تایم‌لاین: عروج نئولیبرالیسم



شکل ۳.۱۰: سیر عروج نئولیبرالیسم

۱.۵.۱۰ شیلی: آزمایشگاه نئولیبرال

شیلی پینوشه: اولین آزمایش

در ۱۹۷۳، ژنرال پینوشه با کودتا علیه آلنده سوسیالیست به قدرت رسید:

- «پسران شیکاگو»: اقتصاددانان شیلیایی تحصیل کرده نزد فریدمن
- سیاست‌ها: خصوصی‌سازی، آزادسازی، کاهش رفاه
- نتایج اولیه: تورم بالا، بیکاری، فقر
- نتایج بلندمدت: رشد اقتصادی، اما نابرابری شدید

مناقشه: آیا نئولیبرالیسم به دیکتاتوری نیاز داشت؟

هایک (۱۹۸۱): «دیکتاتوری موقت ممکن است لازم باشد تا آزادی بلندمدت ممکن شود.»

۲.۵.۱۰ اجماع واشنگتن

تعریف: اجماع واشنگتن (۱۹۸۹)

اصطلاحی که جان ویلیامسون برای سیاست‌های توصیه‌شده به کشورهای در حال توسعه به کار برد:

ده دستور:

۱. انضباط مالی (کسری بودجه پایین)
 ۲. اولویت‌بندی هزینه‌ها (آموزش، بهداشت، زیرساخت)
 ۳. اصلاح مالیاتی (نرخ پایین، پایه گسترده)
 ۴. آزادسازی نرخ بهره
 ۵. نرخ ارز رقابتی
 ۶. آزادسازی تجاری
 ۷. آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی
 ۸. خصوصی‌سازی
 ۹. مقررات‌زدایی
 ۱۰. حقوق مالکیت
- اجراکنندگان:** صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی
- نقد:** این سیاست‌ها در بسیاری کشورها (آرژانتین، روسیه) به بحران انجامید.

۶.۱۰ نقد نئولیبرالیسم

۱.۶.۱۰ نقد از چپ

- نئولیبرالیسم = سرمایه‌داری افسارگسیخته
- افزایش نابرابری در همه کشورها
- تضعیف اتحادیه‌ها و حقوق کارگران
- بحران مالی ۲۰۰۸ نتیجه مقررات‌زدایی بود
- کالایی‌سازی همه چیز: آموزش، بهداشت، آب، هوا
- «آزادی» فقط برای ثروتمندان

۲.۶.۱۰ نقد از راست محافظه‌کار

- نئولیبرالیسم جوامع و سنت‌ها را ویران کرده
- «جامعه وجود ندارد» غلط است—جامعه مهم است
- جهانی‌شدن به ضرر کارگران بومی است
- فقط «آزادی اقتصادی» کافی نیست—ارزش‌ها هم مهم‌اند
- خانواده و ملت فدای بازار شده‌اند

بحران ۲۰۰۸: پایان نئولیبرالیسم؟

بله:

- بحران نشان داد بازار خودتنظیم نیست
- دولت‌ها مجبور شدند بانک‌ها را نجات دهند
- «پایان تاریخ» تمام شد

نه:

- پس از بحران، همان سیاست‌ها ادامه یافت (ریاضت اقتصادی)
- جایگزینی ارائه نشد
- نئولیبرالیسم «زامبی» شده—مرده اما راه می‌رود

۷.۱۰ لیبرالیسم معاصر: رالز و منتقدانش

جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲)

ملیت: آمریکایی

اثر کلیدی: «نظریه‌ای در باب عدالت» (۱۹۷۱)

ایده محوری: عدالت به مثابه انصاف

رالز فلسفه سیاسی را احیا کرد و لیبرالیسمی جدید ارائه داد:

موقعیت اصیل و پرده جهل:

- فرض کنید نمی‌دانید در جامعه چه جایگاهی خواهید داشت
 - پشت این «پرده جهل»، چه اصولی انتخاب می‌کنید؟
- دو اصل عدالت:**

۱. **اصل آزادی:** بیشترین آزادی‌های پایه برابر برای همه
 ۲. **اصل تفاوت:** نابرابری فقط وقتی موجه است که به نفع محروم‌ترین‌ها باشد
- پیامد:** دفاع فلسفی از دولت رفاه لیبرال

مقایسه: لیبرالیسم رالز و نئولیبرالیسم

موضوع	رالز	نئولیبرالیسم
عدالت	توزیعی (نتیجه مهم است)	رویه‌ای (فرآیند مهم است)
نابرابری	باید توجیه شود	نتیجه طبیعی بازار
دولت	رفاهی، فعال	حداقلی
بازار	ابزار، نه هدف	تقریباً مقدس
آزادی	منفی و مثبت	عمدتاً منفی

۸.۱۰ اختلافات درون لیبرالیسم

طیف درونی لیبرالیسم



شکل ۴.۱۰: طیف گرایش‌های درون لیبرالیسم

اختلاف کلیدی: دولت چقدر فعال باشد؟

لیبرال‌های چپ (رالز، دورکین):

- آزادی واقعی نیاز به منابع دارد
- دولت باید فرصت‌ها را برابر کند
- بهداشت و آموزش حق است

- بازتوزیع، آزادی را افزایش می‌دهد

لیبرال‌های راست (هایک، نوزیک):

- دولت بزرگ، تهدید آزادی است

- بازتوزیع = تصاحب اجباری = نوعی بردگی

- بازار بهترین توزیع‌کننده است

- «حقوق مثبت» توهم است

خلاصه فصل

۱. **سردرگمی:** «لیبرال» در آمریکا (چپ) و اروپا (راست اقتصادی) معنای متفاوتی دارد.
۲. **هسته مشترک:** فردگرایی، آزادی، برابری، عقل‌گرایی، حکومت محدود.
۳. **کلاسیک:** لاک (حقوق طبیعی)، اسمیت (بازار)، میل (آزادی و اصل آسیب).
۴. **اجتماعی:** گرین و دیگران آزادی مثبت را افزودند—توجیه دولت رفاه.
۵. **نئولیبرالیسم:** هایک و فریدمن لیبرالیسم کلاسیک را احیا کردند. مون پلرن، تاچر، ریگان.
۶. **در عمل:** شیلی، اجماع واشنگتن، جهانی‌شدن.
۷. **نقد:** از چپ (نابرابری) و از راست محافظه‌کار (تخریب جامعه).
۸. **رالز:** عدالت به مثابه انصاف. لیبرالیسم برابری‌خواه.
۹. **اختلافات:** کلاسیک vs اجتماعی vs نئولیبرال vs لیبرتارین.

پرسش‌های تأملی

۱. آیا اسمیت واقعاً «بنیادگرای بازار» بود؟ یا نئولیبرال‌ها او را سوءتفسیر کرده‌اند؟
۲. اصل آسیب میل می‌گوید فقط آسیب به دیگران توجیه محدودیت است. آیا «آسیب» شامل اهانت، تنفر یا آسیب روانی هم می‌شود؟
۳. آیا نئولیبرالیسم به دیکتاتوری نیاز داشت؟ (شیلی، چین؟)
۴. رالز و هایک هر دو «لیبرال»‌اند، اما نتیجه‌گیری‌هایشان کاملاً متفاوت است. کدام‌یک به سنت لیبرالی وفادارتر است؟

فصل ۱۱

لیبرتارینیسم و راست آزادی‌خواه

نقل قول آغازین

«هر فردی مالک خویشتن است.»

— موری راتبارد، اخلاق آزادی، ۱۹۸۲

درآمد

در نقشهٔ سیاسی معاصر، کمتر جریانی به اندازهٔ **لیبرتارینیسم** نامفهوم و بدفهمیده باقی مانده است. آیا این جریان شاخه‌ای افراطی از محافظه‌کاری است؟ آیا نسخه‌ای رادیکال از لیبرالیسم کلاسیک است؟ یا آنارشیزیسمی با ماسک سرمایه‌داری؟

لیبرتارینیسم در قرن بیستم، به‌ویژه در ایالات متحده، به جریانی متمایز و پرنفوذ تبدیل شده است که هم با راست سنتی و هم با چپ اختلافات بنیادین دارد. این فصل به کاوش در پیچیدگی‌های این جریان می‌پردازد.

۱.۱۱ لیبرتارینیسم چیست؟

۱.۱.۱۱ تعریف و مفهوم

(i) تعریف کلیدی: لیبرتاریسم

لیبرتاریسم (Libertarianism) فلسفهٔ سیاسی است که بر **آزادی فردی، مالکیت خصوصی، و حداقل‌سازی دخالت دولت** تأکید می‌کند. اصل بنیادین آن این است که هر فرد حق دارد هر کاری را انجام دهد، مشروط بر اینکه حقوق دیگران را نقض نکند.

واژهٔ «لیبرتارین» تاریخ پیچیده‌ای دارد. در قرن نوزدهم، این واژه عمدتاً توسط آنارشیست‌های چپ فرانسوی استفاده می‌شد. اما در قرن بیستم، به‌ویژه در آمریکا، این واژه توسط طرفداران بازار آزاد و مخالفان دولت مصادره شد.

امروزه، در زبان سیاسی آمریکایی، لیبرتارین معمولاً به کسانی گفته می‌شود که:

- از آزادی اقتصادی حداکثری دفاع می‌کنند
- از آزادی‌های فردی (آزادی بیان، مصرف مواد، و...) حمایت می‌کنند
- مخالف دخالت دولت در زندگی خصوصی و اقتصادی هستند
- به حقوق طبیعی یا فایده‌گرایی برای توجیه مواضع خود متوسل می‌شوند

۲.۱.۱۱ اصل عدم تجاوز (NAP)

مفهوم کلیدی: اصل عدم تجاوز

اصل عدم تجاوز (Non-Aggression Principle - NAP) بیان می‌کند که استفادهٔ ابتدایی از زور یا تهدید به زور علیه شخص یا دارایی دیگران از نظر اخلاقی نادرست است. این اصل سنگ‌بنای اکثر نظام‌های لیبرتارین است.

• «تجاوز» شامل حملهٔ فیزیکی، دزدی، کلاهبرداری، و تهدید می‌شود

• دفاع از خود، تجاوز محسوب نمی‌شود

• مالیات‌ستانی اجباری، شکلی از تجاوز است

اصل عدم تجاوز پیامدهای گسترده‌ای دارد. اگر این اصل را بپذیریم:

دولت مجرم است: چون مالیات را با زور می‌گیرد و در صورت عدم پرداخت، فرد را زندانی می‌کند.

سربازگیری اجباری برده‌داری است: چون فرد را بدون رضایت به خدمت وامی‌دارد.

ممنوعیت مواد مخدر ناموجه است: چون مصرف‌کنندهٔ مواد فقط به خودش آسیب می‌زند.

تجارت آزاد حق است: هر محدودیتی بر تجارت داوطلبانه، تجاوز است.

البته، منتقدان می‌پرسند: آیا اجازه دادن به مردن کودک از گرسنگی وقتی می‌توان با اندکی مالیات

او را نجات داد، تجاوز نیست؟ آیا تخریب محیط زیست که همه را متضرر می‌کند، تجاوز نیست؟

۳.۱.۱۱ تفاوت با جریان‌های مشابه

معیار	لیبرتارینیسم	لیبرالیسم کلاسیک	محافظه‌کاری
دولت	حداقلی یا هیچ	محدود اما ضروری	قوی در امنیت و اخلاق
آزادی اقتصادی	مطلق	گسترده	نسبتاً گسترده
آزادی اجتماعی	مطلق	گسترده	محدود
مهاجرت	آزاد یا محدود	تنظیم‌شده	محدود
سنت	بی‌تفاوت	احترام نسبی	محوری
خانواده	انتخاب فردی	ارزشمند	نهاد مقدس
مواد مخدر	قانونی	تنظیم‌شده	ممنوع
سقط جنین	اختلافی	اختلافی	ممنوع

جدول ۱.۱۱: مقایسه لیبرتارینیسم با جریان‌های راست

۲.۱۱ ریشه‌های تاریخی

۱.۲.۱۱ فردگرایی آمریکایی

لیبرتارینیسم معاصر ریشه‌های عمیقی در سنت فردگرایی آمریکایی دارد. از بدو تأسیس ایالات متحده، جریانی از بدبینی به قدرت متمرکز و تأکید بر حقوق فردی وجود داشته است.

توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶)، یکی از بنیان‌گذاران آمریکا، می‌گفت: «بهترین دولت، دولتی است که کمترین حکومت را می‌کند.» جفرسونی‌ها از جمهوری کشاورزان مستقل و دولت محدود دفاع می‌کردند.

هنری دیوید ثورو (۱۸۱۷-۱۸۶۲) در رساله نافرمانی مدنی (۱۸۴۹) نوشت که دولت «در بهترین حالت، مصلحتی است» و فرد نباید وجدان خود را به دولت بسپارد. ثورو به خاطر امتناع از پرداخت مالیات (در اعتراض به جنگ مکزیک و برده‌داری) به زندان رفت.

لیساندر اسپونر (۱۸۰۸-۱۸۸۷)، حقوق‌دان آمریکایی، استدلال می‌کرد که قانون اساسی آمریکا هیچ اعتباری ندارد چون مردم امروز آن را امضا نکرده‌اند. او از لغو برده‌داری دفاع می‌کرد، اما به همان اندازه از لغو دولت.

آنارشئیست‌های فردگرای آمریکایی مانند **بنجامین تاکر** (۱۸۵۴-۱۹۳۹) از «آنارشئیسم بازار» دفاع می‌کردند که ترکیبی از مخالفت با دولت و دفاع از بازار آزاد بود.

۲.۲.۱۱ مکتب اقتصادی اتریش

زمینه تاریخی: مکتب اتریش

مکتب اقتصادی اتریش در اواخر قرن نوزدهم در وین شکل گرفت و با **کارل منگر** (۱۸۴۰-۱۹۲۱) آغاز شد. این مکتب بر ذهنیت ارزش، فردگرایی روش‌شناختی، و نقد دخالت دولت تأکید داشت. دو چهره اصلی که لیبرتارینیسم را عمیقاً تحت تأثیر قرار دادند:

• **لودویگ فون میزس** (۱۸۸۱-۱۹۷۳): نشان داد محاسبه اقتصادی در سوسیالیسم ناممکن است

• **فردریش هایک** (۱۸۹۹-۱۹۹۲): نشان داد برنامه‌ریزی مرکزی به استبداد می‌انجامد

لودویگ فون میزس در کتاب سوسیالیسم (۱۹۲۲) استدلال کرد که بدون قیمت‌های بازار، هیچ راهی برای تخصیص عقلانی منابع وجود ندارد. این «مسئله محاسبه» ضربه‌ای نظری به سوسیالیسم بود که هیچ‌گاه پاسخ قانع‌کننده‌ای نیافت.

میزس در کنش انسانی (۱۹۴۹) نظامی فلسفی-اقتصادی ساخت که «پراکسئولوژی» نامیده می‌شد: علم کنش هدفمند انسانی. او استدلال می‌کرد که علم اقتصاد می‌تواند از اصول موضوعه، به صورت قیاسی، قوانین جهانشمول استخراج کند.

فردریش هایک در راه بندگی (۱۹۴۴) هشدار داد که دخالت دولت در اقتصاد، حتی با نیت خوب، به تدریج به استبداد می‌انجامد. او نشان داد که دانش در جامعه پراکنده است و هیچ برنامه‌ریز مرکزی نمی‌تواند آن را جمع‌آوری کند؛ فقط بازار می‌تواند از این دانش پراکنده استفاده کند.

هایک در ۱۹۷۴ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد و تأثیر عمیقی بر انقلاب نئولیبرال دهه ۱۹۸۰ داشت. اما خود او از نظر سیاسی معتدل‌تر از لیبرتارین‌های رادیکال بود.

۳.۲.۱۱ آین رند و ابژکتیویسم

آین رند فلسفه‌ای ساخت که **ابژکتیویسم** نامید. اصول این فلسفه:

متافیزیک: واقعیت عینی وجود دارد، مستقل از ذهن ناظر.

معرفت‌شناسی: عقل تنها ابزار شناخت است. ایمان و احساس منابع معرفت نیستند.

اخلاق: خودخواهی عقلانی فضیلت است. خودخواهی به معنای پیگیری منافع بلندمدت خود با عقل، نه زیر پا گذاشتن دیگران.

سیاست: سرمایه‌داری ناب تنها نظام اخلاقی است، چون تنها نظامی است که حقوق فردی را به رسمیت می‌شناسد.

رمان اطلس شانه بالا انداخت داستان جان گالت و اعتصاب «ذهن‌ها» است: تولیدکنندگان و نوآوران که جامعه را ترک می‌کنند و اجازه می‌دهند جامعه‌ای که آنها را استثمار می‌کند فرو بپاشد. این

رمان بیش از ۱۰ میلیون نسخه فروخته و تأثیر عمیقی بر فرهنگ سیاسی آمریکا داشته است. جالب اینجاست که رند خود را لیبرتارین نمی‌نامید و از لیبرتارین‌ها انتقاد می‌کرد. او آنها را متهم می‌کرد که بدون پایه فلسفی، صرفاً از آزادی دفاع می‌کنند. با این حال، ابژکتیویسم تأثیر عمیقی بر جنبش لیبرتارین داشته است.

پرتره متفکر: آین رند

آلیسا زینوویونا روزنباوم (۱۹۰۵-۱۹۸۲)، معروف به **آین رند**، نویسنده و فیلسوف آمریکایی روس‌تبار.

زندگی:

- متولد سن‌پترزبورگ، شاهد انقلاب بلشویکی
- مهاجرت به آمریکا در ۱۹۲۶
- فیلمنامه‌نویس در هالیوود
- نویسنده رمان‌های پرفروش

آثار اصلی:

- سرچشمه (۱۹۴۳)
- اطلس شانه بالا انداخت (۱۹۵۷)
- فضیلت خودخواهی (۱۹۶۴)

جمله معروف: «پرسش این نیست که چه کسی اجازه خواهد داد؛ پرسش این است که چه کسی جلو خواهد گرفت.»

نقل قول: آین رند

«کوچک‌ترین اقلیت روی زمین فرد است. کسانی که حقوق فرد را انکار می‌کنند نمی‌توانند مدعی دفاع از اقلیت‌ها باشند.»

— آین رند، فضیلت خودخواهی، ۱۹۶۴

۳.۱۱ مینارشسیسم: دولت حداقلی

رابرت نوزیک و نظریه استحقاق

نوزیک در آثارش، دولت و آرمانشهر سه پرسش می‌پرسد:

۱. آیا دولت حداقلی موجه است؟ (در برابر آنارشی)
۲. آیا دولتی بیش از حداقلی موجه است؟ (در برابر رفاه)
۳. دولت حداقلی چه شکلی دارد؟

نظریه استحقاق نوزیک بیان می‌کند که توزیع عادلانه توزیعی است که از مالکیت عادلانه ناشی شده باشد:

- **اصل تملک عادلانه:** چیزی که مالک نداشته را می‌توان تملک کرد
 - **اصل انتقال عادلانه:** مالکیت از طریق مبادله داوطلبانه منتقل می‌شود
 - **اصل تصحیح:** بی‌عدالتی‌های گذشته باید جبران شوند
- اگر مالکیتی از این سه اصل تبعیت کند، عادلانه است، صرف‌نظر از اینکه توزیع نهایی چقدر نابرابر باشد.

پرتله متفکر: رابرت نوزیک

رابرت نوزیک (۱۹۳۸-۲۰۰۲)، فیلسوف آمریکایی، استاد دانشگاه هاروارد.
زندگی:

- متولد بروکلین، نیویورک
- دکترای فلسفه از پرینستون
- جوان‌ترین استاد تمام هاروارد در تاریخ
- در جوانی سوسیالیست، سپس لیبرترین

اثر اصلی:

- آنارشی، دولت و آرمانشهر (۱۹۷۴)

اهمیت: پاسخی فلسفی به نظریه عدالت (۱۹۷۱) جان رالز؛ مهم‌ترین دفاع آکادمیک از لیبرترینیسم در قرن بیستم.

استدلال نوزیک: مثال ویلت چمبرلین

فرض کنید توزیع اولیه ثروت کاملاً برابر باشد. حال ویلت چمبرلین (بسکتبالیست مشهور) پیشنهاد می‌کند: هر تماشاگر ۲۵ سنت اضافه بپردازد تا او بازی کند. یک میلیون نفر داوطلبانه می‌پذیرند. چمبرلین اکنون ۲۵۰،۰۰۰ دلار دارد؛ توزیع نابرابر شده است.

سؤال: آیا این نابرابری ناعادلانه است؟ همه داوطلبانه پولشان را دادند!

نتیجه نوزیک: هر الگوی توزیعی، با فعالیت آزادانه افراد بر هم می‌خورد. حفظ الگو مستلزم دخالت مداوم در آزادی است.

۱.۳.۱۱ دولت حداقلی چیست؟

نوزیک استدلال می‌کند که دولت حداقلی—و فقط دولت حداقلی—موجه است. این دولت فقط سه کارکرد دارد:

۱. **پلیس:** حفاظت در برابر سرقت و تجاوز
۲. **دادگاه:** حل اختلافات و اجرای قراردادها
۳. **دفاع ملی:** حفاظت در برابر تهاجم خارجی

هر کارکرد دیگری—آموزش، بهداشت، رفاه، زیرساخت—ناموجه است چون مستلزم مالیات‌ستانی اجباری است که نقض حقوق مالکیت است. نوزیک توضیح می‌دهد چگونه دولت حداقلی می‌تواند بدون نقض حقوق کسی ظهور کند: از طریق «دست نامرئی» و رقابت آژانس‌های امنیتی خصوصی که به تدریج یکی غالب می‌شود.

۴.۱۱ آنارکو-کاپیتالیسم

تعریف کلیدی: آنارکو-کاپیتالیسم

آنارکو-کاپیتالیسم (Anarcho-Capitalism) رادیکال‌ترین شکل لیبرتارینیسم است که خواستار **لغو کامل دولت و جایگزینی آن با مؤسسات بازار آزاد** است. در این نظام، همه چیز—از امنیت تا دادگاه‌ها تا جاده‌ها—توسط شرکت‌های خصوصی رقیب تأمین می‌شود.

۱.۴.۱۱ موری راتبارد: معمار آنارکو-کاپیتالیسم

موری نیوتن راتبارد (۱۹۲۶-۱۹۹۵) اقتصاددان و فیلسوف سیاسی آمریکایی بود که بیش از هر کس دیگری مسئول تدوین نظام‌مند آنارکو-کاپیتالیسم است. راتبارد شاگرد میزس بود و اقتصاد اتریشی را با حقوق طبیعی ترکیب کرد. او در کتاب انسان، اقتصاد و دولت (۱۹۶۲) نظام اقتصادی کاملی بر اساس اصول اتریشی ساخت، و در اخلاق آزادی (۱۹۸۲) پایه‌های فلسفی لیبرتارینیسم را تدوین کرد. استدلال مرکزی راتبارد ساده است: اگر سرقت و قتل توسط افراد نادرست است، چرا وقتی دولت همین کارها را می‌کند (مالیات‌ستانی، جنگ) درست می‌شود؟ دولت از نظر اخلاقی ممتاز نیست؛ اگر قواعد اخلاقی جهانشمول هستند، دولت هم مشمول آنهاست.

نقل قول: موری راتبارد

«دولت یک سازمان است که دو انحصار مرتبط به هم دارد: انحصار خدمات 'امنیت' (پلیس و دادگاه‌ها) و انحصار اجرای قدرت مسلحانه. برای فهم دولت، ابتدا باید آن را به‌عنوان سازمانی با این انحصارها بشناسیم، نه به‌عنوان نهادی اسرارآمیز و مقدس.»
— موری راتبارد، آناتومی دولت

۲.۴.۱۱ خصوصی‌سازی همه چیز

آنارکو-کاپیتالیست‌ها پیشنهاد می‌کنند همه کارکردهای دولت خصوصی شوند: **امنیت**: شرکت‌های امنیتی خصوصی که با هم رقابت می‌کنند. مشتریان شرکتی را انتخاب می‌کنند که بهترین خدمات را با کمترین هزینه ارائه می‌دهد. **دادگاه‌ها**: دادگاه‌های دآوری خصوصی. اگر دو نفر اختلاف دارند، داور مورد توافق انتخاب می‌شود.

اگر یکی حاضر به داوری نشود، از جامعه طرد می‌شود.

قانون: قوانین هم می‌توانند در بازار رقابت کنند. افراد می‌توانند به «سیستم‌های حقوقی» مختلف ملحق شوند، همان‌طور که امروز به شرکت‌های بیمه ملحق می‌شوند.

زیرساخت: جاده‌ها، پل‌ها، همه چیز خصوصی می‌شود. مالکان از عبوری‌ها عوارض می‌گیرند.

محیط زیست: اگر همه چیز مالکیت خصوصی داشته باشد، آلوده‌کننده را می‌توان شکایت کرد. «تراژدی مشاعات» حل می‌شود.

۳.۴.۱۱ نقد مینارشسیسم توسط آنارکو-کاپیتالیست‌ها

موضوع اختلافی: مینارشسیسم در برابر آنارکو-کاپیتالیسم

آنارکو-کاپیتالیست‌ها:

- دولت حداقلی هم انحصار است
- انحصار همیشه ناکارآمد است
- چه کسی دولت را کنترل می‌کند؟
- دولت حداقلی به تدریج بزرگ می‌شود
- اگر امنیت خصوصی جواب می‌دهد، چرا دادگاه نه؟

مینارشسیست‌ها:

- امنیت کالای عمومی است
- بدون قدرت نهایی، هرج و مرج خواهد بود
- شرکت‌های امنیتی ممکن است جنگ کنند
- برخی حقوق باید تضمین شوند
- تجربه تاریخی: آنارشی به استبداد می‌انجامد

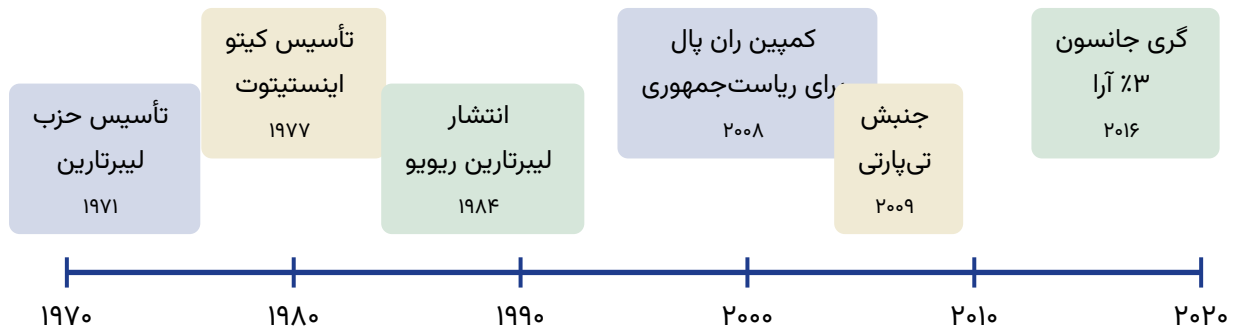
۴.۴.۱۱ دیوید فریدمن و رویکرد فایده‌گرایانه

دیوید فریدمن (متولد ۱۹۴۵)، پسر میلتون فریدمن، آنارکو-کاپیتالیستی است که بر خلاف راتبارد، از حقوق طبیعی استفاده نمی‌کند. او در کتاب ماشینری آزادی (۱۹۷۳) استدلال فایده‌گرایانه می‌کند که جامعه آنارشسیست-سرمایه‌دار کارآمدتر از جامعه دولتی خواهد بود.

فریدمن مدل‌هایی ریاضی می‌سازد که نشان می‌دهند چگونه آژانس‌های امنیتی رقیب می‌توانند بدون جنگ با هم همکاری کنند. او به ایسلند قرون وسطی به‌عنوان نمونه تاریخی اشاره می‌کند.

۵.۱۱ جنبش لیبرتارین آمریکا

تایم‌لاین: جنبش لیبرتارین آمریکا



۱.۵.۱۱ حزب لیبرتارین

حزب لیبرتارین در سال ۱۹۷۱ توسط دیوید نولان تأسیس شد. این حزب سومین حزب بزرگ آمریکاست و در همهٔ ۵۰ ایالت فعال است. پلتفرم حزب شامل:

- کاهش چشمگیر مالیات و مخارج دولت
- پایان دادن به «جنگ علیه مواد مخدر»
- سیاست خارجی غیرمداخله‌جویانه
- آزادی مهاجرت
- دفاع از حقوق مدنی
- آزادی تجارت

نامزدهای لیبرتارین هرگز به ریاست‌جمهوری نرسیده‌اند، اما در ۲۰۱۶ گری جانسون بیش از ۴ میلیون رأی (۳٪) کسب کرد—بهترین نتیجه در تاریخ حزب.

۲.۵.۱۱ نهادهای فکری

کیتو اینستیتوت (Cato Institute): تأسیس ۱۹۷۷، واشنگتن دی.سی. اتاق فکر لیبرتارین که تحقیقات سیاستگذاری انجام می‌دهد. مواضع: بازار آزاد، آزادی‌های مدنی، سیاست خارجی غیرمداخله‌جویانه.

مؤسسه میزس (Mises Institute): تأسیس ۱۹۸۲، آلاباما. متمرکز بر اقتصاد اتریشی و آنارکو-کاپیتالیسم. رادیکال‌تر از کیتو.

بنیاد آموزش اقتصادی (FEE): تأسیس ۱۹۴۶. قدیمی‌ترین نهاد لیبرتارین. مجله «فریمن» را منتشر می‌کرد.

ریزن (Reason): مجله و وبسایت لیبرتارین. تأسیس ۱۹۶۸.

۳.۵.۱۱ ران پال و لیبرتارینیسم عامه‌پسند

ران پال (متولد ۱۹۳۵)، نماینده تگزاس در کنگره، بیش از هر کس دیگری لیبرتارینیسم را به آمریکاییان معمولی معرفی کرد.

در کمپین ریاست‌جمهوری ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲، پال با مواضع ضدجنگ، ضد فدرال رزرو، و طرفدار آزادی‌های فردی، موجی از حمایت جوانان را برانگیخت. شعار «انقلاب ران پال» و «پول را حسابرسی کنید» (Audit the Fed) ه جنبش‌های گسترده تبدیل شد.

پال مشوق بسیاری از جوانان برای مطالعه اقتصاد اتریشی و فلسفه لیبرتارین بود. پسرش، **رند پال**، سناتور کنتاکی شد و نسخه‌ای معتدل‌تر از لیبرتارینیسم را نمایندگی می‌کند.

جنبش ران پال در شکل‌گیری **جنبش تی‌پارتی** تأثیرگذار بود، هرچند تی‌پارتی به تدریج از لیبرتارینیسم فاصله گرفت و به پوپولیسم محافظه‌کارانه نزدیک‌تر شد.

۶.۱۱ لیبرتارینیسم چپ

مقایسه دیدگاه‌ها: لیبرتارینیسم راست و چپ

لیبرتارینیسم راست:

- مالکیت خصوصی مطلق
- نابرابری پذیرفتنی است
- بازار راه‌حل همه چیز
- تأکید بر آزادی منفی

- کارگران آزادند قرارداد ببندند

لیبرتارینیسم چپ:

- منابع طبیعی متعلق به همه
- نابرابری ناشی از بی‌عدالتی
- بازار در کنار برابری
- تأکید بر آزادی مؤثر
- قدرت شرکتی هم ستم است

۱.۶.۱۱ جورجیسم

هنری جورج (۱۸۳۹-۱۸۹۷)، اقتصاددان آمریکایی، در کتاب پیشرفت و فقر (۱۸۷۹) استدلال کرد که مالکیت خصوصی زمین ناموجه است. زمین را کسی نساخته؛ ارزش آن از فعالیت جامعه ناشی می‌شود.

جورج پیشنهاد «مالیات واحد» بر ارزش زمین داد:

- عادلانه است: ارزش زمین متعلق به همه است
 - کارآمد است: انگیزه تولید را کاهش نمی‌دهد
 - همه مالیات‌های دیگر را جایگزین می‌کند
- جورجیسم ترکیبی عجیب از لیبرتارینیسم و برابری‌خواهی است. امروزه، برخی لیبرتارین‌های چپ از جورجیسم حمایت می‌کنند.

۲.۶.۱۱ لیبرتارینیسم برابری‌خواه

فیلسوفانی مانند **هیل استاینر**، **پیتر والتاین**، و **مایکل اوتسوکا** از «لیبرتارینیسم چپ» دفاع می‌کنند که:

- مالکیت بر خود (self-ownership) را می‌پذیرد
 - اما مالکیت خصوصی بر منابع طبیعی را محدود می‌کند
 - از بازتوزیع ثروت حاصل از منابع طبیعی دفاع می‌کند
 - ممکن است از «درآمد پایه همگانی» حمایت کند
- این رویکرد نشان می‌دهد که مالکیت بر خود لزوماً به سرمایه‌داری ناب نمی‌انجامد.

۷.۱۱ مسائل اختلافی

مسئله	لیبرترین‌های راست	لیبرترین‌های چپ	پائولیبرترین‌ها
مهاجرت	مرزهای باز	مرزهای باز	کنترل مرزها
سقط جنین	اختلافی	معمولاً موافق	معمولاً مخالف
مالکیت فکری	اختلافی	مخالف	اختلافی
محیط زیست	حقوق مالکیت	تنظیم لازم	حقوق مالکیت
ازدواج همجنس	آزاد	آزاد	اختلافی
تبعیض	حق مالک	ممنوع	حق مالک
کودکان	حقوق والدین	حقوق کودک	حقوق والدین

جدول ۲.۱۱: مواضع گرایش‌های مختلف لیبرترین

۱.۷.۱۱ مهاجرت: مرزهای باز؟

مسئله مهاجرت لیبرترین‌ها را عمیقاً تقسیم کرده است:

طرفداران مرزهای باز:

- آزادی رفت‌وآمد حق طبیعی است

- محدودیت مهاجرت دخالت دولت است

- کارگران حق دارند به هر کسی خدمت بفروشند

- مهاجرت به رشد اقتصادی کمک می‌کند

مخالفان مرزهای باز:

- تا زمانی که دولت رفاه وجود دارد، مهاجرت یارانه است

- مالکیت جمعی قلمرو وجود دارد
- مهاجرت انبوه فرهنگ آزادی را تضعیف می‌کند
- هوپه: اگر همه چیز خصوصی بود، مالکان تصمیم می‌گرفتند

۲.۷.۱۱ مالکیت فکری

آیا مالکیت فکری (پتنت، کپی‌رایت) با لیبرتارینیسم سازگار است؟
موافقان (رند، بعضی اتریشی‌ها):

- اختراع و خلق، کار است
- مخترع حق دارد از ثمره کارش بهره‌مند شود
- بدون پتنت، انگیزه نوآوری کاهش می‌یابد
- مخالفان** (راتبارد، کینسلا):
- ایده‌ها کمیاب نیستند
- کپی کردن، دزدی نیست؛ چیزی از کسی گرفته نشده
- مالکیت فکری انحصار است

- اجرای مالکیت فکری مستلزم دخالت دولت است

استفان کینسلا در کتاب علیه مالکیت فکری استدلال می‌کند که پتنت و کپی‌رایت ذاتاً با حقوق مالکیت فیزیکی تعارض دارند.

۸.۱۱ نقد لیبرتارینیسم

۱.۸.۱۱ نقد از چپ

نقد چپ: نابرابری طبیعی شده

- **آزادی صوری:** کارگر بیکار «آزاد» است قرارداد نبندد، اما در عمل مجبور است هر شرایطی را بپذیرد
- **قدرت خصوصی:** لیبرتارین‌ها فقط قدرت دولت را می‌بینند؛ قدرت شرکت‌های بزرگ چطور؟
- **تراکم ثروت:** بازار آزاد به انحصار می‌انجامد
- **مالکیت اولیه:** تملک اولیه زمین عادلانه نبود؛ با زور و کلاهبرداری بود
- **میراث:** چرا کودکی که در خانواده ثروتمند به دنیا آمده حق بیشتری دارد؟

۲.۸.۱۱ نقد از محافظه‌کاران

نقد محافظه‌کار: انحلال جامعه

- **اتمیسم:** لیبرتارین‌ها فرد را جدا از جامعه می‌بینند
- **سنت:** نهادهای سنتی (خانواده، دین، ملت) ارزش ذاتی دارند
- **فضیلت:** جامعه خوب فقط آزاد نیست؛ فضیلت‌مند هم هست
- **انحطاط اخلاقی:** آزادی مطلق به انحلال اخلاقی می‌انجامد
- **امنیت:** جامعه بدون دولت قادر به دفاع نیست

۳.۸.۱۱ آرمانشهری یا عملی؟

منتقدان می‌پرسند: آیا لیبرتارینیسم اصلاً قابل اجراست؟

مشکلات عملی:

- **کالاهای عمومی:** دفاع ملی، بهداشت عمومی، و محیط زیست چگونه تأمین می‌شوند؟ آیا بازار می‌تواند این کالاها را تولید کند؟
- **برون‌ریزها:** آلودگی هوا همه همسایگان را متضرر می‌کند. چگونه می‌توان بدون دولت این مشکل را حل کرد؟
- **انحصارات طبیعی:** برخی صنایع (آب، برق، راه‌آهن) به طور طبیعی به انحصار می‌انجامند. آیا انحصار خصوصی بهتر از انحصار دولتی است؟
- **نابرابری اطلاعات:** مصرف‌کننده چگونه می‌تواند بداند دارو سالم است یا غذا آلوده نیست؟

پاسخ لیبرتارین‌ها:

- کالاهای عمومی کمتر از آنچه فکر می‌کنید وجود دارند
- حقوق مالکیت قوی، برون‌ریزها را درونی می‌کند
- انحصارات معمولاً توسط دولت ایجاد می‌شوند
- شهرت و رقابت، تضمین کیفیت می‌کنند

نکته تاریخی: آیا نمونه تاریخی وجود دارد؟

لیبرتارینها به چند نمونه تاریخی اشاره می‌کنند:

- **ایسلند قرون وسطی (۹۳۰-۱۲۶۴):** جامعه‌ای بدون قوه مجریه مرکزی که در آن حقوق از طریق سیستم‌های داوری خصوصی اجرا می‌شد
 - **غرب وحشی آمریکا:** بر خلاف تصویر هالیوودی، بسیاری از شهرها نظم خود را بدون دولت حفظ می‌کردند
 - **آمریکای قرن نوزدهم:** دوره محدودیت‌های اندک دولتی و رشد اقتصادی سریع
- البته منتقدان می‌گویند این نمونه‌ها یا ناقص‌اند یا بزرگ‌نمایی شده‌اند.

۹.۱۱ لیبرتارینیسم در عصر دیجیتال

۱.۹.۱۱ سیلیکون ولی و لیبرتارینیسم

صنعت فناوری، به‌ویژه در سیلیکون ولی، همواره گرایش‌های لیبرتارین قوی داشته است. دلایل این پیوند:

فرهنگ بنیان‌گذاران:

- استیو جابز، پیتل، الان ماسک، همگی از دخالت دولت انتقاد کرده‌اند
- فرهنگ «مختل‌سازی» (disruption) ذاتاً ضد نهادهای مستقر است
- کارآفرینان خود را خالق ثروت می‌دانند، نه بهره‌برداران

ماهیت اینترنت:

- اینترنت اولیه جامعه‌ای غیرمتمرکز بود
- فرهنگ هکری بر آزادی اطلاعات تأکید داشت
- «اعلامیه استقلال فضای سایبری» (۱۹۹۶) جان پری بارلو

پیتر تیل (متولد ۱۹۶۷)، بنیان‌گذار پی‌پال، شاید مشهورترین لیبرتارین سیلیکون ولی است. او می‌گوید: «دیگر به این باور ندارم که آزادی و دموکراسی سازگارند.» تیل از پروژه‌هایی مانند شهرهای شناور در اقیانوس حمایت می‌کند که از حاکمیت دولت‌های موجود خارج باشند.

۲.۹.۱۱ کریپتو-آنارشیسم

مفهوم کلیدی: کریپتو-آنارشیسم

کریپتو-آنارشیسم (Crypto-Anarchism) جنبشی است که از رمزنگاری قوی برای حفاظت از حریم خصوصی و فرار از کنترل دولت استفاده می‌کند. بنیان‌گذار فکری این جنبش، **تیموتی می** (۱۹۵۱-۲۰۱۸)، در «مانیفست کریپتو-آنارشیست» (۱۹۸۸) نوشت: «فناوری کامپیوتر در آستانه فراهم کردن توانایی برای افراد و گروه‌ها برای برقراری ارتباط و تعامل به شیوه‌ای کاملاً ناشناس است... این امر ماهیت تنظیم دولتی، توانایی مالیات‌ستانی، و کنترل تعاملات اقتصادی را به طور بنیادین تغییر خواهد داد.»

جنبش **سایفرپانک** (Cypherpunk) در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. اعضای این جنبش بر این باور بودند که:

- رمزنگاری قوی حق همگان است
 - دولت‌ها نباید توانایی نظارت بر ارتباطات را داشته باشند
 - پول الکترونیک ناشناس، استقلال فردی را تضمین می‌کند
 - فناوری می‌تواند دولت را منسوخ کند
- این ایده‌ها در نهایت به ظهور **بیت‌کوین** در ۲۰۰۹ انجامید.

۳.۹.۱۱ بیت‌کوین و ارزهای دیجیتال

در اکتبر ۲۰۰۸، فردی (یا گروهی) با نام مستعار **ساتوشی ناکاموتو** مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان «بیت‌کوین: سیستم پول الکترونیک همتا به همتا». در ژانویه ۲۰۰۹، شبکه بیت‌کوین راه‌اندازی شد. ویژگی‌های لیبرتارین بیت‌کوین:

- **غیرمتمرکز:** هیچ بانک مرکزی یا دولتی کنترل ندارد
 - **محدود:** فقط ۲۱ میلیون واحد؛ تورم ناممکن
 - **ضد سانسور:** نمی‌توان معاملات را مسدود کرد
 - **حریم خصوصی:** (نسبی) هویت کاربران مخفی
- در بلوک اول بیت‌کوین (بلوک پیدایش)، ناکاموتو این پیام را گذاشت: «تایمز ۳ ژانویه ۲۰۰۹، صدراعظم در آستانه دومین بسته نجات برای بانک‌ها»

این پیام نشان می‌دهد بیت‌کوین واکنشی به بحران مالی ۲۰۰۸ و نجات بانک‌ها با پول مالیات‌دهندگان بود.

دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ بیت‌کوین

لیبرتارین‌ها:

- پول آزاد از کنترل دولت
- پایان انحصار پولی بانک‌های مرکزی
- «طلای دیجیتال»
- آیندهٔ آزادی مالی

منتقدان:

- ابزار پولشویی و جرم
- نوسان شدید قیمت
- مصرف انرژی غیرقابل توجیه
- حباب سفته‌بازی

۴.۹.۱۱ آیندهٔ لیبرتارینیسم دیجیتال

پروژه‌های متعددی در حال توسعه هستند که از فناوری برای ایجاد جامعه‌های لیبرتارین استفاده می‌کنند:

شهرهای شناور (Seasteading):

- ایده: شهرهای مستقل روی اقیانوس
- حامی: پیتر تیل، پاتری فریدمن (نوهٔ میلتون فریدمن)
- چالش: عملی بودن و هزینه

مناطق ویژه (Charter Cities):

- شهرهای نیمه‌مستقل با قوانین متفاوت
- پروسپرا در هندوراس
- الهام از هنگ‌کنگ و سنگاپور

سازمان‌های خودمختار غیرمتمرکز (DAOs):

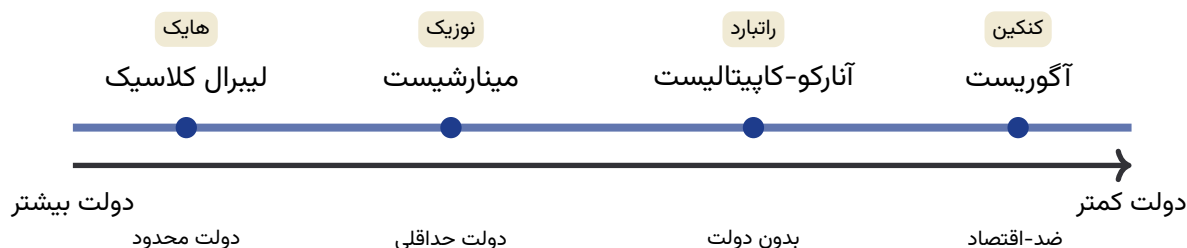
- سازمان‌های مبتنی بر بلاکچین

• حکمرانی توسط کد، نه انسان

• تصمیم‌گیری با رأی‌گیری توکنی

آیا این پروژه‌ها به آرمانشهر لیبرتارین می‌انجامند یا تنها آزمایش‌هایی ناموفق خواهند بود؟ زمان نشان خواهد داد.

طیف درونی لیبرتارینیسم



خلاصه فصل

خلاصه فصل یازدهم

- **لیبرتارینیسم** فلسفه‌ای است که بر آزادی فردی، مالکیت خصوصی، و حداقل‌سازی دولت تأکید می‌کند. اصل بنیادین آن «اصل عدم تجاوز» است.
- این جریان ریشه در **فردگرایی آمریکایی**، **مکتب اقتصادی اتریش**، و **ابژکتیویسم آیین رند** دارد.
- **مینارشیشیت‌ها** (مانند نوزیک) از دولت حداقلی دفاع می‌کنند که فقط امنیت و دادگاه را تأمین کند.
- **آنارکو-کاپیتالیست‌ها** (مانند راتبارد) خواستار لغو کامل دولت و خصوصی‌سازی همه چیز هستند.
- **لیبرتارینیسم چپ** مالکیت بر خود را می‌پذیرد اما منابع طبیعی را متعلق به همه می‌داند.
- لیبرتارین‌ها در مسائلی مانند **مهاجرت**، **مالکیت فکری**، و **سقط جنین** اختلاف نظر دارند.
- در عصر دیجیتال، لیبرتارینیسم با جنبش‌های **کریپتو-آنارشیشیت** و **بیت‌کوین** پیوند یافته است.
- منتقدان از چپ می‌گویند لیبرتارینیسم نابرابری را طبیعی می‌کند؛ منتقدان محافظه‌کار می‌گویند جامعه را منحل می‌کند.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا اصل عدم تجاوز به تنهایی می‌تواند مبنای یک نظام اخلاقی کامل باشد؟ آیا وظایف مثبت (مانند کمک به نیازمندان) وجود ندارد؟
۲. اگر مالیات‌ستانی «سرقت» است، پس هر دولتی—حتی دولت حداقلی—نامشروع نیست؟ مینارشپیست‌ها چگونه از این مشکل فرار می‌کنند؟
۳. آیا جامعه‌ای بدون دولت می‌تواند از حقوق ضعفا در برابر قدرتمندان دفاع کند؟ یا آنارکو-کاپیتالیسم به قانون جنگل می‌انجامد؟
۴. «خودخواهی عقلانی» آیین رند چه تفاوتی با خودخواهی معمولی دارد؟ آیا می‌توان هم خودخواه بود و هم اخلاقی؟
۵. آیا بیت‌کوین واقعاً می‌تواند انحصار پولی دولت‌ها را بشکند؟ یا دولت‌ها در نهایت آن را کنترل یا ممنوع خواهند کرد؟
۶. اگر همه خدمات خصوصی شوند، فقرا چگونه به بهداشت، آموزش، و امنیت دسترسی خواهند داشت؟ آیا خیریه کافی است؟
۷. لیبرتارینیسم در سیلیکون ولی محبوب است. آیا این نشان می‌دهد که این فلسفه برای ثروتمندان جذاب‌تر است؟

«دولت آن فرضیه بزرگی است که همه به هزینه همه زندگی کنند.»

— فردریک باستیا، قانون، ۱۸۵۰

فصل ۱۲

ناسیونالیسم و راست افراطی

نقل قول آغازین

«ملت‌ها ساخته می‌شوند، زاده نمی‌شوند.»

— ارنست گلنر، ملت‌ها و ناسیونالیسم، ۱۹۸۳

درآمد

۲ ناسیونالیسم یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های سیاسی مدرن است. این جریان فکری در دو قرن گذشته هم امپراتوری‌ها را فروپاشیده، هم کشورها را یکپارچه کرده، هم جنبش‌های آزادی‌بخش الهام‌بخشیده، و هم فاجعه‌بارترین جنایات تاریخ را توجیه کرده است.

آیا ناسیونالیسم جریانی راست است یا چپ؟ در این فصل خواهیم دید که پاسخ ساده نیست. ناسیونالیسم در تاریخ خود هم با لیبرالیسم و جمهوری‌خواهی همراه بوده، هم با سوسیالیسم، و هم با محافظه‌کاری و فاشیسم. اما در دهه‌های اخیر، «راست افراطی» به طور خاص با اشکال معینی از ناسیونالیسم پیوند خورده است که موضوع اصلی این فصل است.

۱.۱۲ ناسیونالیسم چیست؟

۱.۱.۱۲ تعریف و انواع

تعریف کلیدی: ناسیونالیسم

ناسیونالیسم عقیده‌ای است که بر این باور استوار است که جهان به **ملت‌های** متمایز تقسیم شده و هر ملتی حق **خودمختاری سیاسی** (معمولاً در قالب دولت-ملت) دارد. ناسیونالیسم هم یک **احساس** است (تعلق به ملت) و هم یک **ایدئولوژی** (ملت باید دولت داشته باشد).

۲ اندیشمندان بین دو نوع ناسیونالیسم تمایز می‌گذارند:

ناسیونالیسم مدنی (Civic): (Nationalism)

- ملت بر اساس شهروندی و قانون تعریف می‌شود
- هر کسی می‌تواند عضو ملت شود
- نمونه: فرانسه، آمریکا
- ارزش‌ها: آزادی، برابری، قانون

ناسیونالیسم قومی (Ethnic): (Nationalism)

- ملت بر اساس نژاد، خون، یا زبان تعریف می‌شود
- عضویت موروثی است، نه اکتسابی
- نمونه: آلمان قرن نوزدهم
- تأکید بر تبار و فرهنگ مشترک

البته در عمل، این تمایز همیشه روشن نیست. حتی ناسیونالیسم فرانسوی که «مدنی» تلقی می‌شود، در برابر مهاجران مسلمان گاه رنگ قومی می‌گیرد.

۲.۱.۱۲ ملت: واقعیت یا ساخته؟

۲ یکی از مهم‌ترین مناظرات در مطالعات ناسیونالیسم این است: آیا ملت‌ها واقعیت‌های طبیعی و ازلی هستند، یا ساخته‌های مدرن؟

ازلی‌گرایان (Primordialists):

- ملت‌ها ریشه در تاریخ کهن دارند
- پیوندهای خونی و قومی واقعی هستند
- احساس ملی طبیعی و غریزی است

مدرنیست‌ها (Modernists):

- ملت‌ها ساخته‌ی دوران مدرن هستند

• صنعتی‌شدن، چاپ، و آموزش همگانی ملت‌ها را ساختند

• ناسیونالیسم ایدئولوژی بورژوازی است

ارنست گلنر استدلال می‌کرد که ناسیونالیسم محصول نیاز جامعه صنعتی به نیروی کار همگن و باسواد است. **بندیکت اندرسون** ملت‌ها را «جماعات خیالی» نامید: مردم هم‌ملتان‌شان را نمی‌شناسند، اما تصور می‌کنند با آنها پیوند دارند.

نقل قول: ارنست رنان

«ملت، استفتای روزانه است.»
فیلسوف فرانسوی ارنست رنان (۱۸۸۲) استدلال می‌کرد که ملت نه بر خون و نه بر زبان استوار است، بلکه بر اراده مشترک برای زندگی با هم. ملت هر روز با تصمیم شهروندان بازآفریده می‌شود.

– ارنست رنان، ملت چیست؟، ۱۸۸۲

۲.۱۲ ریشه‌های تاریخی ناسیونالیسم

۱.۲.۱۲ انقلاب فرانسه و زایش ناسیونالیسم

۲ پیش از انقلاب فرانسه، وفاداری مردم به پادشاه، دین، یا منطقه بود، نه به «ملت». انقلاب فرانسه مفهوم **حاکمیت ملی** را زایاند: قدرت نه از خدا و پادشاه، بلکه از ملت سرچشمه می‌گیرد.

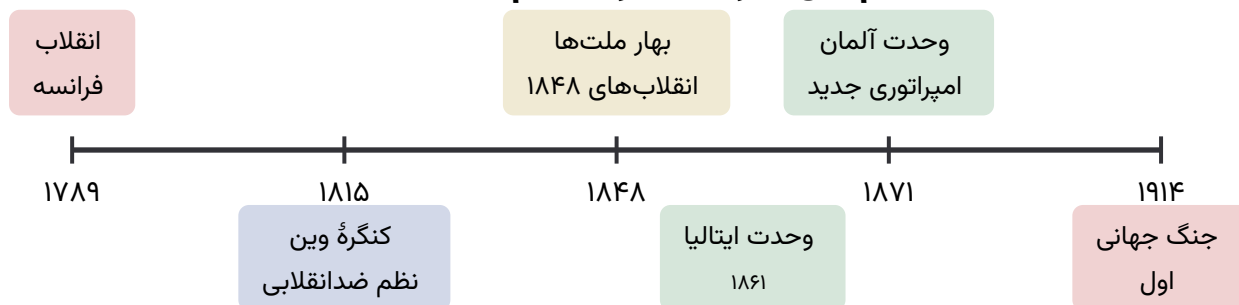
«مارسی‌یز»، سرود ملی فرانسه، در ۱۷۹۲ سروده شد: «برخیزید فرزندان میهن!» جنگ‌های انقلابی و ناپلئونی ناسیونالیسم را به سراسر اروپا بردند—هم به عنوان الهام و هم به عنوان واکنش.

در آلمان، اشغال ناپلئونی واکنشی ناسیونالیستی برانگیخت. فیلسوفان رمانتیک مانند **یوهان گوتفرید هردر** (۱۷۴۴-۱۸۰۳) و **یوهان گوتلیب فیشته** (۱۷۶۲-۱۸۱۴) از «روح ملی» (Volksgeist) و یگانگی ملت آلمان سخن گفتند.

هردر معتقد بود هر ملتی فرهنگ، زبان، و روح منحصر به فرد خود را دارد و نباید تحت سلطه فرهنگ دیگر باشد. این ایده‌ها بنیان ناسیونالیسم قومی را گذاشتند.

۲.۲.۱۲ تایم‌لاین: ظهور ناسیونالیسم در اروپا

تایم لاین: قرن ناسیونالیسم (۱۷۸۹-۱۹۱۴)



۳.۲.۱۲ بهار ملتها ۱۸۴۸

۲ در ۱۸۴۸، موجی از انقلاب‌ها اروپا را فراگرفت. از فرانسه تا آلمان، ایتالیا، امپراتوری هابسبورگ، و مجارستان، مردم علیه نظام‌های استبدادی شوریدند.

خواسته‌های انقلابیون:

- حکومت قانون و پارلمان
- آزادی مطبوعات و انجمن
- وحدت ملی (در آلمان و ایتالیا)
- استقلال ملی (در مجارستان، لهستان، چک)

انقلاب‌های ۱۸۴۸ در کوتاه‌مدت شکست خوردند، اما ناسیونالیسم را به ایدئولوژی غالب قرن نوزدهم تبدیل کردند. ظرف دو دهه، ایتالیا و آلمان متحد شدند.

۳.۱۲ ناسیونالیسم یکپارچه‌ساز

۲ در قرن نوزدهم، ناسیونالیسم نیروی یکپارچه‌سازی بود که ملت-دولت‌های مدرن را ساخت.

وحدت ایتالیا: (Risorgimento)

- جوزپه ماتزینی: ایدئولوگ جمهوری‌خواه ناسیونالیست
- جوزپه گاریبالدی: قهرمان نظامی
- کامیلو کاورو: سیاستمدار واقع‌گرا
- ایتالیا در ۱۸۶۱ تحت سلطنت ساووی متحد شد

ماتزینی معتقد بود هر ملتی رسالت الهی دارد و ایتالیای متحد می‌تواند اروپا را به سوی آزادی رهبری کند. او یکی از بنیان‌گذاران «ایتالیای جوان» و «اروپای جوان» بود.

وحدت آلمان:

- **اتو فون بیسمارک:** «آهن و خون»
- سه جنگ: دانمارک (۱۸۶۴)، اتریش (۱۸۶۶)، فرانسه (۱۸۷۰)
- امپراتوری آلمان در ۱۸۷۱ اعلام شد
- بیسمارک ناسیونالیسم را نه به عنوان آرمان، بلکه به عنوان ابزار قدرت به کار گرفت. او گفت: «مسائل بزرگ زمانه با سخنرانی و رأی اکثریت حل نمی‌شوند، بلکه با آهن و خون.»

۴.۱۲ فاشیسم: ناسیونالیسم افراطی

تعریف کلیدی: فاشیسم

فاشیسم جنبش سیاسی افراطی قرن بیستم است که مشخصه‌های زیر را دارد:

- **ناسیونالیسم افراطی:** ملت بالاتر از همه چیز
- **ضد لیبرالیسم:** رد فردگرایی، دموکراسی، حقوق بشر
- **ضد سوسیالیسم:** رد مبارزه طبقاتی و برابری خواهی
- **اقتدارگرایی:** رهبر کاریزماتیک، دولت توتالیتار
- **خشونت:** جنگ و استعمار به عنوان فضیلت
- **کورپوراتیسم:** سازماندهی اقتصاد توسط دولت

۱.۴.۱۲ ایتالیای موسولینی

۲ **بنیتو موسولینی** (۱۸۸۳-۱۹۴۵) در جوانی سوسیالیست بود و سردبیر روزنامه حزب سوسیالیست ایتالیا. اما در جنگ جهانی اول، از جنگ حمایت کرد و از حزب اخراج شد. در ۱۹۱۹ او «فاشی‌های رزم» را تأسیس کرد—گروه‌های شبه‌نظامی که کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها را می‌زدند. در ۱۹۲۱ حزب ملی فاشیست تأسیس شد. در اکتبر ۱۹۲۲، موسولینی با «راهپیمایی به رم» تهدید کرد. پادشاه، از ترس جنگ داخلی، او را به نخست‌وزیری دعوت کرد. تا ۱۹۲۵، موسولینی دیکتاتور بود.

ویژگی‌های فاشیسم ایتالیایی:

- دولت توتالیتار: «همه چیز در دولت، هیچ چیز بیرون دولت»
- کورپوراتیسم: سازماندهی اقتصاد بر اساس صنف
- امپریالیسم: تهاجم به اتیوپی (۱۹۳۵)

• اتحاد با نازیسم

۲.۴.۱۲ آیا فاشیسم راست است؟

موضوع اختلافی: فاشیسم در کجای طیف؟

۲ فاشیسم راست است چون:

- ضد سوسیالیسم و کمونیسم بود
- از مالکیت خصوصی حمایت می‌کرد
- با نخبگان اقتصادی متحد شد
- سلسله‌مراتب طبیعی را می‌پذیرفت
- ناسیونالیست و امپریالیست بود

فاشیسم راست نیست چون:

- موسولینی سوسیالیست بود
- فاشیسم ضد سرمایه‌داری لیبرال بود
- دولت بر اقتصاد کنترل داشت
- ضد فردگرایی بود
- خود را «نه راست، نه چپ» می‌نامید

نتیجه: اکثر مورخان فاشیسم را در «راست افراطی» قرار می‌دهند، اما تأکید می‌کنند که این جریان با راست سنتی (محافظه‌کاری، لیبرالیسم کلاسیک) تفاوت‌های بنیادین دارد.

۵.۱۲ نازیسم

هشدار تاریخی

این بخش به بررسی نازیسم به عنوان پدیده‌ای تاریخی می‌پردازد. هدف، درک چگونگی ظهور این ایدئولوژی و جلوگیری از تکرار آن است. هیچ بخشی از این تحلیل نباید به عنوان تأیید یا توجیه نازیسم تفسیر شود.

۱.۵.۱۲ ایدئولوژی نازیسم

۲ ناسیونال سوسیالیسم (نازیسم) که توسط **آدولف هیتلر** (۱۸۸۹-۱۹۴۵) رهبری می‌شد، با فاشیسم ایتالیایی شباهت‌هایی داشت اما تفاوت مهمی هم داشت: **نژادپرستی بیولوژیک**.
اصول نازیسم:

- **نژاد برتر:** آریایی‌ها (به‌ویژه آلمانی‌ها) نژاد برتر هستند
 - **فضای زیستی (Lebensraum):** آلمان حق دارد سرزمین‌های شرقی را فتح کند
 - **یهودستیزی:** یهودیان دشمن نژادی ملت آلمان هستند
 - **اصل رهبری (Führerprinzip):** اطاعت مطلق از هیتلر
 - **جامعه نژادی (Volksgemeinschaft):** وحدت ملی بر اساس خون
- نازیسم ترکیبی بود از ناسیونالیسم آلمانی، داروینیسم اجتماعی، یهودستیزی قدیمی اروپایی، و نظریات نژادی شبه‌علمی.

۲.۵.۱۲ مسیر به قدرت

۲ هیتلر در ۱۹۲۰ به حزب کارگران آلمان پیوست که بعداً به «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» (NSDAP) تغییر نام داد. پس از کودتای نافرجام ۱۹۲۳ (پوتش آبجوخانه)، هیتلر زندانی شد و در زندان کتاب «نبرد من» را نوشت.

در دهه ۱۹۳۰، بحران اقتصادی بزرگ و بی‌ثباتی جمهوری وایمار فرصت نازی‌ها را فراهم کرد. در انتخابات ۱۹۳۲، نازی‌ها بزرگ‌ترین حزب رایش‌تاگ شدند (۳۷٪). در ژانویه ۱۹۳۳، هیتلر صدراعظم شد—نه با کودتا، بلکه با انتصاب قانونی.

ظرف چند ماه، هیتلر دموکراسی را نابود کرد: آتش‌سوزی رایش‌تاگ بهانه شد، احزاب ممنوع شدند، اتحادیه‌ها منحل شدند، و آلمان به دیکتاتوری تبدیل شد.

۳.۵.۱۲ هولوکاست

۲ نازیسم به فاجعه‌بارترین جنایت تاریخ بشر انجامید: **هولوکاست** (شوآه)—قتل سیستماتیک حدود شش میلیون یهودی اروپایی، به علاوه میلیون‌ها کولی، معلول، همجنس‌گرا، و دیگر «نامطلوبان».

هولوکاست تنها کشتار نبود؛ **صنعتی‌سازی مرگ** بود. اردوگاه‌های مرگ مانند آشویتس، تربلینکا، و سوبیبور با کارایی بوروکراتیک کار می‌کردند.

چگونه ممکن شد؟ این پرسشی است که هنوز پاسخ کامل ندارد. **هانا آرنت** از «ابتذال شر» سخن گفت: جنایتکاران نازی نه هیولا، بلکه بوروکرات‌های معمولی بودند که بدون تفکر، دستور اجرا می‌کردند.

۶.۱۲ راست افراطی پس از جنگ جهانی دوم

۱.۶.۱۲ نئونازیسم و نفی هولوکاست

۲۰ پس از ۱۹۴۵، فاشیسم و نازیسم در بیشتر کشورها ممنوع شدند. اما جریان‌های نئونازی و نئوفاشیست در حاشیه زنده ماندند.

ویژگی‌های نئونازیسم:

- ستایش هیتلر و رایش سوم

- یهودستیزی و نژادپرستی

- نفی یا کوچک‌شماری هولوکاست

- استفاده از نمادهای نازی

- گروه‌های خشونت‌طلب

نفی هولوکاست (Holocaust Denial) ادعا می‌کند که هولوکاست یا رخ نداده یا بزرگ‌نمایی شده است. این ادعا توسط تمام مورخان جدی رد شده و در بسیاری از کشورها جرم است.

۲.۶.۱۲ راست رادیکال اروپایی

۲۰ در دهه‌های اخیر، احزابی که «راست رادیکال» یا «راست پوپولیست» نامیده می‌شوند، در اروپا رشد کرده‌اند. این احزاب با نئونازیسم تفاوت دارند:

ویژگی‌های راست رادیکال:

- در چارچوب دموکراسی فعالیت می‌کنند

- خشونت را (رسماً) رد می‌کنند

- از نژادپرستی آشکار اجتناب می‌کنند

- بر «هویت فرهنگی» تأکید می‌کنند

- ضد مهاجرت و ضد اسلام هستند

- یوروسپتیک (مخالف اتحادیه اروپا) هستند

نمونه‌ها: جبهه ملی / تجمع ملی (فرانسه)، لیگ (ایتالیا)، آلترناتیو برای آلمان (AfD) فیدس (مجارستان).

۳.۶.۱۲ تمایز مفهومی

معیار	راست افراطی	راست رادیکال	راست میانه
دموکراسی	ضد دموکراسی	در چارچوب دموکراسی	دموکرات
خشونت	توجیه خشونت	رسماً رد خشونت	رد خشونت
نژادپرستی	آشکار	پنهان/فرهنگی	رد
ناسیونالیسم	نژادی/قومی	فرهنگی/هویتی	مدنی/میانه
نمونه	نئونازی‌ها	لوپن، اوربان	CDU آلمان

جدول ۱.۱۲: طیف راست: از میانه تا افراط

۷.۱۲ موضوعات محوری راست افراطی معاصر

۱.۷.۱۲ مهاجرت و اسلام‌هراسی

۲ موضوع مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت از کشورهای مسلمان، موضوع محوری راست افراطی معاصر است. استدلال‌های راست افراطی:

- اسلام با فرهنگ اروپایی ناسازگار است
- مهاجران مسلمان «جایگزین بزرگ» جمعیت اروپایی می‌شوند
- تروریسم اسلامی تهدید وجودی است
- مهاجرت اقتصاد را تضعیف می‌کند

نظریه «جایگزینی بزرگ» (Grand Replacement) ادعا می‌کند که نخبگان عمداً جمعیت سفید اروپایی را با مهاجران غیراروپایی جایگزین می‌کنند. این نظریه توسط نویسنده فرانسوی رنو کامو مطرح شده و در محافل راست افراطی رواج یافته است. منتقدان این نظریه را «توطئه‌باوری نژادپرستانه» می‌دانند که واقعیت‌های جمعیت‌شناختی را تحریف می‌کند.

۲.۷.۱۲ هویت و فرهنگ

۲ راست افراطی معاصر کمتر از «نژاد» و بیشتر از «فرهنگ» و «هویت» سخ Opus Claude ۵.۴ con-tinue

latex expand Process Thought

۳.۷.۱۲ هویت و فرهنگ

۲ راست افراطی معاصر کمتر از «نژاد» و بیشتر از «فرهنگ» و «هویت» سخن می‌گوید. این تغییر زبان، استراتژیک است: نژادپرستی آشکار غیرقابل قبول است، اما دفاع از «هویت فرهنگی» مشروع‌تر به نظر می‌رسد.

نژادپرستی فرهنگی:

- فرهنگ‌ها ذاتاً متفاوت و ناسازگارند
- هر فرهنگی باید در سرزمین خود بماند
- چندفرهنگی شکست خورده است
- اروپا باید مسیحی/سکولار بماند

منتقدان می‌گویند این «نژادپرستی بدون نژاد» است: همان محتوای نژادپرستانه با بسته‌بندی جدید. مدافعان می‌گویند دفاع از فرهنگ خودی حق طبیعی هر ملتی است.

هویت‌گرایی (Identitarianism) جنبشی است که از «نسل هویت» (Génération Identitaire) فرانسه سرچشمه گرفته. این جنبش از «نوزایش اروپایی» و حفظ «هویت اروپایی» دفاع می‌کند و علیه «اسلامیزاسیون» مبارزه می‌کند.

۴.۷.۱۲ ضد جهانی‌شدن و یوروسپتیسیم

۲ راست افراطی معمولاً مخالف جهانی‌شدن و نهادهای فراملی است:

ضد جهانی‌شدن:

- جهانی‌شدن به نفع نخبگان بی‌ریشه است
- شرکت‌های چندملیتی ملت‌ها را تضعیف می‌کنند
- تجارت آزاد، کارگران بومی را بیکار می‌کند
- فرهنگ جهانی، فرهنگ‌های ملی را می‌بلعد

یوروسپتیسیم:

- اتحادیه اروپا حاکمیت ملی را نقض می‌کند
- بروکسل دموکراتیک نیست
- یورو به ضرر اقتصادهای ضعیف‌تر است
- مرزهای باز، امنیت را تهدید می‌کند

برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، ۲۰۱۶) بزرگ‌ترین پیروزی یوروسپتیسیم بود. شعار «بازپس‌گیری کنترل» (Control) Back (Take ترکیبی از ناسیونالیسم، ضد مهاجرت، و ضد بروکسل بود.

۸.۱۲ شخصیت‌های کلیدی معاصر

پرتره سیاستمدار: مارین لوپن

۲ مارین لوپن (متولد ۱۹۶۸)، رهبر حزب «تجمع ملی» (سابقاً جبهه ملی) فرانسه.
مسیر سیاسی:

- دختر ژان ماری لوپن، بنیان‌گذار جبهه ملی
- رهبری حزب از ۲۰۱۱
- «زدایش سمیت» (Dédiabolisation) از حزب
- نامزد ریاست جمهوری ۲۰۱۷ و ۲۰۲۲

مواضع:

- محدودیت شدید مهاجرت
 - خروج از یورو (سابقاً)
 - «اولویت ملی» در اشتغال و رفاه
 - ضد اسلام سیاسی
 - حمایت‌گرایی اقتصادی
- لوپن تلاش کرده حزب را از گذشته یهودستیز و نئوفاشیستی پدرش جدا کند.

پرترهٔ سیاستمدار: ویکتور اوربان

۲ ویکتور اوربان (متولد ۱۹۶۳)، نخست‌وزیر مجارستان از ۲۰۱۰. مسیر سیاسی:

- در جوانی لیبرال ضد کمونیست
- بنیان‌گذار فیدس (۱۹۸۸)
- نخست‌وزیر ۱۹۹۸-۲۰۰۲
- چرخش به راست از ۲۰۱۰

مواضع:

- «دموکراسی غیرلیبرال»
 - ضد مهاجرت شدید
 - ارزش‌های مسیحی و خانواده
 - ضد بروکسل و سوروس
 - روابط نزدیک با روسیه و چین
- اوربان الگویی برای راست پوپولیست جهان شده است.

۹.۱۲ نقد و تحلیل

۱.۹.۱۲ چرا راست افراطی رشد می‌کند؟

۲ در دهه‌های اخیر، احزاب راست افراطی و رادیکال در سراسر جهان رشد کرده‌اند. تبیین‌های مختلفی برای این پدیده ارائه شده:

تبیین اقتصادی:

- جهانی‌شدن، طبقهٔ کارگر سفید را متضرر کرده
- صنعت‌زدایی و بیکاری
- نابرابری فزاینده
- رقابت با مهاجران بر سر شغل و مسکن

تبیین فرهنگی:

- واکنش به تغییرات فرهنگی سریع
- احساس از دست دادن هویت
- «محرومیت نسبی» اکثریت قدیمی
- مقاومت در برابر چندفرهنگی و «صحت سیاسی»

تبیین سیاسی:

- بحران اعتماد به نخبگان
- احساس نمایندگی نشدن
- شکست احزاب سنتی
- قطبی شدن رسانه‌ای

احتمالاً ترکیبی از همه این عوامل در کار است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان راست افراطی هم «بازندگان جهانی‌شدن» هستند و هم کسانی که از تغییر فرهنگی ناراضی‌اند.

۲.۹.۱۲ محرومیت یا نژادپرستی؟

مناظره: رأی‌دهندگان راست افراطی

۲ دیدگاه اول: قربانیان نظام

- این مردم توسط نخبگان رها شده‌اند
- نگرانی‌های اقتصادی‌شان مشروع است
- به آنها باید گوش داد، نه تحقیرشان کرد
- چپ باید طبقه کارگر را بازپس گیرد

دیدگاه دوم: نژادپرستی توده‌ای

- مسئله اقتصادی نیست، نژادپرستی است
- نباید نژادپرستی را عادی‌سازی کرد
- «درک» آنها یعنی پذیرش نژادپرستی
- باید با این جریان مبارزه کرد

موضع میانه: احتمالاً هر دو عامل دخیل‌اند. محرومیت اقتصادی زمینه پذیرش پیام‌های نژادپرستانه را فراهم می‌کند، اما خود نژادپرستی هم عامل مستقلی است.

خلاصه فصل

خلاصه فصل دوازدهم

- **ناسیونالیسم** عقیده‌ای است که جهان را به ملت‌های متمایز تقسیم می‌کند و برای هر ملت حق خودمختاری قائل است. ناسیونالیسم می‌تواند **مدنی** (شهروندی) یا **قومی** (خونی) باشد.
- ناسیونالیسم در **انقلاب فرانسه** زاده شد و در قرن نوزدهم به ایدئولوژی غالب تبدیل شد. رمانتیک‌های آلمانی مفهوم «روح ملی» را توسعه دادند.
- **فاشیسم** (ایتالیا) و **نازیسم** (آلمان) اشکال افراطی ناسیونالیسم در قرن بیستم بودند. نازیسم با افزودن **نژادپرستی بیولوژیک** به فاشیسم، به **هولوکاست** انجامید.
- پس از جنگ جهانی دوم، **نئونازیسم** در حاشیه ماند، اما **راست رادیکال** جدید در چارچوب دموکراسی رشد کرد.
- موضوعات محوری راست افراطی معاصر: **ضد مهاجرت، اسلام‌هراسی، هویت فرهنگی، ضد جهانی‌شدن، و یوروسپتیسزم**.
- رشد راست افراطی ترکیبی از عوامل **اقتصادی** (محرومیت)، **فرهنگی** (واکنش به تغییر)، و **سیاسی** (بی‌اعتمادی به نخبگان) است.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا ناسیونالیسم ذاتاً خطرناک است، یا می‌تواند شکل‌های مثبت (مانند جنبش‌های آزادی‌بخش) داشته باشد؟
۲. تفاوت «دفاع از فرهنگ» و «نژادپرستی» چیست؟ آیا می‌توان از هویت فرهنگی دفاع کرد بدون اینکه به نژادپرستی افتاد؟
۳. چرا فاشیسم و نازیسم دقیقاً در بین دو جنگ جهانی ظهور کردند؟ چه شرایطی این جریان‌ها را ممکن کرد؟
۴. آیا اتحادیه اروپا پروژه‌ای ضد ناسیونالیستی است؟ آیا می‌توان هم اروپایی بود و هم ناسیونالیست؟
۵. چگونه باید با رشد راست افراطی مقابله کرد؟ سرکوب، گفتگو، یا پاسخ به نگرانی‌های مشروع؟
۶. آیا «دموکراسی غیرلیبرال» اوربان واقعاً دموکراسی است، یا شکلی از اقتدارگرایی؟

«ناسیونالیسم بیماری کودکی بشریت است. سرخک نوع بشر.»

— آلبرت اینشتین

فصل ۱۳

راست نو و پوپولیسم معاصر

نقل قول آغازین

«سیاست در پایین دست فرهنگ قرار دارد.»

— اندرو برایتبارت (منسوب به آنتونیو گرامشی)

درآمد

۲ در دهه ۲۰۱۰، جهان سیاست شاهد پدیده‌هایی شد که بسیاری را غافلگیر کرد: پیروزی دونالد ترامپ، رأی برگزیت، صعود احزاب پوپولیست در اروپا. تحلیلگران از «راست نو»، «آلت‌رایت»، «ناسیونالیسم جدید»، و «پوپولیسم» سخن گفتند.

این جریان‌ها چه هستند؟ آیا با راست سنتی تفاوت دارند؟ آیا صرفاً بازگشت فاشیسم‌اند یا پدیده‌ای نوین؟ در این فصل به بررسی این جریان‌های پیچیده و متنوع می‌پردازیم.

۱.۱۳ راست نو اروپایی (Droite Nouvelle)

۱.۱.۱۳ آلف دوپنوا و GRECE

پرتره متفکر: آلف دوپنوا

۲ آلف دوپنوا (متولد ۱۹۴۳)، فیلسوف و نویسنده فرانسوی، بنیان‌گذار «راست نو» اروپایی. زندگی:

- در جوانی فعال در گروه‌های ناسیونالیست
- تأسیس GRECE در ۱۹۶۸
- نویسنده بیش از ۵۰ کتاب
- سردبیر مجلات فکری متعدد

ایده‌های کلیدی:

- متاپولیتیک: تغییر فرهنگ پیش از سیاست
- ضد مسیحیت: بازگشت به بت‌پرستی اروپایی
- ضد آمریکا و ضد لیبرالیسم
- تکثرگرایی قومی و فرهنگی
- اروپا به مثابه تمدن

۲ در ۱۹۶۸، همان سالی که چپ در خیابان‌های پاریس انقلاب می‌کرد، گروهی از روشنفکران راست «گروه تحقیق و مطالعه تمدن اروپایی» (GRECE) را تأسیس کردند. این گروه به «راست نو» (Nouvelle Droite) شهرت یافت.

راست نو از فاشیسم و نازیسم فاصله گرفت. دوپنوا معتقد بود که شکست فاشیسم نشان داد راست نمی‌تواند با خشونت پیروز شود. باید استراتژی جدیدی اتخاذ کرد: **متاپولیتیک**.

متاپولیتیک (Metapolitics) یعنی تغییر فرهنگ و ذهنیت جامعه پیش از تلاش برای کسب قدرت سیاسی. این ایده از گرامشی مارکسیست وام گرفته شده بود: «هژمونی فرهنگی» پیش‌شرط قدرت سیاسی است.

راست نو به جای فعالیت حزبی، روی نشر کتاب، مجله، و اتاق‌های فکر تمرکز کرد. هدف: تغییر پارادایم فکری جامعه.

۲.۱.۱۳ ایده‌های کلیدی راست نو

۲ **ضد مسیحیت**: دوپنوا معتقد است مسیحیت ریشه همه بدی‌های مدرنیته است: مساوات‌طلبی، جهان‌شمول‌گرایی، و رد سلسله‌مراتب طبیعی. او به بت‌پرستی اروپایی (یونان و روم و اسکاندیناوی) به عنوان جایگزین نگاه می‌کند.

ضد لیبرالیسم: لیبرالیسم، چه اقتصادی و چه سیاسی، دشمن اصلی است. لیبرالیسم همه

پیوندهای جمعی را منحل می‌کند و جهان را به «بازار جهانی» تبدیل می‌کند.

ضد آمریکا: آمریکا تجسم لیبرالیسم و مصرف‌گرایی است. اروپا باید از سلطه فرهنگی و سیاسی آمریکا آزاد شود.

تفاوت‌گرایی: (Différentialisme) همه فرهنگ‌ها برابر اما متفاوت‌اند. هر فرهنگی حق دارد در سرزمین خود حفظ شود. این ایده، که گاه «نژادپرستی بدون نژاد» نامیده می‌شود، جایگزین نژادپرستی بیولوژیک شده است.

دموکراسی ارگانیک: دموکراسی لیبرال که بر فرد استوار است باید جای خود را به دموکراسی مبتنی بر جماعت‌های طبیعی (خانواده، قوم، ملت) بدهد.

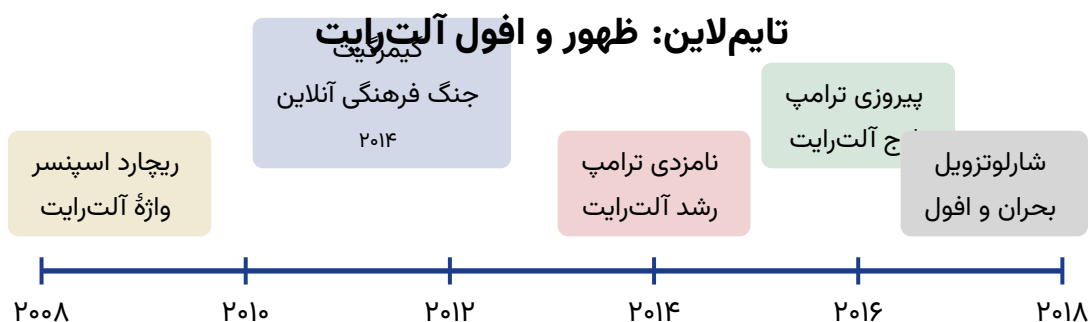
۲.۱۳ آلت‌رایت آمریکایی

تعریف کلیدی: آلت‌رایت

آلت‌رایت (Alt-Right) یا راست جایگزین جنبشی سیاسی و فرهنگی است که در دهه ۲۰۱۰ در آمریکا ظهور کرد. این جنبش خود را جایگزینی برای راست سنتی (محافظه‌کاری، جمهوری‌خواهان) می‌داند. ویژگی‌های آن:

- ناسیونالیسم سفید یا هویت‌گرایی سفید
- ضد لیبرالیسم و ضد «صحت سیاسی»
- فرهنگ اینترنتی: میم، ترول، طنز تاریک
- ضد فمینیسم و ضد چندفرهنگی

۱.۲.۱۳ تایم‌لاین ظهور آلت‌رایت



۲.۲.۱۳ فرهنگ اینترنتی و جنگ میم‌ها

۲ آلت‌رایت پدیده‌ای ذاتاً اینترنتی است. این جنبش در فضاهایی مانند ۴chan، ردیت، و توییتر شکل

گرفت و از ابزارهای فرهنگ اینترنتی استفاده کرد:

میم‌ها: تصاویر و ویدئوهای طنزآمیز که پیام‌های سیاسی را منتقل می‌کنند. «پپ قورباغه» نماد غیررسمی آلت‌رایت شد.

ترولینگ: آزار و اذیت آنلاین مخالفان. آلت‌رایتی‌ها این کار را «مزاح» و «آزادی بیان» می‌نامند.
زبان رمزی: استفاده از کدها و اشارات برای فرار از سانسور. مثلاً «۱۴۸۸» اشاره به شعارهای نازی دارد.

Irony و Post-irony آلت‌رایتی‌ها اغلب ادعا می‌کنند که «فقط شوخی می‌کنند». این ابهام عامدانه، تشخیص باورهای واقعی را دشوار می‌کند.

این استراتژی به آلت‌رایت امکان داد ایده‌هایی را که در گفتمان عمومی غیرقابل قبول بودند، به شکل «طنز» و «فرهنگ جوانان» معرفی کند.

۳.۲.۱۳ ارتباط با ترامپ‌یسم

۲ آلت‌رایت خود را حامی دونالد ترامپ می‌دانست، هرچند ترامپ رسماً از آنها فاصله گرفت.
نقاط اشتراک:

• ضد «نخبگان» و «استابلیشمنت»

• ضد مهاجرت غیرقانونی

• ضد «صحت سیاسی»

• ضد رسانه‌های جریان اصلی

• ناسیونالیسم اقتصادی

استیو بنن، مدیر کمپین ترامپ و سپس مشاور ارشد او، پل ارتباطی میان ترامپ و آلت‌رایت بود. بنن سردبیر سایت «برایتبارت» بود که آن را «پلتفرم آلت‌رایت» نامید.

پس از حادثه شارلوتزویل در ۲۰۱۷ (که در آن یک ناسیونالیست سفید با ماشین به معترضان زد و یک نفر کشته شد)، آلت‌رایت به بحران فرورفت. بسیاری از پلتفرم‌ها آنها را مسدود کردند و جنبش تکه‌تکه شد.

۳.۱۳ پوپولیسم راست

تعریف کلیدی: پوپولیسم

پوپولیسم سبک سیاسی است که جامعه را به دو گروه متخاصم تقسیم می‌کند: «مردم» خوب و «نخبگان» فاسد. پوپولیست مدعی است که صدای واقعی مردم است و نخبگان منافع مردم را نادیده می‌گیرند.

پوپولیسم می‌تواند چپ یا راست باشد:

- **پوپولیسم چپ:** مردم عادی علیه نخبگان اقتصادی (سرمایه‌داران)
- **پوپولیسم راست:** مردم «واقعی» علیه نخبگان فرهنگی و سیاسی + مهاجران

۱.۳.۱۳ ترامپ، برگزیت، اوربان

۲ در دهه ۲۰۱۰، پوپولیسم راست به پیروزی‌های بزرگی دست یافت:
ترامپ (۲۰۱۶):

- شعار: «آمریکا را دوباره بزرگ کن»
- ضد مهاجرت: «دیوار» در مرز مکزیک
- ضد نخبگان: «باتلاق را خشک کن»
- ضد جهانی‌شدن: «آمریکا اول»

برگزیت (۲۰۱۶):

- شعار: «کنترل را بازپس بگیر»
- ضد بروکسل و بوروکراسی
- ضد مهاجرت آزاد
- ناسیونالیسم بریتانیایی

اوربان (از ۲۰۱۰):

- «دموکراسی غیرلیبرال»
- ضد مهاجرت: حصار در مرز
- ضد سوروس و «نخبگان جهانی»
- ارزش‌های مسیحی و خانواده

۲.۳.۱۳ پوپولیسم: تهدید یا تصحیح؟

مناظره: پوپولیسم

۲ پوپولیسم تهدید است:

- دموکراسی را تضعیف می‌کند
- نهادها را زیر سؤال می‌برد
- جامعه را قطبی می‌کند
- اقلیت‌ها را هدف می‌گیرد
- راه‌حل‌های ساده‌انگارانه می‌دهد
- به اقتدارگرایی می‌انجامد

پوپولیسم تصحیح است:

- صدای فراموش‌شدگان را می‌رساند
- نخبگان را پاسخگو می‌کند
- مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد
- نشانه بحران دموکراسی است
- مشکلات واقعی را نشان می‌دهد
- می‌تواند اصلاحات بیاورد

۴.۱۳ محافظه‌کاری ملی

۲ «محافظه‌کاری ملی» (National Conservatism) جریانی است که از ۲۰۱۹ به طور رسمی سازماندهی شده. این جریان تلاش می‌کند بین محافظه‌کاری سنتی، ناسیونالیسم، و نقد نئولیبرالیسم پل بزند.

اصول محافظه‌کاری ملی:

- **دولت-ملت:** واحد سیاسی بنیادین است
- **نقد جهانی‌شدن:** از راست! نه به خاطر نابرابری، بلکه به خاطر تضعیف ملت
- **حمایت‌گرایی:** تجارت آزاد مطلق مضر است
- **محافظه‌کاری اجتماعی:** خانواده، دین، سنت

• **نقد لیبرتارینیسم:** بازار همه چیز نیست

این جریان با لیبرتارینیسم و نئوکنسرواتیسم تفاوت دارد:

موضوع	محافظه‌کاری ملی	نئوکنسرواتیسم	لیبرتارینیسم
تجارت	حمایت‌گرایی	تجارت آزاد	تجارت آزاد
مهاجرت	محدود	نسبتاً باز	آزاد یا محدود
سیاست خارجی	غیرمداخله‌جویانه	مداخله‌جویانه	غیرمداخله‌جویانه
دولت	دولت قوی ملی	دولت قوی جهانی	دولت حداقلی
فرهنگ	ملی و سنتی	غربی و دموکراتیک	فردگرا و خنثی

جدول ۱۳.۱: مقایسهٔ جریان‌های راست معاصر

۵.۱۳ نئوری‌اکشنیسم و نقد دموکراسی

۲ در حاشیهٔ راست نو، جریانی رادیکال‌تر وجود دارد که دموکراسی را به طور بنیادین زیر سؤال می‌برد. **کرتیس یاروین** (متولد ۱۹۷۳)، با نام مستعار «منسیوس مولدباگ»، بلاگری است که ایدهٔ **نئوری‌اکشنیسم** (Neoreaction) را مطرح کرد.

ایده‌های یاروین:

- دموکراسی ذاتاً ناکارآمد است
 - «کلیسای تاریک» (نخبگان لیبرال) بر جامعه حکومت می‌کند
 - بازگشت به شکلی از سلطنت یا «کراسی-CEO»
 - کشور باید مانند شرکت اداره شود
 - «خروج» به جای «رأی»: اگر نمی‌پسندی، برو
- یاروین در سیلیکون ولی نفوذ دارد و پیتر تیل از حامیان اوست. این ایده‌ها، هرچند حاشیه‌ای، نشان‌دهندهٔ گسست برخی در راست از دموکراسی لیبرال است.

۶.۱۳ صنعت فکری راست نو

۱.۶.۱۳ رسانه‌های جایگزین

۲ راست نو شبکه‌ای از رسانه‌ها و اتاق‌های فکر ساخته که با «رسانه‌های جریان اصلی» رقابت می‌کنند:

رسانه‌ها:

- **فاکس نیوز:** راست محافظه‌کار سنتی
- **برایتبارت:** راست پوپولیست/آلت‌رایت
- **دیلی وایر:** محافظه‌کاری جوان
- **پادکست‌ها و یوتیوب:** جو روگان، بن شاپیرو

اتاق‌های فکر:

- هریتیج فاوندیشن (سنتی)
- کلرمونت اینستیتوت (ترامپیست)
- هازونی و ادموند برک فاوندیشن (محافظه‌کاری ملی)

۲.۶.۱۳ اینفلوئنسرهای راست

۲ **جردن پیترسون** (متولد ۱۹۶۲)، روانشناس کانادایی، با مخالفت با قانون -۱۶C کانادا (حمایت از تراجنسیتی‌ها) به شهرت رسید. او:

- از «مردانگی سنتی» دفاع می‌کند
- «مارکسیسم فرهنگی» را نقد می‌کند
- کتاب ۱۲ قانون زندگی پرفروش شد
- جوانان مرد را جذب کرده
- **بن شاپیرو** (متولد ۱۹۸۴)، مفسر سیاسی آمریکایی:
- محافظه‌کار سنتی، نه آلت‌رایت
- مناظره‌های سریع و تهاجمی
- «حقایق به احساسات اهمیت نمی‌دهند»
- پادکست پرشنونده

آیا این افراد «راست افراطی» هستند؟ موضوع بحث است. آنها خود را محافظه‌کار سنتی می‌دانند، اما منتقدان می‌گویند «دروازه» ورود به ایده‌های افراطی‌ترند.

خلاصه فصل

خلاصه فصل سیزدهم

- **راست نو اروپایی** (آلن دوبنوا) استراتژی «متاپولیتیک» را اتخاذ کرد: تغییر فرهنگ پیش از سیاست. این جریان ضد لیبرالیسم، ضد مسیحیت، و ضد آمریکاست.
- **آلت‌رایت آمریکایی** جنبشی اینترنتی بود که از میم‌ها و طنز تاریک استفاده می‌کرد. این جنبش پس از شارلوتزویل (۲۰۱۷) تکه‌تکه شد.
- **پوپولیسم راست** (ترامپ، برگزیت، اوربان) «مردم» را علیه «نخبگان» و مهاجران بسیج می‌کند.
- **محافظه‌کاری ملی** تلاش می‌کند ناسیونالیسم، محافظه‌کاری اجتماعی، و نقد نئولیبرالیسم را ترکیب کند.
- راست نو شبکه گسترده‌ای از **رسانه‌ها و اینفلوئنسرها** دارد که با رسانه‌های جریان اصلی رقابت می‌کنند.
- پرسش کلیدی: آیا این جریان‌ها «فاشیسم جدید» هستند یا پاسخی مشروع به مشکلات واقعی؟

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا استراتژی «متاپولیتیک» راست نو موفق بوده است؟ آیا فرهنگ جوامع غربی به راست چرخیده؟
۲. چرا آلت‌رایت از فرهنگ اینترنتی و میم استفاده کرد؟ آیا این استراتژی قابل تقلید است؟
۳. تفاوت «پوپولیسم» و «دموکراسی» چیست؟ آیا پوپولیست‌ها «صدای مردم» هستند یا تهدیدی برای دموکراسی؟
۴. آیا جردن پیترسون و بن شاپیرو «دروازه» راست افراطی هستند، یا محافظه‌کاران مشروع؟
۵. چرا راست نو از مسیحیت فاصله می‌گیرد، در حالی که پوپولیست‌ها (اوربان) از «ارزش‌های مسیحی» دفاع می‌کنند؟
۶. آیا نقد «صحت سیاسی» موجه است، یا پوششی برای نژادپرستی و تبعیض؟

«وقتی نمی‌دانی دشمنت کیست، از همه می‌ترسی. وقتی می‌دانی دشمنت کیست، فقط از او می‌ترسی.»

— کارل اشمیت

بخش چهارم

میانہ و ترکیب

فصل ۱۴

میانه‌روی: هنر یا بی‌اصالتی؟

نقل قول آغازین

«فضیلت در میانه است.»

— ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، قرن چهارم پیش از میلاد

درآمد

۲ در سراسر این کتاب از «چپ» و «راست» سخن گفته‌ایم. اما عنوان کتاب پرسشی دیگر طرح می‌کند: «میانه کجاست؟» آیا میانه نقطه‌ای ثابت میان دو قطب است؟ آیا روشی برای تفکر است؟ یا صرفاً بی‌تصمیمی و فرصت‌طلبی؟

میانه‌روی در تاریخ اندیشه جایگاه والایی داشته—از «حد وسط» ارسطو تا «اعتدال» در سنت‌های دینی. اما در سیاست معاصر، میانه‌روی هم ستایش می‌شود (به عنوان عقلانیت و واقع‌گرایی) و هم نکوهش (به عنوان بی‌اصالتی و حفظ وضع موجود). این فصل به کاوش در معنا، تاریخ، و آینده میانه‌روی می‌پردازد.

۱.۱۴ میانه چیست؟

۱.۱.۱۴ سه معنای میانه

سه معنای «میانه» در سیاست

۱. میانه به مثابه نقطه

موضعی بین چپ و راست
مثلاً: بین سوسیالیسم
و سرمایه‌داری ناب

۲. میانه به مثابه روش

پراگماتیسم و انعطاف
رد ایدئولوژی سخت
«هر چه کار می‌کند»

۳. میانه به مثابه فضا

جایی که اکثریت هستند
متغیر با زمان و مکان
«افکار عمومی میانه»

۱. **میانه به مثابه نقطه:** در این معنا، میانه موضعی محتوایی است: نه سوسیالیسم کامل، نه سرمایه‌داری ناب؛ نه آزادی مطلق، نه کنترل مطلق. این نگاه فرض می‌کند که طیف سیاسی خطی است و میانه نقطه‌ای میان دو سر است.

۲. **میانه به مثابه روش:** در این معنا، میانه‌روی نه موضع بلکه رویکرد است: پراگماتیسم، تجربه‌گرایی، انعطاف‌پذیری. میانه‌رو کسی است که به ایدئولوژی سخت پایبند نیست و بر اساس شواهد تصمیم می‌گیرد.

۳. **میانه به مثابه فضای اجتماعی:** در این معنا، میانه جایی است که اکثریت مردم قرار دارند. این میانه ثابت نیست؛ با تغییر افکار عمومی جابجا می‌شود. آنچه امروز میانه است، ممکن است فردا چپ یا راست باشد.

هر سه معنا مشکلاتی دارند. معنای اول فرض می‌کند که «حق» همیشه در وسط است—که لزوماً درست نیست. معنای دوم می‌تواند به بی‌اصولی بینجامد. معنای سوم میانه را نسبی و متغیر می‌کند.

۲.۱۴ فلسفه میانه‌روی

۱.۲.۱۴ ارسطو و حد وسط

زمینه فلسفی: نظریه حد وسط ارسطو

ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ.م.) در اخلاق نیکوماخوس نظریه «حد وسط» (Mesotes) را مطرح کرد. بر اساس این نظریه، فضیلت اخلاقی در میانه دو افراط قرار دارد:

کمبود	فضیلت (حد وسط)	افراط
ترسو	شجاع	بی‌پروا
خسیس	سخاوتمند	ولخرج
منفعل	خوشتن‌دار	عصبانی

اما ارسطو تأکید می‌کرد که حد وسط «میانگین ریاضی» نیست. حد وسط برای هر فرد و در هر موقعیتی متفاوت است و یافتن آن نیازمند **حکمت عملی** (Phronesis) است.

۲ آیا حد وسط ارسطویی به سیاست قابل تعمیم است؟ ارسطو خود در سیاست از «حکومت میانه» (Polity) دفاع می‌کرد—حکومتی که نه الیگارشی باشد نه دموکراسی محض، بلکه ترکیبی از هر دو. ارسطو معتقد بود که طبقه متوسط ستون ثبات سیاسی است. جامعه‌ای که در آن طبقه متوسط قوی باشد، کمتر دچار انقلاب و بی‌ثباتی می‌شود. این ایده‌ها در تاریخ اندیشه سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. «حکومت مختلط» رومی، «موازنه قوا» مونتسکیو، و حتی برخی نظریات دموکراسی معاصر ریشه در این سنت دارند.

۲.۲.۱۴ اعتدال در سنت‌های دینی

۲ مفهوم اعتدال در سنت‌های دینی مختلف حضور دارد:

اسلام: قرآن مسلمانان را «امت وسط» (أُمَّةً وَسَطًا) می‌نامد. اعتدال (وسطیت) در فقه و اخلاق اسلامی اصلی مهم است. افراط و تفریط هر دو مذموم‌اند.

بودیسم: «راه میانه» (Madhyamaka) یکی از آموزه‌های اصلی بودایی است. بودا راهی میان زهد افراطی و لذت‌جویی افراطی آموخت.

کنفوسیوس‌سیسم: ژونگ یونگ (میانه‌روی) یکی از چهار کتاب کنفوسیوسی است. اعتدال در همه چیز—احساسات، رفتار، سیاست—آموخته می‌شود.

مسیحیت: هرچند مسیحیت تأکید کمتری بر اعتدال دارد، سنت فلسفی مسیحی (توماس آکویناس) ارسطو را پذیرفت.

این سنت‌ها نشان می‌دهند که میانه‌روی نه اختراع مدرن، بلکه آرمانی کهن است.

۳.۲.۱۴ پراگماتیسم

مفهوم کلیدی: پراگماتیسم

پراگماتیسم مکتب فلسفی آمریکایی است که حقیقت را بر اساس نتایج عملی می‌سنجد. بنیان‌گذاران: **ویلیام جیمز** (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و **جان دیویی** (۱۸۵۹-۱۹۵۲).
اصول پراگماتیسم:

- حقیقت آن چیزی است که «کار می‌کند»
 - ایده‌ها ابزارند، نه تصویر واقعیت
 - تجربه مهم‌تر از نظریهٔ پیشین است
 - انعطاف‌پذیری فضیلت است
- در سیاست، پراگماتیسم یعنی رد ایدئولوژی‌های سخت و تأکید بر آنچه در عمل نتیجه می‌دهد.

۲ پراگماتیسم سیاسی می‌گوید: مهم نیست سیاستی «چپ» است یا «راست»؛ مهم این است که کار می‌کند یا نه. این رویکرد با شعار تونی بلر («آنچه مهم است آن است که کار می‌کند») و شعار دنگ شیائوپینگ («مهم نیست گربه سیاه است یا سفید؛ مهم این است که موش بگیرد») بیان شده. منتقدان می‌گویند پراگماتیسم می‌تواند پوششی برای بی‌اصولی باشد. «کار می‌کند» یعنی چه؟ برای چه کسی کار می‌کند؟ بر اساس چه معیاری؟
دفاع از پراگماتیسم: جهان پیچیده‌تر از آن است که یک ایدئولوژی بتواند همه چیز را توضیح دهد. تجربه و آزمون و خطا بهتر از جزم‌اندیشی است.

۳.۱۴ سانتریسم رادیکال؟

۲ آیا می‌توان میانه‌رو بود و در عین حال رادیکال؟ برخی سیاستمداران و متفکران تلاش کرده‌اند «سانتریسم رادیکال» را تعریف کنند:
ایده: میانه‌روی لزوماً به معنای حفظ وضع موجود نیست. می‌توان از موضع میانه، اصلاحات بنیادین خواست—اصلاحاتی که نه ایدئولوژیک چپ باشند نه راست.
نمونه‌ها:

- اصلاحات نظام انتخاباتی
- مبارزه با فساد
- شفافیت و پاسخگویی
- نوسازی نهادها

اما منتقدان می‌پرسند: آیا این واقعاً «میان» است، یا فقط نام‌گذاری جدید برای موضعی که می‌توانند چپ یا راست باشند؟

۱.۳.۱۴ ماکرونيسم: موردکاوی

موردکاوی: امانوئل ماکرون و «نه چپ، نه راست»

۲ امانوئل ماکرون (متولد ۱۹۷۷) در ۲۰۱۷ با شعار «نه چپ، نه راست» به ریاست جمهوری فرانسه رسید.

زمینه:

- بحران احزاب سنتی (سوسیالیست و جمهوری خواه)
- خستگی از تقسیم‌بندی قدیمی
- تهدید راست افراطی (لوپن)

سیاست‌های ماکرون:

- اصلاحات بازار کار (راست)
- سرمایه‌گذاری در محیط زیست (چپ)
- لیبرالیسم اقتصادی (راست)
- حقوق اقلیت‌ها (چپ)
- اروپاگرایی قوی

نقدها:

- «رئیس‌جمهور ثروتمندان»
- جنبش جلیقه‌زدها (۲۰۱۸)
- فاصله از طبقات محروم
- نخبه‌گرایی تکنوکراتیک

سؤال: آیا ماکرون واقعاً «میان» است، یا لیبرال راست‌میان که خود را میان می‌نامد؟ آیا «نه چپ، نه راست» موضعی جدید است، یا همان لیبرالیسم با نام جدید؟

۴.۱۴ میانه در نظام‌های حزبی

۱.۴.۱۴ نظام دوحزبی

۲ در نظام‌های دوحزبی (مانند آمریکا و بریتانیا)، «میانه» جایی است که دو حزب بزرگ برای جذب رأی‌دهندگان بی‌طرف رقابت می‌کنند.

نظریه رأی‌دهنده میانی: آنتونی داونز در نظریه اقتصادی دموکراسی (۱۹۵۷) استدلال کرد که در نظام دوحزبی، هر دو حزب به سمت میانه حرکت می‌کنند تا رأی‌دهنده میانی را جذب کنند. اما در دهه‌های اخیر، این نظریه به چالش کشیده شده:

- قطبی‌شدن احزاب
 - کاهش رأی‌دهندگان میانی
 - اهمیت «پایگاه» حزبی
 - رسانه‌های اجتماعی و حباب‌های اطلاعاتی
- در آمریکای امروز، فاصله دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان بیشتر از هر زمان دیگری است.

۲.۴.۱۴ احزاب میانه در نظام‌های چندحزبی

کشور	حزب میانه	ایدئولوژی	وضعیت
آلمان	FDP	لیبرال کلاسیک	ائتلافی
بریتانیا	لیبرال دموکرات‌ها	سوسیال-لیبرال	ضعیف
فرانسه	Renaissance (ماکرون)	لیبرال میانه	حاکم
هلند	۶۶D	لیبرال پیشرو	ائتلافی
کانادا	لیبرال‌ها	لیبرال میانه	حاکم

جدول ۱.۱۴: احزاب میانه در کشورهای مختلف

۲ احزاب میانه در نظام‌های چندحزبی اغلب نقش «پادشاه‌ساز» دارند: می‌توانند با چپ یا راست ائتلاف کنند و اهرم قدرت قابل توجهی دارند. اما این احزاب با چالش‌هایی مواجه‌اند:

- فشار از دو سو
- اتهام بی‌اصالتی
- دشواری تمایز هویتی
- قطبی‌شدن جامعه که میانه را می‌فشرد

۵.۱۴ نقد میانه‌روی

مناظره: میانه‌روی - فضیلت یا ضعف؟

۲ نقد از چپ:

- میانه‌روی = حفظ وضع موجود
- وضع موجود ناعادلانه است
- «میانه» بین ستم و عدالت، ستم است
- سانتریست‌ها با قدرت همراه‌اند
- تغییر واقعی رادیکال است

نقد از راست:

- میانه‌روی = بی‌اصولی
- میانه‌روها اصول ثابت ندارند
- «میانه» در طول زمان به چپ می‌رود
- سانتریست‌ها همیشه تسلیم چپ می‌شوند
- ارزش‌ها قابل معامله نیستند

دفاع از میانه‌روی:

- افراط همیشه خطرناک است، چپ یا راست
- تغییر تدریجی پایدارتر از انقلاب است
- واقع‌گرایی فضیلت است، نه ضعف
- دموکراسی نیازمند مصالحه است

نقل قول: مارتین لوتر کینگ درباره میانه‌روها

«باید اعتراف کنم که در این چند سال گذشته، سخت از سفیدپوست میانه‌رو ناامید شده‌ام. تقریباً به این نتیجه رسیده‌ام که سنگ بزرگ بر سر راه نگرو به سوی آزادی، نه عضو کو کلاکس کلان یا شورای شهروندان سفید، بلکه سفیدپوست میانه‌رویی است که بیشتر به 'نظم' وفادار است تا به عدالت.»

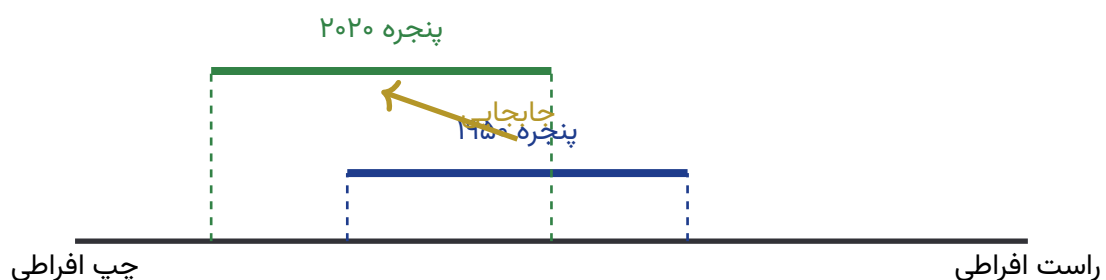
— مارتین لوتر کینگ، نامه از زندان بیرمنگام، ۱۹۶۳

۶.۱۴ پنجره اورتون: میانه متحرک**مفهوم کلیدی: پنجره اورتون**

پنجره اورتون (Overton Window) مفهومی است که توسط جوزف اورتون (۱۹۶۰-۲۰۰۳) مطرح شد. این پنجره نشان‌دهنده محدوده ایده‌هایی است که در یک زمان معین «قابل قبول» یا «متعارف» تلقی می‌شوند. ایده‌ها می‌توانند در طیفی قرار گیرند:

غیرقابل تصور رادیکال قابل قبول معقول رایج سیاست رایج معقول قابل قبول
رادیکال غیرقابل تصور

آنچه در «پنجره» قرار دارد، میانه سیاسی آن زمان است. اما این پنجره می‌تواند جابجا شود.

جابجایی پنجره اورتون در طول زمان**۲ مثال: ازدواج همجنس‌گرایان**

• ۱۹۹۰: غیرقابل تصور

• ۲۰۰۰: رادیکال

• ۲۰۱۰: قابل قبول

• ۲۰۱۵: قانونی در آمریکا

• ۲۰۲۰: موضع میانه

کسی که در ۱۹۹۰ از ازدواج همجنس‌گرایان دفاع می‌کرد، «چپ افراطی» بود. امروز همان موضع «میانه» است.

نتیجه: میانه ثابت نیست. آنچه امروز میانه است، ممکن است فردا راست یا چپ باشد. این نسبی بودن میانه، پرسش‌های اخلاقی مهمی مطرح می‌کند: آیا باید همیشه در میانه بود، حتی اگر میانه ناعادلانه باشد؟

۷.۱۴ آینده میانه

۱.۷.۱۴ بحران احزاب میانه

۲ در دهه‌های اخیر، احزاب میانه (سوسیال دموکرات و محافظه‌کار میانه) در بسیاری از کشورها تضعیف شده‌اند:

شواهد:

- کاهش آرای احزاب سنتی
- رشد احزاب پوپولیست چپ و راست
- کاهش عضویت حزبی
- بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی

دلایل احتمالی:

- نابرابری فزاینده
- احساس «رها شدن» طبقات متوسط و پایین
- شکست سیاست‌های میانه در حل مشکلات
- رسانه‌های اجتماعی و قطبی‌شدن
- بحران‌های مالی ۲۰۰۸ و کرونا

۲.۷.۱۴ آیا میانه باز می‌گردد؟

۲ سناریوی بازگشت:

- خستگی از قطبی‌شدن

- شکست پوپولیسم در حکومت
- نیاز به مصالحه برای حل مشکلات (اقلیم، همه‌گیری)
- نسل جدید سیاستمداران میانه

سناریوی ادامه قطبی‌شدن:

- مشکلات ساختاری حل نشده
- الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی
- هویت‌گرایی فزاینده
- بی‌اعتمادی عمیق‌تر

شاید آینده نه بازگشت به میانه قدیم، بلکه بازتعریف میانه باشد. میانه جدید ممکن است ترکیبی از عناصر مختلف باشد که در چارچوب سنتی چپ-راست نمی‌گنجد.

خلاصه فصل

خلاصه فصل چهاردهم

- «میانه» سه معنا دارد: **نقطه** (موضع محتوایی)، **روش** (پراگماتیسم)، و **فضای اجتماعی** (جای اکثریت).
- میانه‌روی ریشه در سنت فلسفی دارد: **حد وسط ارسطو، اعتدال دینی، و پراگماتیسم آمریکایی**.
- «سانتریسم رادیکال» تلاش می‌کند میانه‌روی را با اصلاحات بنیادین ترکیب کند. **ماکرون** نمونه‌ای معاصر است.
- منتقدان از چپ میانه‌روی را **حفظ وضع موجود** و منتقدان از راست آن را **بی‌اصولی** می‌دانند.
- **پنجره اورتون** نشان می‌دهد که میانه ثابت نیست؛ با تغییر افکار عمومی جابجا می‌شود.
- احزاب میانه در **بحران** هستند: قطبی‌شدن جوامع، فضای میانه را می‌فشرده.
- آینده میانه نامعلوم است: یا بازگشت، یا ادامه قطبی‌شدن، یا بازتعریف.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا «حق» همیشه در میانه است؟ مثال‌هایی بزنید که میانه‌روی درست بود، و مثال‌هایی که موضع رادیکال درست بود.
۲. نقد کینگ از میانه‌روهای سفید چه درس‌هایی برای امروز دارد؟ آیا گاهی میانه‌روی همدستی با ظلم است؟
۳. اگر پنجره اورتون در طول زمان تغییر می‌کند، چرا باید در میانه بود؟ آیا نباید تلاش کرد پنجره را جابجا کرد؟
۴. آیا ماکرون واقعاً «میانه» است، یا لیبرال راست‌میانه؟ تفاوت کجاست؟
۵. چرا احزاب میانه در بسیاری از کشورها تضعیف شده‌اند؟ آیا این روند برگشت‌پذیر است؟
۶. آیا پراگماتیسم («هر چه کار می‌کند») یک فلسفه سیاسی کافی است، یا نیازمند اصول اخلاقی مستقل هستیم؟

«اگر در میانه جاده بایستی، از هر دو طرف زیر می‌گیرند.»
 — آنورین بوان، سیاستمدار بریتانیایی

فصل ۱۵

راه سوم و تجربه‌های ترکیبی

نقل قول آغازین

«ما چپ سنتی نیستیم. ما چپ میانه جدید هستیم.»

— تونی بلر، کنفرانس حزب کارگر، ۱۹۹۴

درآمد

۲ در طول تاریخ سیاست مدرن، تلاش‌های متعددی برای فراتر رفتن از تقسیم‌بندی چپ-راست صورت گرفته است. «راه سوم»، «مرکز-چپ جدید»، «اقتصاد مختلط»، «سوسیال دموکراسی نو» — همه نام‌هایی برای کوشش‌هایی هستند که می‌خواهند بهترین عناصر چپ و راست را ترکیب کنند.

در این فصل به بررسی مهم‌ترین این تجربه‌ها می‌پردازیم: راه سوم بلر-گیدنز در بریتانیا، کلینتون‌یسم در آمریکا، و مدل‌های ترکیبی دیگر. آیا این تجربه‌ها موفق بودند؟ چرا به پایان رسیدند؟ و چه درس‌هایی برای آینده دارند؟

۱.۱۵ ایده «راه سوم»

تعریف کلیدی: راه سوم

راه سوم (Third Way) (Way اصطلاحی است که به جریان‌های سیاسی مختلفی اطلاق شده که تلاش می‌کنند فراتر از تقابل سنتی چپ و راست بروند. در معنای خاص، به رویکرد سیاسی‌ای گفته می‌شود که در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ توسط احزاب سوسیال‌دموکرات در اروپا و آمریکا اتخاذ شد. **ایده‌های کلیدی:**

- پذیرش اقتصاد بازار، همراه با عدالت اجتماعی
- تأکید بر «فرصت» به جای «برابری نتیجه»
- سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌ها
- مسئولیت فردی در کنار حمایت دولتی
- مدرن‌سازی نهادها و دولت

۲.۱۵ راه سوم بلر-گیدنز

۱.۲.۱۵ آنتونی گیدنز: معمار نظری

پرتره متفکر: آنتونی گیدنز

۲ آنتونی گیدنز (متولد ۱۹۳۸)، جامعه‌شناس بریتانیایی، یکی از تأثیرگذارترین متفکران اجتماعی معاصر.

زندگی:

- استاد دانشگاه کمبریج
- رئیس مدرسه اقتصاد لندن (LSE)
- مشاور تونی بلر
- عضو مجلس اعیان

آثار کلیدی:

- فراسوی چپ و راست (۱۹۹۴)
- راه سوم (۱۹۹۸)
- جهان گریزپا (۱۹۹۹)

ایده‌های کلیدی: مدرنیته بازتابی، جهانی‌شدن، و نیاز به «سیاست زندگی» در برابر «سیاست رهایی‌بخش».

۲ گیدنز در فراسوی چپ و راست (۱۹۹۴) استدلال کرد که تقسیم‌بندی سنتی چپ-راست منسوخ شده است. سوسیالیسم شکست خورده، اما سرمایه‌داری نیز مشکلات خود را دارد. نیاز به رویکردی جدید است.

تحلیل گیدنز:

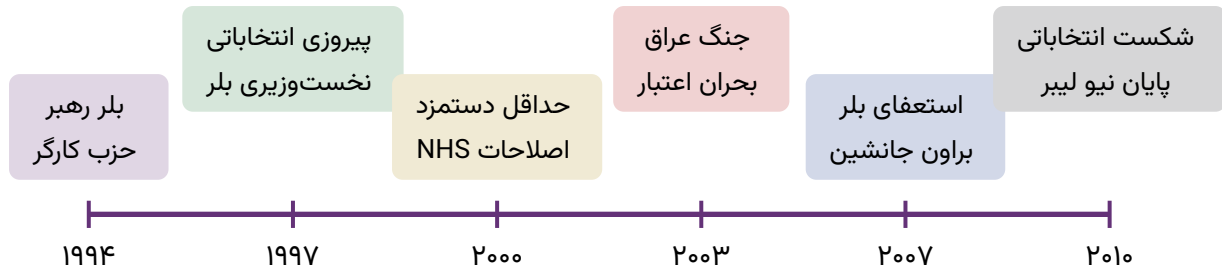
- جهانی‌شدن، توانایی دولت ملی را محدود کرده
- جامعه ریسک جایگزین جامعه طبقاتی شده
- سیاست هویت مهم‌تر از سیاست طبقه شده
- «سنت» و «طبیعت» دیگر سرنوشت نیستند

پیشنهاد گیدنز:

- دموکراسی‌سازی دموکراسی
- «دولت سرمایه‌گذاری اجتماعی»
- «محافظه‌کاری فلسفی، رادیکالیسم سیاسی»
- توازن حقوق و مسئولیت‌ها

۲۰۲۰.۱۵ تونی بلر و نیو لیبر

تایم‌لاین: دولت‌های بلر و براون (۱۹۹۷-۲۰۱۰)



۲ **تونی بلر** (متولد ۱۹۵۳) در ۱۹۹۴ رهبر حزب کارگر شد و آن را از «نیو لیبر» (کارگر جدید) بازسازی کرد. در ۱۹۹۷ با اکثریت قاطع به قدرت رسید و تا ۲۰۰۷ نخست‌وزیر بود.

اصلاحات نیو لیبر:

- حذف بند ۴ اساسنامه (تعهد به مالکیت عمومی)

- پذیرش اقتصاد بازار

- استقلال بانک مرکزی

- سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت

- حداقل دستمزد ملی

- قراردادهای «رفاه به کار»

- تمرکززدایی (پارلمان اسکاتلند و ولز)

سیاست خارجی:

- مداخله در کوزوو (۱۹۹۹)

- مداخله در سیرالئون (۲۰۰۰)

- جنگ عراق (۲۰۰۳) — که به بزرگ‌ترین بحران بلر تبدیل شد

۳.۲.۱۵ ارزیابی راه سوم بریتانیا

مناظره: راه سوم - موفقیت یا خیانت؟

۲ دستاوردها:

- سه پیروزی انتخاباتی پی‌پی
- کاهش فقر کودکان
- بهبود خدمات عمومی
- رشد اقتصادی پایدار
- حداقل دستمزد
- قانون حقوق بشر

نقدها:

- افزایش نابرابری
- خصوصی‌سازی بیش از حد
- PFI و بدهی پنهان
- جنگ عراق و دروغ‌گویی
- پذیرش نئولیبرالیسم
- رها کردن طبقه کارگر سنتی

میراث: نیو لیبر حزب کارگر را انتخاب‌پذیر کرد، اما منتقدان می‌گویند هویت چپ را فدای قدرت کرد. جرمی کوربین (رهبر ۲۰۱۵-۲۰۲۰) واکنشی به نیو لیبر بود.

۳.۱۵ کلینتون‌یسم در آمریکا

۲ **بیل کلینتون** (متولد ۱۹۴۶) در ۱۹۹۲ با شعار «دموکرات جدید» به ریاست جمهوری رسید. او حزب دموکرات را به سمت میانه برد.

دموکرات‌های نوین (New Democrats): جنبشی در حزب دموکرات که می‌خواست پس از شکست‌های پی‌پی (۱۹۸۰، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸) حزب را بازسازی کند. نهاد فکری آنها «شورای رهبری دموکراتیک» (DLC) بود.

سیاست‌های کلینتون:

• **اصلاح رفاه (۱۹۹۶):** پایان دادن به «رفاه آن طور که می‌شناسیم»؛ محدودیت زمانی برای کمک‌های رفاهی

• **توافق تجارت آزاد (NAFTA):** با مکزیک و کانادا

• **قانون جرم (۱۹۹۴):** «سخت‌گیری با جرم»

• **توازن بودجه:** اولین مازاد بودجه در دهه‌ها

• **لغو قانون گلاس-استیگال:** آزادسازی بانکداری

استراتژی «مثلث‌سازی» (Triangulation): کلینتون با اتخاذ برخی مواضع جمهوری خواهان، خود را در «مثلث» بین دموکرات‌های سنتی و جمهوری خواهان قرار داد.

نقل قول: بیل کلینتون

«عصر دولت بزرگ پایان یافته است... اما ما نمی‌توانیم به دورانی بازگردیم که شهروندان را به حال خود رها می‌کردیم.»

— بیل کلینتون، پیام وضعیت کشور، ۱۹۹۶

۴.۱۵ شرودر و دستورکار ۲۰۱۰

۲ **گرهارد شرودر** (متولد ۱۹۴۴) از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ صدراعظم آلمان بود. او نسخه آلمانی راه سوم را با عنوان «میانۀ جدید» (Neue Mitte) معرفی کرد. **دستورکار ۲۰۱۰ (Agenda ۲۰۱۰):** در ۲۰۰۳، شرودر بزرگ‌ترین بسته اصلاحات اقتصادی تاریخ آلمان را اعلام کرد:

• کاهش مدت بیمه بیکاری

• اصلاحات قانون کار (Hartz IV)

• کاهش مالیات شرکت‌ها

• افزایش انعطاف بازار کار

نتایج:

• بیکاری کاهش یافت

• رشد اقتصادی بهبود یافت

• اما نابرابری افزایش یافت

• حزب SPD بخشی از پایگاه را از دست داد

• حزب چپ (Die Linke) از دل نارضایتی زاده شد

شرودر در ۲۰۰۵ انتخابات را باخت، اما اصلاحات او ادامه یافت. امروز اقتصاد آلم Opus Claude ۵.۴ ادامه بده

latex expand Process Thought

شرودر در ۲۰۰۵ انتخابات را باخت، اما اصلاحات او ادامه یافت. امروز اقتصاد آلمان از قوی‌ترین اقتصادهای اروپاست، اما منتقدان می‌گویند این به قیمت افزایش کار ناپایدار و فقر کارگری بود.

۵.۱۵ چرا راه سوم به پایان رسید؟

- ۲ در دهه ۲۰۱۰، راه سوم به عنوان پروژه سیاسی عملاً به پایان رسید. چرا؟
۱. **بحران مالی ۲۰۰۸:** بحران نشان داد که آزادسازی مالی که راه سومی‌ها پذیرفته بودند، می‌تواند به فاجعه بینجامد. لغو قانون گلاس-استیگال توسط کلینتون یکی از عوامل بحران بود.
 ۲. **افزایش نابرابری:** وعده راه سوم این بود که رشد اقتصادی به همه خواهد رسید. اما نابرابری افزایش یافت و طبقه متوسط و کارگر احساس رها شدن کردند.
 ۳. **جنگ عراق:** بلر با حمایت از جنگ عراق، بخش بزرگی از چپ را از خود راند. این جنگ به «گناه نخستین» نیو لیبر تبدیل شد.
 ۴. **از دست دادن هویت:** منتقدان می‌گویند راه سوم آنقدر به راست رفت که دیگر تفاوتی با راست نداشت. رأی‌دهندگان چپ به دنبال جایگزین رفتند.
 ۵. **ظهور پوپولیسم:** هم از چپ (برنی سندرز، کوربین، پودموس) و هم از راست (ترامپ، برگزیت)، پوپولیست‌ها فضای میانه را تصرف کردند.

نکته تاریخی: واکنش‌ها به راه سوم

- **بریتانیا:** جرمی کوربین (۲۰۱۵-۲۰۲۰) با برنامه چپ رادیکال رهبر شد
- **آمریکا:** برنی سندرز جنبش سوسیالیستی دموکراتیک را زنده کرد
- **فرانسه:** حزب سوسیالیست فروپاشید؛ ملانشون از چپ و ماکرون از میانه جایگزین شدند
- **آلمان:** SPD به پایین‌ترین آرای تاریخی سقوط کرد
- **یونان:** سیریزا از چپ رادیکال به قدرت رسید

۶.۱۵ تجربه‌های ترکیبی دیگر

۱.۶.۱۵ اوردولیبرالیسم آلمانی

مفهوم کلیدی: اوردولیبرالیسم

اوردولیبرالیسم (Ordoliberalism) مکتب اقتصادی آلمانی است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. این مکتب ترکیبی از بازار آزاد و نقش فعال دولت در تنظیم چارچوب‌ها ارائه می‌دهد.

اصول:

- بازار باید آزاد باشد، اما در چارچوب قوانین روشن
- دولت باید از رقابت حفاظت کند (ضد انحصار)
- ثبات پولی اولویت دارد
- مسئولیت اجتماعی سرمایه‌داری

این رویکرد پایه «اقتصاد بازار اجتماعی» (Soziale Marktwirtschaft) آلمان شد که از ۱۹۴۹ تاکنون مدل اقتصادی این کشور است.

۲ **لودویگ ارهارد** (۱۸۹۷-۱۹۷۷)، وزیر اقتصاد و سپس صدراعظم آلمان، معمار «معجزه اقتصادی» آلمان بود. او با ترکیب بازار آزاد و حمایت اجتماعی، مدلی ساخت که نه سوسیالیستی بود نه سرمایه‌داری ناب.

تفاوت با نئولیبرالیسم:

- اوردولیبرالیسم دولت را بازیگر فعال می‌داند
 - تأکید بر چارچوب قانونی و نهادی
 - نگرانی از انحصارات خصوصی
 - پذیرش دولت رفاه (با اندازه‌گیری)
- این مدل الهام‌بخش دموکراسی مسیحی اروپایی بوده است.

۲.۶.۱۵ مدل سنگاپور

۲ **سنگاپور** تحت رهبری **لی کوان یو** (۱۹۲۳-۲۰۱۵) به یکی از موفق‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شد. اما مدل سنگاپور چپ است یا راست؟
عناصر «راست»:

- اقتصاد بازار کاملاً آزاد
- مالیات‌های پایین
- حداقل مقررات کسب‌وکار

- جذب سرمایه خارجی

عناصر «چپ» یا دولت‌گرا:

- مالکیت دولتی بر زمین (۹۰٪)

- مسکن عمومی گسترده (۸۰٪ جمعیت)

- سرمایه‌گذاری عظیم دولتی

- صندوق ثروت ملی

- آموزش و بهداشت دولتی

عناصر اقتدارگرا:

- محدودیت آزادی بیان و مطبوعات

- حزب واحد حاکم از ۱۹۵۹

- قوانین سخت‌گیرانه

لی کوان یو این مدل را «دموکراسی آسیایی» نامید: توسعه اقتصادی مقدم بر آزادی سیاسی. منتقدان می‌گویند این مدل بدون آزادی، قابل تقلید یا مطلوب نیست.

۳.۶.۱۵ چین: سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی؟

۲ چین از ۱۹۷۸ تحت رهبری **دنگ شیائوپینگ** «اصلاح و گشایش» را آغاز کرد. نتیجه ترکیبی عجیب شد:

عناصر سرمایه‌دارانه:

- مالکیت خصوصی

- بازار آزاد (نسبی)

- میلیاردرها و نابرابری

- جذب سرمایه خارجی

عناصر سوسیالیستی (ظاهری):

- حکومت حزب کمونیست

- مالکیت دولتی شرکت‌های بزرگ

- برنامه‌ریزی پنج‌ساله

- کنترل بر بخش‌های استراتژیک

آیا چین سوسیالیست است؟ اکثر تحلیلگران آن را «سرمایه‌داری دولتی» یا «اقتدارگرایی بازار» می‌نامند. حزب کمونیست قدرت سیاسی را حفظ کرده، اما اقتصاد عمدتاً سرمایه‌دارانه است. تجربه چین نشان می‌دهد که سرمایه‌داری لزوماً به دموکراسی نمی‌انجامد—برخلاف آنچه بسیاری در غرب تصور می‌کردند.

۷.۱۵ کمونیتارینیسم

مفهوم کلیدی: کمونیتارینیسم

کمونیتارینیسم (Communitarianism) جریان فکری است که فردگرایی لیبرالی را نقد می‌کند و بر اهمیت جامعه، سنت، و پیوندهای جمعی تأکید دارد.
متفکران اصلی:

- **مایکل سندل:** نقد لیبرالیسم رالز؛ فضیلت مدنی
- **آلسدیر مک‌اینتایر:** بازگشت به اخلاق فضیلت؛ نقد مدرنیته
- **مایکل والزر:** «کرات عدالت»؛ تکثرگرایی
- **چارلز تیلور:** هویت و به رسمیت شناختن

۲ کمونیتارین‌ها استدلال می‌کنند که:

نقد لیبرالیسم:

- انسان «خود بی‌بار» نیست؛ در جامعه و سنت شکل می‌گیرد
- حقوق فردی کافی نیست؛ وظایف و فضایل هم مهم‌اند
- بی‌طرفی دولت توهم است
- بازار همه چیز را نباید تعیین کند

مایکل سندل در کتاب چه چیزی را نمی‌توان با پول خرید (۲۰۱۲) استدلال می‌کند که بازاری شدن همه چیز—از آموزش تا اعضای بدن—ارزش‌های غیرمادی را تخریب می‌کند.
کمونیتارینیسم چپ است یا راست؟ هیچ‌کدام. برخی جنبه‌هایش محافظه‌کارانه است (سنت، جامعه)، برخی چپ‌گرایانه (نقد بازار، نابرابری).

۸.۱۵ دموکراسی مسیحی

۲ **دموکراسی مسیحی** یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی اروپای پس از جنگ است. این جریان ترکیبی از محافظه‌کاری اجتماعی، اقتصاد بازار اجتماعی، و یکپارچگی اروپایی ارائه می‌دهد.
ریشه‌های فکری:

- آموزهٔ اجتماعی کاتولیک (Rerum، Novarum، ۱۸۹۱)

- شخصیت‌گرایی (ژاک ماریتن، امانوئل مونیه)
- اصل تفریع (Subsidiarity): تصمیمات باید در پایین‌ترین سطح ممکن گرفته شوند

احزاب دموکرات مسیحی:

- CDU/CSU آلمان
- دموکرات‌های مسیحی ایتالیا (تا ۱۹۹۴)
- CDA هلند
- ÖVP اتریش

ویژگی‌ها:

- اقتصاد بازار اجتماعی
 - ارزش‌های خانواده و سنت
 - اروپاگرایی
 - ضد کمونیسم (تاریخی)
 - مصالحه طبقاتی
- دموکراسی مسیحی در طیف سنتی «راست‌میانه» قرار می‌گیرد، اما با لیبرتارینیسم و راست افراطی تفاوت‌های بنیادین دارد.

۹.۱۵ آینده تجربه‌های ترکیبی

۱.۹.۱۵ سرمایه‌داری ذی‌نفعان

۲ سرمایه‌داری ذی‌نفعان (Stakeholder Capitalism) ایده‌ای است که می‌گوید شرکت‌ها نباید فقط به سهامداران، بلکه به همه ذی‌نفعان (کارکنان، مشتریان، جامعه، محیط زیست) پاسخگو باشند.

مدافعان:

- کلاوس شواب (مجمع جهانی اقتصاد)
- برخی شرکت‌های بزرگ
- سیاستمداران میانه

منتقدان از چپ:

- این فقط روابط عمومی است
- بدون قانون، شرکت‌ها تغییر نمی‌کنند
- «سبزشویی» و «اخلاق‌شویی»

منتقدان از راست:

- شرکت‌ها باید سود کنند، نه سیاست
- مسئولیت اجتماعی کار دولت است
- این سوسیالیسم پنهان است

۲.۹.۱۵ اقتصاد سبز و دایره‌ای

۲ بحران اقلیمی ممکن است تقسیم‌بندی چپ-راست را بازتعریف کند. **تبدیل سبز** (Green Transition) نیازمند:

- سرمایه‌گذاری عظیم دولتی
- تنظیمات جدید بر صنایع
- تغییر الگوی مصرف
- عدالت انتقالی برای کارگران صنایع آلاینده

اقتصاد دایره‌ای (Circular Economy) مدلی است که در آن زباله به حداقل می‌رسد و منابع بازیافت می‌شوند. این رویکرد می‌تواند هم سودآور باشد (بازار) و هم پایدار (محیط زیست). آیا این ترکیب جدیدی از چپ و راست خواهد بود؟ یا شکاف سیاسی جدیدی میان «سبز» و «قهوه‌ای» ایجاد خواهد شد؟

خلاصه فصل

خلاصه فصل پانزدهم

- **راه سوم** تلاشی بود برای ترکیب بازار آزاد با عدالت اجتماعی. **گیدنز** نظریه‌پرداز و **بلر** مجری اصلی آن بود.
- **نیو لیبر** در بریتانیا سه انتخابات برد و اصلاحاتی انجام داد، اما به خاطر **جنگ عراق** و **نابرابری** فزاینده نقد شد.
- **کلینتون** در آمریکا و **شرودر** در آلمان نسخه‌های مشابهی اجرا کردند.
- راه سوم با **بحران ۲۰۰۸** و ظهور **پوپولیسم** به پایان رسید.
- تجربه‌های ترکیبی دیگر: **اوردولیبیرالیسم** آلمانی، **مدل سنگاپور**، و **سوسیالیسم بازار** چینی.
- **کمونیترانیسم** فردگرایی لیبرال را نقد می‌کند و بر جامعه تأکید دارد.
- **دموکراسی مسیحی** ترکیبی از محافظه‌کاری اجتماعی و اقتصاد بازار اجتماعی است.
- آینده: **سرمایه‌داری ذی‌نفعان** و **اقتصاد سبز** ممکن است ترکیب‌های جدیدی ایجاد کنند.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا راه سوم «خیانت به چپ» بود یا «نجات چپ»؟ آیا بدون بلر، حزب کارگر می‌توانست به قدرت برسد؟
۲. آیا مدل سنگاپور بدون اقتدارگرایی قابل تقلید است؟ آیا توسعه اقتصادی مقدم بر دموکراسی است؟
۳. آیا چین هنوز «سوسیالیست» است؟ سوسیالیسم بدون دموکراسی چه معنایی دارد؟
۴. کمونیترانین‌ها می‌گویند جامعه مقدم بر فرد است. آیا این با آزادی فردی سازگار است؟
۵. آیا «سرمایه‌داری ذی‌نفعان» تغییر واقعی است یا روابط عمومی؟
۶. بحران اقلیمی چگونه تقسیم‌بندی چپ-راست را تغییر می‌دهد؟

«مهم نیست گربه سیاه است یا سفید؛ مهم این است که موش بگیرد.»
— دنگ شیائوپینگ

تحلیل و آینده‌نگری

فصل ۱۶

طیف سیاسی در جهان غیرغربی

نقل قول آغازین

«ما نه شرقی هستیم نه غربی؛ ما مصری هستیم.»

— جمال عبدالناصر، ۱۹۵۶

درآمد

۲ تا اینجا عمدتاً از تاریخ و اندیشه سیاسی غرب سخن گفته‌ایم. این طبیعی است: مفاهیم «چپ» و «راست» در انقلاب فرانسه زاده شدند و در بستر تاریخ اروپا و آمریکا توسعه یافتند. اما آیا این مفاهیم در جهان غیرغربی هم کاربرد دارند؟

در این فصل به بررسی طیف سیاسی در مناطق مختلف جهان می‌پردازیم: خاورمیانه و جهان عرب، ایران، آسیای جنوبی و شرقی، آمریکای لاتین، و آفریقا. خواهیم دید که گاه مفاهیم غربی قابل انطباق‌اند، گاه نیازمند تعدیل، و گاه کاملاً نامناسب.

۱.۱۶ آیا چپ و راست جهان‌شمول است؟

مناظره: جهانشمولی یا غربمحوری؟**۲ چپ و راست جهانشمول است:**

- تقسیم‌بندی بر اساس برابری جهانی است
- همه جوامع نابرابری دارند
- مفاهیم قابل ترجمه‌اند
- جنبش‌های چپ و راست در همه جا وجود دارند

چپ و راست غرب محور است:

- تاریخ خاص اروپایی دارد
- شکاف‌های دیگر مهم‌ترند (دین، قوم)
- تحمیل چارچوب غربی
- نیاز به مفاهیم بومی داریم

موضع این فصل: مفاهیم چپ و راست تا حدی قابل تعمیم‌اند، اما باید با شکاف‌های محلی ترکیب شوند. در هر منطقه، شکاف‌های خاصی (دین، قوم، استعمار) اهمیت دارند که در چارچوب غربی نمی‌گنجند.

۲.۱۶ خاورمیانه و جهان عرب**۱.۲.۱۶ ناسیونالیسم عربی**

۲ در قرن بیستم، **ناسیونالیسم عربی** (پان‌عربیسم) جنبش غالب در خاورمیانه بود. این جنبش می‌خواست ملت‌های عرب را متحد کند.

ناصریسم: جمال عبدالناصر (۱۹۱۸-۱۹۷۰) رهبر مصر از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ بود. او:

- کانال سوئز را ملی کرد
- با غرب و اسرائیل مقابله کرد
- اصلاحات ارضی انجام داد
- صنایع را دولتی کرد
- با سوسیالیسم عربی تعریف شد

بعثیسم: حزب بعث («رستاخیز») در ۱۹۴۷ تأسیس شد با شعار «وحدت، آزادی، سوسیالیسم». این حزب در عراق (صدام حسین) و سوریه (حافظ اسد) به قدرت رسید. این جنبش‌ها چپ بودند یا راست؟ از نظر اقتصادی (دولت‌گرایی، اصلاحات ارضی) چپ بودند؛ اما از نظر اجتماعی محافظه‌کار و از نظر سیاسی اقتدارگرا.

۲.۲.۱۶ اسلام‌گرایی: کجای طیف؟

موضوع اختلافی: اسلام‌گرایی چپ است یا راست؟

۲ اسلام‌گرایی «راست» است چون:

- محافظه‌کاری اجتماعی شدید
- سلسله‌مراتب جنسیتی
- ضد سکولاریسم
- سنت‌گرایی
- ضد چپ تاریخی

اسلام‌گرایی «چپ» است چون:

- ضد امپریالیسم
- عدالت اجتماعی در اسلام
- ضد سرمایه‌داری غربی
- حمایت از فقرا (زکات، صدقه)
- ضد نخبگان سکولار

نتیجه: اسلام‌گرایی در چارچوب چپ-راست غربی نمی‌گنجد. این جنبش ترکیبی از عناصر مختلف است و شاید نیازمند چارچوب تحلیلی متفاوتی باشد.

۲ **اخوان المسلمین:** تأسیس ۱۹۲۸ در مصر توسط حسن البنا. شعار: «اسلام راه حل است». این جنبش هم خدمات اجتماعی ارائه می‌داد و هم خواستار حکومت اسلامی بود.

تنوع اسلام‌گرایی:

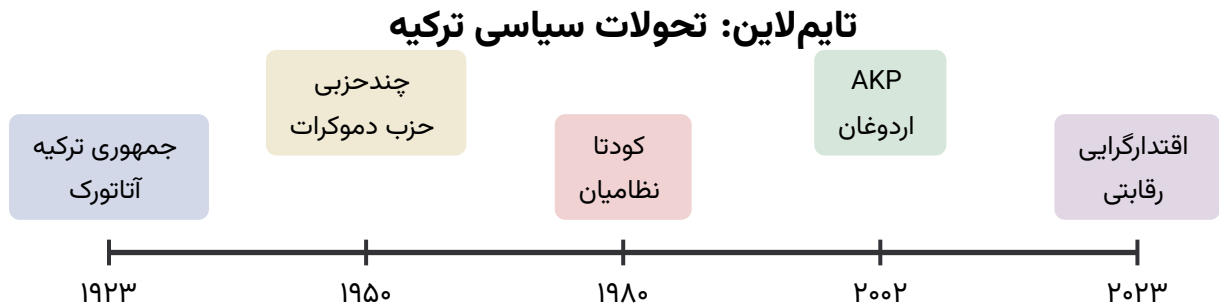
• **اسلام‌گرایی اصلاح‌طلب:** مشارکت در دموکراسی (النهضة تونس، AKP ترکیه)

• **اسلام‌گرایی انقلابی:** سرنگونی نظام (جهادی‌ها)

• **سلفی‌گری:** بازگشت به اسلام اولیه (وهابیت)

این تنوع نشان می‌دهد که اسلام‌گرایی یک پدیده واحد نیست.

۳.۲.۱۶ ترکیه: از کمالیسم تا اردوغانیسم



۲ **کمالیسم:** مصطفی کمال آتاتورک (۱۸۸۱-۱۹۳۸) ترکیه مدرن را بنیان گذاشت:

- سکولاریسم رادیکال
- ناسیونالیسم ترک
- غربی‌سازی فرهنگی
- دولت‌گرایی اقتصادی

کمالیسم چپ بود یا راست؟ سکولار و مدرنیست (چپ)، اما ناسیونالیست و دولت‌گرای اقتدارگرا. **اردوغانیسم:** رجب طیب اردوغان از ۲۰۰۳ بر ترکیه حاکم است:

- اسلام‌گرایی نرم در ابتدا
- اقتصاد بازار
- ناسیونالیسم ترک
- اقتدارگرایی فزاینده

AKP (حزب عدالت و توسعه) خود را «دموکرات محافظه‌کار» می‌نامد، اما منتقدان آن را «اقتدارگرایی رقابتی» می‌دانند.

۳.۱۶ ایران

۱.۳.۱۶ از مشروطه تا انقلاب

۲ **انقلاب مشروطه (۱۲۸۵):** اولین انقلاب خاورمیانه برای استقرار پارلمان و قانون اساسی. ترکیبی از:

- روشنفکران متجدد

• بازاریان سنتی

• برخی روحانیون

چپ ایرانی: حزب توده (تأسیس ۱۳۲۰) مهم‌ترین حزب چپ ایران بود. این حزب وابسته به شوروی بود و در کودتای ۱۳۳۲ علیه مصدق نقشی منفعل داشت. جبهه ملی و نهضت آزادی نماینده ناسیونالیسم لیبرال بودند. **محمد مصدق** (۱۸۸۲-۱۹۶۷) نماد این جریان بود که در ۱۳۳۲ با کودتای آمریکایی-بریتانیایی سرنگون شد. سازمان‌های چریکی (فدائیان خلق، مجاهدین خلق) در دهه ۵۰ فعال شدند و ترکیبی از مارکسیسم و گاه اسلام ارائه کردند.

۲.۳.۱۶ انقلاب اسلامی: فراتر از طیف؟

تحلیل: انقلاب ۱۳۵۷ در طیف سیاسی

انقلاب ۱۳۵۷ را چگونه می‌توان در طیف چپ-راست جای داد؟
عناصر «چپ»:

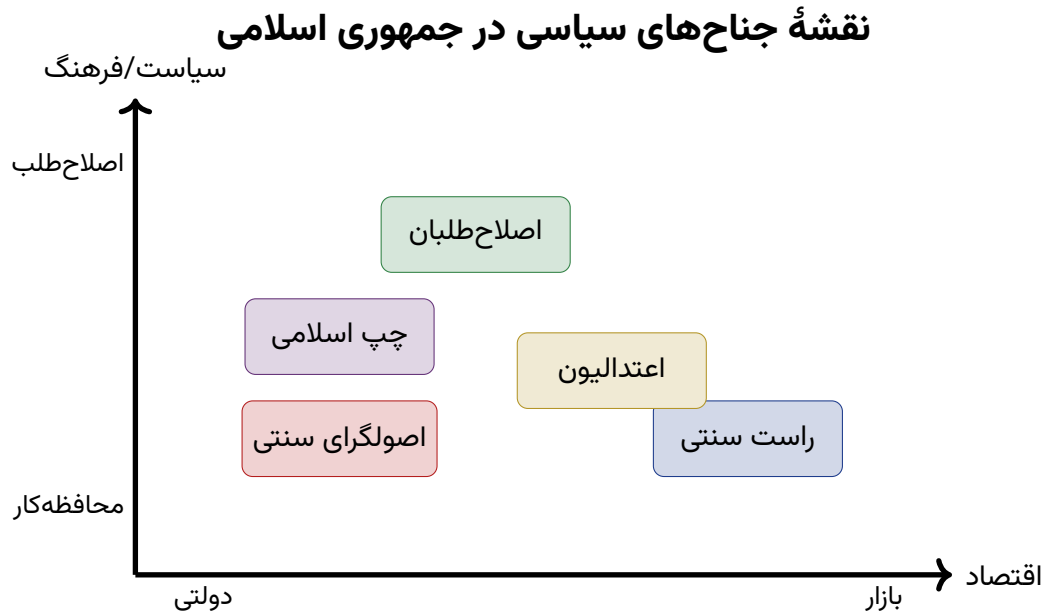
- ضد امپریالیسم (ضد آمریکا)
- شعارهای عدالت اجتماعی («مستضعفین»)
- ملی‌سازی صنایع
- اصلاحات ارضی (اولیه)
- ضد سلطنت و اشرافیت

عناصر «راست»:

- محافظه‌کاری اجتماعی شدید
- تئوکراسی (ولایت فقیه)
- سرکوب چپ‌ها و لیبرال‌ها
- ضد سکولاریسم
- مالکیت خصوصی محترم (با محدودیت)

نتیجه: انقلاب اسلامی در چارچوب غربی نمی‌گنجد. شاید بهتر است آن را «انقلاب ضد مدرنیته غربی» بنامیم تا چپ یا راست.

۳.۳.۱۶ جناح‌بندی در جمهوری اسلامی



۲ **چپ اسلامی (خط امام):** در دهه ۶۰ غالب. دولتی‌گرا در اقتصاد، رادیکال در سیاست خارجی. میرحسین موسوی نخست‌وزیر این جریان بود.

راست سنتی: طرفدار بازار و بازاریان. محافظه‌کار در فرهنگ. جامعه روحانیت مبارز.

اصلاح‌طلبان: از دهه ۷۰. خواستار گشایش سیاسی و فرهنگی. محمد خاتمی نماد این جریان.

اصولگرایان: پس از ۱۳۸۴. محمود احمدی‌نژاد و سپس ابراهیم رئیسی. ترکیبی از پوپولیسم اقتصادی و محافظه‌کاری فرهنگی.

این جناح‌بندی با طیف غربی متفاوت است. همه جناح‌ها در چارچوب نظام هستند و اختلافات در درون این چارچوب است.

۴.۱۶ آسیای جنوبی: هند

۲ **هند** بزرگ‌ترین دموکراسی جهان است و طیف سیاسی پیچیده‌ای دارد.

حزب کنگره: حزب استقلال هند. از نهرو تا راهول گاندی. تاریخاً:

- سکولاریسم (جدایی دین و دولت)
- سوسیالیسم نهرویی (دولتی‌گرایی)
- تکتگرایی (همه ادیان و قومیت‌ها)

BJP (حزب مردم هند): از ۱۹۸۰. حزب حاکم فعلی با نارندرا مودی. ایدئولوژی:

- هیندوتوا (ناسیونالیسم هندو)

• محافظه‌کاری فرهنگی

• اقتصاد بازار (با ملی‌گرایی)

هیندوتوا ایده «هند برای هندوها» است. منتقدان آن را «فاشیسم هندو» می‌نامند؛ مدافعان می‌گویند این صرفاً هویت فرهنگی است.

احزاب چپ: حزب کمونیست هند (مارکسیست) در برخی ایالات (کرالا، بنگال غربی) قدرت داشته است.

احزاب منطقه‌ای و کاستی: بخش بزرگی از سیاست هند بر اساس کاست، منطقه، و زبان است—نه چپ و راست.

۵.۱۶ آسیای شرقی

۱.۵.۱۶ چین: از مائو تا شی

۲ **مائو تسه‌تونگ** (۱۸۹۳-۱۹۷۶) چین کمونیست را بنیان گذاشت. دوران مائو:

• انقلاب ۱۹۴۹

• جهش بزرگ (فاجعه اقتصادی)

• انقلاب فرهنگی (سرکوب و هرج و مرج)

دنگ شیائوپینگ (۱۹۰۴-۱۹۹۷) از ۱۹۷۸ اصلاحات را آغاز کرد:

• اقتصاد بازار سوسیالیستی

• گشایش به سرمایه خارجی

• مناطق ویژه اقتصادی

• سرکوب تیانانمن (۱۹۸۹)

شی جین‌پینگ (از ۲۰۱۲):

• تمرکز قدرت

• ناسیونالیسم چینی

• سرکوب اویغورها و هنگ‌کنگ

• رقابت با آمریکا

آیا چین امروز «چپ» است؟ حزب کمونیست حاکم است، اما اقتصاد سرمایه‌دارانه است. شاید «اقتدارگرایی سرمایه‌دارانه» دقیق‌تر باشد.

۲.۵.۱۶ ژاپن و کره جنوبی

۲ ژاپن: **LDP** (حزب لیبرال دموکرات) از ۱۹۵۵ تقریباً همیشه حاکم بوده. این حزب:

- محافظه‌کار اجتماعی
 - دولتی‌گرا در توسعه اقتصادی
 - اتحاد با آمریکا
 - ملی‌گرایی نسبتاً خفیف
- اپوزیسیون پراکنده است: حزب دموکراتیک (میانه)، کمونیست (چپ)، و دیگران.
- کره جنوبی:** شکاف اصلی:

- **محافظه‌کاران:** ضد کره شمالی، اتحاد با آمریکا، توسعه اقتصادی
 - **پیشروها:** گفتگو با شمال، عدالت اجتماعی، حقوق کارگری
- تاریخ دیکتاتوری نظامی (۱۹۶۱-۱۹۸۷) شکاف عمیقی در جامعه ایجاد کرده.

۶.۱۶ آمریکای لاتین

۱.۶.۱۶ پوپولیسم لاتین

۲ آمریکای لاتین زادگاه شکلی خاص از پوپولیسم است که نه کاملاً چپ است نه راست.

پرونیسم: خوان پرون (۱۸۹۵-۱۹۷۴) سه بار رئیس‌جمهور آرژانتین شد. ایدئولوژی‌اش «خوستیسیالیسم» نام داشت:

- حمایت از کارگران
- ناسیونالیسم اقتصادی
- ضد امپریالیسم
- «راه سوم» بین سرمایه‌داری و کمونیسم

پرونیسم هم جناح چپ دارد و هم راست. این انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک، ویژگی پوپولیسم لاتین است.

۲.۶.۱۶ موج صورتی و چاوز

۲ در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، موجی از دولت‌های چپ در آمریکای لاتین به قدرت رسیدند («موج صورتی»):
هوگو چاوز (۱۹۵۴-۲۰۱۳) در ونزوئلا:

- «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم»

- ملی‌سازی نفت

- برنامه‌های اجتماعی گسترده

- ضد آمریکا

- اقتدارگرایی فزاینده

دیگر دولت‌های چپ:

- لولا در برزیل (میانه‌روتر)

- اوو مورالس در بولیوی (اولین رئیس‌جمهور بومی)

- رافائل کوره‌آ در اکوادور

تفاوت‌ها:

- چپ میانه (لولا): پذیرش بازار با بازتوزیع

- چپ رادیکال (چاوز): ضد سرمایه‌داری

۳.۶.۱۶ راست جدید: بولسونارو

۲ در دهه ۲۰۱۰، موجی از راست در آمریکای لاتین ظهور کرد.
ژائیر بولسونارو (رئیس‌جمهور برزیل ۲۰۱۹-۲۰۲۲):

- «ترامپ برزیل»

- محافظه‌کاری اجتماعی شدید

- ضد محیط زیست

- نظامی‌گرایی

- ضد چپ و لولا

خاویر میلی (آرژانتین، از ۲۰۲۳):

- لیبرتارین افراطی

- حذف بانک مرکزی

• دلاری‌سازی اقتصاد

• ضد دولت رادیکال

این نشان می‌دهد که طیف سیاسی آمریکای لاتین همچنان در نوسان است.

خلاصه فصل

خلاصه فصل شانزدهم

- مفاهیم **چپ و راست** تا حدی در جهان غیرغربی کاربرد دارند، اما باید با شکاف‌های محلی (دین، قوم، استعمار) ترکیب شوند.
- در **خاورمیانه**، ناسیونالیسم عربی (ناصریسم، بعثیسم) ترکیبی از چپ اقتصادی و اقتدارگرایی بود. **اسلام‌گرایی** در چارچوب چپ-راست نمی‌گنجد.
- در **ایران**، انقلاب ۱۳۵۷ ترکیبی از عناصر چپ (ضد امپریالیسم) و راست (تئوکراسی) بود. جناح‌بندی داخلی متفاوت از طیف غربی است.
- در **هند**، شکاف اصلی بین سکولاریسم (کنگره) و ناسیونالیسم هندو (BJP) است. کاست و منطقه هم نقش مهمی دارند.
- **چین** امروز نه سوسیالیست است نه سرمایه‌دار کلاسیک؛ «اقتدارگرایی سرمایه‌دارانه» دقیق‌تر است.
- **آمریکای لاتین** تاریخ طولانی پوپولیسم دارد. «موج صورتی» چپ جای خود را به راست جدید (بولسونارو، میلی) داده است.
- در همه‌جا، شکاف‌های محلی (دین، قوم، استعمار، توسعه) بر شکاف چپ-راست سایه می‌اندازند.

پرسش‌های تأملی

پرسش‌هایی برای تأمل و بحث

۱. آیا تحمیل چارچوب چپ-راست بر جهان غیرغربی نوعی «امپریالیسم فکری» است؟ یا این مفاهیم واقعاً جهانشمول‌اند؟
۲. اسلام‌گرایی را چگونه در طیف سیاسی جای دهیم؟ آیا نیازمند چارچوب تحلیلی جدیدی هستیم؟
۳. چرا بسیاری از جنبش‌های «چپ» در جهان سوم به اقتدارگرایی انجامیدند؟ آیا این ذاتی چپ است یا شرایط خاص؟
۴. آیا «ارزش‌های آسیایی» (که لی کوان یو و دیگران مطرح کردند) واقعی‌اند، یا توجیهی برای اقتدارگرایی؟
۵. چرا پوپولیسم در آمریکای لاتین این قدر قوی است؟ آیا این به نابرابری شدید مربوط است؟
۶. جناح‌بندی در جمهوری اسلامی ایران چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با طیف سیاسی غربی دارد؟

«وقتی مفاهیم غربی را به شرق می‌بریم، شرق آنها را می‌بلعد و چیز دیگری پس می‌دهد.»

— ادوارد سعید

فصل ۱۷

آینده طیف سیاسی

نقلقول آغازین

«آینده قبلاً اینجاست، فقط به طور مساوی توزیع نشده.»

– ویلیام گیbson

درآمد

۲ در طول این کتاب، تاریخ و تحولات طیف سیاسی را بررسی کردیم. اکنون به پرسشی می‌رسیم که همه می‌پرسند: آینده چپ و راست چیست؟ آیا این تقسیم‌بندی همچنان معنادار خواهد بود؟ یا شکاف‌های جدیدی جای آن را می‌گیرند؟

این فصل به بررسی مدل‌های جایگزین، شکاف‌های نوظهور، چالش‌های قرن بیست‌ویکم، و سناریوهای آینده می‌پردازد. پاسخ قطعی نداریم، اما می‌توانیم امکانات را ترسیم کنیم.

۱.۱۷ آیا چپ و راست هنوز معنادار است؟

(!) مناظره: پایان چپ و راست؟**۲ چپ و راست منسوخ شده چون:**

- ریشه در انقلاب فرانسه دارد—۲۳۵ سال پیش
- مسائل جدید (اقلیم، هوش مصنوعی) در این چارچوب نمی‌گنجند
- احزاب سنتی در بحران‌اند
- مردم خود را چپ یا راست نمی‌دانند
- شکاف‌های جدید مهم‌ترند

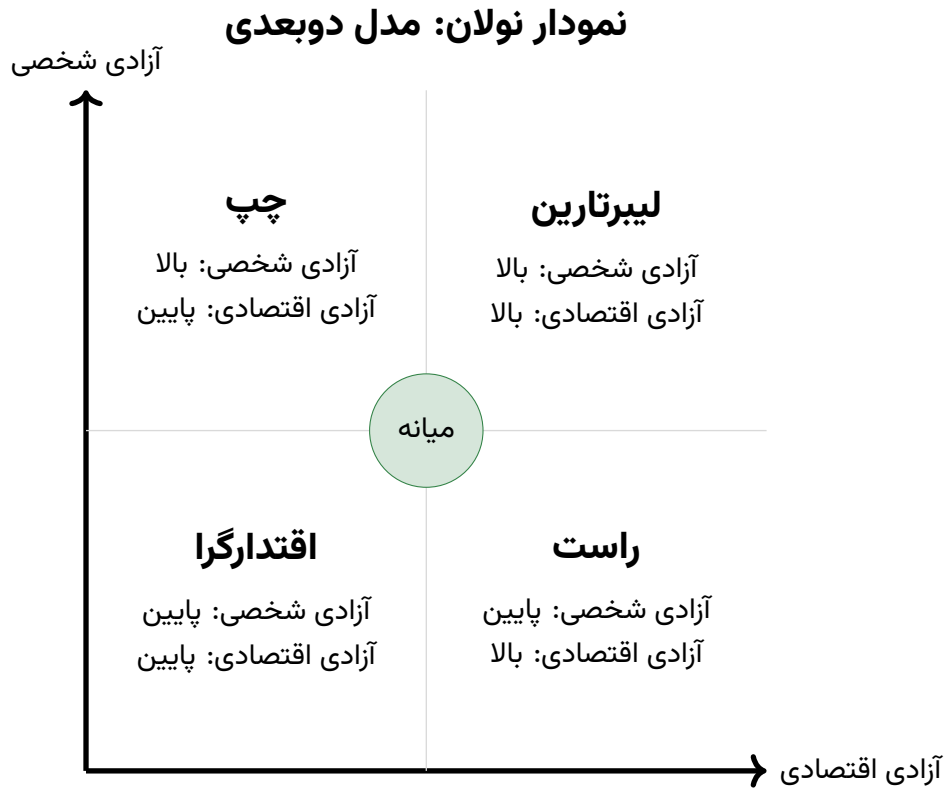
چپ و راست همچنان معنادار چون:

- شکاف اساسی (برابری vs سلسله‌مراتب) همچنان وجود دارد
- مردم هنوز از این واژه‌ها استفاده می‌کنند
- احزاب همچنان در این طیف جای می‌گیرند
- جایگزین بهتری نداریم
- تاریخ و هویت سیاسی اهمیت دارد

موضع این کتاب: چپ و راست همچنان مفیداند، اما کافی نیستند. باید با ابعاد دیگر ترکیب شوند.

۲.۱۷ مدل‌های جایگزین

۱.۲.۱۷ مدل دوبعدی نولان



۲ **دیوید نولان** (۱۹۴۳-۲۰۱۰)، بنیان‌گذار حزب لیبرترین آمریکا، این مدل را در ۱۹۶۹ ارائه کرد.
دو بعد:

- **آزادی اقتصادی:** مالیات، تنظیمات، تجارت
- **آزادی شخصی:** سبک زندگی، بیان، مواد مخدر

چهار ربع:

- **لیبرترین:** آزادی در هر دو بعد
- **اقتدارگرا:** محدودیت در هر دو بعد
- **چپ:** آزادی شخصی بالا، کنترل اقتصادی
- **راست:** آزادی اقتصادی بالا، کنترل شخصی

این مدل نشان می‌دهد که چرا لیبرترین‌ها با هیچ‌کدام از احزاب سنتی راحت نیستند.

۲.۲.۱۷ مدل سه‌بعدی و فراتر

۲ برخی پژوهشگران مدل‌های پیچیده‌تری پیشنهاد کرده‌اند:
سه بعد:

۱. اقتصادی (چپ-راست)

۲. اجتماعی-فرهنگی (آزادی‌خواه-اقتدارگرا)

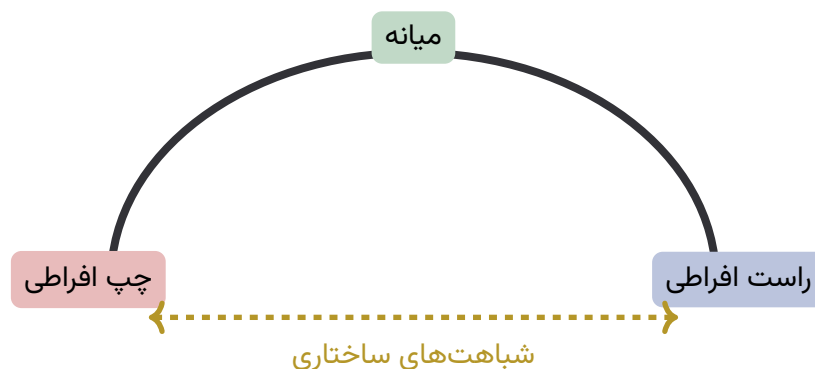
۳. سیاست خارجی (انزواطلب-مداخله‌جو)

Compass: Political وب‌سایت معروفی که موضع سیاسی را در دو بعد (اقتصادی و اجتماعی) می‌سنجد. میلیون‌ها نفر این آزمون را گرفته‌اند.
محدودیت‌ها:

- همهٔ مسائل در این ابعاد نمی‌گنجند
- ابعاد همیشه مستقل نیستند
- فرهنگ و تاریخ نادیده گرفته می‌شود

۳.۲.۱۷ نظریهٔ نعل اسب

نظریهٔ نعل اسب



۲ **نظریهٔ نعل اسب** (Horseshoe Theory) ادعا می‌کند که افراط چپ و افراط راست، برخلاف تصور، به هم نزدیک‌اند:

شباهت‌های ادعایی:

- اقتدارگرایی
- دشمن‌سازی
- ضد لیبرالیسم
- توطئه‌باوری
- خشونت‌طلبی

نقدها:

- شباهت سطحی است، نه عمیق
 - اهداف کاملاً متفاوت‌اند
 - «میان» را مقدس می‌کند
 - تفاوت فاشیسم و کمونیسم را نادیده می‌گیرد
- این نظریه محبوب میانه‌روهاست، اما اکثر متخصصان آن را ساده‌انگارانه می‌دانند.

۳.۱۷ شکاف‌های جدید

۱.۳.۱۷ GAL-TAN

مفهوم کلیدی: شکاف GAL-TAN

GAL-TAN مدلی است که توسط پژوهشگران اروپایی برای توضیح سیاست معاصر توسعه یافته:

- **GAL**: Green (سبز)، Alternative (جایگزین)، Libertarian (آزادی‌خواه)
 - **TAN**: Traditional (سنتی)، Authoritarian (اقتدارگرا)، Nationalist (ناسیونالیست)
- این شکاف بر مسائل فرهنگی و هویتی تمرکز دارد: مهاجرت، چندفرهنگی، محیط زیست، حقوق اقلیت‌ها، جهانی‌شدن.
- احزاب سبز و چپ جدید در سمت GAL، و احزاب پوپولیست راست در سمت TAN قرار می‌گیرند.

۲.۳.۱۷ باز در برابر بسته

۲ برخی تحلیلگران می‌گویند شکاف اصلی امروز «باز» در برابر «بسته» است:

باز: (Open)

- جهانی‌شدن
- مهاجرت آزاد
- چندفرهنگی
- همکاری بین‌المللی
- تغییر و نوآوری

بسته: (Closed)

- حمایت‌گرایی

- کنترل مرزها

- هویت ملی

- حاکمیت ملی

- سنت و ثبات

تونی بلر این شکاف را «مهم‌ترین شکاف سیاسی امروز» نامید. اما منتقدان می‌گویند این دوگانه مسائل اقتصادی (نابرابری) را نادیده می‌گیرد.

۳.۳.۱۷ شکاف جغرافیایی: شهری در برابر روستایی

۲ یکی از شکاف‌های فزاینده، شکاف جغرافیایی است:
شهرهای بزرگ:

- تحصیل‌کرده‌تر

- متنوع‌تر قومی

- لیبرال‌تر فرهنگی

- طرفدار جهانی‌شدن

- رأی به چپ و میانه

مناطق روستایی و شهرهای کوچک:

- همگن‌تر

- سنتی‌تر

- متضرر از جهانی‌شدن

- نگران از مهاجرت

- رأی به راست و پوپولیست

این شکاف در برگزیت (لندن vs انگلستان)، ترامپ (شهرها vs روستا)، و انتخابات فرانسه (پاریس vs حاشیه) دیده می‌شود.

۴.۱۷ چالش‌های قرن بیست‌ویکم

۱.۴.۱۷ بحران اقلیمی

۲ بحران اقلیمی ممکن است بزرگ‌ترین چالش سیاسی قرن باشد. این بحران چگونه بر طیف سیاسی تأثیر می‌گذارد؟

موضع سنتی:

- **چپ:** تغییر اقلیم واقعی است؛ نیاز به دخالت دولت
- **راست:** شک در علم؛ نگرانی از هزینه اقتصادی

تحولات جدید:

- بخشی از راست تغییر اقلیم را پذیرفته (محافظه‌کاری سبز)
- برخی از چپ می‌گویند سرمایه‌داری با پایداری ناسازگار است
- «گرین نیو دیل» ترکیبی از اقلیم و عدالت اجتماعی

سؤال: آیا بحران اقلیمی شکاف جدیدی ایجاد می‌کند (سبز vs قهوه‌ای)، یا در چارچوب چپ-راست باقی می‌ماند؟

۲.۴.۱۷ هوش مصنوعی و آینده کار

۲ هوش مصنوعی ممکن است میلیون‌ها شغل را از بین ببرد. این چه پیامدهای سیاسی دارد؟

پرسش‌های سیاسی:

- اگر کار کم شود، چه کسی مالک ماشین‌هاست؟
- آیا «درآمد پایه همگانی» (UBI) لازم است؟
- آیا سرمایه‌داری بدون کارگر معنا دارد؟
- چه کسی قدرت الگوریتم‌ها را کنترل می‌کند؟

واکنش‌های احتمالی:

- **چپ:** مالکیت جمعی بر هوش مصنوعی؛ بازتوزیع
- **راست:** بازار راه‌حل می‌یابد؛ مهارت‌های جدید
- **لیبرتارین:** UBI به جای دولت رفاه سنتی
- **اقتدارگرا:** کنترل دولتی بر فناوری

۳.۴.۱۷ قطبی‌شدن و بحران دموکراسی

۲ دموکراسی‌های غربی با بحران مشروعیت مواجه‌اند:
نشانه‌ها:

- کاهش اعتماد به نهادها
- قطبی‌شدن سیاسی
- افزایش احزاب ضد نظام
- حملات به رسانه‌ها و دادگاه‌ها
- شبکه‌های اجتماعی و اطلاعات نادرست

پاسخ‌های ممکن:

- اصلاح نهادها و شفافیت
 - تنظیم شبکه‌های اجتماعی
 - آموزش شهروندی
 - یا: پذیرش پایان دموکراسی لیبرال؟
- آیا دموکراسی می‌تواند این بحران را پشت سر بگذارد، یا در حال ورود به دوران جدیدی هستیم؟

۵.۱۷ سناریوهای آینده

سناریو	توصیف	احتمال و پیامد
۱. تداوم با تعدیل	چپ و راست ادامه می‌یابند، اما با مسائل جدید (اقلیم، هوش مصنوعی) تطبیق می‌یابند	محتمل‌ترین؛ تغییر تدریجی
۲. شکاف‌های جدید جایگزین	شکاف GAL-TAN یا باز-بسته جایگزین چپ-راست می‌شود	در حال وقوع در برخی کشورها
۳. پایان ایدئولوژی	مسائل فنی و تکنوکراتیک جای ایدئولوژی را می‌گیرند	بعید؛ ایدئولوژی باز می‌گردد
۴. بازگشت تقابل‌های بنیادین	بحران‌های بزرگ (اقلیم، جنگ) تقابل‌های رادیکال را زنده می‌کند	ممکن در صورت بحران
۵. چندپارگی	نه چپ-راست، نه شکاف واحد؛ سیاست پراکنده و هویتی	در حال وقوع در برخی جوامع

جدول ۱.۱۷: سناریوهای آینده طیف سیاسی

۶.۱۷ جمع‌بندی کتاب: میانه کجاست؟

پاسخ به پرسش کتاب

راست یا چپ؛ میانه کجاست؟

پس از این سفر طولانی در تاریخ اندیشه سیاسی، به پرسش عنوان کتاب می‌رسیم. پاسخ ساده نیست، اما می‌توانیم چند نکته بگوییم:

۱. **میانه نقطه‌ای ثابت نیست.** در طول زمان جابجا می‌شود. آنچه امروز میانه است، فردا ممکن است چپ یا راست باشد.
۲. **میانه لزوماً «حق» نیست.** میانه بین عدالت و ظلم، عدالت نیست. گاهی موضع رادیکال درست است.
۳. **میانه می‌تواند روش باشد.** پراگماتیسم، گفتگو، و مصالحه فضیلت‌هایی هستند که نباید دست‌کم گرفته شوند.
۴. **طیف یک‌بعدی نیست.** آزادی و برابری، فرد و جامعه، سنت و نوآوری—همه این تنش‌ها را نمی‌توان در یک خط جا داد.
۵. **میانه جایی است که باید ساخت، نه یافت.** جامعه خوب نه از افراط چپ می‌آید نه از افراط راست، بلکه از گفتگوی مداوم و جستجوی راه‌حل‌های عملی.

۱.۶.۱۷ ده درس از این کتاب

ده درس کلیدی

۱. **چپ و راست از انقلاب فرانسه زاده شدند**، اما ریشه در تنش‌های بنیادین انسانی (برابری vs سلسله‌مراتب) دارند.
۲. **هر دو طرف طیف تنوع درونی دارند**. چپ مارکسیست با سوسیال دموکرات فرق دارد؛ راست محافظه‌کار با لیبرترین.
۳. **افراط در هر دو سو خطرناک است**. تاریخ قرن بیستم این را نشان داد.
۴. **مفاهیم در طول زمان تغییر می‌کنند**. لیبرال امروز با لیبرال صد سال پیش فرق دارد.
۵. **بستر محلی مهم است**. چپ و راست در ایران با آمریکا یکی نیست.
۶. **یک بُعد کافی نیست**. اقتصاد، فرهنگ، و سیاست خارجی ابعاد متفاوتی هستند.
۷. **ایدئولوژی مهم است، اما همه چیز نیست**. منافع، هویت، و احساسات هم نقش دارند.
۸. **دموکراسی نیازمند طیف است**. بدون چپ و راست، بدون اختلاف نظر، دموکراسی معنا ندارد.
۹. **شکاف‌های جدید در حال ظهورند**. اما هنوز چپ و راست را کاملاً جایگزین نکرده‌اند.
۱۰. **آینده باز است**. نه پایان تاریخ آمده، نه تکرار ابدی؛ ما سازندگان آینده‌ایم.

پیام پایانی ۲.۶.۱۷

پیام نویسنده

به خواننده عزیز،

این کتاب تلاشی بود برای فهم، نه قضاوت. من کوشیدم هر جریان فکری را با انصاف معرفی کنم و به خواننده امکان تفکر مستقل بدهم.

آنچه از شما می‌خواهم این است: **بیندیشید، اما عمل هم کنید.** سیاست فقط در کتاب‌ها نیست؛ در زندگی روزمره است. در رأیی که می‌دهید، در بحثی که می‌کنید، در ارزش‌هایی که به فرزندان‌تان می‌آموزید.

شک کنید، اما ناامید نشوید. جهان پیچیده است، اما این پیچیدگی دلیل انفعال نیست. بهترین سنت‌های چپ و راست، هر دو، می‌خواهند جهان را بهتر کنند—هرچند در تعریف «بهتر» اختلاف دارند.

گفتگو کنید. با کسانی که با شما مخالف‌اند صحبت کنید. شاید چیزی بیاموزید، شاید چیزی بیاموزانید. دموکراسی از گفتگو زنده می‌ماند.

و سرانجام: **امیدوار باشید.** تاریخ نشان داده که انسان‌ها توانایی ساختن جهان بهتر را دارند—اگر بخواهند.

مهدی سالم

ریچموند هیل، ۲۰۲۴

پرسش‌های تأملی نهایی

پرسش‌های نهایی برای تأمل

۱. پس از خواندن این کتاب، خود را کجای طیف سیاسی قرار می‌دهید؟ آیا این موضع در طول خواندن تغییر کرد؟
۲. کدام فصل بیشترین تأثیر را بر شما گذاشت؟ چرا؟
۳. آیا جریان فکری‌ای بود که قبلاً بدفهمیده بودید و حالا بهتر می‌فهمید؟
۴. به نظر شما مهم‌ترین چالش سیاسی نسل ما چیست؟ چپ و راست چه پاسخی دارند؟
۵. اگر قرار بود یک ایده این کتاب را به دیگران منتقل کنید، کدام را انتخاب می‌کردید؟
۶. چه پرسش‌هایی هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند؟ چه موضوعاتی را دوست داشتید بیشتر بررسی شود؟

«پایان آغاز است.»

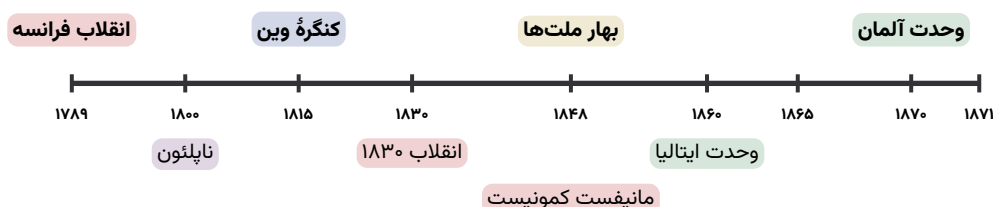
— تی.اس. الیوت

پیوست‌ها

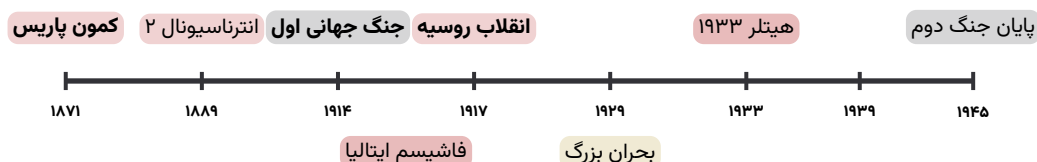
ضمیمه ۱: تایم لاین جامع تحولات سیاسی

مروری بر رویدادهای کلیدی تاریخ سیاسی مدرن

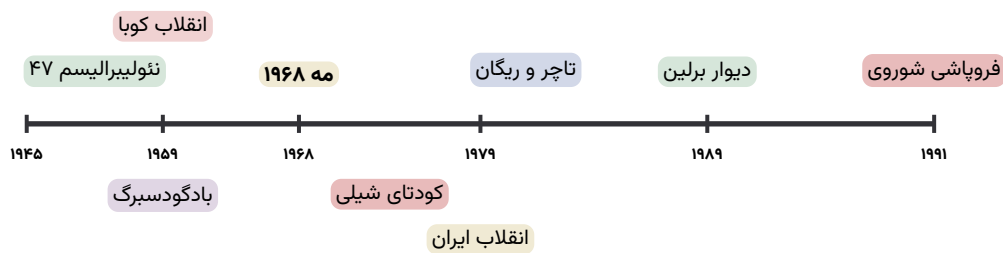
تایم لاین جامع: ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۰



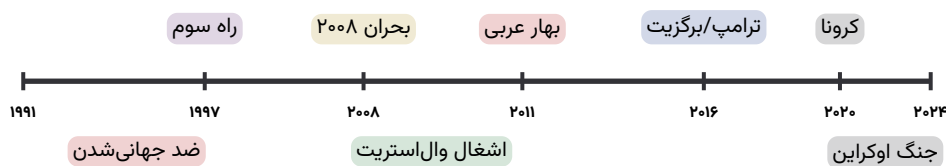
تایم لاین جامع: ۱۸۷۱ تا ۱۹۴۵



تایم‌لاین جامع: ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱



تایم‌لاین جامع: ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۴



ضمیمه ۲: شخصیت‌نامه

صد چهره کلیدی در تاریخ اندیشه سیاسی

فیلسوفان و نظریه‌پردازان

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
کارل مارکس	۱۸۱۸- ۱۸۸۳	آلمانی	سوسیالیسم علمی	بنیان‌گذار مارکسیسم؛ سرمایه، مانیفست
فردریش انگلس	۱۸۲۰- ۱۸۹۵	آلمانی	سوسیالیسم علمی	همکار مارکس؛ تدوین‌کننده مارکسیسم
ادموند برک	۱۷۲۹- ۱۷۹۷	ایرلندی- بریتانیایی	محافظه‌کاری	پدر محافظه‌کاری مدرن
جان لاک	۱۶۳۲- ۱۷۰۴	انگلیسی	لیبرالیسم کلاسیک	پدر لیبرالیسم؛ حقوق طبیعی
ژان ژاک روسو	۱۷۱۲- ۱۷۷۸	سوئیس- فرانسوی	جمهوری‌خواهی رادیکال	قرارداد اجتماعی؛ اراده عمومی
آدام اسمیت	۱۷۲۳- ۱۷۹۰	اسکاتلندی	لیبرالیسم اقتصادی	پدر اقتصاد مدرن؛ ثروت ملل
جان استوارت میل	۱۸۰۶- ۱۸۷۳	انگلیسی	لیبرالیسم	درباره آزادی؛ فایده‌گرایی
فردریش هایک	۱۸۹۹- ۱۹۹۲	اتریشی- بریتانیایی	لیبرالیسم کلاسیک	راه‌بندی؛ نوبل اقتصاد ۱۹۷۴
لودویگ میزس فون	۱۸۸۱- ۱۹۷۳	اتریشی- آمریکایی	لیبرتارینیسم	مکتب اتریش؛ نقد سوسیالیسم
آین رند	۱۹۰۵- ۱۹۸۲	روسی- آمریکایی	ابژکتیویسم	اطلس شانه بالا انداخت

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
رابرت نوزیک	۱۹۳۸-۲۰۰۲	آمریکایی	لیبرتارینیسم	آنارشی، دولت و آرمانشهر
موری راتبارد	۱۹۲۶-۱۹۹۵	آمریکایی	آنارکو-کاپیتالیسم	اخلاق آزادی
جان رالز	۱۹۲۱-۲۰۰۲	آمریکایی	لیبرالیسم برابری‌خواه	نظریه عدالت
آنتونیو گرامشی	۱۸۹۱-۱۹۳۷	ایتالیایی	مارکسیسم	هژمونی فرهنگی
هانا آرت	۱۹۰۶-۱۹۷۵	آلمانی- آمریکایی	نظریه سیاسی	توتالیتاریسم؛ ابتذال شر
میشل فوکو	۱۹۲۶-۱۹۸۴	فرانسوی	پساساختارگرایی	قدرت و دانش
آنتونی گیدنز	۱۹۳۸-	بریتانیایی	راه سوم	مشاور بلر؛ فراسوی چپ و راست
مایکل سندل	۱۹۵۳-	آمریکایی	کمونیتارینیسم	نقد لیبرالیسم؛ فلسفه عمومی

رهبران سیاسی

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
ولادیمیر لنین	۱۸۷۰-۱۹۲۴	روسی	کمونیزم	رهبر انقلاب روسیه؛ بنیان‌گذار شوروی
لئون تروتسکی	۱۸۷۹-۱۹۴۰	روسی	کمونیزم	انقلاب مداوم؛ رقیب استالین
ژوزف استالین	۱۸۷۸-۱۹۵۳	گرجی- روسی	کمونیزم	رهبر شوروی؛ سوسیالیسم در یک کشور
مائو تسه‌تونگ	۱۸۹۳-۱۹۷۶	چینی	کمونیزم	رهبر چین کمونیست؛ مائوئیسم
بنیتو موسولینی	۱۸۸۳-۱۹۴۵	ایتالیایی	فاشیسم	بنیان‌گذار فاشیسم
آدولف هیتلر	۱۸۸۹-۱۹۴۵	اتریشی- آلمانی	نازیسم	رهبر آلمان نازی؛ هولوکاست
وینستون چرچیل	۱۸۷۴-۱۹۶۵	بریتانیایی	محافظه‌کاری	نخست‌وزیر جنگ؛ نماد مقاومت
فرانکلین روزولت	۱۸۸۲-۱۹۴۵	آمریکایی	لیبرالیسم جدید	نیو دیل؛ چهار دوره ریاست‌جمهوری

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
شارل دوگل	۱۸۹۰-۱۹۷۰	فرانسوی	گلیسم	جمهوری پنجم؛ استقلال‌طلبی
ویلی برانت	۱۹۱۳-۱۹۹۲	آلمانی	سوسیال دموکراسی	صدراعظم آلمان؛ سیاست شرق
مارگارت تاچر	۱۹۲۵-۲۰۱۳	بریتانیایی	نئولیبرالیسم	انقلاب تاچری؛ «بانوی آهنین»
رونالد ریگان	۱۹۱۱-۲۰۰۴	آمریکایی	نئولیبرالیسم	انقلاب ریگانی؛ پایان جنگ سرد
میخائیل گورباچف	۱۹۳۱-۲۰۲۲	روسی	اصلاح‌طلبی	گلاسنوست و پرسترویکا
نلسون ماندلا	۱۹۱۸-۲۰۱۳	آفریقایی جنوبی	سوسیال دموکراسی	پایان آپارتاید؛ آشتی ملی
تونی بلر	۱۹۵۳-	بریتانیایی	راه سوم	نیو لیبر؛ سه دوره نخست‌وزیری
باراک اوباما	۱۹۶۱-	آمریکایی	لیبرالیسم	اولین رئیس‌جمهور آفریقایی‌تبار
دونالد ترامپ	۱۹۴۶-	آمریکایی	پوپولیسم راست	MAGA؛ ناسیونالیسم اقتصادی
ویکتور اوربان	۱۹۶۳-	مجارستانی	پوپولیسم راست	«دموکراسی غیرلیبرال»

اقتصاددانان

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
جان مینارد کینز	۱۸۸۳-۱۹۴۶	بریتانیایی	کینزگرایی	انقلاب کینزی؛ دولت رفاه
میلتون فریدمن	۱۹۱۲-۲۰۰۶	آمریکایی	مونتاریسم	مکتب شیکاگو؛ نوبل ۱۹۷۶
جوزف استیگلیتز	۱۹۴۳-	آمریکایی	کینزگرایی جدید	نقد جهانی‌شدن؛ نوبل ۲۰۰۱
پل کروگمن	۱۹۵۳-	آمریکایی	لیبرالیسم	نیویورک تایمز؛ نوبل ۲۰۰۸
توماس پیکتی	۱۹۷۱-	فرانسوی	چپ	سرمایه در قرن بیست‌ویکم

فعالان و روشنفکران

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
رزا لوکزامبورگ	۱۸۷۱-۱۹۱۹	لهستانی-آلمانی	سوسیالیسم انقلابی	نقد لنینیسم و فرمیسیم
ارنستو چه گوارا	۱۹۲۸-۱۹۶۷	آرژانتینی-کوبایی	کمونیسم	انقلاب کوبا؛ نماد چپ
مارتین لوتر کینگ	۱۹۲۹-۱۹۶۸	آمریکایی	حقوق مدنی	جنبش حقوق مدنی؛ ضد خشونت
سیمون دوبووار	۱۹۰۸-۱۹۸۶	فرانسوی	فمینیسم	جنس دوم
نوام چامسکی	۱۹۲۸-	آمریکایی	آنارکو-سندیکالیسم	زبان‌شناسی؛ نقد سیاست آمریکا
جردن پیترسون	۱۹۶۲-	کانادایی	محافظه‌کاری	نقد چپ فرهنگی؛ روانشناسی

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
فیدل کاسترو	۱۹۲۶-۲۰۱۶	کوبایی	کمونیسم	انقلاب کوبا؛ ۵۰ سال حکومت
سالوادور آلنده	۱۹۰۸-۱۹۷۳	شیلیایی	سوسیالیسم	اولین رئیس‌جمهور سوسیالیست منتخب
اوگوستو پینوشه	۱۹۱۵-۲۰۰۶	شیلیایی	اقتدارگرایی راست	کودتا ۱۹۷۳؛ آزمایشگاه نئولیبرالیسم
جمال عبدالناصر	۱۹۱۸-۱۹۷۰	مصری	ناسیونالیسم عربی	ناصریسم؛ ملی‌سازی سوئز
آیت‌الله خمینی	۱۹۰۲-۱۹۸۹	ایرانی	اسلام‌گرایی	انقلاب اسلامی؛ ولایت فقیه
محمد مصدق	۱۸۸۲-۱۹۶۷	ایرانی	ناسیونالیسم لیبرال	ملی‌سازی نفت؛ کودتای ۱۳۳۲
جواهرلعل نهرو	۱۸۸۹-۱۹۶۴	هندی	سوسیالیسم دموکراتیک	بنیان‌گذار هند مدرن؛ عدم تعهد
نارندرا مودی	۱۹۵۰-	هندی	ناسیونالیسم هندو	نخست‌وزیر از ۲۰۱۴؛ BJP
مائو تسه‌تونگ	۱۸۹۳-۱۹۷۶	چینی	کمونیسم	انقلاب چین؛ انقلاب فرهنگی
دنگ شیائوپینگ	۱۹۰۴-۱۹۹۷	چینی	سوسیالیسم بازار	اصلاح و گشایش؛ معجزه اقتصادی
شی جین‌پینگ	۱۹۵۳-	چینی	اقتدارگرایی	رهبر چین از ۲۰۱۲؛ قدرت مادام‌العمر
لی کوان یو	۱۹۲۳-۲۰۱۵	سنگاپوری	اقتدارگرایی توسعه‌گرا	معمار سنگاپور مدرن

لولا داسیلوا	۱۹۴۵-	برزیلی	چپ میانه	رئیس‌جمهور دو دوره؛ موج صورتی
ژائیر بولسونارو	۱۹۵۵-	برزیلی	راست پوپولیست	«ترامپ برزیل»؛ رئیس‌جمهور ۲۰۱۹-۲۰۲۲
خاویر میلی	۱۹۷۰-	آرژانتینی	لیبرتارینیسم افراطی	رئیس‌جمهور از ۲۰۲۳
فرانسوا میتران	۱۹۱۶- ۱۹۹۶	فرانسوی	سوسیالیسم	رئیس‌جمهور ۱۹۸۱-۱۹۹۵
امانوئل ماکرون	۱۹۷۷-	فرانسوی	لیبرالیسم میانه	«نه چپ، نه راست»
آنگلا مرکل	۱۹۵۴-	آلمانی	دموکراسی مسیحی	صدراعظم ۲۰۰۵-۲۰۲۱
اولاف شولتس	۱۹۵۸-	آلمانی	سوسیال دموکراسی	صدراعظم از ۲۰۲۱
سیلویو برلوسکونی	۱۹۳۶- ۲۰۲۳	ایتالیایی	پوپولیسم راست	نخست‌وزیر سه دوره
جورجا ملونی	۱۹۷۷-	ایتالیایی	راست رادیکال	نخست‌وزیر از ۲۰۲۲

متفکران و فعالان قرن بیستم و بیست‌ویکم

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
هربرت مارکوزه	۱۸۹۸- ۱۹۷۹	آلمانی- آمریکایی	نئومارکسیسم	مکتب فرانکفورت؛ چپ نو
فرانتس فانون	۱۹۲۵- ۱۹۶۱	مارتینیکی	ضد استعمار	دوزخیان زمین؛ الجزایر
پائولو فریره	۱۹۲۱- ۱۹۹۷	برزیلی	آموزش انتقادی	آموزش ستم‌دیدگان
سیمون دوبووار	۱۹۰۸- ۱۹۸۶	فرانسوی	فمینیسم	جنس دوم
بتی فریدان	۱۹۲۱- ۲۰۰۶	آمریکایی	فمینیسم	رمز و راز زنانه؛ NOW
جودیت باتلر	۱۹۵۶-	آمریکایی	پساساختارگرایی فمینیستی	نظریه جنسیت
کارل اشمیت	۱۸۸۸- ۱۹۸۵	آلمانی	محافظه‌کاری اقتدارگرا	نظریه دولت؛ نقد لیبرالیسم

لئو اشتراوس	۱۸۹۹- ۱۹۷۳	آلمانی- آمریکایی	محافظه‌کاری	فلسفه نئوکنسرواتیسم	سیاسی؛
آلن بلوم	۱۹۳۰- ۱۹۹۲	آمریکایی	محافظه‌کاری	بسته شدن ذهن آمریکایی	
راجر اسکروتن	۱۹۴۴- ۲۰۲۰	بریتانیایی	محافظه‌کاری	فیلسوف محافظه‌کار معاصر	
مورای بوکچین	۱۹۲۱- ۲۰۰۶	آمریکایی	شهرداری آزادی‌خواه	اکولوژی اجتماعی	
دیوید گرایبر	۱۹۶۱- ۲۰۲۰	آمریکایی	آنارشسیسم	جنبش اشغال وال استریت	
نائومی کلاین	۱۹۷۰- ۱۹۳۰	کانادایی	چپ	دکترین شوک؛ اقلیم	
توماس سوول	۱۹۳۰- ۱۹۲۵	آمریکایی	لیبرتارینیسم	اقتصاددان محافظه‌کار	
ویلیام باکلی	۱۹۲۵- ۲۰۰۸	آمریکایی	محافظه‌کاری	Review: National محافظه‌کار	جنبش
استیو بنن	۱۹۵۳- ۱۹۷۸	آمریکایی	ناسیونال- پوپولیسم	برایتبارت؛ مشاور ترامپ	
ریچارد اسپنسر	۱۹۶۲- ۱۹۸۴	آمریکایی	آلت‌رایت	ناسیونالیسم سفید	
جردن پیترسون	۱۹۶۲- ۱۹۸۴	کانادایی	محافظه‌کاری	نقد چپ فرهنگی؛ روانشناسی	
بن شاپیرو	۱۹۸۴- ۱۹۴۹	آمریکایی	محافظه‌کاری	رسانه محافظه‌کار جوان	
سلاوی ژیزک	۱۹۴۹- ۱۹۲۹	اسلوونیایی	مارکسیسم	فیلسوف فرهنگی؛ نقد لیبرالیسم	
یورگن هابرماس	۱۹۲۹- ۱۶۷۹	آلمانی	نظریه انتقادی	کنش ارتباطی؛ حوزه عمومی	

شخصیت‌های تاریخی بنیادی

نام	سال‌ها	ملیت	گرایش	اهمیت
ماکیاولی	۱۴۶۹- ۱۵۲۷	ایتالیایی	رئالیسم سیاسی	شهریار؛ پدر علم سیاست مدرن
توماس مور	۱۴۷۸- ۱۵۳۵	انگلیسی	اومانیسم	آرمانشهر
توماس هابز	۱۵۸۸- ۱۶۷۹	انگلیسی	قرارداد اجتماعی	لویاتان؛ حاکمیت مطلق

جان لاک	۱۶۳۲- ۱۷۰۴	انگلیسی	لیبرالیسم	حقوق طبیعی؛ حکومت مشروطه
مونتسکیو	۱۶۸۹- ۱۷۵۵	فرانسوی	لیبرالیسم	تفکیک قوا؛ روح القوانين
ژان ژاک روسو	۱۷۱۲- ۱۷۷۸	سوئسی- فرانسوی	جمهوری خواهی	قرارداد اجتماعی؛ اراده عمومی
آدام اسمیت	۱۷۲۳- ۱۷۹۰	اسکاتلندی	لیبرالیسم اقتصادی	ثروت ملل؛ دست نامرئی
ادموند برک	۱۷۲۹- ۱۷۹۷	ایرلندی	محافظه کاری	نقد انقلاب فرانسه
توماس پین	۱۷۳۷- ۱۸۰۹	انگلیسی- آمریکایی	جمهوری خواهی رادیکال	حقوق بشر؛ عقل سلیم
ماری ولستونکرافت	۱۷۵۹- ۱۷۹۷	انگلیسی	فمینیسم اولیه	احقاق حقوق زن
جرمی بنتام	۱۷۴۸- ۱۸۳۲	انگلیسی	فایده گرایی	بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد
الکسی توکویل	۱۸۰۵- ۱۸۵۹	فرانسوی	لیبرالیسم محافظه کارانه	دموکراسی در آمریکا
جوزپه مارتینی	۱۸۰۵- ۱۸۷۲	ایتالیایی	ناسیونالیسم جمهوری خواه	وحدت ایتالیا
هنری تورو	۱۸۱۷- ۱۸۶۲	آمریکایی	فردگرایی آنارشستی	نافرمانی مدنی
فردریش نیچه	۱۸۴۴- ۱۹۰۰	آلمانی	فراسوی خیر و شر	نقد اخلاق؛ ابرانسان

ضمیمه ۳: واژه‌نامه تخصصی

تعریف مختصر اصطلاحات کلیدی کتاب

۲

آنارشیسم (Anarchism): فلسفه سیاسی که خواستار لغو دولت و هر نوع سلسله‌مراتب اجباری است.

آنارکو-کاپیتالیسم (Anarcho-Capitalism): شکلی از آنارشیسم که خواستار لغو دولت و جایگزینی آن با بازار آزاد است.

آنارکو-سندیکالیسم (Anarcho-Syndicalism): آنارشیسمی که بر اتحادیه‌های کارگری به عنوان ابزار انقلاب تأکید دارد.

اتوریتارینیسم (Authoritarianism): نظام سیاسی با تمرکز قدرت و محدودیت آزادی‌ها، اما بدون کنترل کامل بر جامعه (برخلاف توتالیتاریسم).

اصل عدم تجاوز (Non-Aggression Principle/NAP): اصل لیبرتارین که می‌گوید استفاده ابتدایی از زور علیه دیگران نادرست است.

اقتصاد بازار اجتماعی (Social Market Economy): مدل آلمانی که ترکیبی از بازار آزاد و حمایت اجتماعی است.

اقتصاد مختلط (Mixed Economy): نظام اقتصادی که ترکیبی از عناصر سرمایه‌دارانه و سوسیالیستی دارد.

انترناسیونالیسم (Internationalism): باور به همکاری و همبستگی فراملی، معمولاً در چپ.

برابری خواهی (Egalitarianism): باور به برابری اساسی انسان‌ها و لزوم کاهش نابرابری.

بورژوازی (Bourgeoisie): در مارکسیسم، طبقه مالک ابزار تولید؛ سرمایه‌داران.

پرولتاریا (Proletariat): در مارکسیسم، طبقه کارگر که نیروی کار خود را می‌فروشد.

پوپولیسم (Populism): سبک سیاسی که «مردم» را در برابر «نخبگان» قرار می‌دهد.

تکثرگرایی (Pluralism): باور به ارزش تنوع گروه‌ها و دیدگاه‌ها در جامعه.

توتالیتاریسم (Totalitarianism): نظام سیاسی که کنترل کامل بر همه جنبه‌های زندگی دارد.

جامعه مدنی (Civil Society): حوزه نهادها و انجمن‌های داوطلبانه بین خانواده و دولت.

جمهوری خواهی (Republicanism): سنت فکری که بر مشارکت شهروندی، آزادی از سلطه، و خیر عمومی تأکید دارد.

چپ (Left): طیف سیاسی که تاریخاً بر برابری، تغییر، و عدالت اجتماعی تأکید دارد.

حقوق طبیعی (Natural Rights): حقوقی که انسان‌ها به صرف انسان بودن دارند، مستقل از قانون موضوعه.

دموکراسی (Democracy): نظام حکومتی که در آن قدرت از مردم ناشی می‌شود.

دموکراسی اجتماعی (Social Democracy): ایدئولوژی که خواستار اصلاح سرمایه‌داری از طریق دولت رفاه و دموکراسی است.

دموکراسی مسیحی (Christian Democracy): جریان سیاسی مبتنی بر آموزه اجتماعی مسیحی، معمولاً میانه‌روی.

دولت رفاه (Welfare State): دولتی که مسئولیت تأمین رفاه اجتماعی شهروندان را می‌پذیرد.
راست (Right): طیف سیاسی که تاریخاً بر سنت، سلسله‌مراتب، و نظم تأکید دارد.
رفرمیسم (Reformism): رویکردی که خواستار تغییر تدریجی از طریق اصلاحات است، نه انقلاب.
سرمایه‌داری (Capitalism): نظام اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی ابزار تولید و بازار آزاد.
سکولاریسم (Secularism): جدایی دین از سیاست؛ بی‌طرفی دولت نسبت به دین.
سوسیالیسم (Socialism): ایدئولوژی که خواستار مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید است.
طبقه (Class): در مارکسیسم، گروه‌های اجتماعی که بر اساس رابطه با ابزار تولید تعریف می‌شوند.
فاشیسم (Fascism): ایدئولوژی افراطی قرن بیستم با ویژگی‌های ناسیونالیسم افراطی، اقتدارگرایی، و ضد لیبرالیسم.

فدرالیسم (Federalism): نظام سیاسی که قدرت بین دولت مرکزی و واحدهای محلی تقسیم می‌شود.

فردگرایی (Individualism): باور به اولویت فرد بر جامعه یا دولت.
کمونیسم (Communism): ایدئولوژی که خواستار جامعه بی‌طبقه و لغو مالکیت خصوصی است.
کمونیستارینیسم (Communitarianism): فلسفه‌ای که بر اهمیت جامعه و پیوندهای اجتماعی تأکید دارد.

کورپوراتیسم (Corporatism): سازماندهی اقتصاد بر اساس گروه‌های صنفی با نظارت دولت.
لیبرالیسم (Liberalism): ایدئولوژی که بر آزادی فردی، حقوق، و حکومت قانون تأکید دارد.
لیبرتارینیسم (Libertarianism): فلسفه‌ای که بر آزادی فردی حداکثری و دولت حداقلی تأکید دارد.
مارکسیسم (Marxism): نظریه اجتماعی-اقتصادی-سیاسی مبتنی بر آثار مارکس و انگلس.
محافظه‌کاری (Conservatism): ایدئولوژی که بر حفظ سنت، نهادها، و تغییر تدریجی تأکید دارد.
مینارشیزم (Minarchism): لیبرتارینیسمی که دولت حداقلی (فقط امنیت و دادگاه) را می‌پذیرد.
ناسیونالیسم (Nationalism): ایدئولوژی که بر هویت و حاکمیت ملت تأکید دارد.
نئولیبرالیسم (Neoliberalism): احیای لیبرالیسم اقتصادی از دهه ۱۹۷۰؛ بازار آزاد و کاهش دولت.
نئوکنسرواتیسم (Neoconservatism): جریان محافظه‌کار آمریکایی با تأکید بر سیاست خارجی مداخله‌جویانه.

نئومارکسیسم (Neo-Marxism): بازخوانی‌های قرن بیستمی مارکسیسم (مکتب فرانکفورت و دیگران).

هژمونی (Hegemony): در گرامشی، سلطه فرهنگی-ایدئولوژیک طبقه حاکم.
یوروسپتیسیم (Eurocepticism): مخالفت یا شک نسبت به اتحادیه اروپا و یکپارچگی اروپایی.

ضمیمه ۴: کتاب‌شناسی تفصیلی

الف) منابع فارسی

آثار ترجمه‌شده

- آرنه، هانا. توتالیتاریسم. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث، ۱۳۸۸.
- برک، ادموند. تأملاتی درباره انقلاب فرانسه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۲.
- برلین، آیزایا. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۶.
- راسل، برتراند. تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: پرواز، ۱۳۸۵.
- رالز، جان. نظریه عدالت. ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- مارکس، کارل و انگلس، فردریش. مانیفست کمونیست. ترجمه محمد پورهرمزان. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- مارکس، کارل. سرمایه (جلد اول). ترجمه حسن مرتضوی. تهران: آگاه، ۱۳۸۶.
- میل، جان استوارت. درباره آزادی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- هایک، فردریش. راه بردگی. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
- هابز، توماس. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

آثار تألیفی فارسی

- آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

- بشیریه، حسین. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (دو جلد). تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- بشیریه، حسین. لیبرالیسم و محافظه‌کاری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید جواد. دیپاچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- قاضی‌مرادی، حسن. استبداد در ایران. تهران: اختران، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، همایون. اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمد رضا نفیسی. تهران: مرکز، ۱۳۸۹.

ب) منابع انگلیسی

کلاسیک‌های اندیشه سیاسی

- Hackett, Indianapolis: Reeve. C.D.C. by Translated Politics. Aristotle. ۱۹۹۸.
- Ox- Oxford: France. in Revolution the on Reflections Edmund. Burke. ۱۹۹۳ Press, University ford [۱۷۹۰].
- Chicago of University Chicago: Serfdom. to Road The Friedrich. Hayek, ۲۰۰۷ Press, [۱۹۴۴].
- Press, University Cambridge Cambridge: Leviathan. Thomas. Hobbes, ۱۹۹۶ [۱۶۵۱].
- Cambridge Cambridge: Government. of Treatises Two John. Locke, ۱۹۸۸ Press, University [۱۶۸۹].
- [۱۸۶۷] ۱۹۹۰ Penguin, London: ۱ Volume Capital, Karl. Marx.
- ۲۰۱۵ Press, University Oxford Oxford: Liberty. On Stuart. John Mill, [۱۸۵۹].
- Books, Basic York: New Utopia. and State, Anarchy, Robert. Nozick, ۱۹۷۴.
- University Harvard MA: Cambridge, Justice. of Theory A John. Rawls, ۱۹۷۱ Press.
- Penguin, London: Contract. Social The Jean-Jacques. Rousseau, ۱۹۶۸ [۱۷۶۲].

تاریخ اندیشه سیاسی

- Demo- the and Ideologies Political Dagger. Richard and Terence Ball, ۲۰۱۹ Routledge, York: New Ideal. cratic
- Clarendon Oxford: Theory. Political and Ideologies Michael. Freedden, ۱۹۹۶ Press,
- Lon- ed. thV Introduction. An Ideologies: Political Andrew. Heywood, ۲۰۲۱ Press, Globe Red don:
- Political and Social of Anthology An Conservatism: Z. Jerry Muller, ۱۹۹۷ Press, University Princeton Princeton: Thought.
- Edmund from Conservatism Mind: Reactionary The Corey. Robin, ۲۰۱۸ Press, University Oxford Oxford: Trump. Donald to Burke
- Tau- I.B. London: Socialism. of Years Hundred One Donald. Sassoon, ۲۰۱۰ ris,

مطالعات معاصر

- York: New Man. Last the and History of End The Francis. Fukuyama, ۱۹۹۲ Press, Free
- Democracy. Social of Renewal The Way: Third The Anthony. Giddens, ۱۹۹۸ Polity, Cambridge:
- ۲۰۱۹ Polity, Cambridge: Today. Right Far The Cas. Mudde,
- of University Philadelphia: Populism?. Is What Jan-Werner. Müller, ۲۰۱۶ Press, Pennsylvania
- MA: Cambridge, Century. Twenty-First the in Capital Thomas. Piketty, ۲۰۱۴ Press, University Harvard
- Markets. of Limits Moral The Buy: Can't Money What Michael. Sandel, ۲۰۱۲ Giroux, and Straus Farrar, York: New

ج) منابع آنلاین معتبر

- plato.stanford.edu :Philosophy of Encyclopedia Stanford

• **Philosophy of Encyclopedia Internet** : iep.utm.edu

• **JSTOR** : jstor.org (مقالات علمی)

• **Economist The** : economist.com

• **Affairs Foreign** : foreignaffairs.com

• **Magazine Jacobin** : jacobin.com (چپ)

• **Review National** : nationalreview.com (راست)

• **Magazine Reason** : reason.com (لیبرتارین)

نمایه

۳

آ

آدورنو، تئودور ۱۸۷ آرنت، هانا ۲۱۵، ۲۶۸ آزادی منفی ۷۲، ۹۸ آزادی مثبت ۷۲، ۱۲۵ آلت رایت ۲۴۵-۲۴۹ آنارشیزم ۱۳۲-۱۴۵ آنارکو-کاپیتالیسم ۱۹۸-۲۰۲ آین رند ۱۹۲-۱۹۴

ا

اتحادیه اروپا ۲۳۵، ۲۵۰ اردوغان، رجب طیب ۲۷۸ ارسطو ۵۵، ۲۵۸ استالین، ژوزف ۱۱۲-۱۱۵ اسلام‌گرایی ۲۷۳-۲۷۶ اصل عدم تجاوز ۱۸۹ اوربان، ویکتور ۲۳۸، ۲۵۱ اوردولیبرالیسم ۲۹۱-۲۹۲

ب

باکونین، میخائیل ۱۳۵-۱۳۷ برک، ادموند ۸۰-۸۵ برگزیت ۲۳۴، ۲۵۲ برلین، آیزایا ۷۲ بلر، تونی ۲۸۶-۲۸۸ بلشویک‌ها ۱۰۸-۱۱۱ بورژوازی ۶۲، ۱۰۰ بیت‌کوین ۲۰۶-۲۰۷

پ

پراگماتیسم ۲۶۰ پرودون، پی‌یر ژوزف ۱۳۳ پرولتاریا ۶۲، ۱۰۰ پنجره اورتون ۲۶۴-۲۶۵ پوپولیسم ۲۴۹-۲۵۳

ت

تاچر، مارگارت ۱۶۵-۱۶۸ ترامپ، دونالد ۲۴۸، ۲۵۲ تروتسکی، لئون ۱۱۱-۱۱۲ توتالیتاریسم ۱۱۵، ۲۱۵

ج

جان لاک ۶۸-۷۱ جامعه مون پلرن ۱۶۲ جنبش کارگری ۱۲۳-۱۲۷

چ

چاوز، هوگو ۲۸۱ چپ جدید ۱۵۰-۱۵۵ چرچیل، وینستون ۱۴۹

ح

حزب کارگر (بریتانیا) ۱۲۵، ۲۸۶ حزب لیبرترین ۲۰۳ حقوق طبیعی ۶۹، ۱۸۸

د

داروینیزم اجتماعی ۱۰۰ دموکراسی مسیحی ۲۹۵-۲۹۶ دموکراسی اجتماعی ۱۲۰-۱۲۸ دوبنوا، آلن ۲۴۲-۲۴۴ دولت رفاه ۱۴۷-۱۵۰

ر

راتبارد، موری ۱۹۹-۲۰۱ راسل، برتراند ۱۳۸ راه سوم ۲۸۴-۲۹۰ رالز، جان ۱۷۵-۱۷۸ ران پال ۲۰۴ ریگان، رونالد ۱۶۸-۱۷۰

ز

زنان، حق رأی ۱۲۷

ژ

ژاکوبین‌ها ۵۰-۵۲

س

سارتر، ژان پل ۱۵۳ سندیکالیسم ۱۳۸ سوسیالیسم ۹۵-۱۲۸ سوسیال دموکراسی ۱۲۰-۱۲۸

ش

شرودر، گرهارد ۲۸۹-۲۹۰ شوروی، فروپاشی ۱۱۷-۱۱۸

ط

طیف سیاسی، تعریف ۴۵-۴۸

ع

عدالت ۱۷۵-۱۷۸

ف

فاشیسم ۲۱۳-۲۱۸ فمینیسم ۱۵۵-۱۵۸ فوکو، میشل ۱۵۶ فوکویاما، فرانسیس ۱۷۹ فردگرایی ۶۸، ۱۸۵ فریدمن، میلتون ۱۶۳-۱۶۵

ک

کاپیتالیسم سرمایه‌داری کرویوتکین، پیوتر ۱۳۶ کلینتون، بیل ۲۸۸-۲۸۹ کمونیسم ۱۰۵-۱۱۸ کمونیتارینیسم ۲۹۳-۲۹۴ کینز، جان مینارد ۱۴۶-۱۴۸

گ

گرامشی، آنتونیو ۱۴۳-۱۴۴ گیدنز، آنتونی ۲۸۵-۲۸۶

ل

لنین، ولادیمیر ۱۰۶-۱۱۱ لیبرالیسم ۶۵-۷۸ لیبرالیسم کلاسیک ۶۵-۷۵ لیبرالیسم اجتماعی ۷۵-۷۸ لیبرتارینیسم ۱۸۵-۲۱۰ لوپن، مارین ۲۳۰-۲۳۱

م

ماکرون، امانوئل ۲۶۱-۲۶۲ مارکس، کارل ۵۸-۶۵ مارکسیسم ۵۸-۶۵، ۱۰۰-۱۱۸ ماکیاولی ۵۶ محافظه‌کاری ۷۹-۹۴ مکتب اتریش ۱۹۰-۱۹۱ مکتب فرانکفورت ۱۵۱-۱۵۲ منشویک‌ها ۱۰۷ موسولینی، بنیتو ۲۱۴-۲۱۶ میزس، لودویگ فون ۱۹۰ میل، جان استوارت ۷۳-۷۵

ن

ناسیونالیسم ۲۱۱-۲۳۸ نازیسم ۲۱۸-۲۲۱ نئوکنسرواتیسیم ۱۷۱-۱۷۵ نئولیبرالیسم ۱۵۹-۱۷۰ نوزیک، رابرت ۱۹۵-۱۹۷ نیو دیل ۱۴۶-۱۴۷

و

وبر، ماکس ۱۲۲

ه

هایک، فردریش ۱۶۰-۱۶۲ هگل ۵۷-۵۸ هیتلر، آدولف ۲۱۸-۲۲۱ هولوکاست ۲۲۰

ی

یوروسپتیسیم ۲۳۵

ضمیمه ۵: واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست

پرسش محوری

آیا سیاست باید بر اساس «آنچه هست» باشد یا «آنچه باید باشد»؟

مقدمه: دو نگاه به سیاست

در تاریخ اندیشهٔ سیاسی، دو رویکرد بنیادین وجود داشته است: **واقع‌گرایی سیاسی (Realpolitik)** معتقد است که سیاست باید بر اساس واقعیت‌های قدرت، منافع، و امکانات عمل کند، نه آرمان‌های اخلاقی. **آرمان‌گرایی سیاسی (Idealism)** معتقد است که سیاست باید در خدمت ارزش‌های والا باشد: عدالت، صلح، آزادی، برابری. این دو رویکرد هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی حضور دارند و هر یک از مکاتب سیاسی را به شکلی متفاوت تحت تأثیر قرار داده‌اند.

۱. تعاریف و ریشه‌ها

۱.۱. واقع‌گرایی سیاسی

ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) اولین نظریه‌پرداز مدرن واقع‌گرایی بود. او در شهریار نوشت که حاکم باید بداند چگونه «خوب نباشد» وقتی لازم است. اخلاق خصوصی با اخلاق سیاسی متفاوت است. **هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)** استدلال کرد که در «وضع طبیعی»، زندگی «تنها، فقیرانه، کثیف، وحشیانه، و کوتاه» است. دولت برای فرار از این وضع لازم است. **هانس مورگنتا (۱۹۰۴-۱۹۸۰)** واقع‌گرایی کلاسیک را در روابط بین‌الملل تدوین کرد. او معتقد بود سیاست بین‌الملل، مانند همهٔ سیاست، تلاش برای قدرت است.

تعریف: واقع‌گرایی سیاسی

واقع‌گرایی سیاسی رویکردی است که:

- قدرت را محور سیاست می‌داند
- منافع ملی را راهنمای عمل می‌داند
- اخلاق را در سیاست ثانویه یا بی‌ربط می‌داند
- به طبیعت انسان بدبین است
- نظام بین‌المللی را آنارشیک (بدون حاکم مرکزی) می‌داند

نمایندگان: ماکیاوولی، هابز، مورگنتا، کیسینجر

۲.۱. آرمان‌گرایی سیاسی**تعریف: آرمان‌گرایی سیاسی**

آرمان‌گرایی سیاسی رویکردی است که:

- ارزش‌های اخلاقی را راهنمای سیاست می‌داند
- صلح، عدالت، و همکاری را ممکن می‌داند
- به توانایی انسان برای بهبود باور دارد
- نهادهای بین‌المللی را مفید می‌داند
- حقوق بشر را جهانشمول می‌داند

نمایندگان: کانت، ویلسون، جان رالز، یورگن هابرماس

۲ **امانوئل کانت** (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در صلح پایدار (۱۷۹۵) استدلال کرد که جمهوری‌ها کمتر به جنگ می‌روند و فدراسیون جمهوری‌ها می‌تواند صلح جهانی بیاورد.

وودرو ویلسون (۱۸۵۶-۱۹۲۴)، رئیس‌جمهور آمریکا، پس از جنگ جهانی اول از «جامعه ملل» و «حق تعیین سرنوشت» دفاع کرد.

لیبرالیسم بین‌المللی امروزه معتقد است که دموکراسی، تجارت، و نهادهای بین‌المللی می‌توانند صلح بیاورند.

۲. مکاتب سیاسی و این دو گرایش

مکتب	واقع‌گرایی	آرمان‌گرایی	توضیح
مارکسیسم	متوسط	بالا	آرمان جامعه بی‌طبقه؛ اما واقع‌گرایی طبقاتی
لنینیسم	بالا	متوسط	هدف اخلاقی، اما روش‌های واقع‌گرایانه
سوسیال دموکراسی	متوسط	متوسط	ترکیب آرمان و عمل
لیبرالیسم کلاسیک	متوسط	بالا	حقوق طبیعی؛ اما بازار واقع‌گرا
نئولیبرالیسم	بالا	پایین	بازار واقعیت است؛ عدالت ثانویه
محافظه‌کاری	بالا	پایین	طبیعت انسان ثابت؛ آرمانشهر خطرناک
لیبرتارینیسم	متوسط	بالا	آرمان آزادی؛ اما واقع‌گرایی بازار
فاشیسم	بالا	بالا	قدرت واقعی؛ اما آرمان ملت برتر
آنارشیسم	پایین	بالا	آرمان جامعه بدون دولت

جدول ۹: گرایش مکاتب به واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی

۱.۲. تحلیل: وقتی ادعا با عمل نمی‌خواند

تحلیل انتقادی: تناقضات

۲ مارکسیسم-لنینیسم:

- ادعا: رهایی بشریت
- عمل: گولاگ، سرکوب
- توجیه: «واقع‌گرایی انقلابی»

لیبرالیسم غربی:

- ادعا: حقوق بشر جهانشمول
- عمل: حمایت از دیکتاتورها
- توجیه: «منافع ملی»

ناسیونالیسم:

- ادعا: آزادی ملت
- عمل: سرکوب اقلیت‌ها
- توجیه: «یکپارچگی ملی»

اسلام‌گرایی:

- ادعا: عدالت الهی
- عمل: استبداد دینی
- توجیه: «حکم خدا»

نتیجه: همه مکاتب، هنگام رسیدن به قدرت، تمایل به واقع‌گرایی پیدا می‌کنند. آرمان‌ها اغلب توجیه‌گر قدرت می‌شوند، نه محدودکننده آن.

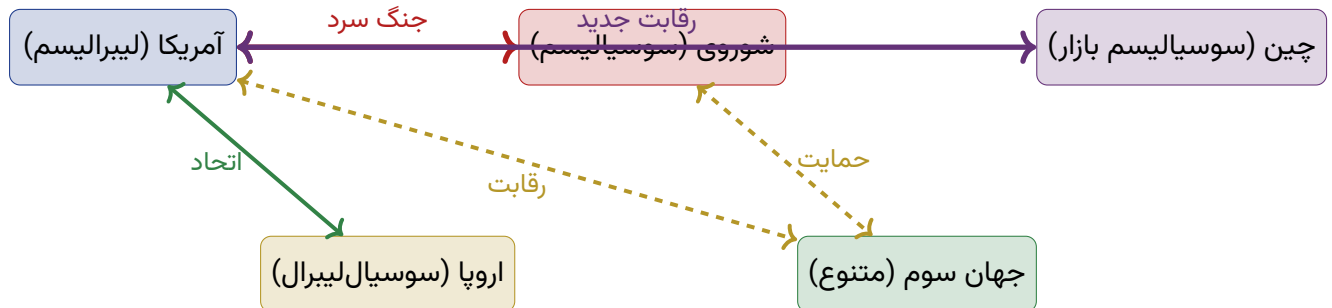
۳. نظم بین‌المللی: واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی؟

۱.۳. معاهدات کلیدی و بازیگران

معاهده/نهاد	پیشنهاددهنده	حامیان اصلی	منتقدان	نتیجه
جامعه ملل (۱۹۲۰)	ویلسون (آرمان‌گرا)	لیبرال‌های بین‌المللی	آمریکا (ایزولاسیونیست)، واقع‌گرایان	شکست
سازمان ملل (۱۹۴۵)	آمریکا، بریتانیا	لیبرال‌ها، چپ میانه	واقع‌گرایان (حاکمیت)	موفقیت نسبی
اعلامیه حقوق بشر (۱۹۴۸)	غرب لیبرال	دموکراسی‌ها	شوروی (رأی) ممتنع، عربستان	اما تأثیرگذار ضعیف
برتون وودز (۱۹۴۴)	آمریکا (کینز/وایت)	غرب	جهان سوم (بعداً)	IMF، بانک جهانی
ناتو (۱۹۴۹)	آمریکا، بریتانیا	غرب	شوروی، چپ	موفق (از دید غرب)
پیمان ورشو (۱۹۵۵)	شوروی	بلوک شرق	غرب	منحل شد
معاهده رم/اتحادیه اروپا (۱۹۵۷)	فدرالیست‌ها، دموکرات‌های مسیحی	لیبرال‌ها، میانه	ناسیونالیست‌ها، چپ رادیکال	موفق تا برگزیت
NPT - منع گسترش هسته‌ای (۱۹۶۸)	آمریکا، شوروی	اکثر کشورها	هند، پاکستان، اسرائیل	نسبتاً موفق
پروتکل کیوتو (۱۹۹۷)	اتحادیه اروپا، جنبش سبز	لیبرال‌ها، چپ	آمریکا (بوش)، راست	ضعیف
دادگاه کیفری بین‌المللی (۲۰۰۲)	لیبرال‌های بین‌المللی	اروپا، چپ	آمریکا، روسیه، چین	محدود
توافق پاریس (۲۰۱۵)	فرانسه، سازمان ملل	اکثر کشورها	ترامپ، پوپولیست‌های راست	شکننده

۲.۳. الگوهای همکاری و تضاد

الگوهای همکاری و تضاد ایدئولوژیک در نظام بین الملل



۳.۳. کجا همکاری کارساز بود؟

موفقیت‌های همکاری بین ایدئولوژیک

۱. **سازمان ملل:** با همه محدودیت‌ها، از جنگ جهانی سوم جلوگیری کرد.
 ۲. **NPT:** گسترش هسته‌ای را (نسبتاً) کنترل کرد.
 ۳. **اتحادیه اروپا:** صلح در قاره‌ای که دو جنگ جهانی داشت.
 ۴. **پایان آپارتاید:** فشار بین‌المللی + مذاکره.
 ۵. **لایه ازون:** پروتکل مونترال موفق‌ترین توافق زیست‌محیطی.
- الگو:** همکاری وقتی موفق است که: ۱) منافع مشترک وجود داشته باشد، ۲) هزینه عدم همکاری بالا باشد، ۳) نهادهای نظارتی وجود داشته باشد.

۴.۳. کجا تضاد به خرابی انجامید؟

شکست‌های ناشی از تضاد ایدئولوژیک

۱. **جنگ سرد:** تریلیون‌ها دلار هدر رفته، جنگ‌های نیابتی.
 ۲. **جنگ ویتنام:** میلیون‌ها کشته به نام «مبارزه با کمونیسم».
 ۳. **جنگ‌های خاورمیانه:** تقابل ایدئولوژیک ملی‌گرایانه، دینی، و ابرقدرت‌ها.
 ۴. **جنگ عراق ۲۰۰۳:** «صدور دموکراسی» با نتایج فاجعه‌بار.
 ۵. **بحران اقلیمی:** تضاد منافع مانع اقدام جدی شده.
- الگو:** تضاد وقتی به خرابی می‌انجامد که: (۱) ایدئولوژی بر منافع واقعی غلبه کند، (۲) گفتگو ناممکن شود، (۳) «دیگری» شیطانی شود.

۴. درس‌ها برای امروز و فردا

درس‌های کلیدی

۱. **واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی هر دو لازم‌اند.** واقع‌گرایی بدون اخلاق به جنایت می‌انجامد. آرمان‌گرایی بدون واقع‌بینی به شکست. بهترین سیاست ترکیبی از هر دو است.
۲. **ایدئولوژی ابزار است، نه هدف.** وقتی ایدئولوژی از ابزار به هدف تبدیل شود، انسان‌ها فدای آن می‌شوند. همه فجایع قرن بیستم این درس را دارند.
۳. **نهادهای بین‌المللی مهم‌اند.** با همه نقص‌ها، سازمان ملل و نهادهای مشابه از جنگ‌های بیشتر جلوگیری کرده‌اند.
۴. **گفتگو با مخالف ضروری است.** جنگ سرد وقتی پایان یافت که گفتگو ممکن شد. شیطانی کردن «دیگری» راه به جایی نمی‌برد.
۵. **چالش‌های جهانی نیازمند همکاری جهانی‌اند.** تغییر اقلیم، همه‌گیری، هوش مصنوعی—این مسائل در چارچوب ملی حل‌شدنی نیستند.
۶. **منافع و ارزش‌ها می‌توانند همسو شوند.** صلح به نفع همه است. تجارت منافع مشترک ایجاد می‌کند. حقوق بشر ثبات می‌آورد. واقع‌گرایی روشن‌بینانه می‌تواند به همان نتایجی برسد که آرمان‌گرایی می‌خواهد.
۷. **قدرت بدون مشروعیت پایدار نیست.** امپراتوری‌ها بدون رضایت فرومی‌پاشند. حتی واقع‌گرایان سیاستمداران به توجیه اخلاقی نیاز دارند.

۵. نتیجه‌گیری: به سوی واقع‌گرایی اخلاقی

۲ شاید بهترین رویکرد، آنچه می‌توان «واقع‌گرایی اخلاقی» یا «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» نامید:

- پذیرش اینکه قدرت واقعیت دارد
- اما قدرت باید در خدمت ارزش‌ها باشد
- پذیرش محدودیت‌های انسانی
- اما تلاش برای بهبود تدریجی
- پذیرش منافع ملی
- اما تعریف گسترده منافع شامل صلح و همکاری

این رویکرد نه ساده‌لوحی آرمان‌گرایانه است نه بدبینی واقع‌گرایانه. بلکه تلاشی است برای ترکیب بهترین عناصر هر دو.

جهان امروز با چالش‌هایی روبروست که نه واقع‌گرایی ناب می‌تواند حل کند نه آرمان‌گرایی ناب: تغییر اقلیم، نابرابری جهانی، خطرات فناوری، و بحران دموکراسی. حل این مشکلات نیازمند ترکیبی از واقع‌بینی درباره آنچه ممکن است و پایبندی به ارزش‌هایی است که زندگی را ارزشمند می‌سازند.

«سیاست هنر ممکن است. اما ممکن را خود ما تعریف می‌کنیم.»

— اتو فون بیسمارک (با تعدیل)

ضمیمه ۶: خلاصه کتاب - سفری در تاریخ ایده‌ها

به خواننده

این خلاصه برای کسانی است که می‌خواهند قبل از خواندن کتاب، طعمی از آن بچشند—یا پس از خواندن، یادآوری کنند. در این سی صفحه، سفری خواهیم داشت در دویست سال تاریخ ایده‌ها، با داستان‌ها، شخصیت‌ها، و درس‌هایی که هنوز برای امروز معنا دارند.

داستان آغازین: روزی که همه چیز شروع شد

۲ ورسای، ۱۷۸۹

تصور کنید. تابستان گرمی است در ورسای. مجلس طبقات عمومی فرانسه گرد آمده است—برای اولین بار در ۱۷۵ سال. پادشاه لویی شانزدهم ورشکسته است و به پول نیاز دارد. نمایندگان سه طبقه—اشراف، روحانیون، و عوام—در سالن بزرگی جمع شده‌اند. اما اختلافی پیش می‌آید: رأی‌گیری چگونه باشد؟ اشراف و روحانیون می‌خواهند هر طبقه یک رأی داشته باشد (یعنی ۲ به ۱ همیشه برنده‌اند). عوام می‌خواهند رأی فردی باشد (چون بیشترند). بحث بالا می‌گیرد. نمایندگان عوام خود را «مجلس ملی» اعلام می‌کنند. پادشاه سالن را می‌بندد. آنها در زمین تنیس جمع می‌شوند و سوگند می‌خورند که تا نوشتن قانون اساسی متفرق نشوند. در آن سالن—سالن ژو دو پوم—اتفاقی افتاد که جهان را تغییر داد. و در آن سالن، برای اولین بار، نمایندگان طرفدار تغییر در سمت چپ رئیس نشستند، و مخالفان تغییر در سمت راست.

چپ و راست زاده شدند.

یک تصادف ساده—جایگاه نشستن—به مهم‌ترین استعاره سیاسی دو قرن بدل شد.